



مجله سیاست دفاعی

نشریه علمی - ترویجی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال شانزدهم، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۷، شماره پیاپی ۶۴

نشانی: دانشگاه امام حسین (ع) - مرکز مطالعات
دفاعی و امنیت ملی

شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵

دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷

نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۱۶۷۶۵-۳۴۵۹
مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد
از پل لشکرک - دانشگاه امام حسین (ع)
ساختمان شهید بروجردی - طبقه دوم - مرکز
مطالعات دفاعی و امنیت ملی

شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱

صاحب امتیاز: دانشگاه امام حسین (ع)،
مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی

مدیر مسئول: علیرضا فرشچی

سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی

دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده

حروف چینی و صفحه‌آرایی: حسن سلیمانی

ناظر چاپ: اندیشگاه علم و صنعت جهان معاصر

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب

قیمت: ۳۵,۰۰۰ ریال

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه‌ی شماره ۳/۲۹۱۰/۸۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۵

کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - ترویجی،

مورد تأیید قرار گرفته است.

هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی

(به ترتیب حروف الفبا)

هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی
(استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)
دکتر سیدیحیی صفوی
(دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین^(ع))
علیرضا فرشچی
(رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)
دکتر جهانگیر کرمی
(استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)
دکتر منوچهر محمدی
(دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)
سیدحسین محمدی نجم
(پژوهشگر دانشگاه امام حسین^(ع))

دکتر علی اکبر احمدیان
(استادیار مدیریت، دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر محمدحسین افشردی
(استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر همایون الهی
(استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر بهادر امینیان
(استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر حسین حسینی
(استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر حسین دهقان
(استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)

هیأت داوران

دکتر الله مراد سیف
(استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر اصغر قائدان
(استادیار تاریخ، دانشگاه امام حسین^(ع))
غلامرضا محرابی
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر پرویز میرعباسی
(دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)

دکتر حسین اردستانی
(استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر سیدعلی حسینی تاش
(استادیار دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر محسن رضایی
(استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین^(ع))
اکبر رمضان زاده
(رئیس پژوهشکده عالی جنگ)

مشاوران علمی

احمد محمدزاده
(رئیس مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی)
دکتر عباس مهری
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))
مهدی نطق پور
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))
محمد رضا نیله چی
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))

هادی مراد پیری
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))
سیدکمال الدین محمد رفیعی
(پژوهشگر دانشگاه امام حسین^(ع))
دکتر محمدعلی سبحانی
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))
احمد غلامپور
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))
محمدحسین قنبری جهرمی
(عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین^(ع))

شرایط تدوین و ارسال مقاله برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

- ۱ - مقاله باید دستاورد پژوهش علمی نگارنده و برخوردار از مختصات روش‌شناختی، و سامان‌یافته، در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۲ - پذیرش مقاله برای چاپ به عهده‌ی هیأت تحریریه مجله است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد. بدیهی است که مجله هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال، مجله سیاست دفاعی در ویرایش مندرجات مقاله آزاد است.
- ۳ - مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه‌ی چاپی و بر یک روی کاغذ A4، با لوح فشرده در نرم‌افزار Word نسخه‌ی ۲۰۰۳ به بعد، همراه اصل مقاله ارسال گردد.
- ۴ - مقاله‌های علمی باید دارای ساختار مقالات علمی - پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - ۴-۱ - مقاله‌های علمی باید دارای عنوان، چکیده (حداکثر ده سطر)، کلیدواژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، خلاصه انگلیسی و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه‌ی ارائه‌ی مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات زیر، باشد.
 - ۴-۲ - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا و مختصر باشد.
 - ۴-۳ - مقدمه‌ی مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مسأله مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتشار آن است.
 - ۴-۴ - نتیجه‌گیری: در پایان مقاله، می‌بایست نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه، که روشنگر بحث و نتیجه‌گیری باشد، ارائه گردد.
 - ۴-۵ - منابع مورد استفاده: تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا آورده شود. در نگارش ارجاعات مربوط به منابع در داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه‌ی مورد استفاده بدین شکل (اسمیت، ۲۰۰۱، ص ۲۲) یا (Smith, 2001, p. 22) نگاشته می‌شود. در مواردی که تعداد نویسنده بیش‌تر از یک نفر باشد، ذکر منبع بدین صورت خواهد بود (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۲۲) و یا (Smith, et.al, 2001, p. 22). برای ارجاع به منابع اینترنتی بدین شکل (www.smith,2001) نگاشته می‌شود. در نگارش متن، معادل لاتین اسامی افراد یا اصطلاحات و واژه‌های ضروری با شماره ارجاع در پاورقی هر صفحه آورده می‌شود.
 - ۴-۶ - ترتیب شناسه‌های کتاب‌شناختی در صفحه‌ی فهرست در مورد مقاله، کتاب، گزارش و سایر مراجع به شرح ذیل است:
 - مقاله‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، "عنوان مقاله"، نام مجله، دوره، شماره و صفحات مقاله.
 - کتاب‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.
 - منابع اینترنتی: نام نویسنده (تاریخ انتشار)، عنوان متن، نام سایت یا صفحه‌ی اینترنتی > نشانی دسترسی <، (تاریخ مشاهده).
 - ۴-۷ - خلاصه‌ی انگلیسی (۲۰-۱۵ سطر) باید همراه مقاله با مشخصات کامل نویسنده ارسال شود.

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال شانزدهم، شماره پیاپی ۶۴، پائیز ۱۳۸۷

صفحه

عنوان

مقاله‌ها

- بررسی تاثیر تهدیدات و فرصت‌های ناشی از تداوم اشغال و تحولات عراق بر جمهوری اسلامی ایران ۹
- / دکتر عنایت‌الله یزدانی
/ زهرا صادقی
- اهداف آمریکا از استقرار سپر دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی ۴۷
- / فرشاد رومی
- پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ ژوئیه ۷۹
- / ایوب پورقیومی
- راهبرد مطلوب نظامی «نظریه دفاع ولایی بنیان مرصوص» در جنگ ناهم‌تراز با نگرش به اصل «دفاع نبوی» ۱۱۵
- / نیک‌بخش حبیبی
- ژئوپلیتیک عراق و عدم مقاومت مردم در برابر تجاوز آمریکا در سال ۲۰۰۳ ۱۶۵
- / محمد درخور
- عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری فناوری نظامی ۲۰۳
- / محمدرضا نیله‌چی

معرفی کتاب

- عملیات تأثیرمحور ۲۴۳
- / داود علمایی
- سیطره‌ی زمان: بُعد چهارم در جنگ‌های مدرن ۲۷۱
- / داود علمایی

چکیده انگلیسی

/ سیدسعادت حسینی دمایی

سخن سردبیر

اگر کسی تردید داشت که بروز هر خطر و تهدیدی در عرصه دفاعی و امنیتی، حاوی فرصت‌هایی نیز هست، اکنون و پس از حمله گسترده نظامی آمریکا به منطقه و تغییر رژیم‌های عراق و افغانستان در می‌یابد که به‌واقع، چنین است. صرف نظر از این‌که هدف آمریکایی‌ها از اشغال دو کشور مذکور، ایران بوده است یا نه، باید پذیرفت که نیروی نظامی آمریکا اکنون در همه اطراف ایران حضور سنگینی دارد و جمهوری اسلامی، بیش از گذشته در معرض تهدید این نیروهاست.

اما همان‌گونه که گفته شد، این حضور نظامی، حاوی فرصت‌های عظیمی نیز بوده است. به اذعان بسیاری از تحلیلگران و راهبردها، قدرت منطقه‌ای ایران هیچگاه در دوران جدید تا بدین اندازه نبوده است. شاید اندیشیدن در چارچوب تفکرات سنتی روابط بین‌الملل، نتواند این تناقض نمای پیچیده را فهم و هضم کند ما نیز در این مجال در پی حل این معما و ارائه پاسخی برای آن نیستیم، اما بدون شک، ظهور عنصر جدید قدرت یعنی «مقاومت» یکی از کلیدهای اصلی فهم دنیای جدید به شمار می‌رود.

شاید آن روزی که امام خمینی^(ره) بر مقاومت و پایداری مردم ایران در برابر همه قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در جنگ هشت ساله پافشاری می‌کردند، کسی گمان نداشت که آن اندیشه، فراتر از فرمان و فتوای یک مرجع دینی و یک رهبر سیاسی، روزی تبدیل به پارادایمی جدید در عرصه رویارویی‌های منطقه‌ای و جهانی شود و بازیگران قدیم و جدید این عرصه ناگزیر از آن شوند که بدان توجهی عمیق بیابند.

چنین به نظر می‌رسد که دولت‌های غربی علی‌رغم تغییرات متعدد، همچنان در فهم و درک ظهور مقاومت و ابعاد گوناگون آن، ناتوان و عاجزند. استقرار سپر دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی که به زعم آنها برای رویارویی با توان موشکی ایران

صورت می پذیرد^۱، ناشی از همین ناتوانی است. اساساً هرگونه تمهید فناورانه و تسلیحاتی در برابر ملت‌هایی که مقاومت به هر قیمت ممکن را برگزیده‌اند، سازوکاری از پیش ناکام است. یکی از مشکلات غربی‌ها در رویارویی با ملت‌های مسلمان، اندیشیدن در چارچوب‌های مادی رسوخ یافته است.

اما این عجز و ناتوانی غربی‌ها نباید موجبات غفلت و غرور ما را فراهم آورد. بدون شک، عقلانیت غربی برای عبور از بحران و فرار از تکرار شکست، چاره اندیشی می‌کند و امروز نیز چنانکه مشاهده می‌شود به دنبال یافتن راه‌هایی برای پرهیزنه کردن مقاومت از جمله در عرصه اداره مطلوب جامعه ایرانی است. نهادهای سیاستگذار جمهوری اسلامی، همواره باید تمامی رویدادها و تحولات را چه در سطوح راهبردی و چه در سطوح پایین‌تر، رهگیری و رصد کنند و از این نکته غفلت نوزند که صحنه رویارویی ما، به عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی و زیر ساخت‌های فرهنگی و سیاسی گسترش یافته است. تزلزل در اراده مقاومت و ناستوار ساختن تعلقات دینی و ملی در کنار برهم زدن انسجام اجتماعی و دامن زدن به مرکزگریزی‌های سیاسی و قومی، هدف بزرگ و خطرناک غربی‌ها به شمار می‌رود که باید با اتکا به روش‌های علمی و اندیشیده، و پرهیز از سطحی‌نگری‌های سیاسی و فرهنگی، به بازدارندگی در مقابل آنها دست یازید.

ما به عنوان ملتی بزرگ و برخوردار از میراث سترگ دیانت محمدی و علوی، از ظرفیتی عظیم برای دفاع از اسلام و کشور در وهله اول، و گسترش و تعمیق ارزش‌های معنوی خود در مراحل بعدی بهره مندیم؛ در این مسیر البته نیت و اراده صرف، کافی نیست، باید که دانش، هنر و مهارت لازم را در این عرصه‌ها به کار بندیم.

دکتر سیدیحیی صفوی

۱- بدون تردید یکی از اهداف این طرح، روسیه است.

بررسی تاثیر تهدیدات و فرصت‌های ناشی از تداوم اشغال و تحولات عراق بر جمهوری اسلامی ایران

عنایت‌الله یزدانی^۱

زهره صادقی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۷/۶

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۷/۲۳

صفحات مقاله: ۹-۴۵

چکیده

منطقه‌ی خاورمیانه یکی از مناطق راهبردی و حساس جهانی است. به طوری که امنیت کشورهای این منطقه متأثر از یکدیگر است و هر گونه جنگ و ناامنی در این منطقه، موجب به خطر افتادن امنیت سایر کشورها می‌شود. امنیت ملی به عنوان یک متغیر جدید به کار می‌رود، اما این متغیر جدید خود به متغیرهایی وابسته است که نادیده انگاشتن آن‌ها باعث به خطر افتادن امنیت ملی کشورها می‌گردد. یکی از عوامل و متغیرهای مؤثر بر امنیت ملی هر کشور را نحوه‌ی تنظیم روابط خارجی آن کشور با دیگر کشورها به خصوص کشورهای همسایه شکل می‌دهد. با توجه به این امر، امنیت ملی ج.ا. ایران به عنوان کشوری بزرگ در منطقه‌ی خاورمیانه، به عوامل متعددی از جمله نحوه‌ی تنظیم روابط خارجی ایران با کشورهای جهان و همسایگان ارتباط مستقیمی دارد. بر همین منوال، حمله‌ی آمریکا به عراق و اشغال این کشور سبب نگرانی‌هایی در منطقه، به ویژه برای کشورهای همسایه‌ی عراق (ایران، سوریه و ترکیه) شده است. ایران به عنوان همسایه‌ی نزدیک عراق، بعد از

۱ - استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

حمله‌ی آمریکا به این کشور دچار یکسری چالش‌هایی شد. اما جدای از این چالش‌ها، ایران به تحولات عراق نگاه مثبتی دارد، چرا که می‌توان از طریق دیپلماسی و تنظیم روابط خارجی از بهترین شرایط در جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها و رفع چالش‌ها استفاده کرد. در این راستا، این مقاله تأثیر اشغال عراق توسط آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب چالش‌ها و فرصت‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. این چالش‌ها و فرصت‌ها در ابعاد نظامی - امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و بهداشتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و اسناد است.

* * * * *

کلید واژگان

خاورمیانه، امنیت منطقه‌ای، خلیج فارس، ژئوپلیتیک شیعه، روابط خارجی، امنیت ملی

مقدمه

منطقه‌ی خلیج فارس به دلیل وجود انرژی و اهمیت ژئوپلیتیک همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. سه کانون مهم انرژی در این منطقه (ایران، عراق و عربستان) با یکدیگر بر سر برتری و سلطه‌ی منطقه‌ای رقابت می‌کنند. این کشورها با سه ساختار سیاسی متفاوت، دیدگاه‌های گوناگونی در مورد امنیت منطقه‌ی خلیج فارس دارند که به پیچیدگی امنیت در منطقه منجر شده است.

حمله‌ی آمریکا به عراق و تغییر رژیم آن، شاید مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مرحله در فرایند تغییر وضع موجود امنیتی، سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه باشد. همچنین، این امر می‌تواند برای کشورهای منطقه خطرآفرین باشد. با توجه به این شرایط، تنظیم روابط ایران با عراق در نیم قرن گذشته همواره یکی از موضوعات مهم و اصلی در سیاست خارجی ایران بوده است.

هر چند تهدیدات سنتی نظامی از سوی عراق برای کشورهای همسایه رفع شده است، ماهیت پیچیده‌ی سیاسی و فرهنگی این کشور و بی‌ثباتی و ناامنی سال‌های اخیر از یک‌سو و حضور بیگانگان در این کشور از سوی دیگر، تهدیدات جدیدی را وارد حوزه‌ی سیاست خارجی ایران کرده است. علاوه بر آن، فرصت‌هایی را نیز برای سیاست خارجی ایران از جمله برقراری روابط مبتنی بر همکاری متقابل در روابط دوجانبه و همچنین در روابط با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و جهان عرب و نهایتاً حوزه‌ی روابط بین‌الملل فراهم آورده است.

در حال حاضر، مهم‌ترین چالشی که امنیت ایران را به مخاطره می‌اندازد تداوم حضور آمریکا در عراق می‌باشد که در این زمینه می‌توان بر دو دیدگاه تأکید کرد؛ گروهی معتقدند آمریکا هر چه بیشتر در عراق باقی بماند، دستاویزی برای برپایی جنگ ملی خواهد بود، چراکه شکست دولت و ارتش عراق به آسانی رخ داد، اما شکست مردم بسیار دشوار خواهد بود.

با توجه به ویژگی‌های جامعه‌شناختی این کشور، به احتمال زیاد عراق کانون کشمکش‌هایی خواهد بود که تا سال‌های سال، ثبات و امنیت منطقه را به چالش خواهد کشاند. اشغال عراق را می‌توان به‌صورت فرصت و تهدیدهایی در پنج سطح: نظامی - امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و زیست محیطی و بهداشتی برای ایران مورد بررسی قرار داد.

در این زمینه این مقاله در پی یافتن پاسخی مناسب برای پرسش‌های زیر خواهد بود:

- ۱ - نقش نیروهای نظامی آمریکا در عراق با توجه به قدرت منطقه‌ای ایران چیست؟
- ۲ - اشغال عراق چه چالش‌های امنیتی برای ایران ایجاد کرده است؟
- ۳ - بعد از سقوط رژیم بعثی عراق، چه فرصت‌هایی بین روابط ایران و عراق ایجاد شده است؟

مفروضات مقاله نیز به صورت زیر می باشد:

- ۱ - آمریکا با توجه به منافی که در عراق دارد، کشور عراق را با وضعیت ژئوپلیتیکی موجود آن برای برقراری توازن و ایستادگی در برابر ایران مدنظر دارد.
- ۲ - به مهم ترین چالش های امنیتی ایران بعد از اشغال عراق می توان به حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق، خلأ ناشی از قدرت، درگیری و جنگ داخلی، تجزیه ی ارضی، ناامنی و بی ثباتی، رقابت های قومی - مذهبی و رقابت های بالقوه ی منطقه ای اشاره کرد.
- ۳ - سقوط رژیم بعثی عراق موجب به قدرت رسیدن شیعیان گردید که خود زمینه های گسترش ارتباطات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و فرهنگی را با کشور ایران فراهم می آورد.

تقابل ایران و آمریکا در منطقه و عراق

حضور و مداخله گرایی آمریکا در منطقه ی خلیج فارس تحت تأثیر استلزامات رئالیستی استراتژی اقتصادی، امنیتی این کشور در عرصه ی بین الملل بوده است. محققان متعددی در تحلیل راهبرد مداخله گرایانه ی آمریکا در منطقه ی خلیج فارس به برجسته سازی متغیرهای دیگری هم اشاره کردند. این متغیرها را می توان در حمله ی آمریکا به عراق به صورت های زیر بیان کرد:

- ۱ - پایان دادن به حکومت یک دیکتاتور و متجاوز؛
- ۲ - جلوگیری از تکثیر سلاح های کشتار جمعی در عراق؛
- ۳ - دستیابی به دستاوردهای طرح خاورمیانه ی بزرگ و
- ۴ - نهادینه شدن فرایندهای دموکراتیک در عراق (بلالی، ۱۳۸۲: ۳۳، سنبلی، ۱۳۸۲: ۵، قنبرلو، ۱۳۸۵: ۲۳).

آمریکا در عراق برای خود منافی فرض کرده است، به طوری که حفظ

تمامیت ارضی این کشور در زمره‌ی منافع حیاتی واشنگتن است. ضمن این‌که اگر قرار باشد در آینده یک قدرت منطقه‌ای بتواند در برابر ایران ایستادگی کند، کشور عراق با وضعیت ژئوپلیتیکی موجود آن بهترین گزینه برای برقراری توازن مد نظر آمریکا خواهد بود (برنا، ۱۳۸۵: ۸۳). یک عراق دموکراتیک با الگوی دارای ساخت قدرت و سیاست متفاوت از گذشته و در راستای اهداف آمریکا محور اصلی فشار و متعادل کردن رفتار و نفوذ ایران در سطح منطقه به حساب می‌آید. آمریکا، در پی تضعیف ایران سعی در ایجاد دولتی با جریان اسلام‌گرایی جدید در مقابل اسلام‌گرایی از نوع ایرانی دارد. فرایند دولت‌سازی با شیوه‌ی کنونی در عراق می‌تواند این فرصت را در اختیار آمریکا بگذارد که در این کشور، با تلفیق نوعی اسلام‌گرایی کنترل‌شده و اجزایی از دموکراسی هدایت‌شده، الگویی ایجاد کند که با آن هم به نیازها و تقاضای موجود پاسخ گفته و هم کنترل کلان جریان اسلام‌گرایی را در دست گرفته و آن را به مسیر مورد نظر خود هدایت کند. عدم دقت آمریکاییان در این طرح، احتمال الگوی مردم‌سالاری دینی ایرانی را به همراه خواهد داشت که در تعریف و تصور واشنگتن یک خطر جدی برای منافع آن‌ها و یک فرصت بنیادین برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.

بنابراین، غرب با بنیادگرایی اسلامی تحت عنوان تروریسم به مبارزه بر خاسته است و ایران را نیز با این ادعا که از آنها حمایت می‌کند، تحت فشار قرار داده است. ایالات متحده از دو طریق با دست‌آویز جنبش‌های اسلامی و پیوند آنها با ایران به منافع کشور ضربه می‌زند. اول، فشارهای مستقیم که بر اساس آن واشنگتن خود محدودیت‌هایی را برای ایران ایجاد می‌کند که سیاست تحریم آمریکا بر ضد ایران در این جهت است. روش دوم، از طریق کشورهای مسلمان و عرب خاورمیانه اعمال می‌گردد، از آن‌جا که بنیادگرایی اسلامی و جنبش‌های اسلامی در درون کشورهای اسلامی برای سرنگونی رژیم سیاسی حاکم مبارزه می‌کنند، ایالات متحده با دامن زدن به حمایت ایران از آن، روابط ایران با

کشورهای مختلف خاورمیانه را تخریب می‌کند. برای مثال؛ روابط ایران و مصر آسیب‌های فراوانی از این ناحیه دیده است، هیچ‌کس نمی‌تواند منکر نقش مهم روابط عادی و دوستانه‌ی ایران و مصر در تقویت موضع جهان اسلام در مقابل اسرائیل و حل مسائل منطقه‌ای کشورهای اسلامی شود. بنابراین، از آن‌جا که ایران هر گونه پیوند و حمایت از این جنبش‌ها را انکار می‌کند، باید در عمل نیز مانع از تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی خود گردد. (رنجبر، ۱۳۷۸: ۳۶)

دغدغه‌ی امنیتی دیگر در منطقه‌ی خلیج فارس، تداوم رقابت تسلیحاتی ناشی از حس تهدیدهای راهبردی است. خریداری تسلیحات پیشرفته توسط کشورهای خلیج فارس حتی توسط شیخ‌نشین‌های کوچک بحرین و امارات متحده‌ی عربی به ایجاد توازن وحشت انجامیده است که بازدارنده‌ی به‌کارگیری قدرت توسط دشمنان منطقه‌ای علیه یکدیگر است. آنچه در خلال دو دهه‌ی گذشته در این منطقه وجود داشته است، نقش آمریکا در تداوم عدم توازن نامتقارن علیه ایران و برداشت جمهوری اسلامی ایران از اهداف نظامی ایران در منطقه. شایان گفتن است، با این حال، آمریکا ناچار خواهد بود حجم نسبتاً زیادی از تجهیزات نظامی را در کشورهای ساحلی ذخیره یا در سواحل آن‌ها مستقر کند که این امر مستلزم پیمان‌های دفاعی دوجانبه‌ی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است. برای مثال، پیمان امنیتی واشنگتن با کویت یکی از جامع‌ترین قراردادهای امنیتی بین آمریکا و یک کشور عرب است که حق انبار کردن تجهیزات نظامی را در کویت و دسترسی کامل به تأسیسات نظامی کویت برای انجام عملیات نظامی را در منطقه به آمریکا می‌دهد. (BBCPERSIAN.COM, 2007) بحرین، قطر و عمان به همین شکل موافقت‌نامه‌های بلندمدتی برای واگذاری تأسیسات نظامی در خلیج فارس امضاء کردند. دیدگاه تهران به این تحولات، با توجه به روابط پر تنش فعلی بین واشنگتن و تهران همچنان مایه‌ی تهدید امنیتی است که حلقه‌ی محاصره و آسیب‌پذیری را گسترش داده است. به علاوه، ظهور مجدد عراق در

مقام یک قدرت منطقه‌ای، کشوری تحت اشغال نظامی آمریکا یا کشوری با حکومت طرفدار آمریکا، پیچیدگی‌های بیشتری را به مشکلات امنیتی ایران در خلیج فارس خواهد افزود.

روابط ایران و منطقه

ایران به مانند یک محور اصلی میان منطقه‌ی شرق خاورمیانه و آسیا از یک طرف، و اروپا و آسیا از طرف دیگر قرار گرفته و با برخورداری از موقعیت و نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نسبت به سایر کشورهای منطقه برتری دارد. این یکی از دلایل افزایش و گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه است. ایران از دیرباز، با توجه به آشنایی با زبان‌ها و فرهنگ‌های منطقه و همچنین روابط تاریخی مستحکم همراه با مهارت در مدیریت اوضاع، دارای قدرت نرم است، یک قدرت سنتی که به این کشور اجازه خواهد داد تا بدون توسل به زور و حربه‌های نظامی و صرفاً با تکیه بر سیاست‌ورزی و نفوذ فرهنگی و مردمی در میان کشورهای منطقه، منافع استراتژیک خود را حفظ نماید. البته با وجودی که ایران در منطقه‌ی خاورمیانه، فرصت‌های عظیمی را در اختیار این کشور قرار داده است، اما اختلافات درونی میان کشورهای منطقه سبب ناامنی و عدم ثبات و پایداری منطقه می‌گردد.

اگر بخواهیم روابط میان ایران و اعراب و چه در میان خود اعراب را توصیف کنیم، اصطلاح اختلاف و تشنج معنی‌دارترین و رساترین واژه است. روابط ایران و همسایگان عربش در خلیج فارس به‌طور قابل توجهی از اختلافات شیعه و سنی رنج برده است، همچنین اختلافات عربی ایرانی نیز بر روابط میان کشورها تأثیر منفی گذاشته است. در صورتی که ایران در این زمینه بر تشیع تأکید کند، به‌طور قطع بین ایران و کشورهای سنی‌مذهب فاصله ایجاد می‌شود و اگر بر ملیت ایرانی تأکید ورزد، در روابط ایران و اقوام عرب منطقه نوعی شکاف

ایجاد خواهد شد. (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۸۳)

از موارد دیگری که به دلیل عدم ثبات و پایداری منطقه، ایران را در منطقه در معرض آسیب‌های جدی و ناگهانی قرار می‌دهد، می‌توان به وجود هفت مرز زمینی (پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و عراق) با کشورهای همسایه و شش مرز آبی (کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان) در خلیج فارس اشاره کرد که ایران را در موقعیتی قرار داده که می‌بایست علاوه بر مدیریت مرزها، همواره منتظره پیامدهای ناگوار نظیر هجوم آوارگان و مهاجران کشورهای همسایه به داخل خاک خود در اثر وقوع جنگ یا بروز بلایای طبیعی باشد. برای نمونه، می‌توان به هجوم آوارگان عراقی و افغانی در سال ۲۰۰۱ اشاره کرد که به دلیل حمله‌ی نظامی آمریکا، راه ایران را در پیش گرفته بودند. (فرصت‌ها و تهدیدهای ایران... ۱۳۸۶)

روابط ایران و کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه از تنوع قابل توجهی برخوردار بوده و هیچ‌گاه ایران راهبرد مشخصی را در قبال تمامی آنها به کار نگرفته است. برای مثال، راهبرد کلیدی ایران در قبال عراق بعد از صدام، فارغ از تجربه‌ی این دو کشور با یکدیگر، این بوده است که این کشور هیچ‌گاه در شکل‌گیری جدید نظام سیاسی و اقتصادی به عراقی مشابه دهه‌ی ۱۹۸۰ بدل نگردد.

در مورد روابط ایران با کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس باید گفت که این رابطه اگر چه در بیشتر مواقع به‌ویژه در خصوص پرونده‌ی هسته‌ای ایران صمیمانه بوده است، اما با توجه به موضع‌گیری‌های اخیر رئیس‌جمهور ایران در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی، دیپلماسی ایران با اعراب با محدودیت‌هایی مواجه شده است. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران تمایل خود را برای بهبود روابط خود با کشورهای منطقه اعلام کرده است. ایران بهترین ترتیبات امنیتی برای منطقه را با توجه به مسائل امنیتی آن، تأمین امنیت منطقه به دست کشورهای منطقه می‌داند و همواره بر سیاست عدم مداخله‌ی کشورهای خارجی تأکید می‌ورزد.

چالش‌های ناشی از اشغال عراق

با بروز تحولات جدید در عراق و شکل‌گیری نظام سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی جدید، هریک از بازیگران در جهت تثبیت موقعیت خود در منطقه تلاش می‌کنند. عراق جدید با توجه به ظرفیت‌های بسیار زیاد فرصت‌سازی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند. اما در مقابل زمینه‌ساز چالش‌های جدیدی نیز می‌باشد. این چالش‌ها عبارتند از:

نظامی امنیتی

یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های تنش، ناامنی و بی‌اعتمادی در سطح منطقه حضور نیروهای بیگانه و در رأس آنها نیروهای آمریکایی در عراق است. حضور نیروهای آمریکایی مهم‌ترین چالش امنیتی است که ایران با آن مواجه است. این چالش‌ها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

تهدیدات ناشی از حضور بیگانگان در اطراف مرزهای ایران

۱ - حضور نیروهای بیگانه و در رأس آنها ایالات متحده‌ی آمریکا از چند زاویه منافع ایران را به خطر می‌اندازد: این حضور موجب بی‌ثباتی و ناامنی در اطراف مرزهای ایران می‌گردد. به علاوه، چنین حضوری نظم طبیعی منطقه را به هم ریخته و منجر به گسترش شکاف روزافزون میان دولت‌ها و ملت‌های مختلف منطقه می‌شود، نتیجه‌ی چنین امری گسترش بی‌اعتمادی میان حکومت‌ها از طریق یارگیری و وابستگی به حمایت امنیتی نیروهای مداخله‌گر خواهد بود، که در درازمدت نظم طبیعی منطقه را به هم می‌زند.

۲ - همچنین این حضور منجر به تضعیف نفوذ طبیعی ایران در عراق جدید می‌گردد. این نفوذ طبیعی حاصل پیوستگی تاریخی، فرهنگی و مذهبی

بین ملت‌های دو کشور خصوصاً شیعیان است که در نتیجه‌ی سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی صدام قطع شده بود. با تحولات جدید بار دیگر ارتباطات میان دو کشور افزایش یافته و این مسئله باعث نگرانی هرچه بیشتر ایالات متحده شده است و سعی در این میدان عراق را به صحنه‌ی اصلی فشار برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل کند، حتی به‌طور ضمنی تهدید به استفاده از خاک عراق برای پیگیری سیاست تغییر رژیم ایران کرده است که و نتیجه‌ی این سیاست کاهش نفوذ ایران را در عراق به‌دنبال خواهد داشت. (برزگر، ۱۳۸۵: ۶۳)

۳ - حضور نظامی فزاینده‌ی ایالات متحده در منطقه می‌تواند جهت پشتیبانی از اسرائیل و برای سرکوب و خنثی‌سازی عملیات تلافی‌جویانه‌ی ایران پس از حمله‌ی رژیم صهیونیستی باشد. افزایش سربازان و ناوهای آمریکایی در حوزه‌ی خلیج فارس تنها برای ایجاد ثبات در عراق نیست، فرستادن ضد موشک‌های پاتریوت^۱ به منطقه شاید بیشتر جهت مقابله با موشک‌های شهاب ایران در نظر گرفته شده باشد تا ایجاد امنیت در عراق. (یوسفی، ۱۳۸۵)

۴ - آمریکا برای تداوم حضور نیروهای نظامی خود در منطقه، ایجاد امنیت و کنترل منطقه را هدف خود قرار داده است. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران، به‌راحتی می‌تواند ایران را منبع عمده‌ی ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی و حفظ جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور خود در منطقه مطلوب نگه دارد. با معاملات کلان و

1 - Patriot

پرسود تسلیحاتی که بین ایالات متحده و کشورهای تولیدکننده‌ی تسلیحات و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس انجام می‌گیرد نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد، بلکه سبب ناامنی و دامن زدن به مسابقه‌ی تسلیحاتی و فروش بیشتر جنگ‌افزار می‌گردد که این تحولات خود موجب چالش‌های امنیتی برای ایران است. (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۶۳)

۵ - آمریکا در سطح منطقه متحد جدید و نیرومندی خواهد یافت که معادلات قدرت را به هم خواهد زد. به این معنا که با اضافه شدن آمریکا به بازیگران منطقه‌ای شاهد تبدیل ساختار سه وجهی به دو وجهی خواهیم بود. در این صورت، آمریکا و متحدانش اعم از عراق و شیوخ منطقه در یک سو و جمهوری اسلامی ایران در سوی دیگر قرار خواهد گرفت. مزیت مدل مذکور برای آمریکا آن است که بدون نیاز به اتحاد منطقه‌ای میان عراق و شیوخ شبه جزیره، ساختار قدرت را دو قطبی می‌کند. در عین حال، چون آمریکا جمهوری اسلامی را در ردیف کشورهای عضو قرار داده است؛ عراق و اعضای شورای همکاری علی رغم برقراری رابطه‌ی نزدیک با جمهوری اسلامی از ائتلاف و اتحاد منطقه‌ای با آن امتناع خواهند کرد. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران آشکارا از ترتیبات امنیتی منطقه نیز کنار گذاشته خواهد شد. به بیان دیگر، ایالات متحده همه‌ی راه‌ها را مسدود کرده است تا جمهوری اسلامی ایران برای خروج از انزوا و حل معضلات منطقه‌ای خود مستقیماً با خود این کشور وارد تعامل شود و این به معنای پایان سیاست نادیده گرفتن ایالات متحده خواهد بود. (پور سعید، ۱۳۸۴)

ناتوانی در کنترل نظم و امنیت در عراق

روند انتقالی عراق چالش‌هایی برای منافع ملی ایران به همراه دارد. در رأس

این چالش‌ها که عمدتاً امنیتی می‌باشند، ناتوانی دولت فعلی در هدایت و کنترل نظم و امنیت کشور قرار دارد. در چنین شرایطی، زمینه‌های بروز جنگ داخلی، گسترش فعالیت‌های تروریستی، درگیری‌های قومی - مذهبی و ... و خطرات ناشی از هدایت آنها به درون مرزهای ایران فراهم می‌شود.

سیاسی - امنیتی

در روابط بین ایران و عراق وجود رژیم بعثی مهم‌ترین خطری بود که سبب تهدیدات و چالش‌های امنیتی برای ایران می‌شد اما با سرنگونی این رژیم تهدیدات سیاسی به گونه‌ای دیگر که بیشتر ناشی از خلأ قدرت، تهدیدات داخلی و همچنین اشتراکات قومی که زمینه‌ای برای جدایی‌طلبی است، موجب تنش در روابط ایران و عراق می‌گردد. از جمله چالش‌های سیاسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

چالش‌های ناشی از روند انتقال دولت در عراق

برای جمهوری اسلامی ایران، روند انتقال دولت در عراق به دلیل سابقه‌ی روابط دو کشور و مسائل جاری اهمیت زیادی دارد. ناتوانی دولت فعلی در هدایت و کنترل نظم و امنیت کشور سبب شکل‌گیری چهار نوع جنگ داخلی متفاوت در عراق جدید می‌شود که هر کدام به شکلی متفاوت منافع ایران را به خطر می‌اندازد.

- ۱ - جنگ میان نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و نیروهای مقاومت و ضدحکومتی (تروریست‌ها)؛
- ۲ - جنگ میان سنی‌ها و شیعیان دو کشور در مرکز عراق که عمدتاً جنگ برای تثبیت قدرت است؛
- ۳ - جنگ میان جریان‌های تندرو سلفی، القاعده و بعثی‌ها با دولت فعلی عراق؛

۴ - در درجه‌ای کمتر، جنگ میان گروه‌های مختلف سیاسی کرد و سایر اقوام در شمال عراق برای تثبیت مرزهای نفوذ. (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۵۰، کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

شکاف میان دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی

یکی از دلایل اصلی عدم استقبال توده‌ها و دولت‌های منطقه از شعار دموکراسی‌سازی آمریکا در منطقه، تضاد آشکار آن با مسئله‌ی امنیت‌سازی است. یکی از اهداف دموکراسی‌تقویت نقش ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود می‌باشد که این امر منجر به گسترش تقاضاهای سیاسی و نهایتاً ناامنی در کوتاه‌مدت می‌شود، و ناامنی خودبه‌خود مانع از گسترش دموکراسی می‌گردد که این امر نیاز به یک دولت مرکزی قوی برای ایجاد امنیت را ضروری می‌سازد. (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۵۰) گرچه با کمک ایالات متحده فرصت نهادینه شدن فرایندهای دموکراتیک برای عراق ایجاد شد، برخلاف پیش‌بینی‌ها و تصورات اولیه نتوانست در کوتاه‌مدت عراق را به شکل یک دموکراسی مدرن با اقتصاد بازار آزاد درآورد. بنابراین، عراق در کوتاه‌مدت به نمونه‌ی آنچه یک کشور باید باشد یا توانایی واشنگتن در ایجاد یک دموکراسی برای منطقه تبدیل نخواهد شد، اما در میان‌مدت باید به آینده‌ی عراق امیدوار بود. (برنا، ۱۳۸۳: ۸۷)

توجه به این نکته لازم و ضروری است که دموکراسی ایجاد شده در عراق، یک نوع دموکراسی غربی و هدایت‌شده‌ای است که ممکن است با نظام سیاسی ایران در تعارض باشد و برامنیت و منافع ملی ایران آثار جدی بر جای گذارد.

چالش اجرای فدرالیسم در قانون اساسی عراق

به رسمیت شناختن حق فدرالیسم در قانون اساسی خود از زمینه‌های مهم و بالقوه‌ی چالش می‌باشد که منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مسئله

به خصوص در زمینه‌ی به رسمیت شناختن ضمنی سیستم حکومتی فدرالیسم در منطقه‌ی کردستان عراق بر اساس ماده‌ی ۱۱۴ قانون اساسی برای ایران حائز اهمیت می‌باشد. (روزنامه‌ی همشهری، دوشنبه ۲ بهمن ۱۳۸۵) هر چند به کارگیری فدرالیسم ممکن است گاهی در جهت پیشرفت منطقه باشد، به دلیل وجود مرزهای ساختگی و عدم تساهل و پذیرش یکدیگر از سوی قومیت‌ها، این مسئله ملاک شکل‌گیری تنش و تضاد می‌باشد که می‌تواند آثار زیانباری بر منطقه داشته باشد. در مورد کردها، بی‌تردید، خودمختاری روزافزون آنها از سوی کشورهای منطقه همچون ترکیه، ایران و سوریه به عنوان مقدمه‌ای برای استقلال تلقی می‌شود که با توجه به حضور اقلیت‌های کرد در مرزهای سرزمینی اطراف، آثار منفی بر امنیت ملی این کشورها از جمله ایران از طریق گسترش تمایلات استقلال‌خواهی و پیوستن به سرزمین اصلی خواهد داشت.

خطرات ناشی از خلأ قدرت در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سطح داخلی عراق

ناتوانی دولت جدید در برقراری امنیت و عدم شکل‌گیری یک قدرت در سطح داخلی عراق، موجب رقابت و اختلاف نظر بین گروه‌های مختلف شیعه، کرد و سنی از یک سو و اختلافات درون‌گروهی هر یک از آنها در جهت پر کردن خلأ قدرت از سوی دیگر موجب تنش در سطح کشور شده است. نبود اعتماد بین طرف‌های درگیر و نبود نهادی که قادر به تضمین امنیت عمومی باشد، درجه‌ی منازعه و خشونت را از مرحله‌ی ابتدایی به مرحله‌ی بحرانی رسانده است.

سطح منطقه

رقابت در سطح منطقه در جهت پر کردن خلأ قدرت، از دو جهت قابل بررسی است. نخست، رقابت ایران و جهان عرب؛ که عمدتاً میان جمهوری

اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای در صحنه‌ی عراق جدید از یک طرف و بازیگران مهمی همچون عربستان سعودی، مصر و اردن از طرف دیگر می‌باشد. آنچه بیش از همه جهان عرب را نگران می‌کند گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی شیعیان در سر تاسر منطقه می‌باشد.

دوم، رقابت در درون جهان عرب؛ بازیگرانی همچون عربستان سعودی، مصر و سوریه هر کدام با دیدگاه خاصی در جهت نفوذ در عراق تلاش می‌کنند که این امر سبب ایجاد نوعی تنش در روابط کشورهای منطقه شده است. طبق گفته‌ی زیباری، وزیر امور خارجه‌ی عراق، هرچند که ایران می‌تواند در صورت عقب‌نشینی نظامیان آمریکا از عراق، خلأ امنیتی ناشی از این عقب‌نشینی را پر کند، در عین حال، ایران را متهم به دخالت نظامی در امور داخلی عراق می‌کند. وی در این زمینه معتقد است که نیرو و سلاح ایران در حمله به نظامیان مورد استفاده قرار می‌گیرد. (روزنامه‌ی اعتماد ملی، ۱۶ مهر ۱۳۸۶) باید اذعان نمود آنچه ایران خواهان آن است ثبات و امنیت در منطقه، به‌خصوص در همسایگان ایران و همچنین ایجاد نوعی هماهنگی مدیریت بحران و ارتباط با گروه‌های عراقی است.

سطح نظام بین‌الملل

منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه و ایجاد نوعی خلأ قدرت در عراق سطحی از رقابت در میان قدرت‌های بزرگ ایجاد کرده است، این رقابت در قالب مشروعیت آغاز جنگ و تداوم حضور نیروهای اشغالگر بین گروه‌های موافق و مخالف جنگ در غرب یعنی ایالات متحده و انگلستان از یک‌سو و فرانسه و آلمان از سوی دیگر از همان ابتدا وجود داشته و در حال حاضر نیز تداوم دارد. روسیه و چین که خواهان حفظ نفوذ سنتی خود در عراق و توسعه‌ی روابط اقتصادی با آن می‌باشند از روند هدایت و تداوم جنگ راضی نیستند.

در سطح دوم، می‌توان به رقابت بین ایران و آمریکا برای گسترش نفوذ در عراق اشاره کرد. سیاست خارجی آمریکا به جای این که مبتنی بر تقویت انتقال عراق و حرکت آن به سوی ثبات و با تأکید بر در نظر گرفتن واقعیات سیاسی، فرهنگی و هویتی ساخت قدرت و سیاست عراق و همکاری با کشورهای مهم منطقه همچون ایران استوار باشد، مبتنی بر حذف نقش و نفوذ آنهاست که در نهایت به نفع صلح و امنیت منطقه‌ای نیست. در مجموع، خلأ قدرت و حضور بازیگران رقیب در عراق جدید زمینه‌ی چالش‌های زیادی برای منافع و امنیت ایران ایجاد می‌کند.

چالش‌های قومی - مذهبی

ایران کشوری است که از اقوام مختلف تشکیل شده است و بخش بزرگی از این اقوام (به‌ویژه اقوام سنی مذهب) در کشورهای همجوار نیز سکونت دارند. از جمله اقوام ایرانی می‌توان به آذری‌ها، کردها، اعراب، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها اشاره کرد که از لحاظ تاریخی و جغرافیایی، زبان، مذهب، شرایط اجتماعی، مذهبی و فرهنگی با هم قومان خود در آن سوی مرزهای ملی ویژگی‌های مشترکی دارند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۳) بر این اساس، گرایش‌های قوم‌گرایانه و حرکت به سوی خودمختاری بیشتر کشورهای همجوار بر منافع ملی ایران نیز تأثیر می‌گذارد و چالش‌های جدیدی را برای امنیت ملی ایران به همراه دارد. در زمینه‌ی کردها، می‌توان گفت کردها در طول پانزده سال گذشته به دلیل شرایط خاص ناشی از انزوای رژیم بعثی و تضعیف قدرت دولت مرکزی و همچنین حمایت نظام بین‌الملل، عناصر مشهودی از خودمختاری و حرکت به سوی استقلال را تجربه کرده‌اند. با سقوط رژیم بعثی و شکل‌گیری تحولات جدید مناطق کردنشین خواهان خودمختاری در حاکمیت فعلی عراق، دست‌یابی به سرزمین‌های وسیع‌تر و نفت خیز همچون کرکوک، تشکیل و تقویت زمینه‌های مستقل قدرت،

گنجاندن اصولی همچون فدرالیسم در قانون اساسی جدید عراق و مواردی از این قبیل، تأثیرات بسزایی در مناطق کردنشین ایران داشته است. در مورد اعراب نیز استفاده از گرایش‌های قوم‌گرایانه و تقویت حرکت‌های تجزیه‌طلبانه توسط دولت‌های خارجی در میان این قوم سابقه‌ی طولانی دارد. دولت‌های انگلستان و عراق در مقاطع مختلف تاریخی سعی کردند با طرح‌های مختلف تجزیه‌ی خوزستان، به‌عنوان اهرم فشاری علیه ایران استفاده کنند که همه‌ی آنها تاکنون با شکست مواجه شده است. مهم‌ترین این طرح‌ها عبارتند از: طرح تجزیه‌ی خوزستان در زمان ملی شدن صنعت نفت؛ طرح تجزیه‌ی خوزستان در سال ۱۳۳۸ در زمان عبدالکریم قاسم؛ طرح تجزیه‌ی خوزستان در سال ۱۳۴۳؛ طرح تجزیه‌ی خوزستان در زمان حزب بعث که یکی از دلایل حمله‌ی عراق به ایران بود، و نهایتاً قضایای اخیر در مناطق عرب‌نشین خوزستان که بی‌تردید دست عوامل خارجی در آن کاملاً مشهود می‌باشد. (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

با بروز تحولات جدید در عراق، ایران باید مانع هرگونه احساسات ملی‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه‌ی عربی در این منطقه گردد. در مورد چالش مذهبی می‌توان به رقابت‌های ایدئولوژیک میان گروه‌های شیعی و سنی اشاره کرد. وضعیت جدید در عراق که همراه با قرار گرفتن شیعیان در رأس قدرت می‌باشد، زمینه‌های رقابت و شکل‌گیری نوعی فتنه‌ی مذهبی و حرکت به‌سوی افراط‌گری مذهبی را بین شیعه و سنی در منطقه فراهم می‌کند. (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۶۹) در واقع، برای اولین بار در جهان عرب یک دولت شیعی در رأس ساختار حکومتی یک کشور عربی قرار گرفته است، این عامل می‌تواند موجب افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه و گسترش روابط فرهنگی و اقتصادی با عراق گردد که این مسئله شدیداً مورد مخالفت جهان عرب گردیده و ایران را متهم به دخالت در امور داخلی عراق و حمایت از گروه‌های شیعی می‌کنند. در همین ارتباط می‌توان گفت، بوش در اظهارات خویش جمهوری اسلامی را متهم به حمایت از

تروریست‌ها و شورشیانی می‌کند که خواهان از بین بردن تمامیت ارضی و ثبات در منطقه می‌باشند. (کامل، ۱۳۸۵: ۶)

تمام این مسائل موجب تنش جدی در روابط ایران با جهان عرب و حتی با ملت‌ها و توده‌ها می‌شود. از طرف دیگر، تحولی که در حال حاضر در جریان است، تضعیف هویت شیعی جمهوری اسلامی ایران از سوی شیعیان و نه سنی‌هاست. آمریکا در عراق در درجه‌ی نخست، سعی در همراه کردن شیعیان با خود می‌باشد تا از این امتیاز شیعیان تغییر رفتار ایران استفاده کند. نتیجه‌ی چنین وضعی به وجود آمدن وضعیت متناقض‌نما و در واقع نوعی چرخه‌ی تکراری در مورد شیعیان است که به نفع آمریکا و به ضرر ایران می‌باشد. ادامه‌ی این وضعیت، یعنی بهبود بی‌سابقه‌ی موقعیت شیعیان در کشورهای منطقه به واسطه‌ی اقدامات آمریکا، سبب خواهد شد تا در عمل برگ برنده‌ی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای همسایه، یعنی اقلیت‌های شیعی، اندک اندک از دست ایران خارج شده و علیه آن وارد عمل شود.

اقتصادی

در روابط اقتصادی با عراق بعد از سقوط رژیم بعثی، فرصت‌های اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در دوران حکومت صدام حسین، ایران و عراق هر دو، در قبال سیاست‌های نفتی و مسائل مربوط به اوپک دارای خط‌مشی واحدی بودند و هر دو کشور از کاهش تولید و افزایش قیمت نفت طرفداری می‌کردند. با حمله‌ی آمریکا به عراق تنها پیامدهای نگران‌کننده‌ی اشغال عراق بر ایران و دیگر کشورهای عضو اوپک، به خطر افتادن ثبات نسبی حاکم بر بهای نفت است، به‌ویژه اگر صدور نفت عراق به بازارهای جهانی به حداکثر برسد یا عراق از اوپک خارج گردد. به مورد دیگری که در این زمینه می‌توان اشاره کرد تسلط آمریکا بر چرخه‌ی اقتصادی عراق در درازمدت است که این خود می‌تواند

چالشی در زمینه‌ی مرزهای سرزمین نفتی و تأثیرگذاری بر قیمت نفت ایجاد کند. مسلم این است که با پخش خبر حمله‌ی آمریکا به عراق بهای نفت به شدت افزایش یافت. جنگ در عراق قیمت نفت را از بشکه‌ای ۵۵ دلار به بشکه‌ای ۶۵ دلار افزایش داد، ولی از آنجا که ایران دو برابر عراق نفت تولید می‌کند و صادرات آن از عراق بیشتر است، می‌تواند در بالا بردن و تثبیت قیمت بیشتر از عراق مؤثر باشد. از این گذشته، ایران به خاطر موقعیت استراتژیک جغرافیایی و توان نظامی تهدید جدی‌تری برای انتقال نفت در منطقه خواهد بود. نتیجه آن‌که بورس سهام متزلزل می‌شود و ارزش دلار تنزلی فاحش می‌یابد، برای پیش‌گیری از پیامدهای آتی آمریکا در مخازن خود تا ۹۵ درصد ظرفیت آنها نفت ذخیره کرده است، به طوری که حتی بدون صرفه‌جویی قادر است تا ۷۵ روز نیاز سوخت خود داخلی را از این مخازن تأمین کند. (یوسفی، ۱۳۸۵)

روزنامه‌ی «تشرین» نیز در مقاله‌ی خود نوشت «آمریکا در صدد تشکیل یک امپراتوری نفتی در جهان است». تشرین افزود: قصد آمریکا برای حمله‌ی نظامی به عراق، نخستین گام در تحقق این امپراتوری است. (ایرنا، ۲۱ مهر ۱۳۸۶) آمریکا و شرکت‌های نفتی آن از تصمیمات و کنترل تولید و بازار نفت از سوی سازمان اوپک خسته شده‌اند. بنابراین، درصدد هستند با به‌دست گرفتن اختیار منابع نفتی عراق که از بزرگ‌ترین منابع نفتی در جهان محسوب می‌شود به سیطره‌ی اوپک و کشورهای عضو آن پایان دهند. پایگاه اینترنتی «عرب اون لاین» در این باره نوشت: اگر نفت عراق به‌دست آمریکا بیفتد، دیگر نیاز به نفت روسیه کمتر خواهد شد؛ قبول این فرضیه (تسلط آمریکا بر منابع نفتی عراق) ممکن است تأثیر نامطلوبی بر معادلات و تقاضای نفتی ایران داشته باشد.

زیست محیطی - بهداشتی

آلودگی محیط رودخانه‌ای و دریایی توسط آلاینده‌های گوناگون و مؤثر بر ساختمان طبیعی آب اثرات زیان‌آوری روی ارگانیسم آب و در نتیجه بر بشر دارد. این آثار شامل مواد مسموم‌کننده‌ای می‌شود که از راه مصرف غذاهای دریایی آلوده و مسموم صورت می‌گیرد. علاوه بر آلودگی ناشی از عدم رعایت موازین بهداشتی در شط العرب و خلیج فارس به علت وقوع دو جنگ ویرانگر، و بعد از آن حمله‌ی آمریکا به عراق، محیط زیست منطقه از وضعیت نامطلوبی برخوردار است. شط العرب و زمین‌های اطراف دو کشور را هنوز موارد متعددی از ابزارها و مواد منفجره شده یا منفجره نشده آلوده کرده که محیط زیست ساکنین منطقه را در خطر انداخته است، به‌ویژه در حمله‌ی آمریکا به عراق روزانه شاهد منفجر شدن مقادیر زیادی مواد انفجاری در اطراف مرزهای عراق هستیم.

همچنین، در جنگ اخیر آمریکا به عراق مقادیر زیادی نفت به دریا سرازیر شد که هنوز آثار آن بر محیط زیست دریایی مشهود است. لذا با توجه به این‌که بازسازی اوضاع در منطقه و به‌ویژه، آنچه مستقیماً در اختیار ایران و عراق قرار دارد امکان‌پذیر است، دو کشور می‌توانند با همکاری یکدیگر از طریق برنامه‌های کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت اقدامات جدی را در زمینه‌ی پاکسازی محیط مرزی، زمینی و آبی به‌عمل آورند، در این زمینه می‌توان به امضاء یادداشت تفاهم‌نامه‌ی همکاری زیست‌محیطی بین ایران و عراق اشاره کرد. این تفاهم‌نامه در هشت بند در حوزه‌های محیط زیست انسانی، محیط زیست طبیعی، محیط زیست دریایی، آموزش و انتقال تجربیات و دانش و ایجاد کمیته‌ی مشترک کاری برای اجرایی شدن یادداشت تفاهم به امضاء دو طرف رسید. همکاری ایران و عراق برای کنترل آلودگی‌های ناشی از صنایع، ممنوعیت شکار در طول نوار مرزی مشترک، بیماری قابل انتقال از طریق حیات وحش، طبیعت‌گردی، بررسی و کاهش آلودگی‌های آب، خاک و هوا ناشی از استخراج و نقل و انتقال مواد

نفتی، بررسی تأثیرات ناشی از جنگ بر سلامت انسان و محیط زیست از جمله مسائل مطرح شده در این یادداشت تفاهم است. (ایرنا، ۲۳ بهمن ۱۳۸۶)

بعد از حمله‌ی آمریکا به عراق انواع بیماری‌های مختلف در عراق و به‌ویژه، در مرزهای ایران شیوع پیدا کرد. گسترش انواع بیماری آنفولانزای پرندگان، سل، مالاریا، ایدز، وبا، اعتیاد و بیماری‌های واگیر و غیرواگیر دیگر در کشور عراق سبب نگرانی کشورهای همسایه به‌ویژه، اعضای اکو در مورد بیماری آنفولانزای پرندگان شده است. از جمله بیماری وبا که در کشور ما شاهد گسترش آن بودیم، که البته با کنترل و نظارت مسئولین این بیماری تحت کنترل درآمد، اما علت ناتوانی کشور عراق در کنترل بیماری وبا ممنوعیت عرضه‌ی کلر به این کشور است که علت این امر را می‌توان در کاربرد کلر در ساخت بمب دانست. (روزنامه‌ی اعتماد ملی، ۷ مهر ۱۳۸۶)

مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران با اقدامات زیر سعی در گسترش خدمات بهداشتی و عدم گسترش بیماری به داخل مرزهای ایران دارند.

- ۱ - کنترل مرزهای جغرافیایی ایران و عراق؛
- ۲ - عرضه‌ی آب سالم و دیگر خدمات بهداشتی به کشور عراق و کمک به خط لوله‌کشی در عراق؛
- ۳ - کنترل مراودت‌ها و روابط بین مردم دو کشور ایران و عراق و
- ۴ - آموزش امور بهداشتی به زائرین و ...

فرصت‌های عراق برای ایران

ایران و عراق همسایگانی هستند که وجود مرزهای طولانی، اشتراکات جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی و ... زمینه‌ساز به هم پیوستگی بین دو ملت و نزدیکی آنها می‌باشد. ریشه‌های تنش چند دهه‌ی اخیر، نه صرفاً بر مبنای اختلافات عمیق و راهبردی، بلکه به‌دلیل سیاست‌های قدرت‌های خارجی و

رقابت‌های منطقه‌ای دو کشور بوده است. بروز تحولات سیاسی جدید و بر کناری رژیم بعثی نقطه‌ی عطفی در تنظیم روابط دو کشور و همچنین ایجاد فرصت‌های مختلف برای ایران گردید. این فرصت‌ها عبارتند از:

نظامی - امنیتی

فرصت‌هایی که در حوزه‌ی امنیتی و نظامی پس از سقوط رژیم بعثی برای ایران پدید آمده است، به‌طور مشخص می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱ - سقوط رژیم صدام، خود دستاورد و فرصت بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. زیرا گذشته از این‌که صدام جنگی هشت‌ساله با میلیاردها دلار خسارت اقتصادی و صدها هزار تلفات انسانی بر ایران تحمیل کرد، پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران، عملاً به غیر از مسئله‌ی تبادل اسرا هیچ پیشرفت محسوسی در دیگر مسائل مورد مذاکره پدید نیامد و وضعیت ترک مخاصمه بر روابط دو کشور حاکم بود. به‌عبارت روشن‌تر، پایان جنگ هشت‌ساله و پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ به مفهوم برقراری صلح میان دو کشور نبود و اگر حکومت صدام سرپا می‌ماند، بی‌تردید ناامنی در مرزهای دو کشور همچنان باقی می‌ماند. به‌ویژه آن‌که رژیم بعثی صدام حتی در آخرین روزهای فروپاشی خود نیز حاضر به پذیرش موافقت‌نامه‌ی الجزایر نشد. علاوه بر آن، عراق تحت حاکمیت صدام تهدیدی اصلی در بین همسایگان ایران بود، زیرا دولت این کشور تنها دولتی بود که نسبت به مناطق عرب‌نشین ایران و شط‌العرب به دیده‌ی طمع می‌نگریست و سیاست‌های نظامی این کشور به‌ویژه با توجه به میل به دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی تهدیدی برای امنیت ایران تلقی می‌گردید. از این رو، با فروپاشی رژیم بعثی صدام و حضور شیعیان در صحنه‌ی

- قدرت زمینه برای گسترش ارتباط و حل اختلافات بین دو کشور با تأکید بر اشتراکات فرهنگی و قومی فراهم گردید. (احمدزاده، ۱۳۸۵)
- ۲- با فروپاشی رژیم بعثی در عراق مخالفان جمهوری اسلامی ایران که برای سال‌های متمادی در این کشور مستقر بودند و به کمک عراق حملاتی را علیه ایران انجام می‌دادند، خلع سلاح شده، برخی از آنها یا عراق را ترک کرده یا این‌که در محاصره‌ی دولت‌های اشغالگر قرار گرفته‌اند. (همان)
- ۳- یکی از نتایج مداخله‌ی نظامی واشنگتن در خاورمیانه از زمان ۱۱ سپتامبر تاکنون، تغییر بنیادین موازنه‌ی قدرت در منطقه به نفع ایران بوده است. آمریکا با حمله به افغانستان و عراق موجب خلع قدرت طالبان و نیز برکناری و اعدام صدام حسین شد که به‌عنوان دو تهدید عمده در غرب و شرق ایران به حساب می‌آمدند. در نتیجه، ایران به‌عنوان مرکزیت قدرت در منطقه ظهور خواهد کرد که این امر با قدرت‌گیری شیعیان در عراق افزایش می‌یابد. البته ذکر این نکته لازم و ضروری است که تنها رقیب ایران در منطقه رژیم صهیونیستی خواهد بود که این ناشی از سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا است تا بتواند جبهه‌ی متحدان سنتی عرب را در کنار خود قرار دهد و بر منطقه‌ی هارتلند سنتی اعراب مسلط شود.

سیاسی - امنیتی

در طول قرن بیستم شیعیان عراق همواره از سوی حکام نظامی خود متهم می‌شدند که به ناسیونالیسم عربی و ملیت عراقی پایبند نیستند، از عوامل ایران هستند و چشم امید به آن سوی مرزها دارند. اگرچه رژیم‌های کودتایی پس از ۱۹۵۸، هیچ‌گاه روابط مناسبی با کشورهای عربی برقرار نکردند، سیاست تبلیغی آن‌ها علیه شیعیان با حمایت رهبران این کشورها مواجه می‌شد. (کریمی، ۱۳۸۲: ۲)

ریشه‌ی نادیده گرفتن حقوق سیاسی شیعیان و سرکوب آن‌ها را باید به لحاظ تاریخی در رفتار دولت عثمانی، سیاست‌های استعماری انگلیس و دولت‌های عراق، به‌خصوص از سال ۱۹۶۸ که نقطه‌ی عطفی در نهادینه شدن ساختار بعثی گردید، دنبال کرد.

بزرگ‌ترین فرصتی که با فروپاشی رژیم بعثی در عراق برای ایران شکل گرفته ایجاد حکومتی مبتنی بر حاکمیت شیعیان است. تحولات سیاسی جدید در عراق شکل و ماهیت قدرت در عراق و جایگاه و روابط این کشور با همسایگان را تغییر داده است. افزایش نقش شیعیان و کردها در صحنه‌ی سیاسی عراق متغیرها و ویژگی‌های جدیدی را مطرح می‌کند که عمدتاً در چارچوب نوع نگاه گونه‌های جدید سیاسی در روابط با همسایگان از جمله ایران است. در این جاست که منطق ایجاد تعادل و توازن قدرت در صحنه‌ی عراق جدید معنا می‌یابد. در چارچوب ایجاد تعادل در عراق جدید، شیعیان عراق خواهان روابط نزدیک مبتنی بر ویژگی‌های و علایق قومی، ایدئولوژیک و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران هستند. این امر از یک سو به دلیل وجود سابقه‌ی اشتراکات فرهنگی و تاریخی است، و از سوی دیگر به دلیل اهمیت نقش ایران نزد شیعیان در متعادل کردن سایر هویت‌های عراق در صحنه‌ی سیاسی می‌باشد؛ یعنی شیعیان عراق به دلیل این که دوست طبیعی دیگری در سطح منطقه غیر از ایران ندارند، خواهان حضور پررنگ ایران در صحنه‌ی قدرت عراق جدید می‌باشند. (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۱۸) لذا هر گونه افزایش نقش ایران در نزد شیعیان به معنای افزایش جایگاه ایران در سطح منطقه به حساب می‌آید که این امر از طریق روند دموکراسی‌سازی در عراق اهمیت پیدا می‌کند. چرا که روند دموکراسی‌سازی در عراق موجب تعادل میان قومیت‌های مختلف و در نهایت تشکیل یک عراق متعادل می‌گردد که هیچ‌گاه عراق را به سوی نظامی‌گری، افراط‌گرایی و تهدید همسایگان خود نخواهد برد. این تعادل میان هر یک از گروه‌های قومی عراق

سبب می‌گردد تا منافع خود را در همکاری با کشورهای همسایه دنبال کنند. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران از طریق همکاری با عراق می‌تواند به بسیاری از اهداف استراتژیک خود از جمله تعریف جدید از مشارکت در ترتیبات امنیتی منطقه و تنظیم روابط متعادل در جهان عرب و قدرت‌های بزرگ دست یابد. (همان، ۴۹) همچنین ایران می‌تواند با رفع اختلاف ارضی و موضوعات بر جای مانده از دوران جنگ دریچه‌ای تازه در روابط دو کشور پدید آورد. از لحاظ سیاسی - استراتژیک عراق می‌تواند از حالت متعادل‌کننده‌ی قدرت ایران خارج شود و در طرح استراتژی‌های سیاسی - استراتژیک حتی در کنار ایران قرار گیرد. به عبارت دیگر، با خروج از تعریف سنتی توازن قوا، فرصت جدیدی برای ایران فراهم می‌شود تا باز تعریف نقش منطقه‌ای خود به‌عنوان یک بازیگر و قدرت منطقه‌ای بپردازد. (برنا، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

قانون اساسی و نظام پارلمانی عراق که حکومت اکثریت را به رسمیت می‌شناسد، مهم‌ترین مبدأ فرصت‌سازی برای ایران را فراهم می‌کند. حکومت اکثریت در عراق جدید مساوی با حکومت شیعیان دوست ایران است، ایران بیشترین مرز زمینی را با عراق دارد و عراق تنها جایی است که از لحاظ استراتژیک شیعیان آن اتصال مستقیم با مرزهای ایران دارد. بر مبنای حکومت اکثریت، شیعیان می‌توانند دولت آینده‌ی عراق را تعیین کنند و اکثریت مشاغل مهم لشکری و کشوری و قضایی را از طریق پارلمان و سیستم نخست‌وزیری در اختیار بگیرند. در نتیجه با تقویت جریان شیعه‌ی فعلی و جایگزین در قالب جدید سیاسی، ایران می‌تواند روند تثبیت سیاسی اوضاع را در جهت دست‌یابی به اهداف استراتژیک به نفع خود به انجام برساند. (برزگر، ۱۳۸۵: ۷۹)

از فرصت‌های دیگری که با توسعه‌ی قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق ایجاد شده است، پیگیری مسئله‌ی گروه‌های معارض ایرانی مستقر در داخل عراق از جمله حزب دمکرات، کومله و به‌ویژه، حضور سازمان مجاهدین خلق

(منافقین) در آن کشور می‌باشد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در آینده می‌تواند موضوع گروه‌های مزبور را در دستور کار مذاکرات دوجانبه قرار دهد. در مجموع، با توجه به این‌که هر سه گروه فوق از مشروعیت و اقتدار داخلی قابل اتکایی برخوردار نیستند، از ناحیه‌ی این گروه‌ها تهدید مؤثری متوجه ایران نیست، به همین صورت به نظر می‌رسد، در مناسبات دوجانبه‌ی ایران و عراق طی سال‌های آینده، بیشتر وجه سلبی این تهدید به‌عنوان فرصت مدنظر باشد.

اقتصادی و نفت

سابقه‌ی مبادلات اقتصادی بین ایران و عراق به دهه‌های قبل بر می‌گردد؛ زمانی که مبادلات تجاری و اقتصادی به‌طور منظم میان دو منطقه‌ی بین‌النهرین جریان داشت و نقش مهمی در تبدیل این منطقه به مسیر ترانزیتی کالاهای وارداتی - صادراتی ایران داشتند. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۷) همچنین وجود مراکز مذهبی و حوزه‌های علمیه و راه‌های تجاری به‌سوی غرب و مجاورت با مراکز بزرگ تجاری خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله عواملی بودند که تداوم نقش بین‌النهرین و بازرگانی خارجی ایران را طی قرون متمادی سبب می‌شدند. پیوستگی روابط اقتصادی در قرن بیستم بین دو کشور با فراز و نشیب‌هایی همراه بود که به چهار دوره می‌توان آن را تقسیم کرد.

دوره‌ی اول، سال (۱۹۵۸-۱۹۲۰) که دوره‌ی همکاری و تفاهم نسبی است؛ دوره‌ی دوم، سال (۱۹۸۸-۱۹۵۸) را شامل می‌شود که در واقع دوره‌ی کشمکش و خصومت سیاسی بین دو طرف است که به تبع بر روابط اقتصادی طرفین نیز تأثیر منفی می‌گذارد؛ دوره‌ی سوم، از سال (۲۰۰۳-۱۹۸۸) می‌باشد که دوره‌ی ابهام نامیده می‌شود، به‌دلیل قضایای بی‌اعتمادی و سوءظن و سابقه‌ی جنگ، نوع روابط اقتصادی دو طرف نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. (تیشه یار و ظهیری نژاد، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

دوره‌ی چهارم، سال‌های بعد از ۲۰۰۳ تاکنون را شامل می‌شود که با تغییر رژیم بعثی صدام حسین زمینه‌های طبیعی و مشترک روابط اقتصادی بین دو کشور را فراهم کرده است. وجود حکومت بعثی و تضادهای سیاسی بین ایران و عراق مانع اصلی گسترش روابط اقتصادی و فرصت‌سازی بین دو کشور بوده است. روابط تجاری ایران و عراق بعد از تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ حدود ۳۰ درصد افزایش داشته است و ایران بعد از سوریه در سال ۲۰۰۵ با صادرات ۲۲ درصد و ترکیه با صادرات ۲۱ درصد در جایگاه سوم، از جمله کشورهایی است که بیشترین صادرات را به عراق دارد. (آفتاب، ۲۴ اسفند ۱۳۸۵)

در کل می‌توان طبق آمار به دست آمده طی دوره‌ی زمانی (۸۴-۱۳۷۷) حجم واردات ایران به عراق را جمعاً ۲۶۰ میلیون دلار برآورد کرد که این آمار تا سال ۸۵ به ۷۱۸ میلیون دلار هم رسیده است و منجر به تغییر جایگاه ایران در میان کشورهایی شود که بیشترین صادرات را به عراق دارند. ایران همواره آمادگی مشارکت در طرح‌های بازسازی عراق بوده است و با توجه به این که عراق عضو اوپک نیز می‌باشد خواهان مبادله‌ی نفت خام و توسعه‌ی حوزه‌های نفتی مشترک مرزی با این کشور است. مهم‌ترین صادرات ایران به عراق عبارتند از: کالاهای مصرفی، کالاهای خانگی، سیستم‌های تهویه‌ی هوا، یخچال، پودرهای شوینده و همچنین مصالح ساختمانی. تاجران عراقی ترجیح می‌دهند از ایران کالاهای مورد نیاز خود را تأمین کنند، چرا که مرزهای ایران نسبت به مرزهای سوریه و اردن که کانون حضور نیروهای شورشی سنی هستند، بسیار امن‌تر و ایمن‌تر هستند. اکثر تاجران ایران ترجیح می‌دهند در کردستان که منطقه‌ی باثبات‌تری است سرمایه‌گذاری کنند، چرا که در حال حاضر امنیت مهم‌ترین مشکل موجود در عراق است. با این وجود در حال حاضر حدود ۱۰۰ شرکت ایرانی در کردستان عراق به تثبیت رسیده‌اند که سرمایه‌ی آنها بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار می‌شود. (ایرنا، اسفند ماه ۱۳۸۵)

از دیگر خدمات اقتصادی ایران به عراق می‌توان از پرداخت وام یک میلیارد دلاری به عراق برای اجرای طرح‌های زیربنایی در آن کشور خبر داد. با پرداخت این وام ایران می‌تواند سهم بالایی در اجرای پروژه‌های زیر بنایی عراق داشته باشد. (فارس، ۲۴ بهمن ۱۳۸۶) شهرهای مرزی ایران از جمله شلمچه - مهران، خسروی، پرویزخان، باشماق و تمر چین مهم‌ترین کانون‌های فعال در منطقه‌ی غرب ایران هستند که برای صادرات به کشور عراق فعال هستند و مرز دریایی اروندکنار نیز در آینده‌ی نزدیک به این مرزها اضافه می‌شود.

از موارد بالقوه‌ی فرصت‌های اقتصادی ایران در عراق جدید می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ - بازسازی و ساخت کارخانه‌های برق و تولید انرژی؛
- ۲ - بازسازی و ساخت شبکه‌های انتقال انرژی نفت و گاز؛
- ۳ - بازسازی و ساخت شبکه‌های انتقال و توسعه‌ی منابع آبی؛
- ۴ - بازسازی و ساخت شبکه‌های حمل و نقل جاده‌ای و راه آهن؛
- ۵ - بازسازی و ساخت پالایشگاه‌های نفت، گازوئیل، پتروشیمی و
- ۶ - ساخت کارخانه‌های سیمان و مصالح ساختمانی. (برزگر، ۱۳۸۵: ۹۴، عزتی، ۱۳۸۱، ۱۲۳)

مسئله‌ی مهم دیگر که زمینه‌های فرصت‌سازی اقتصادی ایران در عراق را فراهم می‌سازد، گسترش توقعات جدید اقتصادی گروه‌های سیاسی قومی عراق به‌ویژه شیعیان و کردها می‌باشند که به‌دلیل اشتراکات فرهنگی و مذهبی بی‌تردید با تحولات انجام شده در حاکمیت عراق جایگاه ایران در روابط اقتصادی با عراق افزایش داده است. مناطق کردنشین به‌ویژه شیعه‌نشین که بیشترین جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، در طول سه دهه‌ی گذشته به‌دلیل شرایط جنگی و سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم بعثی بیشترین ضرر را متحمل شدند، از این رو، در شرایط جدید زمینه‌ای ایجاد شد تا بتوانند توقعات اقتصادی خود را باز

تعریف کنند و از جایگاه مناسب قدرت در حاکمیت عراق برخوردار شوند. اشتراکات و پیوستگی‌های فرهنگی شیعیان و کردهای عراقی با مناطق کردنشین ایران موجب تقویت زمینه‌های فرصت‌سازی اقتصادی ایران در این مناطق شده است. در حال حاضر بسیاری از کالاهای ایرانی با استقبال مشتریان و مصرف‌کنندگان در مناطق کردنشین رو به رو است. شهرهای مرزی ایران (سنندج، مهران، شلمچه، چذابه) را می‌توان مهم‌ترین کانون‌های فعال برای تبادلات اقتصادی بین ایران و عراق به‌ویژه، مناطق کردنشین دانست. با گسترش روابط اقتصادی بین ایران و عراق ما شاهد هر چه بیشتر تبادلات اقتصادی و تجاری بین این دو کشور خواهیم بود.

با توجه به موارد اشاره شده می‌توان بیان کرد که در شرایط حاضر با رفع محدودیت‌های سابق و همچنین ظرفیت‌های گسترده و بالقوه‌ی اقتصاد عراق، گسترش فعالیت‌ها و تبادلات اقتصادی با مناطق غربی ایران به‌دلیل وجود مزیت‌های طبیعی فراهم گردیده است. با تقویت تبادلات اقتصادی با عراق، فرصت‌هایی مناسب برای شرکت‌ها و تجار ایرانی به‌دست می‌آید تا بتوانند در بازارهای مصرفی عراق حضوری فعال داشته باشند که این امر منجر به تقویت روابط راهبردی و یا حداقل رقابت سازنده و خروج از بی‌اعتمادی متقابل بین دو کشور می‌شود که یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تنش در سطح روابط منطقه‌ای را رفع می‌کند.

فرهنگی - اجتماعی

بدون تردید، وجود همبستگی فرهنگی، تاریخی و ایدئولوژیک بین دو کشور از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در مناسبات و روابط بین ج.ا.ایران و عراق است. وجود مذهب تشیع، عتبات عالیات و ویژگی‌های زبانی و قومی هرکدام می‌تواند زمینه‌ای برای گسترش این روابط باشد، اما به‌عنوان یک واقعیت باید

پذیرفت که در مقابل به دلیل وجود برخی اختلافات فرهنگی ناشی از زبان و فرهنگ عربی و فارسی در رقابت‌های ملی و منطقه‌ای و نوع نگاه متفاوت به روابط بین‌المللی، روابط دو کشور از چالش‌هایی نیز برخوردار است، این امر اتخاذ یک سیاست منطقی و مبتنی بر واقعیات موجود را ضروری می‌سازد. (برزگر، ۱۳۸۵: ۹۹) آنچه در این زمینه بعد از سقوط رژیم بعثی صدام حائز اهمیت است تقویت تعاملات فرهنگی اجتماعی دو ملت ایران و عراق در جهت گسترش زمینه‌های فرصت‌سازی اقتصادی، سیاسی - امنیتی و استراتژیکی می‌باشد. ایران با توجه به مبانی و قابلیت‌های زیر می‌تواند جایگاه خود را در عراق بازتعریف نماید.

- ۱ - مذهب تشیع و ارتباط معنوی خاص که شیعیان هر دو کشور را با توجه به اعتقادات مشترک سیاسی به هم پیوند داده است. «وجود جوامع وسیع شیعه در ایران و عراق، یک رابطه‌ی همزیستی میان نهادهای روحانی در کشور به وجود آورده است»؛ (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴)
- ۲ - وجود عتبات عالیات در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا در عراق و شهرهای مشهد و قم در ایران که باعث رفت و آمد زائران و در نتیجه عامل پیوند دو ملت می‌گردد؛
- ۳ - بافت فرهنگی - اجتماعی مشابه دو کشور، با توجه به سوابق تاریخی (در طول قرون متمادی سرزمین عراق جزئی از خاک ایران بوده است) و آثار تمدن ایرانی در خرابه‌های مداین و برخی از شهرهای دیگر عراق دیده می‌شود؛
- ۴ - تعداد زیاد ایرانیان مقیم عراق و نیز عراقیان مقیم ایران؛
- ۵ - وجود حوزه‌های علمیه در دو کشور و مبادلات علمی و فرهنگی بین آنها؛
- ۶ - توجهی که شیعیان عراق برای حل مشکلات خود به حکومت ایران داشته‌اند و حکومت ایران را حتی در مقابل دولت حاکم عثمانی، حامی

خود می‌دانستند، این وضع تا اواخر قاجاریه ادامه داشت و طی سه دهه‌ی اخیر نیز، در «گروه‌های معارض شیعی» به‌طور جدی چنین توقعی از ایران داشته‌اند؛

۷ - همسایگی و وجود مرزهای مشترک طولانی، ساکنین نواحی مرزی در دو کشور اغلب به‌صورت عشایری زندگی می‌کنند و در دو طرف مرز به بیلاق و قشلاق می‌پردازند؛

۸ - مرجعیت یا زعامت واحد شیعه برای شیعیان دو کشور در طول تاریخ، برای نمونه می‌توان به فتوای آیت‌... سید محمد حسن شیرازی مرجع تقلید وقت و رهبر جنبشی تنباکو اشاره کرد. (برنا، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۰۹)

بنابراین، وجود اصول اعتقادی مشترک (مبانی نظری مشترک اسلام و به‌ویژه مذهب شیعه)، نقش مؤثر مقوله‌ی مرجعیت، سابقه‌ی اقامت مرجع تقلید وقت امام خمینی در عراق، وجود عتبات عالیات در عراق و مراودات بین حوزه‌های علمیه‌ی دو کشور از جمله شاخص‌های مهمی است که «همبستگی ایدئولوژیک و همگرایی تاریخی فرهنگی» بین جامعه‌ی شیعیان عراق با ایران به‌عنوان اساسی‌ترین زیرساخت تأثیرگذاری ج.ا.ایران، بر جامعه‌ی شیعیان عراق تلقی می‌گردد.

در زمینه‌ی هر چه بیشتر شدن ارتباطات فرهنگی و مذهبی بین دو کشور چندین تفاهم‌نامه و توافق‌نامه صورت گرفته است که در این زمینه می‌توان به سفر آقای محمد رضا باقری، معاون وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در (۸۶/۶/۲۱) اشاره کرد که از مهم‌ترین دستاوردهای این سفر می‌توان به اختصاص دادن بخشی از کمک‌های اعتباری ایران به عراق برای احداث طرح راه‌آهن بصره - خرمشهر و انعقاد موافقت‌نامه‌ی فرهنگی میان دو کشور یاد کرد. این موافقت‌نامه‌های فرهنگی در زمینه‌ی تبادلات علمی - فرهنگی تبادل استاد و دانشجو، پرپایی دوره‌های بازدید علمی و فرهنگی برای اساتید و دانشجویان صورت گرفته است.

از جمله تفاهم‌نامه‌ی دیگری که بین مقامات ایران و عراق صورت پذیرفت، این است که بین سازمان حج و زیارت ایران و هیئت عالی عراق در مورد ارائه‌ی خدمات و تسهیلات بیشتر برای اعزام زائران ایرانی به عتبات عالیات انجام گرفت.

طرفین توافق کردند این تعداد در مناسبت‌های خاصی نظیر اربعین، ایام عرفه، تاسوعا و عاشورا و ایام شعبانیه در صورت امکان به ۵هزار نفر در روز افزایش یابد. توسعه و افزایش محورهای ورودی به عراق امکان سفر هوایی به این کشور و نحوه‌ی افزایش امکانات و خدمات مورد نیاز زائران ایرانی در سفر به عتبات از دیگر محورهای بحث میان هیأت عراقی و رئیس سازمان حج و زیارت ایران بود. (خبرگزاری ج.ا.ا. ۱۳۸۶)

نتیجه‌گیری

حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق را می‌توان نقطه‌ی عطفی در روابط ایران و عراق دانست. هرچند که به‌دنبال این اشغال نظامی چالش‌هایی در زمینه‌ی نظامی، سیاسی، اقتصادی و محیط زیست برای ایران ایجاد شد، نباید از دستاوردها و فرصت‌هایی که برای ایران به‌دست آمده غافل ماند. از مهم‌ترین این دستاوردها از بین رفتن صدام و نظام بعثی آن بود که در پی آن شیعیان توانستند قدرت را در دست بگیرند و یک حکومت اسلام‌گرای دموکراتیک «نه از نوع ایرانی» بلکه یک الگوی جدید مورد نظر واشنگتن پسند در عراق شکل گیرد که ممکن است در درازمدت چالش‌هایی برای منافع ایران در پی داشته باشد. مهم‌ترین فرصتی که ایران می‌تواند از طریق آن نقش‌آفرینی کند ورود شیعیان در نظام سیاسی آینده‌ی عراق است، چرا که ایران از این طریق می‌تواند با توجه به اشتراکات فرهنگی و ایدئولوژی که با شیعیان دارد به یک قدرت منطقه‌ای برتر تبدیل شود و زمینه را برای بهره‌برداری بهتر از شرایط موجود در راستای اعمال فشار دیپلماتیک بر

آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا و حتی کشورهای دارای اقلیت شیعه در منطقه مهیا سازد و چون این بار آمریکا نیز در مسائل شیعیان درگیر است، امکان بهره‌برداری تبلیغاتی آمریکا از صدور انقلاب اسلامی کاهش خواهد یافت. آنچه ایران در این ارتباط باید مورد توجه قرار دهد این است که عملکرد ایران نباید تداعی‌کننده‌ی دخالت ایران در مسائل داخلی کشورهای همسایه از طریق شیعیان باشد. یکی از مؤثرترین روش‌ها استفاده از سازمان‌های غیر دولتی در راستای گسترش و تعمیق وحدت میان شیعیان است، آنچه برای ایران بیش از همه، در درجه‌ی اهمیت قرار دارد، این است که عراق هرچه زودتر باثبات گشته و روابطی دوستانه با ایران داشته باشد. در این زمینه ایران خواهان گسترش روابط دیپلماتیک بین دو کشور است که انجام تفاهم‌نامه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و ... که با سفرای مقامات ایرانی به عراق صورت می‌گیرد در جهت گسترش این روابط می‌باشد.

منابع

- ۱ - احمد زاده، داود (۱۳۸۵). «پیشنهاد امنیتی ایران برای توافق امنیتی با عراق»، از: <http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=na000200412360917>
- ۲ - برزگر، کیهان (۱۳۸۵). سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۳ - برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۵). روند دولت سازی در عراق جدید بایسته‌ها و رویکردهای ج ۱، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی.
- ۴ - بصیری، محمد علی و فاطمه شایگان (۱۳۸۵). «حمله‌ی آمریکا به عراق: پیروزی یا شکست در مبارزه با تروریسم؟»، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره‌ی ۲ و ۳.
- ۵ - بشیریه، حسین (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر جامعه شناسی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ دوم، ص: ۱۳.
- ۶ - بلالی، محمد رضا (۱۳۸۲). «بررسی برخی از ابعاد پنهان آمریکا در عراق»، مجله‌ی نگاه، سال سوم، شماره‌ی ۳۳.
- ۷ - بلوچی، حیدر علی (۱۳۸۲). «امنیت ملی ایران»، فصلنامه‌ی جغرافیایی نظامی و امنیتی، سال اول، شماره‌ی ۲، ص: ۴۴.
- ۸ - بهشتی‌پور، حسن (۱۳۸۶). «ایران و عراق بعد از صدام»، از: <http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp000200534023711414>.
- ۹ - بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها، هراس. تهران: ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ۱۰ - پور سعید، فرزاد (۱۳۸۶). «عراق جدید و تهدید منزلت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، از: <http://www.did.ir/document/index.fa.sap?cn=ppooo200449011218112>.
- ۱۱ - خیرگزاری، ج، ا، ا، (۲۱ مهر ۱۳۸۱).

- ۱۲ - تیشه یار، ماندانا و مهناز ظهیری نژاد (۱۳۸۵). بررسی نقش ژئوپلیتیک عراق در روابط با همسایگان، تهران: مؤلفین، ص: ۱۷۶.
- ۱۳ - حجت‌زاده، عبدالحسین (۱۳۷۸). «تحول جایگاه امنیت نظامی و ابزارهای آن در تأمین امنیت»، فصلنامه‌ی امنیت ملی، شماره‌ی یک، ص: ۹۹-۱۰۰.
- ۱۴ - حجت‌زاده، عبدالحسین (۱۳۸۳). «ایالات متحده، امنیت، سرزمین و عوامل تهدیدکننده‌ی آن»، مجله‌ی نگاه، شماره‌ی ۴۵.
- ۱۵ - خبرگزاری آفتاب (۱۰ اسفند ۱۳۸۵). از: <http://www.aftabnews.ir/vdcjaaxequet.htm>.
- ۱۶ - خبرگزاری آفتاب (۲۴ اسفند ۱۳۸۵). از: <http://www.aftabnews.ir/vdcivzat1uavwv.htm>.
- ۱۷ - خبرگزاری ایرنا (۲۳ بهمن ۱۳۸۶). از: <http://www.iran.ir/fa/news/view/line/811072723093316.htm>.
- ۱۸ - خبرگزاری ایرنا (۲۱ اسفند ۱۳۸۵). از: <http://pooyaie.bloga.com/post2.aspx>.
- ۱۹ - خبرگزاری ج.ا.ا (۲۶ بهمن ۱۳۸۶). از: <http://www2.iran.ir/fa/news/view/line9/8g11264763/53348>.
- ۲۰ - خبرگزاری زمانه (۲۹ دی ۱۳۸۵). از: <http://www.radiozamaneh.com/news/2006/11post395.htm/31k>.
- ۲۱ - خبرگزاری فارس (۲۴ بهمن ۱۳۸۶). از: <http://www.mytabriz.com/newz/?p=9968>.
- ۲۲ - دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷). جنبش‌های معاصر در جهان عرب، بررسی پدیده‌ی بنیادگرایی اسلامی، ترجمه‌ی حمید احمدی، چاپ سوم، تهران: کیهان، ص: ۱۱۴.
- ۲۳ - رنجبر، مقصود (۱۳۷۸). «ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ۲۴ - روزنامه‌ی اعتماد ملی (۷ مهر ۱۳۸۶)، شماره‌ی ۴۷۰.
- ۲۵ - روزنامه‌ی اعتماد ملی (۱۶ مهر ۱۳۸۶)، شماره‌ی ۴۷۹.
- ۲۶ - سنبل، نبی (۱۳۸۴). «استراتژی سلطه‌ی سریع در تهاجم اخیر آمریکا به عراق»، مجله‌ی نگاه، شماره‌ی ۳۴، ص: ۵.
- ۲۷ - سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱). «عراق جدید، خاورمیانه‌ی جدید، پیامدهای نظری برای

- ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره‌ی ۴، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات خاورمیانه.
- ۲۸ - عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۱). *تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق*، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۲۹ - علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل*، تهران: ص: ۵۱.
- ۳۰ - «فرصتها و تهدیدهای ایران در خاورمیانه». از:
<http://www.iraneconomics.net/falavticles.asp?id=2468>
- ۳۱ - «فرهنگ علوم سیاسی» (۱۳۷۶). *مرکز مطالعات و مدارک علمی*، تهران: ص: ۳۸۴.
- ۳۲ - قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۵). «استراتژی امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، *فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره‌ی سوم.
- ۳۳ - کامل، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). «نگاه نومحافظه کاران به ایران در پرتو راهبرد جدید بوش در عراق»، *ماهنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، ص: ۶.
- ۳۴ - کریمی، حسن (۱۳۸۲). «شیعیان عراق»، از:
<http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020042103181717>.
- ۳۵ - کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۴). «چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه‌ی نخست قرن بیستم»، تهران: *مرکز اسناد و خدمات پژوهش*، ص: ۲۰۷.
- ۳۶ - محمد زمانی، فاطمه (۱۳۸۵). «ارتباطات فرهنگی». از:
<http://intculturezamai.blogfa.com/8512-aspx>.
- ۳۷ - «مسابقه‌ی تسلیحاتی آمریکا در منطقه»، برگرفته از سایت خبری بی بی سی فارسی، از:
<http://groups.google.com/group/khakg/thread/42c2dc868b187535/52035128447d17a?hl=en&lnk=st&q=%>.
- ۳۸ - یوسفی، سپهر (۱۳۸۵). «احتمال حمله به ایران و پیامدهای آن از دید ING BANK». از:
<http://www.radiozamaaneh.com/analysis/2007/01/-ing-book htm/>.
- 39 - Barzegar, Kayhan, (2005) "The Middle East and The New Terrorism", *Jornal of Science and World Affairs*, Vol.1, No.2.
- 40 - Esposito, Kariñ "Perceptions of Freedom: US-Iran Relations as A Product of Differing Societal Viewpoints on The Meaning of Freedom", *Journal of The European Society for Iranian Studies*, No.1.
- 41 - Hernandes, Nelson (2006). "Iraqi Oil Minister Resigns to Protest Higher Fuel Prices", *Washington Post*, January.
- 42 - kuper, L (1970), *Ethnic and Racial Pluralism; Some as Aspects of Polarization*.

Berkely: University.

- 43 - Nasr, Vali (2004). "Regional Implications of Shia Revival in Iraq". The Washington Quarterly, Vol.27.
- 44 - Mcdowall/d/A Modern History of The Kurds London: I.B.Taurist (2000).
- 45 - Tripp, Charles(2002). "A History of Iraq", Cambridge University Press.
- 46 - Zubaida, Amir(1990), "Ialam, The People, and The State, London: Routledge, Pp:131-137.
- 47 - <http://www.CNN.com.sep.16/2003>.
- 48 - <http://www.CNN.com.sep.22/2003>.
- 49 - <http://www.iiss.org/iraq.phd>.

اهداف آمریکا از استقرار سپر دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی

فرشاد رومی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۷/۱۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۸/۷

صفحات مقاله: ۴۷-۷۷

چکیده

در سال‌های اخیر ایالات متحده مرزهای دفاعی و حوزه‌ی امنیتی خود را کیلومترها دورتر از حوزه‌ی حاکمیت ملی‌اش تعریف کرده است و با توجه به داشتن داعیه‌ی هژمون جهانی در صدد گسترش حوزه‌ی نفوذ خود و محور نیروهای مخالف و قدرت‌های منطقه‌ای است. این سیاست دولت آمریکا سبب ظهور چالش‌هایی با حاکمیت ملی و منافع سایر کشورها شده و یکی از آخرین اقدامات آمریکا در راستای سیاست فوق طرح ایجاد سامانه‌ی دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی است. گرچه بحث استقرار سیستم دفاع ضد موشکی دارای قدمتی طولانی است، با روی کار آمدن دولت جورج واکر بوش و حوادث ۱۱ سپتامبر و طرح این ایده که بازدارندگی هسته‌ای در عصر تروریسم کارایی ندارد بصورت جدی در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت. اکنون به نظر می‌رسد با برطرف شدن مسائل فنی و مالی طرح، قاعده‌ی بازدارندگی هسته‌ای و نظام موازنه‌ی وحشت که مدت طولانی بر مناسبات قدرت‌های اتمی جهان حاکم بود در حال برچیده شدن است و ایالات متحده در آستانه‌ی یک تفوق اتمی قرار گرفته است و این برتری می‌تواند آمریکا را بیش از گذشته به سمت سیاست‌های یک‌جانبه‌گرا و سلطه‌جویانه سوق دهد.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران.

کلید واژگان

پیشینه، کنترل تسلیحات، بازدارندگی، ۱۱ سپتامبر، تفوق اتمی

مقدمه

فروریختن دیوار برلین در نوامبر ۱۹۸۹ و حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دو واقعه‌ی بزرگ اواخر قرن گذشته محسوب می‌شوند. اولین رخداد به معنای پایان جنگ سرد میان دو ابرقدرت و دومی آغازگر برهه‌ی جدیدی در فراقه‌ی قدرت نظامی ایالات متحده‌ی آمریکا به‌شمار می‌آید. در این میان بازسازی قابلیت‌های دفاعی و بازدارندگی ایالات متحده برای پاسخگویی به تهدیدات در حال ظهور یکی از اولویت‌های دولت آمریکا به‌شمار می‌رود و استقرار سیستم سپر دفاع موشکی مؤلفه‌ی ضروری این تلاش گسترده است.

اکنون ماه‌هاست شاهد برخورد و جنگ لفظی روسیه و جهان غرب درباره‌ی برنامه‌ی ایالات متحده برای استقرار سامانه‌ی دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی هستیم که به عقیده‌ی بسیاری از کارشناسان می‌تواند هشدار می‌باشد بر آن‌که تفکر جنگ سرد دوباره در حال زنده شدن است. طرح سیستم دفاع موشکی در صدد است تا با استقرار یک سیستم ماهواره‌ای در فضا و پایگاه‌های رادار، ایستگاه‌های شنود و موشک‌های رهگیر در سراسر کره‌ی خاکی، ایالات متحده را قادر سازد موشک‌هایی که به سوی آن کشور و متحدانش شلیک شده، نابود سازد. در این راستا ایالات متحده قصد دارد ده موشک رهگیر برای دفاع در برابر موشک‌های دور برد در لهستان و یک رادار رد یاب در جمهوری چک مستقر نماید تا به قول خودش با خطر حملات موشکی از سوی کره‌ی شمالی و برخی کشورهای خاورمیانه مقابله کند.

استقرار سیستم دفاع ضد موشکی ایالات متحده در جمهوری چک و لهستان باعث واکنش شدید مقامات روسیه شده است. روس‌ها دلیل توجیهی آمریکا

برای استقرار این سیستم یعنی مقابله با تهدیدات موشکی ایران و کره‌ی شمالی را غیرواقعی ارزیابی کرده و معتقدند سیستم دفاع ضد موشکی جدیدترین گام در تجاوز نظامی تدریجی و نرم به مرزهای روسیه توسط ایالات متحده و متحدانش است که می‌تواند برای مقابله با توان موشک‌های بالستیک روسیه مورد استفاده قرار گیرد. در مقابل، مقامات آمریکایی این اظهارات را رد نموده و اظهار می‌دارند روسیه نباید هیچ‌گونه نگرانی بابت سپر دفاع ضد موشکی داشته باشد. این سیستم دفاعی صرفاً برای مقابله با موشک‌های بالستیک دولت‌های سرکش «rogue states» به کار خواهد رفت. آمریکایی‌ها مدعی هستند استقرار دفاع موشکی بالستیک صرفاً برای مقاصد تدافعی و فاقد امکانات تهاجمی است. این موشک‌های رهگیر هیچ‌گونه کلاهک قابل انفجار ندارند و برای حرکت و برخورد و انهدام کلاهک‌های تهاجمی، فقط به انرژی جنبشی متکی هستند. بی تردید اهمیت استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی برای ایالات متحده بسیار فراتر از ادعای مقامات این کشور مبنی بر مقابله با تهدیدات موشکی کشوری مانند ایران است. این مقاله می‌کوشد نیات واقعی دولت‌مردان آمریکا از استقرار این سیستم و تأثیرات آن بر امنیت بین‌الملل را تبیین کند.

تاریخچه‌ی استقرار سیستم دفاع ضد موشکی ایالات متحده

مجلس ملی فرانسه در یک گزارش در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۰۱ به بررسی پروژه‌های دفاع ضد موشکی آمریکا پرداخت. بر اساس این گزارش طرح مزبور بیش از آن‌که بر یک تحلیل استراتژیک تکیه کند بر نوعی «الهیات سیاسی» استوار است. این الهیات خاص از «وهم امنیت مطلق ایالات متحده» و «امپراتوری شرارت» نشأت می‌گرفت و فقط یک دولت را نشانه گرفته و بر مجموعه‌ی نسبتاً نامعینی از دولت‌ها یعنی اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه‌ی کنونی، چین، کره‌ی شمالی، ایران، عراق و شاید فردا چند کشور دیگر دلالت می‌کرد.

بنابراین، ایده‌ی دفاع ضد موشکی از دوره‌ی دوم ریاست جمهوری بوش شروع نشده است. منشأ دغدغه‌های ایجاد یک سپر دفاع ضد موشکی به سال‌های ۱۹۵۰ میلادی بر می‌گردد. اطمینان آمریکاییان به رویین تنی سرزمین‌شان، به برکت جغرافیا، همیشه احساس امنیت به آنها بخشیده و تقدیرگرایی بانیان این کشور آمریکا را به صورت سرزمینی موعود جلوه داده است. از این دیدگاه، هر گونه تعرض به خاک آمریکا نه تنها یک گستاخی بلکه هتک حرمت به حریم آزادی محسوب می‌شود. کسی که مرتکب چنین اهانتی شود مقدسات را زیر پا گذاشته و مستحق عقوبت الهی است.

در واقع، تجهیزات هسته‌ای، شامل زیر دریایی‌های پرتاب کننده، موشک‌های بالستیک میان قاره‌ای و بمب افکن‌های استراتژیک، به طور مجازی به ایالات متحده این امکان را می‌دهد تمامی نقاط جهان را مورد هدف قرار بدهد. اما این توان تهاجمی چه ارزشی می‌تواند داشته باشد وقتی نتواند نفوذناپذیری ساحت ایالات متحده را تضمین کند؟ در سال ۱۹۵۷ با آگاهی نسبت به ضربه‌پذیری ایالات متحده، فکر دفاع ضد موشکی آمریکا پدید می‌آید. در آن تاریخ اولین اسپونیتیک اتحاد جماهیر شوروی سابق به دور زمین به گردش در آمد. آمریکای وحشت‌زده دیگر نمی‌توانست خود را جزیره‌ای دور از دسترس تصور کند. این موقعیت به شوروی این امکان را می‌داد خاک ایالات متحده را با موشک‌های بالستیک میان قاره‌ای هدف قرار دهد. (زاجس، ۲۰۰۷)

از آن به بعد دولت ایالات متحده به منظور دفاع و حفاظت از سرزمین آمریکا در مقابل موشک‌های دشمن طرح‌های مختلفی برای استقرار یک سیستم دفاع ضد موشکی مورد بررسی و آزمایش قرار داده و فرایندی پیچیده، پر هزینه و همراه با آزمون و خطا سپری نموده تا به مرحله‌ی کنونی برسد. در این مبحث به طور گذرا به برنامه‌های متنوع این کشور برای تحقق ایده‌ی سیستم دفاع ضد موشکی اشاره شده است.

۱۹۵۷: ایالات متحده نخستین تلاش عملی جهت دستیابی به یک سپر موشکی برای مقابله با موشک‌های بالستیک اتحاد جماهیر شوروی را با ایجاد سیستم «Nike - Zeus» آغاز نمود. کلاهک اتمی «Nike» می‌بایست در ارتفاع بالای ۱۰۰ کیلومتر (۶۰ مایل) موشک‌های بالستیک اتحاد جماهیر شوروی را رهگیری و در آسمان منفجر نماید. این پروژه گرچه امیدهایی برای حل مشکل تشخیص سریع و ردیابی موشک‌های متمرّد و خودسرانه به وجود آورد، اما به دلیل مشکلات فنی در سال ۱۹۶۱ متوقف شد.

۱۹۶۳: رابرت مک نامارا^۱ وزیر دفاع وقت آمریکا سیستم دفاع ضد موشکی «Sentinel» را به عنوان جانشین برنامه‌ی «Nike» معرفی نمود. این سیستم می‌بایست از تمام قاره‌ی آمریکای شمالی در مقابل حملات موشکی دفاع کند. سیستم «Sentinel» شامل موشک‌های دوربرد «Spartan missile» و موشک‌های با برد کوتاه «Sprint missile»، سیستم‌های رادار و رایانه‌ی مربوط به آنها بود. اما کارشناسان سیاسی و نظامی چند مشکل را برای این سیستم تشخیص دادند که عبارت بود از: ۱) تکنولوژی‌های موجود به طور کامل امکان دفاع در برابر یک حمله‌ی پیشرفته را نمی‌داد. ۲) استفاده از کلاهک‌های اتمی بر روی ضد موشک‌های رهگیر، نگرانی‌های سیاسی و عمومی از انفجار این کلاهک‌ها بر فراز قلمرو کشورهای دوست را موجب شد. ۳) استقرار این سیستم محدود ممکن بود محرک یک حمله‌ی اتمی پیش‌دستانه باشد قبل از آن‌که سیستم به طور کامل کاربردی شود.

۱۹۶۷: رابرت مک نامارا اعلام کرد به جای استقرار برنامه «Sentinel» یک نسخه‌ی محدودتر آن را به نام «Safeguard Program» برای دفاع از شهرهای

1 - Robert McNamara

ایالات متحده در مقابل حملات محدود کشورهایی مانند جمهوری خلق چین طراحی کرده است. پس از مدتی رشد فشار افکار عمومی منجر به تغییر اهداف این برنامه شد و به جای دفاع از شهروندان آمریکا با سلاح‌های اتمی، هدف برنامه‌ی Safeguard از سایت‌های پرتاب موشک‌های میان قاره‌ای عنوان شد. هرچند این برنامه برخی از مشکلات پیشین را به دلیل هزینه‌ی کم توسعه به‌خاطر پوشش جغرافیایی محدود، اجتناب از نگرانی‌های عمومی از انفجار کلاهک‌های دفاعی در حوالی زندگی شهروندان به دنبال نداشت اما هنوز مشکلات حل‌نشده‌ای باقی مانده بود. در مقابل، شوروی نیز به احداث آشیانه‌های دفاع ضد موشکی در حومه‌ی مسکو برای استقرار موشک‌های «گالوش» پرداخت. (Wikipedia.org)

چند سال بعد آمریکایی‌ها به دلیل سیاست‌های داخلی، تأمین بودجه و اثرپذیری، سیستم دفاع موشکی را رها نمودند، در حالی که سیستم مستقر شده در اطراف مسکو باقی ماند. در ژانویه‌ی ۱۹۷۶ کنگره به تعطیلی برنامه‌ی «safeguard» رأی داد و دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت پایان برنامه‌ی «safeguard» را اعلام نمود. در نتیجه، در اولین مسابقه‌ی تسلیحاتی، آمریکا مجبور به عقب‌نشینی شد. از آن پس آمریکا با بهبود موشک‌های میان قاره‌ای بر وزن تهاجمی سیاست موشکی خود افزود و بالطبع وجه دفاعی آن به حاشیه رانده شد (اینترنت، زاجس، ۲۰۰۷). در سال ۱۹۷۲ آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق معاهده‌ی منع تولید موشک‌های ضد موشک (ABM)^۱ را منعقد نمودند. در این معاهده استقرار سیستم دفاع موشکی در داخل خاک دو کشور ممنوع شد. هر دو مجاز به داشتن تنها یک سامانه‌ی ضد موشکی با حداکثر صد

1 - Anti Ballistic Missile

موشک رهگیر برای مقابله با موشک‌های بالستیک بودند. آمریکا این سامانه را در پایگاه هوایی (Grand Fork) در ایالت داکوتای جنوبی و روس‌ها در اطراف مسکو مستقر کردند. پیمان منع تولید موشک‌های ضد موشک شالوده‌ی توازن استراتژیک میان دو ابرقدرت شرق و غرب را پایه‌ریزی نمود، زیرا دو طرف را از دستیابی به توانایی ایمن‌سازی در مقابل حملات متقابل اتمی باز می‌داشت.

۱۹۸۳: در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ رونالد ریگان برنامه‌ی جدید دفاع موشکی را اعلام نمود که رسماً «ابتکار دفاع استراتژیک»^۱ نامیده شد و به‌زودی به جنگ ستارگان ملقب گردید. ریگان هدف از این برنامه را حفاظت از آمریکا و متحدان آن کشور دانست. طرح ابتکار دفاع استراتژیک یک سیستم جامع را ارائه می‌داد که از آن پس می‌توانست به تهدید جنگ هسته‌ای پایان دهد. ابتکار دفاع استراتژیک از نظر فنی بسیار جاه‌طلبانه و از لحاظ اقتصادی خیلی پرهزینه بود. این برنامه پایگاه‌های فضایی و ایستگاه‌های نبرد لیزری برای رهگیری موشک‌های بالستیک قاره‌پیما را شامل می‌شد. برخلاف برنامه‌های پیشین هدف این طرح دفاع کامل در مقابل هرگونه حمله‌ی اتمی توسط اتحاد جماهیر شوروی بود. امکان اجرای طرح ابتکار دفاع استراتژیک در کنگره‌ی آمریکا و توسط دموکرات‌ها مورد بحث و تردید واقع شد، اما جمهوری خواهان درباره‌ی نیاز استراتژیک به آن سخن می‌گفتند و معتقد بودند با کمک کارشناسان فنی این طرح امکان‌پذیر است. سرانجام طرفداران طرح غالب شدند و در سال ۱۹۸۴ بودجه‌ی لازم برای این طرح در نظر گرفته شد. به عقیده‌ی برخی مفسران انگیزه‌ی پشت این کوشش تا حد زیادی سبب مسابقه‌ی تسلیحاتی و سرانجام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد شد. در سال ۱۹۸۷ بلندپروازی‌های طرح مورد بازنگری و از

1 - Strategic defence initiative

ابعادش کاسته و هدف به محافظت از سایت‌های پرتاب موشک هنگام نخستین ضربه‌ی روس‌ها خلاصه شد. (wikipedia.org) سرانجام ابتکار دفاع استراتژیک در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پدر به سرعت قلب ماهیت پیدا کرد و در سال ۱۹۹۱ شاهد گسست با ایده‌های ریگان هستیم.

۱۹۹۱: پیمان استارت ۱^۱ در جولای ۱۹۹۱ به منظور کاهش تسلیحات استراتژیکی تهاجمی میان شوروی و آمریکا امضاء شد. این پیمان دو کشور را موظف به کاهش تسلیحات هسته‌ای از ۱۰ هزار کلاهک برای هر یک از طرفین به ۶ هزار کلاهک می‌کند. مهلت این پیمان در دسامبر ۲۰۰۹ به پایان می‌رسد. در فوریه‌ی سال ۱۹۹۱ و در خلال جنگ نخست خلیج فارس عراق مبادرت به شلیک موشک‌های اسکاد روسی به چند کشور منطقه از جمله رژیم صهیونیستی نمود. ارتش آمریکا تلاش کرد با استفاده از سیستم ضد موشک پاتریوت موشک‌های عراقی را رهگیری نماید. با وجود گزارشات امیدوارکننده‌ی اولیه مطالعات بعدی نشان داد که تنها ۹ درصد موشک‌های پاتریوت به هدف اصابت نمودند. بعد از اتمام جنگ تلاش ملی بر مقابله با موشک‌های کوتاه‌بردی قرار گرفت که از سوی کشورهای شرور پرتاب می‌شود.

۱۹۹۳: بوش و یلتسین پیمان «استارت ۲» را امضاء نمودند. هدف این پیمان کاهش استقرار کلاهک‌های اتمی به ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ کلاهک برای طرفین بود. سال ۱۹۹۳ زمانی که بیل کلینتون به ریاست جمهوری رسید برنامه‌ی ابتکار دفاع استراتژیک دیگر منسوخ شده بود. اما در سال ۱۹۹۵ با پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات کنگره بار دیگر موضوع سپر دفاع ضد موشکی مطرح شد. کنگره قانونی را به تصویب رساند که دولت ایالات متحده می‌بایست

1 - Strategic Arms Reduction Talks (Starat 1)

تا سال ۲۰۰۳ سیستم دفاع موشکی ملی را در خاک آمریکا مستقر سازد. کلینتون این قانون را با این استدلال که هیچ تهدید فوری و قابل ملاحظه‌ای برای توجیه استقرار سپر دفاع ضد موشکی وجود ندارد وتو کرد. در نهایت، با فشارهای مداوم کنگره در سال ۱۹۹۶ دولت تصمیم به اجرای یک برنامه تحت عنوان ۳+۳ گرفت که شامل استقرار یک سیستم دفاع ضد موشکی در دو مرحله‌ی ۳ ساله بود تا در صورتی که بعد از اجرای نخستین مرحله، تهدیدات امنیتی کشور را در معرض خطر قرار داد سیستم بر اساس فناوری روز توسعه و گسترش یابد. این برنامه بر این فرض استوار بود که حداقل ۳ سال زمان لازم است تا یک کشور متخصص با توان موشکی بالستیک بتواند ایالات متحده را مورد تهدید قرار دهد. از طرفی این برنامه از فشار جمهوری خواهان که خواستار ایجاد دفاع موشکی ملی بودند می‌کاست. به‌هرحال، دو رویداد در تابستان ۱۹۹۸ اساساً بحث دفاع موشکی را تغییر داد. نخست در ژولای ۱۹۹۸ یک کمیسیون پارلمانی به ریاست دونالد رامسفلد تشکیل و اعلام نمود خطر یک حمله با موشک‌های بالستیک توسط کشورهای دشمن زودتر از آنچه قبلاً پیش‌بینی می‌شد ممکن است رخ دهد. سپس در آگوست همان سال کره‌ی شمالی یک موشک به نام «Taepo – Dong 1» را برای قرار دادن یک ماهواره در جو زمین به فضا پرتاب نمود که دقیقاً از فراز خاک ژاپن عبور نمود. در کنار این اقدام آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان و آزمایش موشکی ایران به تحلیل کمیسیون رامسفلد اعتبار بخشید. سرانجام در ۱۹۹۹ قانون دفاع موشکی ملی با هدف استقرار یک سیستم دفاع موشکی محدود بر اساس مقدمات موجود توسط کلینتون امضاء شد. در سپتامبر ۲۰۰۰ کلینتون استقرار سیستم دفاع ضد موشکی را به‌دلیل مشکلات فنی و نگرانی متحدان و رقبای ایالات متحده متوقف و تصمیم به استقرار نهایی سیستم را به دولت بعدی واگذار نمود. (Lewis, et. al, 2006)

هنگامی که جورج واکر بوش به همراه گروهی از نو محافظه‌کاران و

راست‌گرایان مذهبی به قدرت رسیدند یکی از اهدافشان کنار گذاشتن سیاست خارجی انعطاف‌پذیری بود که از نیکسون تا کلینتون حکمفرما بود. از نظر این گروه آمریکا باید از قدرت ماشین نظامی عظیم خود ولو به‌طور یک‌جانبه برای تأمین منافع و امنیت ملی آن کشور و اشاعه‌ی فرهنگ لیبرال دموکراسی استفاده کند. جورج بوش با بهره‌برداری از موقعیت تازه خیز بلندی برای استقرار یک سیستم دفاعی محکم برداشت و از آن زمان به بعد گسترش جغرافیایی طرح برای بالا بردن احتمال متوقف نمودن موشک‌های دشمن در مرحله‌ی شلیک در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت. در دسامبر ۲۰۰۱ جورج بوش خروج یک‌جانبه از پیمان منع تولید موشک‌های ضد موشک بالستیک را اعلام کرد تا «طرح دفاع ملی موشکی» یا آن‌گونه که در رسانه‌ها با نام طرح سپر دفاع موشکی از آن یاد می‌شود را اجرا کند. کارشناسان سیستم دفاع موشکی طرح جورج بوش را «پسران جنگ ستارگان» ریگان نام گذاشته‌اند. با این حال فقط پیمان منع تولید موشک‌های ضد بالستیک قربانی تصمیم بوش نشد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۷ طی دستوری اجرای «پیمان نیروهای متعارف اروپا و پیمان‌های بین‌المللی مرتبط با آن» را برای روسیه به تعلیق درآورد و اعلام کرد روسیه دیگر به تعهدات خود در «پیمان نیروهای متعارف در اروپا» پایبند نخواهد بود. این پیمان در سال ۱۹۹۰ در پاریس توسط ۲۲ کشور عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و عضو پیمان ورشو با هدف کنترل تسلیحات امضا شد و در سال ۱۹۹۹ در استانبول اصلاح شد. طبق پیمان نیروهای متعارف، شمار تانک‌های زرهی، توپخانه سنگین و جنگنده‌های دو طرف از حد به‌خصوصی تجاوز نمی‌کرد. (خبرگزاری روسیه، ۱۳۸۶)

به‌هرحال، در جولای ۲۰۰۴ نخستین پایگاه زمینی دفاع ضد موشکی در منطقه‌ی Ft. Greely در آلاسکا مستقر شد. همچنین ۲ سیستم دفاع ضد موشکی نیز در پایگاه نیروی هوایی «Vendenberg» کالیفرنیا دایر گردید. از سال ۲۰۰۲

ایالات متحده برای استقرار یک سیستم دفاع میان برد ضد موشکی در پایگاه زمینی در حال گفت‌وگو با دولت‌های لهستان و چک بوده و تاکنون برای استقرار ۱۰ موشک رهگیر در آشیانه‌های زیرزمینی در لهستان به توافقاتی دست یافته و جمهوری چک با میزبانی رادار سپر موشکی در خاک خود موافقت نموده است. در سال ۲۰۰۱، آژانس دفاع موشکی آمریکا از مجموع ۳۴ شلیک آزمایشی ۲۶ مورد رهگیری موفق موشکی داشته است، و در دو سال اخیر از ۱۶ آزمایش پرواز، ۱۵ آزمایش موفقیت‌آمیز بوده است.

روسیه و سیستم دفاع ضد موشکی

اختلاف نظر دولتمردان آمریکا و روسیه در ایجاد رژیم مشترک امنیتی موجب تشدید فضای جنگ سرد در روابط غرب با روسیه شده است. با انتخاب پوتین، ثبات نسبی در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور و مشخص تر شدن اهداف و عملکرد غرب و آمریکا در منطقه، سیاست خارجی روسیه وارد مرحله‌ی نوینی از ثبات همراه با اقتدار در تأمین منافع ملی و برخورد با رقبای خود شد، زیرا روسیه به‌عنوان وارث شوروی نمی‌خواست به‌عنوان یک شهروند عادی و به دور از بازی‌های ژئوپولیتیکی در نظام بین‌الملل دارای رفتاری انفعالی باشد. از نظر دولتمردان کرملین حوزه‌ی سستی اتحاد جماهیر شوروی اولین سنگر دفاعی برای حفظ امنیت ملی این کشور می‌باشد. روس‌ها نسبت به طرح سامانه‌ی دفاع ضد موشکی کاملاً بدگمان هستند و تمسک آمریکا به تهدیدات موشکی از سوی ایران را قبول ندارند. روسیه پیگیری سیستم دفاع ضد موشکی را تضعیف نظام بازدارندگی در جهان می‌داند که به ناامنی محیط بین‌المللی خواهد رسید. از این موضع طرح سپر دفاع موشکی یک مسابقه‌ی تسلیحاتی جدید همانند دوران جنگ سرد ارزیابی می‌شود که به دنبال کاهش ضربه‌ی تلافی‌جویانه از سایر کشورهاست. بنابراین، کشورهای هم‌چون چین و روسیه

برای افزایش توان دفاعی خود به سوی رقابت تسلیحاتی پیش خواهند رفت. مقامات روسی تصمیم آمریکا در زمینه استقرار سپر دفاع موشکی را اقدامی یک‌جانبه بدون توجه به منافع سایر کشورها می‌دانند که این خود رفتاری خارج از رژیم‌های بین‌المللی از سوی آمریکاست. دولتمردان روسیه استقرار سامانه‌ی دفاع موشکی در اروپای شرقی را به منزله‌ی ایجاد مرزبندی بین اروپا و روسیه از طرف آمریکا می‌دانند. از نظر مقامات روسی سپر دفاع موشکی و پذیرش احتمالی آن از سوی سایر کشورها به منزله‌ی مشروعیت بخشی به رفتارهای یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سیاست جهانی است. اظهار نظر پوتین در کنفرانس مونیخ قابل توجه است که اعتقاد دارد «فقط تصمیماتی که در چارچوب سازمان ملل متحد اتخاذ می‌شوند جنبه‌ی قانونی دارند». پوتین با انتقاد صریح از سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا گفت «نباید سازمان ملل متحد را با ناتو و یا اتحادیه‌ی اروپا تعویض کرد.» (ملکی، ۱۳۸۶: ۷۷)

آنچه مسلم است تصمیم ایالات متحده به استقرار پایگاه دفاع ضد موشکی در دو کشور لهستان و جمهوری چک، روسیه را به طرف یک نقش تدافعی تر رانده و این کشور را در کنار مسائل دیگر چون گسترش ناتو به شرق اروپا با یک وضع دشوار مواجه نموده است. رهبران روسیه این ادعای واشنگتن که هدف اصلی ساخت و استقرار این سیستم را مقابله با برنامه‌های موشکی کره‌ی شمالی و ایران ذکر می‌کند، سرپوش گذاشتن بر نیت واقعی آمریکایی‌ها می‌دانند. هدف اصلی طرح از سوی ژنرال‌های روسی، روسیه و تغییر در توازن استراتژیک به نفع ایالات متحده ذکر شده است. به عقیده‌ی یوری بالوینسکی رئیس ستاد کل ارتش روسیه مسأله‌ی استقرار سیستم ضد موشکی آمریکا در چک و لهستان بخشی از سامانه‌ی فراگیر عملیات موشکی ارتش ایالات متحده است که پایگاه‌های هوایی آلاسکا، ایستگاه‌های ردیابی در بریتانیا و گرینلند، سیستم‌های سیار ضد موشکی در اروپای غربی و سفینه‌های فضایی جاسوسی را شامل می‌شود. زمانی که ایالات

متحده از پیمان «ABM» کنار کشید پیش‌بینی جنگ سرد دیگری می‌شد. زیرا پیمان «ABM» عامل اصلی در ثبات استراتژیک بین مسکو و واشنگتن تلقی می‌شد اما در شرایط جدید تعریف تازه‌ای از اوضاع امنیتی جهان در حال شکل‌گیری است که ممکن است همکاری پر خطری در مسائل هسته‌ای در سراسر جهان پدید آورد. (Granger, 2007)

آمریکا هم‌اکنون ۱۸ سیستم دفاع موشکی در اختیار دارد که از این میان ۱۶ سیستم در آلاسکا و دو سیستم دفاعی در کالیفرنیا مستقر هستند، اما مطابق برنامه‌ی جدید پنتاگون تا سال ۲۰۱۳ تعداد این سیستم‌ها باید به ۵۴ برسد: ۴۰ سیستم دفاع ضد موشکی در آلاسکا، ۴ سیستم در کالیفرنیا و ۱۰ سیستم در لهستان و این یعنی محاصره‌ی کامل روسیه.

در مجموع، ایالات متحده در اجرای این طرح سیاستی را در مقابل روسیه در پیش گرفته که مبتنی بر اقناع این کشور در خصمانه نبودن طرح سپر دفاع موشکی نسبت به روسیه توأم با عدم تغییر در اجرا و استقرار آن در شرق اروپاست. جورج بوش و سایر مقامات آمریکایی به دفعات اظهار داشته‌اند جنگ سرد به پایان رسیده و روسیه دلیلی برای هراس از سپر دفاع ضد موشکی آمریکا ندارد. سپر ضد موشکی آمریکا جنبه‌ی تدافعی دارد و هدف از آن دفاع از ملت‌های آزاد در مقابل حملات موشکی کشورهای یاغی است. از سوی دیگر، با توجه به عملکرد روسیه که در سال‌های اخیر با حذف ایدئولوژی و جایگزینی منافع ملی در سیاست خارجی خود یک سیاست انعطاف‌پذیر فرصت‌طلبانه را در پیش گرفته و در حوادث ابتدای قرن ۲۱ هم‌زمان با جنگ افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر سکوت اختیار کرده و در جنگ عراق و حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه صرفاً به اظهارات انتقادی مقامات خود بسنده کرد و در صدور قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ... شورای امنیت علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به اردوگاه متحدان آمریکا ملحق شد و حتی در برهه‌ای با ارائه‌ی

پیشنهاد استفاده‌ی مشترک از رادار پایگاه قبله در جمهوری آذربایجان در واقع ادعای آمریکا مبنی بر تهدیدات موشکی ایران را پذیرفت، می‌توان انتظار داشت که با وجود اظهارات تند مقامات روسی در شرایط کنونی چه بسا در پای میز مذاکره به دلیل استیلا‌ی استراتژی چندوجهی آمریکا بر رفتار سایر بازیگران بین‌المللی و به لحاظ عدم قدرت مقابله اجرایی با سامانه‌ی دفاع ضد موشکی، روسیه با اتخاذ سیاستی عملگرایانه و با دریافت چند مشوق سیاسی و اقتصادی در زمینه‌ی استقرار سپر دفاع ضد موشکی در اروپا نیز با ایالات متحده به مصالحه دست یابد. هر چند از زاویه‌ای دیگر می‌توان گفت روسیه باید در محاسبات خود میان ارتقاء دوباره به سوی جایگاه یک ابرقدرت و امتیازات صرفاً اقتصادی و سیاسی که اطمینان زیادی به تداوم آنها نیست دست به انتخاب بزند. لذا این احتمال هم وجود دارد این کشور که از شرایط بحران اقتصادی دهه‌ی پیش خود فاصله گرفته و جایگاه نسبتاً مناسبی در تولید انرژی کسب کرده و در ایجاد وابستگی میان خود و اتحادیه‌ی اروپا موفق بوده است و مهم‌تر آن‌که در این مجادله دیگر بحث دموکراسی و رعایت حقوق بشر در آن کشور مطرح نبوده و امنیت ملی روسیه در معرض تهدید است، از امتیازات صرفاً اقتصادی چشم‌پوشی کرده و بر مواضع خود پافشاری نماید. این‌که موضع نهایی روسیه معامله است یا مقابله و آیا در مقابل سیاست گام به گام آمریکا برای استیلا‌ی جهانی واکنش عملی و تهدیدآمیز از خود نشان خواهد داد یا خیر، می‌بایست منتظر آینده ماند.

کنترل تسلیحات، بازدارندگی و سیستم دفاع ضد موشکی

ریچارد هاس در خصوص مناسبات بین قدرت‌های جهانی پس از جنگ سرد می‌نویسد نه سرزمینی برای جنگیدن بر سر آن وجود دارد و نه ایدئولوژی‌های ناهمگونی که تنور تعارضات میان این کشورها را گرم نگه دارد.

برخلاف قبل، دیگر «بازدارندگی» نقش اول را در روابط قدرت‌های بزرگ بازی نمی‌کند. دکتر هاس معتقد است که مفاهیم قدیمی «موازنه و توازن» هم دیگر کاربرد سابق را ندارند. برای مثال، بودجه‌ی نظامی آمریکا ۵۰۰ میلیارد دلار در سال است که معادل جمع بودجه‌های مشابه کشورهای روسیه، اتحادیه‌ی اروپا، ژاپن، چین و هندوستان می‌باشد. به‌علاوه، هیچ‌کدام از این قدرت‌ها نمی‌توانند با میزان «تحرک، کشندگی، و دقت» ابزارها و تسلیحات ایالات متحده رقابت کنند. (میرفخرایی، ۱۳۸۴) چنین شرایطی وزین بودن کفه‌ی ترازو به نفع ایالات متحده در مقایسه با دوران پس از جنگ سرد را نشان می‌دهد.

گرچه حامیان سپر دفاع موشکی در دولت ایالات متحده تأکید دارند سیستم از جنبه‌ی تهاجمی قابلیت چندانی نخواهد داشت اما تصریح می‌کنند سیستم دفاع ضد موشکی یک جنبه‌ی حیاتی و مهم از بازدارندگی معاصر است که می‌تواند موجب اطمینان و آسایش دارندگان آن شده و دولت‌هایی که برنامه‌ی تولید سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های قاره پیما را دنبال می‌کنند با تضعیف و تقلیل سودمندی نظامی اهدافشان، با دلسردی مواجه نماید. بنابراین، سرمایه‌گذاری ایالات متحده در زمینه‌ی سیستم‌های دفاع موشکی موجب خنثی شدن سیستم‌های مهاجم شده و دارای اثرات بازدارنده خواهد بود. بنابراین، کشورهایی که قصد توسعه و گسترش سیستم‌های موشکی تهاجمی را دارند با مشاهده‌ی سرمایه‌گذاری قابل اطمینان در این حوزه و استفاده از تکنولوژی مدرن در این سیستم‌های دفاعی، آگاه می‌شوند که ادامه‌ی فعالیت در زمینه‌ی توسعه‌ی سیستم‌های موشکی تهاجمی بیهوده و عبث خواهد بود. در این زمینه دانیل فراید، دستیار وزیر خارجه‌ی آمریکا، اظهار داشت: «صرف این موضوع که ایالات متحده با مشارکت متحدان خود در حال استقرار سیستم دفاع ضد موشکی است نه تنها به منزله‌ی بی‌توجهی به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیست، بلکه استقرار پوشش دفاع ضد موشکی می‌تواند به اقدامات منع گسترش کمک کند، زیرا دفاع ثمربخش در همان ابتدای حمله به کاهش انگیزه‌ی کشورهای

متخاصم برای کسب توان موشکی منجر می‌شود.“ (پورث، ژاکلین، ۲۰۰۷) در نتیجه، مقامات آمریکایی استقرار سیستم را در راستای منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی می‌دانند، زیرا به‌طور ضمنی به تولید کنندگان این سلاح‌ها تفهیم می‌کند از طریق موشک‌های بالستیک نخواهند توانست به مقاصد خود جامه‌ی عمل بپوشانند، سلاح‌های خود را مورد استفاده قرار دهند و بدین علت، این‌گونه قابلیت‌های خود را باید مورد تجدید نظر قرار دهند. از این رو دفاع موشکی، به منزله‌ی یکی از ابزارهای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، اهمیت زیادی دارد.

در مجموع، نومحافظه‌کاران دولت جورج بوش که آمریکا را یک قدرت خیراندیش قلمداد می‌کنند، معتقدند برتری کشورشان در عرصه‌ی جنگ‌افزارهای هسته‌ای و متعارف نسبت به تجاوزگری کشورهای متخاصم جنبه‌ی بازدارنده خواهد داشت و به صلح جهانی کمک خواهد کرد.

اما ژاک شیراک رئیس‌جمهور پیشین فرانسه در سخنانی تمثیل‌گونه و کنایه‌آمیز با اشاره به تاریخ پر کشمکش جهان معتقد است، مادامی‌که انسان‌ها مبادرت به جنگ و نزاع نمودند شاهد یک رقابت دائمی بین شمشیر و زره بوده‌ایم و در این میان پیروزی همیشه متعلق به شمشیر بوده است. به هر میزان که بر استحکام زره اضافه شده به همان نسبت هم بر سختی، بُرندگی و قتاله بودن شمشیر افزوده شده است. به عبارت دیگر، از دیدگاه شیراک همواره رقابت تنگاتنگی بین تولید جنگ‌افزارهای تهاجمی و تجهیزات تدافعی و مقابله‌کننده با آنها وجود داشته است و برآیند این عمل و عکس‌العمل مسابقه‌ی تسلیحاتی خواهد بود که در یک دور و تسلسل نامتناهی ادامه خواهد یافت. کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل نیز معتقد است فشارهای فزاینده‌ی برخی دولتمردان ایالات متحده برای استقرار سپر دفاع موشکی می‌تواند به یک رقابت تسلیحاتی جدید منجر شده و رژیم‌های کنونی کنترل تسلیحات و تلاش‌ها برای خلع سلاح اتمی را به عقب براند و انگیزه‌ی جدیدی برای تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در

برخی دولت‌ها خلق نمایند. (Swords&Shields) برای مثال، چین برای آن‌که بتواند عدم توازن نظامی خود با ایالات متحده را جبران و قادر به شکافتن سپر دفاع موشکی شود ممکن است به افزایش تعداد کلاهک‌های اتمی خود مبادرت ورزد و به تبع آن همسایه‌ی مهم چین یعنی هند جهت مقابله با تهدیدات ناشی از افزایش ذخایر هسته‌ای چین به تولید و انباشت این‌گونه جنگ‌افزارها دست خواهد زد و بدون تردید در چنین شرایطی پاکستان رقیب دیرینه‌ی هند نیز همین استراتژی را برخواهد گزید. پس برخلاف نظر هیأت حاکمه‌ی آمریکا باید گفت در این وضعیت سیستم دفاع ضد موشکی خود محرکی قوی برای گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در سراسر جهان خواهد بود.

از دیدگاه مفسران سیستم دفاع ضد موشکی مخاطرات جدیدی را به نمایش گذاشته و موازنه‌ی وحشتی را که بین ایالات متحده و سایر قدرت‌های هسته‌ای برقرار بود کنار خواهد زد و موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات همچون پیمان «ABM» را تضعیف می‌نماید. موافقتنامه‌ای که به سنگ بنای امنیت جهانی توصیف شده است. در همین راستا ایگور ایوانف دبیر شورای عالی امنیت ملی روسیه در دیدار با همتای آمریکایی خود می‌گوید موارد و استدلال‌ها شما برای ما و اکثر دنیا قانع‌کننده نبود، ما نمی‌پذیریم که تهدیدهای بالقوه شرایطی را ایجاد کند که کل موضوع خلع سلاح به تدریج از بین برود. (نیوزویک، ۱۳۸۰: ۳۲)

در یک جمع‌بندی باید گفت سیستم دفاع ضد موشکی یک استراتژی پرخرج با ریسک بالا برای مقابله با تهدیدات موشک‌های بالستیک است. استقرار این سیستم ممکن است نتایج متضادی به دنبال داشته و دولت‌های رقیب ایالات متحده را به سمت تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، تولید و استقرار هرچه بیشتر موشک‌های قاره‌پیما جهت حفظ قدرت بازدارندگی و پتانسیل قهری‌شان سوق دهد تا بتوانند در شرایط اضطراری در این سپر دفاعی رخنه کنند. پر واضح است مؤثرترین شیوه برای ممانعت از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی تقویت

موافقتنامه‌های بین‌المللی منع گسترش و خلع سلاح است نه توسعه‌ی یک برنامه‌ی سؤال برانگیز از لحاظ هزینه و تکنولوژی. با اجرای موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات و منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ما شاهد مزایای امنیتی مستحکم برای همه‌ی کشورها خواهیم بود و در این شرایط است که همه‌ی کشورهای دنیا از امحاء سلاح‌های کشتار جمعی بهره‌مند خواهند شد. این ایده یک آرمان ایده‌آلیستی صرف نیست بلکه در بین همه‌ی رویکردها برای تأمین صلح و امنیت جهانی واقع‌بینانه‌ترین گزینه است.

۱۱ سپتامبر، تهدیدات نوین و سیستم دفاع ضد موشکی

وقایع ۱۱ سپتامبر نشان داد محیط امنیتی نسبت به گذشته پیچیده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی شده است. امروزه جهان با تهدیدات رو به رشد سلاح‌های کشتار جمعی روبه‌رو است که در دستان بازیگران دولتی و غیر دولتی پراکنده است و گستره آن از تروریسم تا موشک‌های قاره‌پیما را در بر می‌گیرد. از دیدگاه رهبران ایالات متحده یکی از عوامل محرک دشمنان آمریکا برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های قاره‌پیما آن است که ایالات متحده و متحدانش فاقد یک سیستم دفاعی کارا در برابر این‌گونه تهدیدات هستند. اساساً تهدیدات موشکی کنونی با تهدیدات دوران جنگ سرد متفاوت و مستلزم رهیافت‌های نوین برای بازدارندگی و ابزارهای جدید برای دفاع است. در منطق استراتژیک پس از جنگ سرد وجود چنین تهدیداتی قابل لمس نبود. آمریکاییان معتقدند ما نمی‌توانیم تماماً بر قابلیت‌های تهاجمی برای دفاع از خود و پرهیز از خطر متکی شویم. در مقایسه با اتحاد جماهیر شوروی، رهبران کنونی تمایل بیشتری برای ریسک و خطرپذیری دارند. آنها به سلاح‌های کشتار جمعی به‌عنوان یک گزینه در کنار سایر گزینه‌ها می‌نگرند نه به‌عنوان آخرین ابزار و راه حل. استفاده از قدرت بازدارندگی در مقابل این تهدیدات دشوار است، چرا که

درک مشترک یا کانال ارتباطی قابل اطمینانی با این عناصر و دولت‌ها وجود ندارد. آمریکا باید ارزش توان موشکی آنها را به‌عنوان ابزارهای اخاذی و تجاوز کاهش داده و به آنان اطمینان دهیم که نمی‌توانند با تهدید به حملات موشکی از ما باج‌خواهی کنند. از این رو، چالش‌های نوین قرن ۲۱ ما را مجبور می‌سازد که در فکر و عمل به گونه‌ی دیگری رفتار نماییم. استقرار سیستم دفاع ضد موشکی یک عنصر ضروری از تلاش‌های ایالات متحده جهت ایجاد تحول در سیاست‌های دفاعی آن کشور برای رویارویی با تهدیدات جدید است. (Whitehouse, 2003)

طرفداران سپر دفاع موشکی استدلال می‌کنند یک ایران یا کره‌ی شمالی مسلح به موشک‌های بالستیک با کلاهک اتمی می‌تواند تهدیدی اساسی برای آمریکا و متحدانش باشد و این سپر آنها را از چنین تهدیداتی علیه دنیای غرب باز می‌دارد. جان رود که رهبری تیم مذاکره‌کننده با روسیه در گفت‌وگوهای مربوط به استقرار سیستم دفاع موشکی در جمهوری چک و لهستان را بر عهده دارد در این خصوص می‌گوید، برپایی این سیستم می‌تواند انگیزه‌ی ایران برای نخستین حمله را از بین ببرد، همچنان‌که این نگرانی ایالات متحده را نیز از بین می‌برد که در برابر یک حمله‌ی موشکی پیش‌دستانه غافلگیر شود. دولت ایالات متحده هزینه‌ها و خطرات برنامه‌ی دفاع ضد موشکی را به‌عنوان مقابله با حملات موشکی دولت‌های سرکش توجیه می‌نماید. از دیدگاه مقامات آمریکا دولت‌های متخاصم در ۵ تا ۱۰ سال آینده قادر خواهند شد با سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و اتمی خاک ایالات متحده را مورد هدف قرار دهند. آنها برای توجیه هزینه‌های سرسام‌آور استقرار این سیستم نزد افکار عمومی آمریکا به خسارات ناشی از حملات ۱۱ سپتامبر اشاره کرده و در این زمینه مدیر آژانس دفاع موشکی آمریکا می‌گوید: "ایالات متحده هم اکنون حدود صد میلیارد دلار در سیستم دفاع موشکی رهگیر، سرمایه‌گذاری کرده است. این سیستم در کالیفرنیا و آلاسکا مستقر است تا محافظی باشد در برابر موشک‌های

دوربرد قاره‌پیمایی که مبدأشان خاورمیانه و شرق آسیاست. "اُبرینگ تصریح می‌کند حتی اگر از حمله به یک شهر اروپایی یا آمریکایی جلوگیری شود این خود دلیلی است برای تصدیق سرمایه‌گذاری در سیستمی که ما انجام داده‌ایم. او در مقام مقایسه می‌گوید حملات تروریستی علیه شهر نیویورک در سال ۲۰۰۱، ۸۳ میلیارد دلار به شهر خسارت وارد کرد (پورث، ژاکلین، ۲۰۰۷) سندی برگر مشاور سابق امنیت ملی آمریکا نیز معتقد است همزمان با بی‌رقیب بودن قدرت آمریکا در دنیا، آسیب‌پذیری مردم آن کشور در برابر خطرات ناشی از تسلیحات کشتار جمعی بیشتر از هر زمان دیگر است. مقابله با آسیب‌پذیری ناشی از سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی به استراتژی جامع، جاه‌طلبانه و قوی نیاز دارد. این آینده‌نگری سبب خواهد شد هر دولت در حال ظهوری که توانایی تولید موشک‌های بالستیک را کسب می‌کند در برابر استفاده‌ی ایالات متحده از سلاح‌های متعارفش دارای قابلیت بازدارندگی هسته‌ای نشود. (برگر، ۱۳۸۰: ۱۰۰)

منتقدان سپر دفاع موشکی اظهار می‌کنند گرچه از لحاظ فنی این امکان وجود دارد که یک کشور متخاصم، آمریکا را مورد حمله‌ی موشکی قرار دهد اما این عمل برای کشور مهاجم با توجه به توانایی مقابله به‌مثل آمریکا با داشتن بیش از ۱۲ هزار کلاهک هسته‌ای یک خودکشی‌انی به حساب می‌آید. به‌نظر می‌رسد رهبران کشورهای در حال ورود به باشگاه دارندگان تکنولوژی موشک‌های دور برد آن اندازه منطقی هستند که قدرت و موقعیت و منافع کشورشان را بر اثر یک حمله‌ی تلافی‌جویانه ایالات متحده نابود نسازند. از سوی دیگر، کاملاً بدیهی است که حتی اگر کامل‌ترین سیستم دفاع ضد موشکی استقرار یابد، در صورتی که تهاجم از نوع موشکی نباشد، کلیه‌ی اقدامات بی‌فایده خواهد بود. مرزها نفوذناپذیر نیستند و امکان تهاجم با سلاح‌های با تخریب بالا از طرق دیگر وجود دارد. دوران‌دیشی حکم می‌کند همه‌ی احتمالات را در نظر گرفت. (گفنی، ۲۰۰۷: ۱۳۸۰)

اهداف آمریکا از استقرار سیستم دفاع ضد موشکی

آمریکا که به تازگی هتاکی پرل هاربور را در شعله‌های آتش هسته‌ای هیروشیما زدوده بود، از همان سال‌های ۱۹۵۰، با توجه به ظرفیت موشک‌های بالستیک هسته‌ای روس‌ها - و قابلیت اصابت‌شان به خاک آمریکا - این وضعیت را به صورت - یک انحراف از سرنوشت محتوم خود تحمل می‌کرد. دردناک‌ترین وجه این انحراف موقعیت بازدارندگی ناگزیری است که آمریکا در آن قرار دارد و مجبور است سیاست دفاعی خود را بر پایه‌ی اطمینان به نابودی متقابل که تصور می‌شود جلوی شروع فاجعه را بگیرد قرار دهد. معنای این احتجاج هسته‌ای فاسد، در ذهنیت آمریکایی‌ها، همانا انجام معاملات غیر قابل قبول با شر خواهد بود. نابودی تضمین‌شده‌ی متقابل که امنیت ایالات متحده را به ظرفیت عقلایی ماندن کرملین منوط می‌کند به دلایل اخلاقی غیر قابل پذیرش است. از این نیاز مابعدالطبیعی به تناسب بیشتر میان حمله و دفاع، ضرورت اکید دفاع ضد موشکی نتیجه می‌شود، یک اضطراب اخلاقی که روان - ذهن آمریکایی‌ها دائما بدان سو کشیده می‌شود. بوش در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۰ و قبل از انتخاب شدنش، قصد خود مبنی بر کاهش تعداد موشک‌های هسته‌ای تهاجمی را این‌گونه توصیف می‌کند: "با کمترین میزان سازگاری با امنیت ملی ما". در همان سال، دونالد رامسفلد در سفر دور اروپا اعلام کرد که ادامه‌ی دفاع ضد موشکی «یک مسئله‌ی اخلاقی است» و نه تکنولوژیک. به این ترتیب، شروع بازنگری هسته‌ای توسط پرزیدنت بوش در آغاز اولین دوره‌ی ریاست جمهوری‌اش بیشتر به یک بررسی وجدان ملی است. گزارش پارلمانی فرانسه در سال ۲۰۰۱ با اشاره به نوعی «الهیات سیاسی» در بنیاد دفاع ضد موشکی آمریکا یکی از کلیدهای بحث را ارائه داد. الویت متافیزیک قدرگرا در روان - ذهن آمریکاییان و تاریخ مکرر برنامه‌های دفاع موشکی از ۱۹۵۷ به بعد، این اندیشه را تقویت می‌کند که هیچ عاملی نمی‌تواند واشنگتن را از ادامه‌ی حرکتی که دگر بار به راه انداخته باز دارد. (زاجس، ۲۰۰۷)

از طرفی دیگر، با وجود گذشت نزدیک به دو دهه از فرو ریختن پایه‌های ابرقدرت شرق، هیچ‌گاه قاعده‌ای به‌جای موازنه‌ی قوا (نظام دوقطبی مبتنی بر موازنه‌ی وحشت) برای تعریف معادلات جاری سیاست بین‌الملل شکل نگرفت. تلاش یک‌جانبه‌ی آمریکا برای گسترش نفوذ و هژمونی‌اش در جهان، قدرت یافتن کشورهای چین و هند و اعتماد به نفس یافتن جهان اسلام، تلاش اتحادیه‌ی اروپا برای کاهش وابستگی‌اش به آمریکا و تشکیل یک قدرت سیاسی متحد و نهایتاً تلاش کشورهای مختلف برای ارتقا جایگاهشان در نظام بین‌الملل، روندهای موجود در روابط بین‌الملل طی این دو دهه را شکل داده‌اند. در این برهه آمریکایی‌ها سرمست از به زیر کشیدن ابرقدرت شرق بر کوس نظم نوین نواختند و بر طبل تک‌قطبی کوبیدند. این نظم در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسط دانشمندانی چون برژینسکی، مک لوهان، فوکویاما و هانتینگتون تئوریزه گردید. اما امروزه به‌کارگیری این تئوری‌ها در قالب سیاست نوحافظه کارانه در ایالات متحده‌ی آمریکا شرایط جدیدی در جهان پدید آورده است. طرح‌ها و سیاست‌هایی که آمریکا در جهان دنبال می‌نماید نشان می‌دهد که این ابرقدرت با اتکا به تفوق بی‌بدیل اقتصادی و نظامی‌اش همچنان به‌صورت یک‌جانبه در حال گسترش هژمونی‌اش در جهان است. (سنایی، ۱۳۸۶)

پس از پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو آمریکا برخلاف رویه‌ی موجود نه تنها نیروهای خود را از اروپای مرکزی خارج نساخت، بلکه به سمت شرق حرکت داد. روسیه این رفتار آمریکا را کسب پایگاه در حوزه‌ی حیات خلوت خود تلقی می‌کند و نقطه‌ی اوج این روند را برنامه‌ی استقرار سپر دفاع ضد موشکی در جمهوری‌های چک و لهستان می‌داند که منافع حیاتی روسیه را مورد هدف قرار داده است. این سیاست آمریکا برخلاف تفاسیر موجود در ادبیات بین‌المللی، تابع هیچ رژیم یا نظام منطقه‌ای دسته‌جمعی قرار نمی‌گیرد، اما آمریکایی‌ها این سیاست را مقابله با قدرت‌های سرکش در آینده ارزیابی می‌کنند

و خواهان همکاری همه‌ی کشورها برای مقابله با این تهدیدات احتمالی می‌باشد. به‌طور کلی، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ مبتنی بر مقابله با تهدیدات کوتاه‌مدت و بلندمدت از طرف قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای همچون چین و ایران است. کاخ سفید در سپتامبر ۲۰۰۲ سندی منتشر کرد که به موجب آن دولت اجازه می‌یافت در چارچوب جنگ پیشگیرانه اقدام به تجاوز نظامی علیه کشور هدف نماید. در این دکترین استفاده از سلاح اتمی در مواقع ضروری حتی علیه کشورهایی که این سلاح‌ها را در اختیار ندارند پیش‌بینی شده است. بنابراین، استقرار سیستم دفاع موشکی در مقیاس جهانی، از جمله استقرار دو سیستم در ایالت‌های آلاسکا و کالیفرنیا و یک سیستم در اروپای مرکزی بیانگر طراحی آمریکا برای مقابله با چالش‌های نوین در محیط استراتژیک جدید بوده و بدین ترتیب دوره‌ی صلح به کمک بازدارندگی رو به پایان است.

کارشناسان سیاسی و نظامی اهداف متنوعی برای استقرار سیستم دفاع ضد موشکی ایالات متحده بازگو کرده‌اند که در این جا به چند هدف واقع‌بینانه‌تر اشاره شده است.

در دو دهه‌ی اخیر، تحول مهمی در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمد و مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی اهمیت بسزایی یافته است. امروزه واژه‌ی قدرت بیشتر ناظر به توان اقتصادی ملت‌هاست. بدین‌سان، در ترتیب و اولویت‌بندی منافع و قدرت ملی و ابزارهای نفوذ جهانی، توان اقتصادی هر کشور مهم‌ترین جایگاه را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است. در دوران جنگ سرد با مطرح شدن استراتژی جنگ ستارگان از طرف ریگان رقابت بین دو ابرقدرت به سمت فناوری‌های جدید تغییر مسیر داد. اما این حوزه، عرصه‌ی رقابت مناسبی برای جامعه‌ی بسته‌ای چون شوروی نبود. اقتصاد دولتی و بی‌رمق و جامعه‌ای که شهروندان خود را تحت نظر داشت در عصر فناوری ارتباطات و اطلاعات با چالش‌های غیر قابل عبور مواجه ساخت.

اکنون برخی از تحلیلگران معتقدند آمریکا که احتمال احیای قدرت اقتصادی و سیاسی سنتی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و اروپای شرقی را می‌دهد در صدد است با استقرار سامانه‌ی دفاعی در شرق اروپا که پیامد آن ورود ناخواسته‌ی روسیه به یک رقابت تسلیحاتی است، به تدریج بنیه‌ی اقتصادی روسیه را که در سال‌های اخیر روند رو به رشدی داشته تضعیف نماید. علاوه بر آن، تلاش برای جداسازی مناطق پیرامون روسیه از دامنه‌ی نفوذ مادی و معنوی آن کشور در کنار پروسه‌ی سیاسی انقلاب‌های مخملین می‌تواند از اهداف برنامه‌ی سپر دفاع ضد موشکی باشد. (ملکی، همان)

طرفداران سپر دفاع موشکی استدلال می‌کنند برخی دولت‌ها ممکن است در آینده مسلح به موشک‌های دوربرد با کلاهک اتمی شوند که می‌تواند منافع آمریکا را تهدید و امنیت کشور را به مخاطره اندازد. پس این سپر آنها را از چنین تهدیداتی باز می‌دارد و سبب می‌شود کشوری که به موشک‌های بالستیک دست می‌یابد نتواند در مقابل استفاده‌ی آمریکا از سلاح‌های متعارفش صاحب بازدارندگی هسته‌ای شوند.

عده‌ای از حامیان سپر دفاع موشکی با اشاره به سیاست‌ها و عملکرد یک جانبه‌ی آمریکا در سطح جهان خاطرنشان می‌کنند خسارات مصیبت بار انفجار تنها یک کلاهک اتمی می‌تواند توجیه‌کننده‌ی استقرار سیستم دفاع ضد موشکی باشد، هرچند آن سیستم اثرگذاری اندکی داشته باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که صدها هزار انسان در معرض خطر باشند پیش‌بینی هرگونه اقدام دفاعی ممکن بهتر از نبود آن است.

دولتمردان آمریکا هدف اصلی استقرار سامانه‌ی دفاع موشکی در اروپای شرقی را مقابله با حملات موشکی دولت‌های متخاصم به‌ویژه ایران عنوان می‌کنند. مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند ایران تا سال ۲۰۱۵ به تکنولوژی موشک‌های دوربرد دست خواهد یافت که می‌تواند کشورهای اروپایی و قاره‌ی

آمریکا را مورد هدف قرار دهند و حداکثر تلاش خود را به کار برده‌اند تا از جمهوری اسلامی ایران چهره‌ای هراسناک و تهدیدگر صلح و امنیت جهانی ترسیم کنند. این اقدام در واقع برای همراه ساختن دیگر کشورها با ایالات متحده برای موضع‌گیری و انجام اقدامات شدید در قبال ایران صورت می‌گیرد. این در حالی است که مقامات ایرانی بارها اعلام کرده‌اند توسعه‌ی سیستم‌های موشکی ایران به‌عنوان اقدامی دفاعی مد نظر است. (میرطاهر، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۴) ضمن آن‌که توان موشکی ایران بسیار کمتر از آن است که آمریکایی‌ها وانمود می‌کنند. آمریکا هم‌اکنون هم با صدها کلاهک اتمی و جنگ‌افزارهای فوق پیشرفته می‌تواند بر این خطرات فائق آید.

و سرانجام باید گفت طی جنگ سرد «وحشت اتمی» ثبات و صلح نسبی در جهان برقرار کرده و احتیاط جدی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل پدید آورده بود و مانع تشویق استفاده از تهدید اتمی برای حل اختلافات میان قدرت‌ها می‌شد. از دیدگاه نومحافظه‌کاران کاخ سفید بازدارندگی وحشت خوشایند نبود و کشور در مقابل حملات هسته‌ای آسیب‌پذیر بود. اما در شرایط حاضر با ارتقاء و استقرار سپر دفاع موشکی به‌نظر می‌رسد ایالات متحده برای نخستین بار در آستانه‌ی تفوق اتمی قرار داشته و در آینده‌ی نزدیک این امکان فراهم می‌شود در یک حمله‌ی هسته‌ای پیش‌دستانه موشک‌های اتمی دشمنان را نابود سازد، بدون آن‌که خود آسیب ببیند. در استراتژی امنیت ملی دولت بوش در سال ۲۰۰۲ به صراحت اشاره شده که ایالات متحده در تمام ابعاد تکنولوژی نظامی مدرن در پی تفوق است. سیاست دستیابی به تفوق اتمی کمک می‌کند تا برنامه‌ی دفاع موشکی آن درک گردد. به‌عبارتی، اگر واشنگتن باور داشته باشد که چنین برتری لازمه‌ی امنیت اش است در آن صورت ارزش و فایده‌ی تفوق اتمی بر خطرات آن رجحان دارد. (A.Lieber & G.press,2006)

کاندولیزا رایس وزیر خارجه‌ی ایالات متحده در مصاحبه‌ی خود با دیلی

تلگراف می‌گوید منطق نابودی حتمی متقابل جنگ سرد در محیط استراتژیک امروزی معنی خود را از دست داده و امروز ما در پی چیزی بیش از این منطق شوم هستیم که قادر به نابودی آنهایی هستیم که توان نابودی ما را دارند. هدف ما از این سیستم دفاع از ایالات متحده و متحدانش در جامعه‌ی فرا آتلانتیکی است. چون امنیت ما قابل تفکیک نیست. اگر متحدان ما امن نباشند آمریکا هم امن نیست. (Rice, 2007)

نتیجه‌گیری

زمانی که در اوایل حکومت جورج بوش، ایالات متحده از پیمان موشک‌های ضد موشک عقب کشید پیش‌بینی یک جنگ سرد دیگر می‌شد. پیمان «ABM» به‌عنوان یک فاکتور مهم در ثبات راهبردی بین دو ابرقدرت ایفای نقش می‌نمود. اما اکنون با رژیم کنترل تسلیحات که در دوران جنگ سرد محاسبات استراتژیک مسکو و واشنگتن را به هم پیوند می‌داد و با مطرح شدن بحث استقرار سپر دفاع موشکی تضعیف‌شده سبب بغرنج شدن اوضاع امنیتی و همکاری پرخطر در مسائل هسته‌ای جهان گردیده است.

در نقد برنامه‌ی دفاع ضد موشکی ایالات متحده باید خاطر نشان کرد آمریکا نسبت به آینده‌ی روسیه و ظهور چالش‌های جدید به‌شدت نگران است و استقرار سیستم دفاع ضد موشکی را یک اقدام بازدارنده و احتیاط‌آمیز تلقی می‌کند. از سوی دیگر، باید به موضع‌گیری مقامات روسیه به‌عنوان مهم‌ترین کشوری که از استقرار این سیستم احساس خطر نموده اشاره کرد. در یک براینده کلی برای مسکو جذب کشورهای عضو سابق پیمان ورشو در سیستم دفاع ضد موشکی آمریکا، دعوت به مبارزه است. این مبارزه طلبی، همان‌قدر گستاخانه است که توسعه‌ی ناتو از طریق کشورهای اتحاد شوروی سابق. هیچ‌یک از دولتمردان ایالات متحده هم به این پرسش روسیه پاسخ نمی‌دهند که چرا ایران باید در

لهستان متوقف شود؟ تهران هیچ وقت اروپا را تهدید نکرده، اگر آمریکا واقعاً نگران توسعه‌ی برنامه‌ی موشکی ایران است، چرا سیستم دفاع ضد موشکی خود را در اسرائیل مستقر نمی‌کند؟ در پس تعارفات موجود از جانب کاخ سفید تردیدی نیست یکی از اهداف اصلی آمریکا از ایجاد سامانه‌ی دفاع موشکی در چک و لهستان مقابله با روسیه و کاهش بیشتر نفوذ این کشور در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز است. در کنار مسأله‌ی دفاع ضد موشکی آمریکا، پیوستن اقمار شوروی سابق به ناتو، آینده‌ی کوزوو، التزام به معاهدات بین‌المللی و دوجانبه و برنامه‌ی هسته‌ای ایران از جمله موارد اختلاف روسیه و آمریکا به‌شمار می‌آیند. موضع‌گیری مقامات آمریکایی در قبال موارد فوق‌الذکر موجب به‌وجود آمدن این تفکر در روسیه شده است که مناسبات نظامی و امنیتی آمریکا با روسیه کاملاً شبیه مناسبات دوره‌ی شوروی و جنگ سرد است. اما آنچه مشخص است تجزیه و تضعیف بیش از حد روسیه به سود ایالات متحده و امنیت جهان نخواهد بود، به‌ویژه‌ی آن‌که به موازات تضعیف و تجزیه‌ی این کشور، قدرت کنترل و نظارت مسکو بر سلاح‌های ویژه کشتار جمعی که در اختیار آن کشور است کاهش می‌یابد. کاهش بیش از حد قدرت اقتصادی روسیه منجر به فروش سلاح‌ها و تجهیزات اتمی آن کشور به دیگر کشورهای جهان به‌ویژه رقیبان ایالات متحده خواهد شد که در نهایت امنیت و منافع حیاتی آمریکا در جهان را به خطر خواهد انداخت و محدودیت‌ها و موانع جدی در راه تأمین منافع جهانی ایالات متحده به وجود خواهد آورد. لذا مسلم است که به دلایل ژئواستراتژیک، آمریکا ضمن تلاش برای ممانعت از احیای امپراتوری شوروی سابق باید در بسیاری از مسائل جهانی به‌دلیل وجود منافع مشترک با روسیه همکاری نماید و البته اگر چنین هم نشود، لزوماً رقیب و دشمن یکدیگر نخواهند بود. آگاهی و شناخت چنین تفکری در روابط این دو کشور می‌تواند راه‌گشای خیلی از تصمیم‌گیری‌ها برای کشورهای ثالث همچون ایران باشد.

از طرفی، آمریکا با طرح مکرر تهدیدات موشکی ایران و با ارائه‌ی تصویری تهدیدآمیز از کشورمان در افکار عمومی جهان غرب تلاش می‌کند تا با پنهان نمودن اهداف اصلی سیستم دفاع ضد موشکی و کاهش حساسیت روسیه، اختلافات خود با ایران را امنیتی نموده و اجماع جامعه‌ی جهانی برای اعمال فشار بیشتر بر ایران را محقق سازد. صاحب‌نظران معتقدند آمریکا در آینده ممکن است توسط سلاح‌های کشتار جمعی مورد حمله قرار گیرد اما این سلاح‌ها توسط کشورهای مخالف آمریکا و به‌وسیله‌ی موشک‌های بالستیک پرتاب نخواهد شد، زیرا که این کشورها از سرنوشت محتوم خود در برابر واکنش تلافی‌جویانه‌ی آمریکا باخبرند. ضمناً راه‌های کم‌هزینه‌تر، قابل اطمینان‌تر و دقیق‌تری وجود دارد. در شرایط کنونی آمریکا باید از یک بمب داخل چمدان بیشتر از یک کشور یاغی هراس داشته باشد. تروریست‌ها قادرند به سهولت سلاح‌های میکروبی، هسته‌ای و شیمیایی را از کانال‌های متعدد به درون آمریکا انتقال دهند.

همچنین نباید فراموش کرد که استقرار این سیستم، موافقتنامه‌های کنترل و کاهش تسلیحات را دچار خدشه نموده و موازنه‌ی راهبردی موجود در نظام بین‌الملل را سست خواهد کرد. گرچه دولت آمریکا سیستم دفاع ضد موشکی را یک تاکتیک دفاعی وانمود می‌کند، سایر قدرت‌های اتمی مانند روسیه و چین این سیستم را یک ابتکار تهاجمی تلقی کرده که می‌تواند موجب تقویت زرادخانه‌های هسته‌ای این کشورها برای مقابله با سپر ضد موشکی آمریکا شود. شواهد نشان می‌دهد برنامه‌های نظامی آمریکا به منظور خلع سلاح کشورهای روسیه و چین طراحی می‌شود و برتری اتمی واشنگتن در عرصه‌ی بین‌المللی کاملاً با سیاست توسعه‌ی سیطره‌ی جهانی آمریکا مطابقت دارد.

در پایان باید یادآوری نمود که سیستم دفاع ضد موشکی می‌تواند ابزاری برای تسلط نظامی کامل آمریکا بر زمین، دریا، و هوا فضا باشد. پیشرفت نظامی

در فضا یک عنصر اساسی در جنگ‌های مدرن است. جنگ ستارگان دیگر یک افسانه نیست. فضا امروز بیشتر از قبل میلیتاریزه می‌شود و دفاع موشکی یک گام بزرگ در این جهت است. به قول شاعر «زمین را گر شوی مالک طمع بر آسمان داری.» ایالات متحده تلاش دارد در تداوم سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه‌ی خود نوعی قابلیت بازدارندگی و پیش‌دستی راهبردی نسبت به رقیب دیرینه‌ی خود به‌دست آورد و ماحصل این عمل ظهور یک آمریکای لاقید و لگام‌گسیخته است که می‌تواند برای صلح‌طلبان عالم نگران‌کننده باشد، زیرا که تفوق اتمی می‌تواند آمریکا را برای رفتارهای تجاوزگرانه بیش از پیش اغواء کند.

منابع

- ۱ - اس.پورث، ژاکلین، در: <http://usinfo.state.gov/xarchives/display,2001.htm>.
- ۲ - برگر، سندی، آیا سیر دفاع ضد موشکی لازم است؟، ترجمه محمد رضا نیله چی، نگاه، سال دوم، شماره ۱۳ و ۱۴، تیر و مرداد ۸۰.
- ۳ - خبرگزاری روسیه، "پوتین: پیمان نیروهای متعارف در اروپا با واقعیت‌های جهان مغایر است"، ۸۶/۵/۴، در: http://www.russiannews.ru/pers2/print_news.php?news_id=24054.
- ۴ - زاجس، اولیور، "دغدغه‌های ضد موشکی آمریکا گونه‌ای «الهیات سیاسی» لوموند دیپلماتیک، ژوئیه ۲۰۰۷: در http://ir.monediplo.com/imprimer.php3?id_article=1132.
- ۵ - سنایی، مهدی، "طرح سامانه دفاع موشکی آمریکا و واکنش روسیه"، در: http://www.iras.ir/Default_view.asp?@=5135,1386.
- ۶ - گفنی، فرانک جی، منتقدان سیاست دفاع موشکی دولت بوش، ترجمه سیدرضا پرینچی، مطالعات منطقه‌ای، جلد هشتم، ۱۳۸۰.
- ۷ - ملکی، مصطفی، سپر دفاع موشکی و شکاف در رژیم امنیتی، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۲۰، آذر ۸۶.
- ۸ - میر طاهر، سید رضا، "استقرار سپر دفاع موشکی ایالات متحده در اروپا و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران"، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال پنجم، تیرماه ۸۶.
- ۹ - میرفخرائی، هوشمند "معرفی کتاب فرصت"، واشنگتن پریم، شماره سی و سوم، جمعه چهارم آذر ماه ۱۳۸۴، در: Richard N.Hass "*Opportunity: America's Moment to Alter History, Public Affairs*", N.Y., 2005

- ۱۰ - نیوزویک، "آمریکا و طرح سیستم دفاع موشکی"، ترجمه ف. دری، ترجمان سیاسی، سال ششم، خرداد ۸۰.
- 11 - A. lieber, keir & G.press, Daryl "***The Rise of U.S. Nuclear Primacy***" Foreign Affairs, March/April, 2006 , at: <http://nikobad.blogfa.com/post-39.aspx>.
- 12 - Granger ,Greg "***Russian reaction to U.S. foreign policy : an emerging security dilemma***".April 23, 2007 , at : www.American.diplomacy.org .
- 13 - "***History of national missile defense system***" , at : http://en.wikipedia.org/wiki/national_missile_defence.
- 14 - Lewis George, Lisbeth Gronlund, and David Wright "***An Analysis of the Proposed US NMD System***", at :http://www.ucsusa.org/global_security/missile_defense/us-ballistic-missile-defense-timeline-1945-2001.html.
- 15 - "***National Policy on Ballistic Missile Defense Fact Sheet***" . signed: GEORGE W. BUSH , May 20, 2003. at :<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2003/05/20030520-15.html>.
- 16 - Rice, Condoleezza, "***the West needs a defence system that works***" Daily telegraph, April 26, 2007, at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2007/apr/83862.htm>
- 17 - S. Porth , Jacquelyn "***U.S., NATO Countries Agree on Need to Maintain Defense Linkage***" April 20 , 2007 , at: <http://usinfo.state.gov/xarchives/display.html?p=washfileenglish&y=2007&april&x=20070420143255sjhtrop0.1070673>.
- 18 - "***Swords and Shields - An Introduction to Missile Defence***" at <http://cndyorks.gn.apc.org/md/intro.html>.

پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ ژوئیه

ایوب پورقیومی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۱۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۹/۲

صفحات مقاله: ۷۹-۱۱۳

چکیده

«جنگ ژوئیه»^۲ در ادامه‌ی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و پس از بن‌بست در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ، با افق نابودی یا تضعیف بیداری اسلامی در منطقه و فشار بر جمهوری اسلامی و متحدان آن یعنی حزب‌الله، حماس و سوریه آغاز شد. احساس مشترک غرب به‌خصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی از خطرات منطقه‌ای، تلاش برای تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و بهبود روابط آن با اعراب، جلوگیری از تقویت جایگاه ایران در منطقه، از جمله اهداف اصلی این جنگ بود. مقاومت و ایستادگی حزب‌الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی در این جنگ موجب شد که به‌رغم عدم تأمین اهداف و خواسته‌های آغازگران جنگ، پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن نیز برای آنها سنگین باشد و ناچار شوند قطب جدیدی از قدرت را برای مقابله و مهار کانون بیداری اسلامی (ایران) ایجاد نمایند.

۱ - کارشناس ارشد مطالعات دفاعی و استراتژیک، مدرس مجتمع دانشگاهی شهید مطهری
۲ - جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان به نام‌های دیگر از جمله جنگ ۳۴ روزه و جنگ تموز نیز نامیده شده و در لبنان معروف به جنگ ژوئیه و در سرزمین‌های اشغالی معروف به جنگ دوم لبنان است.

کلید واژگان

خاورمیانه، هژمونی آمریکا، جنگ ژوئیه، بیداری اسلامی، قطب جدید قدرت

مقدمه

با کمی تأمل می‌توان جنگ ژوئیه را در ادامه‌ی روندهای بین‌المللی و منطقه‌ای پس از ۱۱ سپتامبر تحلیل کرد. پس از قرار گرفتن مسأله‌ی مبارزه با تروریسم به‌عنوان «اصل سامان بخش»^۱ سیاست خارجی آمریکا و سقوط رژیم‌های طالبان و صدام، طرح «خاورمیانه‌ی بزرگ»^۲ با شعار دموکراسی‌سازی در دستورکار نومحافظه‌کاران آمریکا قرار گرفت، اما به دلایلی از جمله عدم شناخت کافی آنها از مسائل خاورمیانه و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و نگرانی متحدان سنتی آمریکا از عواقب این طرح، با چرخشی آشکار نگاه آمریکا به خطرات و مسائل منطقه دگرگون و مقابله با بیداری اسلامی در دستور کار آنها قرار گرفت. از آنجا که مقابله‌ی مستقیم با کانون اصلی بیداری اسلامی (ایران) دارای خطرپذیری بالایی بود، برخورد با بازوان و حامیان منطقه‌ای ایران به‌عنوان گام نخست مورد توجه قرار گرفت و با توجه به نگرانی مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی نسبت به قدرت‌یابی حزب‌الله لبنان - یکی از متحدان اصلی ایران -

۱ - ر ک به: کیوان حسینی، سید اصغر، «مبارزه با تروریسم و سامان بخشی به سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۰-۴۱ (تهران: پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، صص ۲-۲۳.

۲ - برای اطلاع بیشتر از واقعیت‌های این طرح، ر ک به:

- حسینی، حسن، طرح خاورمیانه بزرگ‌تر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳).

- یونسین، مجید، کتاب خاورمیانه ۵ ویژه اصلاحات در خاورمیانه (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ۱۳۸۵).

- امینیان، بهادر، «آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات» مجله سیاست دفاعی، شماره پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴ (تهران: پاییز ۱۳۸۳)، صص ۲۶-۷.

برخورد با این جریان در اولویت قرار گرفت.

این جنگ که به بهانه‌ی آزادسازی دو نظامی رژیم صهیونیستی و با تهاجم هوایی گسترده‌ی رژیم صهیونیستی در ۱۲ جولای (۲۱ تیر ۱۳۸۵) آغاز گردید، واکنش حزب‌الله را در پی داشت. این حزب با حمله‌ی موشکی به سرزمین‌های اشغالی و درگیری با نیروهای متجاوز در جنوب لبنان و هدف قرار دادن ناوچه‌ها و تانک‌های رژیم صهیونیستی پاسخی مناسب به دشمن داد. سؤال این است که پیامدهای این جنگ در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چیست؟ این مقاله در صدد است پاسخی مناسب برای این پرسش ارائه نماید.

پیامدهای جنگ ژوئیه

این جنگ درس‌ها و پیامدهای بسیار مهمی در سطوح مختلف لبنان، رژیم صهیونیستی، منطقه‌ای و بین‌المللی در برداشت که در این مقاله درس‌ها و پیامدهای آنها را در دو سطح اخیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیامدهای جنگ در سطح منطقه‌ای

در خصوص مهم‌ترین درس‌ها و پیامدهای جنگ در سطح منطقه‌ای می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ارتقاء جایگاه حزب‌الله و مقاومت در جهان عرب

پیروزی راهبردی حزب‌الله، جایگاهی اسطوره‌ای و باورنکردنی در جهان عرب برای این جنبش شیعی به وجود آورده و اکنون این جنبش، نقش الهام بخشی برای جهان عرب دارد. حزب‌الله برای اولین بار با مقاومت سرسختانه و تحمیل شکست به ارتش رژیم صهیونیستی، روح امید و اعتماد به نفس را در جوانان و مبارزان جهان عرب ایجاد نمود. روزنامه‌ی رژیم صهیونیستی جروزالم

پست نوشت: «حمایت از حزب‌الله بیش از هر زمان دیگری است و همین مسأله آن را به مراتب به مهم‌ترین نیروی سیاسی و نظامی در لبنان تبدیل می‌کند.» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۸/۲۴) روزنامه‌ی نیویورک تایمز نیز حمایت کاخ سفید از رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه را عامل تبدیل حزب‌الله لبنان به قهرمان جهان عرب دانست. (۱۳۸۶/۱/۱، Persianblog.com) هم‌چنین روزنامه‌ی «الدیار» گزارش داد، عبدالله دوم پادشاه اردن و حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر از میزان حمایت مردم منطقه به‌خصوص مردم مصر از حزب‌الله غافلگیر شدند و حسنی مبارک به عمر سلمان رئیس اطلاعات مصر دستور داد تا با تشکیل پرونده‌ای جامع در این باره موضوع محبوبیت سیدحسن نصرالله را بررسی کنند. براساس این گزارش موارد بررسی شامل بررسی شخصیت سیدحسن نصرالله، چگونگی فرایند تصمیم‌گیری وی، نحوه‌ی تعامل وی با شورا، رهبری حزب و نیز رزمندگان، دلایل اطمینان و اعتقاد رزمندگان حزب‌الله به رهبری نصرالله می‌باشد. «الدیار» اضافه کرده است که دستگاه‌های اطلاعاتی عربستان سعودی نیز درصدد تهیه‌ی گزارش ویژه در این باره برای ملک عبدالله پادشاه عربستان هستند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۶/۱۲)

مجبور شدن رژیم صهیونیستی به هشتمین و مهم‌ترین دور از مبادله‌ی اسرا با حزب‌الله لبنان نیز در ارتقاء جایگاه حزب‌الله و مقاومت تأثیر بسزایی داشت. رژیم صهیونیستی در زمان جنگ اعلام کرده بود که پیش از تحویل گرفتن دو نظامی اسیر خود،^۱ جنگ را متوقف نخواهد کرد. در مقابل حزب‌الله اصرار داشت که این دو

۱ - حزب‌الله در عملیات «وعده صادق» در تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۰۶ (۲۱ تیر ۱۳۸۵) به مرز فلسطین اشغالی در شهرک صهیونیست‌نشین «شتولا» در جوار روستای «عبت الشعب» لبنان حمله برده و با انهدام یک دستگاه خودرو نظامی «هامر» و به هلاکت رساندن ۳ تن از نیروهای آن، ۲ نیروی احتیاط تیپ پنج ارتش اسرائیل را به اسارت گرفت. (www.ommatnews.ir، ۱۳۸۷/۴/۶)

نظامی را فقط در تبادل اسرا به رژیم صهیونیستی تحویل خواهد داد و سرانجام توانست رژیم صهیونیستی را به پذیرش این امر وادار نموده و در مقابل تحویل اجساد دو نظامی اسیر رژیم صهیونیستی و باقی‌مانده‌ی اجساد نظامیان کشته شده در جنگ ۳۳ روزه، پنج اسیر لبنانی از جمله «سمیر قنطار»^۱ را به همراه پیکرهای حدود ۲۰۰ تن از شهدای حزب‌الله، دیگر گروه‌های مقاومت لبنانی و فلسطینی و برخی کشورهای عربی که در ۳۰ سال گذشته در مبارزه با رژیم صهیونیستی به شهادت رسیده بودند، از رژیم صهیونیستی پس بگیرد. (۱۳۸۷/۴/۲۶، aftabnews.ir)

الگوبرداری از مدل مقاومت حزب‌الله در میان جنبش‌های اسلامی خاورمیانه

جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی می‌توانند با الگوبرداری از حزب‌الله، توان رزمی - عملیاتی خود را در برابر ارتش رژیم صهیونیستی افزایش داده و با تقویت توانمندی موشکی خود، جنوب سرزمین‌های اشغالی را با تهدید مواجه ساخته و با توجه به توان حزب‌الله در تهدید شمال سرزمین‌های اشغالی، در آینده می‌توان شاهد محاصره و در تنگنا قرار گرفتن رژیم صهیونیستی در میان جنبش‌های اسلامی مسلحی بود که با بهره‌برداری از فناوری‌های جدید می‌توانند موجودیت این رژیم را مورد تهدید قرار دهند. (دل‌اورپور اقدام، ۱۳۸۶، aftab.ir) البته این امر فقط به جنبش‌های یاد شده منتهی نمی‌گردد و تمسک به نقاط قوت حزب‌الله، الگویی برای کلیه جنبش‌های چریکی جهان خواهد بود.

واشنگتن پست^۲ نوشت: «سیدحسین نصرالله فرماندهی ۴۶ ساله‌ی چریک‌های لبنانی است که سنگر امن خود را با عزم پولادین یک ژنرال ترکیب می‌کند تا

۱ - سمیر قنطار در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۵ توسط یک هیئت قضایی صهیونیستی به پنج بار حبس ابد و علاوه بر آن ۴۷ سال حبس محکوم شده بود. (۱۳۸۷/۴/۶، www.ommatnews.ir)

۲ - ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۶

قواعد اختلاف سرزمین عرب اسرائیل را بازنویسی کند. او قدرتمندترین مرد خاورمیانه است. او تنها مرد جهان عرب است که واقعاً به آنچه می‌گوید عمل می‌کند." نیویورک تایمز نیز در تحلیل مشابهی نوشت: "مقاومت حزب‌الله لبنان به رهبری سیدحسین نصرالله شاید برای دنیای عرب، خاطره‌ی جمال عبدالناصر را زنده کند، ولی ناصر هیچ‌گاه حیفا و شمال اسرائیل را ناامن نکرده بود، یک میلیون و پانصد هزار آواره صهیونیست بر روی دست اسرائیل نگذاشته بود و استخوان‌های ساکنان تل‌آویو را از ترس موشک‌هایش نترکانده بود، و مهم‌تر این‌که یک اجماع جهانی برای خودش دست و پا نکرده بود." (سعادت، ۱۳۸۶، vijename.ommatnews.com)

ژنرال یوسی کوپرواسر رئیس اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با نیوزویک اعتراف کرد: "نصرالله با شجاعتش برای مقابله و ایشار، غرور از دست‌رفته‌ی اعراب را احیا کرد." (moqavemat.ir، ۱۳۸۵/۵/۳۰) ایندیندنت هم سیدحسین نصرالله را سمبل مقاومت در جهان نامید. (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۵، ۲۰) «عادل عوده»^۱ نیز در تحلیلی در روزنامه‌ی الاهرام نوشت: "حزب‌الله نمادی از انقلاب اسلامی ایران است و آمده است تا خلاً رهبری در جهان عرب را پر کند." (فرازمند، ۱۳۸۵، zionism.blogfa.com)

مرکز «ابن خلدون» مصر یک نظرسنجی انجام داد و بر اساس نتایج اولیه‌ی به‌دست آمده از آن ۷۵ درصد مردم اقدامات حزب‌الله را مورد تأیید قرار دادند و نصرالله نیز به محبوب‌ترین چهره‌ی عمومی در منطقه تبدیل شد. نکته جالب این‌که هیچ‌یک از سران کشورهای عربی در فهرست ۱۰ چهره محبوب منطقه‌ی عمدتاً عربی قرار نگرفتند.

۱ - نویسنده‌ی روزنامه‌ی الاهرام مصر

پایان افسانه‌ی شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی و تقویت روحیه‌ی ارتش‌های عربی

در مورد پایان افسانه‌ی شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی و تقویت روحیه‌ی ارتش‌های عربی مطالب مفیدی در نشریات و رسانه‌های کشورهای مختلف نوشته شده است. سعد الدین ابراهیم در واشنگتن پست نوشت: "حزب‌الله در بیش از چهار هفته جنگ خود علیه رژیم صهیونیستی که قدرتمندترین ارتش نظامی در منطقه بود، خود را حفظ کرده و تحسین میلیون‌ها عرب و مسلمان جهان را برانگیخت، زیرا مردم منطقه مقاومت حزب‌الله را با شکست سریع ارتش‌های سه کشور بزرگ عربی در جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷ مقایسه می‌کنند." (ابراهیم، ۱۳۸۵)

حزب‌الله لبنان رعب و وحشت ۶۰ ساله را که رژیم صهیونیستی در دل اعراب انداخته بود، از دل‌ها بیرون آورد. در همین رابطه روزنامه‌ی رژیم صهیونیستی «آحارنوت» نوشت: "همه‌ی آرزوهایمان بر باد رفت، می‌خواستیم خاورمیانه را تغییر دهیم، ولی آنچه به دست آمد قهرمانی حزب‌الله بود. روحیه‌ی ارتش‌های عربی تقویت شد و دیگر از رژیم صهیونیستی هراسی ندارند. نه تنها حزب‌الله از بین نرفت و تضعیف یا خلع سلاح نشد، بلکه تقویت شد و تثبیت شد و در آینده اثرگذاری بیشتری خواهد داشت." خبرگزاری رویتر نیز یادآور شد که "جنگ لبنان ابهت نظامی اسرائیل را نزد اعراب شکست." (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۶/۱۲)

تلاش برای عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی

پس از پیروزی حزب‌الله، تلاش برای نزدیک شدن روابط سه کشور مصر، عربستان و اردن با رژیم صهیونیستی - در راستای طرح عادی‌سازی روابط - وارد مرحله‌ی جدیدی شد. سفر وزرای خارجه‌ی مصر و اردن به تل‌آویو به نمایندگی از طرف کمیته‌ی منتخب کشورهای عربی، افشای اطلاعاتی مبنی بر روابط پنهانی

عربستان با رژیم صهیونیستی، مطرح شدن احتمال دیدار مقامات ریاض با سران رژیم صهیونیستی، برقراری نشست اتحادیه‌ی عرب در شرم الشيخ و شرکت وزرای خارجه‌ی کشورهای عربی در کنفرانس آنابولیس و به دنبال آن سفر خاورمیانه‌ای بوش و... نشان‌دهنده‌ی تحرکات جدید برای عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی است. طرح عادی‌سازی روابط که از سال ۲۰۰۲ در دستور کار برخی کشورهای عربی بود، در بستر تحولات زیر چشم‌انداز جدیدی را به نفع رژیم صهیونیستی در منطقه رقم خواهد زد:

۱ - سران سه کشور مصر، اردن و عربستان تصور می‌کنند که رژیم صهیونیستی طرفدار صلح بوده و بی‌صبرانه تشکیل دو دولت مستقل فلسطین و رژیم صهیونیستی را انتظار می‌کشند و در همین راستا با آمریکا در برگزاری «کنفرانس صلح خاورمیانه»^۱ و پیگیری‌های بعدی این امر هم‌داستان شدند.

۲ - دنبال کردن گسترش روابط با رژیم صهیونیستی از سوی مقامات عربستان سعودی فرصتی بی‌نظیر را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده است؛ طبق گفته‌ی یکی از مقامات رژیم صهیونیستی مذاکرات رسمی با عربستان پس از صدور فتوای مفتی‌های سعودی در محکومیت مقاومت لبنان در جنگ ۳۳ روزه آغاز شده است. این موضوع که از دیدگاه روزنامه‌ی صهیونیستی یدیعوت آحارنوت با هدف تبادل نظر و هماهنگی ریاض - تل‌آویو در رویارویی با خطرات مشترک تهدیدکننده‌ی دو طرف یعنی خطر تشیع صورت می‌گیرد نشان می‌دهد که برخورد با تشیع از رابطه‌ی

۱ - کنفرانس صلح خاورمیانه (در انگلیسی: Mideast peace conference) نام کنفرانس صلحی است که در ۲۷ نوامبر سال ۲۰۰۷ در آکادمی نیروی دریایی آمریکا در شهر آنابولیس، ایالت مریلند آمریکا و با حضور رهبران مناطق خودگران فلسطینی و اسرائیل و نمایندگان کشورهای عربی و با میزبانی آمریکا برگزار شد. به غیر از چهار میانجی‌گروه چهارجانبه‌ی صلح خاورمیانه معروف به «کورتیت» که شامل آمریکا، روسیه، سازمان ملل و اتحادیه اروپاست، کشورهای اردن، مصر، عربستان سعودی، سوریه، لبنان و قطر از جمله مدعوین و شرکت‌کنندگان در کنفرانس صلح خاورمیانه بودند.

درونی برخی اعراب سنی با یکدیگر فراتر رفته و به مسأله‌ای در روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و آمریکا تبدیل شده است. (۱۳۸۶/۵/۱۳، hadi.basirat.ir) در حالی که قبلاً نومحافظه‌کاران آمریکا و رژیم صهیونیستی رویکرد مناسبی به «طرح صلح عربی»^۱ نداشتند، پس از جنگ شرایط رژیم صهیونیستی و حکومت‌های وابسته‌ی عربی به گونه‌ای تغییر یافت که هر دو برای خروج از شرایط پیش‌آمده به این امر اقبال نشان دادند.

برنارد لوئیس در کتاب «خاورمیانه و غرب» می‌گوید: «ایالات متحده نباید با مجبور کردن اسرائیل به برقراری صلح، در صدد جلب همراهی اعراب برآید.» (دریغوس، ۱۳۸۵، parsckhabar.com)

تحت تأثیر این‌گونه دیدگاه‌ها تا قبل از جنگ ژوئیه تمایل چندانی در رهبران آمریکا به این امر مشاهده نمی‌شد، اما پس از جنگ رایس در مذاکرات چهارجانبه‌ی «آسوان» موضع متعادل‌تری از گذشته در قبال طرح صلح اتخاذ کرد و گفت: «نه من و نه دولت آمریکا، پیشنهاد نداده‌ایم که طرح صلح اعراب تغییر یابد، این ابتکار عمل خود اعراب است و اتحادیه‌ی عرب این حق را دارد که طرح را طبق خواست و نظرات خود ارائه کند.» پس از آن نیز آمریکا تلاش کرد با برگزاری کنفرانس آنابولیس، روند شکست خورده‌ی نقشه‌ی راه و «طرح صلح عربی»^۲ را مجدداً احیا نماید. هم-

۱ - این طرح از سوی امیر عبدالله پادشاه عربستان در اجلاس سال ۲۰۰۲ میلادی سران عرب در بیروت ارائه شد. اصول اساسی این طرح بر مواردی چون عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی به مرزهای ۱۹۴۷ میلادی حل و فصل مسأله‌ی پناهندگان فلسطینی بر اساس قطعنامه‌ی ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تشکیل کشور مستقل فلسطینی با مرکز بیت‌المقدس در مقابل عادی سازی روابط کشورهای عربی با تل‌آویو بنا شده است.

۲ - بر اساس طرح صلح عربی (طرح امیرعبدالله) که متن آن در اجلاس هشتم فروردین ۱۳۸۶ ه.ش در اجلاس ریاض قرائت شد، رژیم صهیونیستی شاهد عادی‌سازی روابط خود با سایر کشورهای عربی خواهد بود؛ مشروط بر این‌که این رژیم اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ را ترک کرده و با ایجاد کشور مستقل فلسطین موافقت کند.

چنین اولمرت در دیدار خانم مرکل، صدر اعظم آلمان گفت: "اسرائیل در برهه‌ی بسیار حساسی در اتخاذ تصمیمات مهم قرار گرفته است. ما از یک‌سودر مسیر مواجهه با تهدیدهای قابل توجه قرار داریم و از سوی دیگر، فرصت‌هایی را برای پیشبرد روند دیپلماتیک با کشورهای عربی داریم." (hadi.basirat.ir، ۱۳۸۶/۱/۲۳)

تجهیز نظامی گسترده‌ی عربستان، مصر و رژیم صهیونیستی از سوی آمریکا

پس از سفر رایس و گیتس به خاورمیانه، روزنامه‌ی واشنگتن پست نوشت: "آمریکا قصد دارد ۲۰ میلیارد دلار اسلحه به عربستان، مصر و پنج کشور عربی حوزه‌ی خلیج فارس بفروشد و طرحی مبتنی بر پشتیبانی نظامی از قاهره و تل‌آویو به مدت ۱۰ سال را مد نظر دارد که شامل ۳۰ میلیارد دلار کمک به رژیم صهیونیستی و ۱۳ میلیارد دلار کمک به مصر است. رژیم صهیونیستی علاوه بر کمک نظامی دائمی آمریکا که بالغ بر ۲/۴ میلیارد دلار است قرار است جهت ارتقاء سیستم موشکی خود، ۱۵۰ میلیون دلار دیگر نیز از آمریکا دریافت کند. این موارد بخشی از کمک‌های آمریکا به کشورهای منطقه است، و هدف عمده‌ی آن تقویت کشورهای به اصطلاح میانه‌رو و معتدل عرب به همراه رژیم صهیونیستی است." بوش نیز در سفر زمستانی خود به خاورمیانه در سایه‌ی پروژه‌ی ایران‌هراسی مبلغ ۶۰ میلیارد دلار با کشورهای منطقه قرارداد بست که نیمی از این مبلغ را قرارداد با عربستان سعودی تشکیل می‌داد. (basirat.ir، ۱۳۸۶/۵/۱۷)

اختلاف نظر و ضعف رژیم‌های عربی

جنگ رژیم صهیونیستی علیه لبنان ضعف و سستی بی‌سابقه‌ی رژیم‌های عربی را نشان داد و باعث شد این کشورها در موضع‌گیری‌های خود دچار اختلافات شدیدی شوند؛ محور عربستان، مصر و اردن نقش فعالی علیه حزب‌الله ایفا نموده و به‌جز سوریه و قطر، سایر کشورهای عربی نیز به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم با

مواضع این سه کشور موافقت کردند. برای اولین بار عربستان سعودی از موضع‌گیری محافظه‌کارانه در مورد منازعه‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی دست برداشت و ضمن همراهی با کشورهای که با رژیم صهیونیستی رابطه دارند، از مقاومت اسلامی لبنان انتقاد و آن را مسئول جنگ معرفی کرد. مفتی عربستان، نیروهای حزب‌الله را حزب الشیطان نامید و شیخ الازهر نیز عملیات حزب‌الله را محکوم کرد. (مهاجر، ۱۳۸۵، asreiran.org) حسنی مبارک، جنگ لبنان را بی‌ارتباط با مصر عنوان کرد و به‌راحتی از کنار آن گذشت، و حاکمان عربستان نیز تا مدت‌ها پس از شروع بحران، حزب‌الله و شخص سیدحسن نصرالله را شروع‌کننده‌ی بحران و ماجراجو عنوان می‌کردند. وزیر امور خارجه‌ی قطر ضمن افشای سیاست پنهانی کشورهای عربی گفت: *”سکوت اعراب در برابر تجاوزات اسرائیل عجیب نیست، اما موافقت با این جنایات و دادن چراغ سبز مستقیم برای تکمیل کردن این موضوع مایه‌ی شگفتی است که این روندی خطرناک است.“* وی در پی تغییر موضع این کشورها در برابر این بحران نیز گفت: *”این کشورها تلاش دارند تا با متوقف ساختن جنگ، جلوی شکست اسرائیل را بگیرند و از نابودی نجاتش دهند.“* (ولی پور زرومی، ۱۳۸۵، ص ۲۱)

پس از موضع‌گیری سران برخی کشورهای عربی علیه حزب‌الله شکاف دولت - ملت در کشورهای عربی آشکار شد و مسلمانان به‌خوبی از ماهیت دولت‌هایشان باخبر گردیدند. برخی کارشناسان با اشاره به موضع‌گیری منفی کشورهای عربی در برابر جنگ رژیم صهیونیستی علیه مردم بیگناه لبنان اعتراف می‌کنند که این جنگ، شکاف میان رهبران عرب و مردم آنها را افزایش داد. شورای روابط خارجی آمریکا در تحلیلی که در سایت خود منتشر کرد، نوشت: *”پنخس تصاویر مربوط به کشته شدن و گریه‌ی مردم لبنان که از سوی رژیم صهیونیستی هدف قرار گرفته بودند، با واکنش مثبت مقام‌های کشورهای عربی مواجه نشد. رهبران عرب با واکنش همراه شدند و حمایت آنها از این تجاوز*

در سراسر جهان عرب، خشم مردم را در همه جهان برانگیخت. «شرین باهانا» نویسنده‌ی این تحلیل به اظهارات «جاناتان استیل» نویسنده‌ی گاردین اشاره می‌کند که نوشت: «حتی اگر اسرائیل حسن نصرالله رهبر حزب‌الله را بکشد و یا وی را دستگیر کند و راکت‌های حزب‌الله را از بین ببرد، حزب‌الله این جنگ را برده و پیروزی آن ممکن است آسیب کمتری به اسرائیل نسبت به کشورهای عربی برساند.» (moqavemat.ir، ۱۳۸۵/۵/۲۹)

معین ربانی^۱ در این مورد می‌گوید: «افکار عمومی کشورهای عربی از دولت‌های خویش می‌پرسند: اگر نیروهای لبنانی حزب‌الله در عرصه‌ی نبرد به دستاوردهایی بیش از آنچه شما بر روی میز مذاکره به دست آورده‌اید، نائل شده‌اند و در عین حال آنان از امکاناتی بسیار کمتر بهره‌مند بوده‌اند، شما تاکنون چه می‌کرده‌اید؟» (basirat.ir، ۱۳۸۶/۴/۳۰)

عبدالمالک سالمان^۲ معتقد است: «با پیروزی مقاومت در لبنان نظام‌های عربی نیز با فشارهای داخلی برای نشان دادن پایداری در قبال سلطه‌گری آمریکا روبه‌رو خواهند شد و چه بسا با مشکلات و نگرانی‌ها و دغدغه‌های داخلی در مراحل آینده روبه‌رو شوند.» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۶/۱۲) بی‌تردید، پیروزی حزب‌الله عزم جدی مبارزه را در میان مبارزان مسلمان منطقه راسخ‌تر خواهد نمود و حتی برخلاف خواست سردمداران عرب، ممکن است به رشد رادیکالیسم منتهی گردد. این جنگ فرایند تحولات منطقه‌ای را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد که مهم‌ترین ویژگی آن پویا شدن متغیرهای درون منطقه‌ای، حرکت از علقه‌های ناسیونالیستی به دینی و تقویت نیروها و جنبش‌های ملی است.

۱ - عضو انجمن بحران‌های بین‌المللی (ICG)

۲ - محقق و کارشناس مسائل علوم سیاسی مصر

تقویت جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه

برخلاف تبلیغات منفی رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، اغلب مفسران سیاسی و مقامات کشورهای جهان به دلیل روابط سیاسی و فرهنگی حسنه‌ی ایران با حزب‌الله و از همه بالاتر آموزه‌های دینی حزب‌الله و تبعیت از رهبری دینی، ایران را دارای نقش محوری و اساسی در اداره و مدیریت بحران به وجود آمده می‌دانستند و از این کشور برای حل مسألت‌آمیز بحران کمک می‌خواستند. برای درک بهتر جایگاه واقعی ایران، به برخی از شاخص‌های افزایش جایگاه منطقه‌ای ایران اشاره می‌شود.

الف) تأثیرگذاری و ایفای نقش محوری ایران در روند صلح خاورمیانه:

مارتین ایندیک^۱ معتقد است: "حمایت ایران از حزب‌الله لبنان که نابودی اسرائیل را دنبال می‌کند، موجب شده است که هیچ برنامه‌ی صلحی در خاورمیانه میان اعراب و اسرائیل شکل نگیرد و تنها زمانی این فرایند کامل می‌شود که اصول آن مورد توافق ایران باشد و ایران با آن سیاست‌ها مخالفی نداشته باشد." (basirat.ir، ۱۳۸۶/۵/۲۳)

ب) افزایش جایگاه نظامی و اطلاعاتی ایران در سطح منطقه و بین‌الملل: توان

بالای نظامی و اطلاعاتی حزب‌الله لبنان که در جنگ ژوئیه به وضوح قابل مشاهده بود، ضمن این که موجب شد ارتش مجهز و اسطوره‌ای رژیم صهیونیستی متحمل شکست‌های سنگین نظامی و اطلاعاتی شود، این توانایی را به طور غیرمستقیم برای جمهوری اسلامی ایران نیز فراهم ساخت تا با اتکا به هم‌پیمانی با حزب‌الله در خارج از مرزهای خود، توان نظامی و اطلاعاتی خود را به نمایش بگذارد.

ج) حزب‌الله ابزار بازدارندگی ایران در شرایط وقوع جنگ احتمالی: سید

۱ - مدیر بخش خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی آمریکا

حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان با اعلام مستمر حمایت‌های حزب الله از ایران در مقاطع مختلف و اتخاذ مواضع جانبدارانه از ایران در برابر هرگونه تحولات خارجی مربوط به ایران، در پاسخ به این پرسش که اگر غرب به ایران حمله کند، شما چه کار خواهید کرد؟ گفت: "حزب الله مدیون کمک‌ها و حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران است. ما از ولایت فقیه که نمود آن را در شخص رهبری ایران می‌بینیم، اطاعت محض داریم و گوش به فرمان ولایت فقیه هستیم و در این باره، هرچه ولایت فقیه دستور دهند، آن را بدون چون و چرا و با تمام توان اجرا خواهیم کرد. دفاع از جمهوری اسلامی ایران، یک مسئولیت شرعی است." (basirat.ir، ۱۳۸۶/۵/۲۳)

د) رشد جریان‌های اصیل اسلامی موافق ایران و مخالف غرب: پیروزی جریان‌های اسلامگرا در خاورمیانه که با موفقیت حزب الله در انتخابات لبنان شروع شد، پیروزی شیعیان در عراق و کسب اکثریت ۱۳۲ کرسی پارلمان عراق، پیروزی بی‌سابقه‌ی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در انتخابات شوراهای محلی فلسطین و هم‌چنین کسب ۷۴ کرسی از ۱۲۰ کرسی پارلمان فلسطین و به‌دست گرفتن زمام اجرایی و در نهایت، کسب ۸۸ کرسی پارلمان مصر از سوی اخوان المسلمین، برای طرح‌های راهبردی آمریکا در حوزه‌های سیاسی و امنیتی چالش‌آفرین شده است. این روند، افزایش اقتدار و جایگاه سیاسی و امنیتی جریان‌های اسلامگرا در منطقه و غرب را به‌دنبال داشته و حاشیه‌ی امنیتی مقاومتی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است؛ در همین زمینه، بشیر موسی نافع در روزنامه‌ی القدس العربی چاپ لندن نوشت: "اعتماد ایران به برگه‌های برنده‌اش و هم‌چنین امیدش به ادامه‌ی برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای افزایش می‌یابد." (مرکز اطلاع رسانی فلسطین، ۲۰۰۶/۸/۱۷) با توجه به این که هر نوع حمله‌ی نظامی احتمالی به ایران می‌تواند واکنش‌های خشونت‌آمیز مردم خاورمیانه و جریان‌های اسلامگرای منطقه را به‌دنبال داشته

باشد، چرخش راهبرد غربی‌ها از فاز تهدیدات نظامی و سخت به راهکارهای مسالمت‌آمیز و نرم دور از انتظار نیست.

ایجاد قطب جدید قدرت برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی

پس از جنگ لبنان و ناکامی آمریکا و متحدان آن در تحقق اهداف خود از طریق جنگ، تلاش نمودند با دشمن تراشی و بزرگ جلوه دادن تهدید ایران در منطقه، اتحادی^۱ را برای تشکیل نظام امنیتی جدید بر مبنای اتحاد کشورهای دوست و متحد آمریکا و ایجاد یک قطب جدید قدرت در منطقه با همکاری آمریکا، رژیم صهیونیستی و رژیم‌های وابسته‌ی عربی، با مقاومت و بیداری اسلامی به محوریت ایران مقابله کنند.

رایس^۲ و رابرت گیتس^۳ برای جلب حمایت و پشتیبانی اعراب از عراق به خاورمیانه سفر کردند. هدف دیگر سفر^۴ آنها مذاکره در مورد فروش سلاح به متحدان عربی آمریکا برای مقابله با تهدیدات ایران بود. آمریکا در این راستا فروش ۲۰ میلیارد دلار سلاح به عربستان، مصر و پنج کشور حاشیه‌ی خلیج فارس را مقرر نمود و در نظر دارد در ۱۰ سال آینده ۳۰ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل و ۱۳ میلیارد دلار نیز به مصر بدهد. (BBCPersian.com، ۱۳۸۶/۵/۷) رایس گفت: "این تلاش‌ها منجر به تقویت جریان‌های میانه‌رو و حمایت از راهبرد گسترده‌تری می‌شود که در جهت مقابله با نفوذ منفی ایران، سوریه، حزب‌الله و القاعده است."

۱- ر ک به:

Hersh, Seymour (2006) Washington's interests in Israel's war, August 21, 2006, http://www.newyorker.com/archive/2006/08/21/060821fa_fact?Printable=true.

۲- وزیر امور خارجه‌ی آمریکا

۳- وزیر دفاع آمریکا

۴- این سفر در تاریخ ۳۰ ژوئیه‌ی ۲۰۰۷ (۸ مرداد ۱۳۸۶) انجام گردید.

۱۳۸۶/۵/۸، BBCPersian.com) بی‌بی‌سی^۱ در مطلبی با عنوان دوری عربستان از ایران و نزدیکی آن به آمریکا نوشت: «روابط دوجانبه‌ی ایران و عربستان بر سر موضوعات منطقه‌ای، که مهم‌ترین آنها حمایت تلویحی عربستان از خلع سلاح حزب‌الله لبنان و انتقاد عربستان از دخالت کشورهای همسایه‌ی عراق در امور این کشور - که اشاره‌ای غیرمستقیم به ایران داشته - و فتوای علمای وهابی عربستان علیه شیعیان، دچار سردی و رکود شده است.»

هم‌زمان با اوج‌گیری تحولات منطقه‌ای در عراق و دور تازه‌ای از تلاش‌های آمریکا برای احیای روند صلح خاورمیانه، ایالات متحده اعلام کرد در پی نگرانی اعراب و گسترش نفوذ ایران و قدرت گرفتن شیعیان، در صدد است با کمک کشورهای منطقه از دامنه‌ی نفوذ و قدرت تهران بکاهد. افزایش فشارها بر ایران بر سر پرونده‌ی اتمی و فراخوانی بریتانیا به ائتلاف «کشورهای میانه‌رو» مسلمان در برابر ایران، نشان دیگری از قطب‌بندی جدید در مقابل ایران است. در یک موضع‌گیری مشابه روزنامه‌ی فایننشال تایمز نوشت: «واشنگتن در حال اعمال فشار بر کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج (فارس) است تا یک ائتلاف گسترده‌ی ضد ایرانی را همراه با آمریکا تشکیل دهند، حتی اگر به قیمت خطر به راه انداختن یک جنگ بین شیعه و سنی در جهان اسلام تمام شود.» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۱۱/۲۳)

چنی هم در گفت‌وگو با فاکس نیوز^۲ گفت: «اگر به منطقه بروید و با حکومت‌های حاشیه‌ی خلیج (فارس) صحبت کنید، اگر با سعودی‌ها صحبت کنید یا اگر با اسرائیلی‌ها و یا اردنی‌ها حرف بزنید درخواهید یافت که کل منطقه از

۱ - در ۲۴ فروردین ۱۳۸۶

۲ - ۱۴ ژانویه ۲۰۰۷

خطر رو به افزایش ایران نگران است.^۱ بوش نیز در «سفر خاورمیانه‌ای»^۱ خود، در ابوظبی،^۲ ایران را بزرگ‌ترین دولت حامی تروریسم و تهدیدی علیه همه‌ی کشورهای جهان دانست و از عزم خود برای تشکیل ائتلافی جهانی به منظور مقابله با خطر ایران، تأکید کرد و گفت «ایران امنیت ملت‌ها را در همه جا تهدید می‌کند و آمریکا دوستانش را برای مقابله با این تهدید قبل از این‌که خیلی دیر شده باشد متحد می‌کند.» (BBCPersian.com، ۱۳۸۶/۱۰/۲۲)

سیمور هرش از قول مارتین ایندیک^۳ می‌نویسد: «خاورمیانه به سوی جنگ سرد جدی شیعه - سنی در حرکت است.» وی با توجه به پیشینه‌ی اختلافات شیعه و سنی می‌نویسد: «نود درصد مسلمانان در سراسر جهان سنی هستند، اما شیعیان در ایران، عراق و بحرین در اکثریت هستند و بزرگ‌ترین گروه مسلمان در لبنان هستند. تمرکز شیعیان در چنین منطقه‌ی نفت‌خیز و ناآرامی به‌ویژه با توجه به وزنه‌ی ژئوپولیتیک افزایش یافته‌ی ایران، سبب نگرانی غرب و سنی‌ها درباره‌ی ظهور «هلال شیعی» شده است ... در یک سال گذشته سعودی‌ها، اسرائیلی‌ها و دولت بوش به یک سری برداشت‌های غیررسمی درباره‌ی جهت راهبرد جدیدشان رسیده‌اند. یک مشاور دولت آمریکا به من گفت دست‌کم چهار عنصر اصلی در این راهبرد جدید وجود دارد؛ عنصر اول این است که به اسرائیل اطمینان خاطر داده شود که امنیت آن اهمیت والایی دارد، و واشنگتن، عربستان سعودی و دیگر حکومت‌های سنی با اسرائیل در نگرانی‌اش در خصوص ایران

۱ - این سفر در نیمه‌ی دوم دی‌ماه ۱۳۸۶ ه.ش انجام شد. و بوش پس از فلسطین به پنج کشور عربستان، امارات،

کویت، بحرین و مصر سفر کرد.

۲ - مرکز امارات عربی متحده

۳ - از مقامات بلندپایه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در زمان دولت کلینتون بود و در مقام سفیر آمریکا در سرزمین‌های اشغالی نیز خدمت کرده است.

هم عقیده هستند. عنصر دوم آن است که سعودی‌ها حماس را تشویق کنند که از شدت تهاجمات ضداسرائیلی خود بکاهد و گفت‌وگوهای جدی سهیم کردن فتح در رهبری را آغاز کنند. عنصر سوم این راهبرد آن است که دولت بوش با کشورهای سنی به صورت مستقیم به منظور مقابله با به قدرت رسیدن شیعیان در منطقه همکاری داشته باشد. عنصر چهارم آن است که دولت سعودی با موافقت واشنگتن منابع مالی و لجستیکی برای تضعیف دولت بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه فراهم کند.^۱ (iribnews.ir، ۱۳۸۵/۱۲/۲۶)

خبرگزاری فرانسه نیز نوشت: "دیک چنی، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا روز ۹ می ۲۰۰۶ عازم خاورمیانه شد تا ضمن دیدار از کشورهای امارات، مصر و اردن از رهبران با نفوذ منطقه برای کمک به ثبات در عراق و ترغیب آنها برای مقابله با نفوذ فزاینده‌ی ایران در منطقه یاری بخواهد."^۲ (baztab.com، ۱۳۸۶/۲/۱۸) وی از روی عرشه‌ی ناو استنيس آمریکا در خلیج فارس گفت: "ما برای مبارزه با افراط‌گرایی و تهدیدات راهبردی در کنار دوستانمان ایستاده‌ایم. ما تلاش برای دادن آزادی به دشمنان عدالت و رهایی افرادی که تحت رنج هستند را ادامه داده و در کنار دیگران برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح اتمی و تسلط کامل بر منطقه خواهیم ایستاد." ریس، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا نیز با در پیش گرفتن موضعی مشابه اعلام کرد: "ایران مهم‌ترین چالش راهبردی تک‌محوری آمریکا در خاورمیانه‌ی مطلوب ماست. هم‌چنین نیکلاس برنز،^۱ یکی از اهداف اولیه‌ی فروش تسلیحات به کشورهای عرب منطقه را تقویت قدرت دفاعی این کشورها دانست که در نتیجه، می‌تواند عاملی بازدارنده در برابر توسعه‌طلبی و تجاوزات احتمالی ایران در آینده باشد. دولت بوش هم‌چنین با برگزاری مجموعه‌ای از کنفرانس‌ها و اجلاس‌های

۱ - معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا.

منطقه‌ای، امیدوار به احیای روند صلح اعراب و اسرائیل است که حتی در این راه هم امیدوار به تمرکز دوباره‌ی انرژی دولت‌های منطقه، بر تهدید موجود از سوی ایران است.^۱ (نصر ۱ و تکیه، ۱۳۸۶، tabnak.ir)

صبح زنگنه، کارشناس مسائل خاورمیانه، نیز ضمن تأیید تمایل سیاست خارجی آمریکا به ایجاد قطب جدید قدرت در مقابل جمهوری اسلامی و جنبش‌های آزادی‌بخش مانند حزب‌الله و حماس، معتقد است: «هدف اصلی آمریکا از بسیج کشورهای منطقه تحت عنوان ائتلاف کشورهای معتدل، انحراف ذهن مردم و دولت‌های منطقه از مشکل اصلی یعنی رژیم صهیونیستی است.» (شبکه خبر سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶/۱۰/۱۱)

تقویت موضع سوریه

جنگ اخیر تقویت‌کننده‌ی موضع سوریه و تأییدی بر نگرش این کشور بود مبنی بر این‌که دیپلماسی اعراب وزنه و اعتباری در محافل بین‌المللی ندارد و اگر دستاوردهای مقاومت نبود، به هیچ‌وجه با اصلاح‌پیش‌نویس قطعنامه‌ی ۱۷۰۱ موافقت نمی‌شد. با توجه به این‌که در حال حاضر حزب‌الله و حماس دو منبع قدرت برای سوریه هستند، به‌نظر نمی‌رسد که این کشور قطع ارتباط با آنها را به‌عنوان شروط از سرگیری مذاکرات بپذیرد. رئیس‌جمهور سوریه در این‌باره می‌گوید: «به ما پیشنهادهایی دادند تا از حزب‌الله و حماس کناره‌گیری کنیم، اما

۱ - سیدولی‌رضا نصر (متولد ۱۳۳۹ تهران) اسلام‌شناس، مشاور ریاست جمهوری آمریکا، عضو شورای روابط خارجی آمریکا، و از اساتید شناخته‌شده‌ی مسائل خاورمیانه در غرب است. وی که از مدعوین کاخ سفید و رسانه‌های عمومی آمریکایی در موضوعات جهان اسلام می‌باشد، هم‌اکنون استاد مدرسه‌ی عالی نیروی دریایی در کالیفرنیا می‌باشد و مقالات و کتب زیادی را به چاپ رسانیده است.

۲ - ری تکیه کارشناس ارشد شورای روابط خارجی آمریکا و تحلیل‌گر مسائل ایران و خاورمیانه است.

آنها را رد کردیم.“ (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۵/۲۳)

این جنگ تأکید دوباره‌ای بر اهمیت کشورهای سوریه و ایران بود و نشان داد که نمی‌توان آنها را به‌عنوان دو قدرت اصلی مخالف طرح خاورمیانه‌ی جدید نادیده گرفت و آن‌گونه که پروفیسور «پل راجرز»^۱ می‌گوید: «شکست اسرائیل در لبنان منجر به افزایش نفوذ ایران و سوریه در منطقه‌ی خاورمیانه شده است.» (irna.ir، ۱۳۸۵/۶/۱۹)، امری که هیچ تردیدی در آن نبوده و میزان تأثیرگذاری آن به حدی است که به‌عنوان یکی از نکات برجسته در طرح بیکر - همیلتون دیده شده و حتی نومحافظه‌کاران حاکم بر آمریکا نیز با وجود مخالفت اولیه ناگزیر به ارتباط بیشتر و مذاکره با این دو کشور برای برقراری ثبات در منطقه گردیدند.

افزایش فشار بر جنبش حماس

مسدود کردن راه‌های بازگشت حماس به صحنه‌ی سیاسی فلسطین پس از عزل دولت قانونی حماس و طرح جدید ترور رهبران حماس توسط رژیم صهیونیستی و کمک‌های نظامی این رژیم به ابومازن^۲ و کابینه‌ی سلام فیاض^۳ و حمایت «مثلث عربی»^۴ از این کابینه در همراهی با رژیم صهیونیستی، از نتایج دیگر پیروزی حزب‌الله در جنگ ژوئیه بود. خبرگزاری مهر (۱۳۸۵/۷/۱۷) ضمن درج تحلیل «احمد الخمیسی» تحلیل‌گر مصری در خصوص سفر رایس به خاورمیانه پس از شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ژوئیه نوشت: «اکنون

۱ - استاد مطالعات صلح در دانشگاه برادفورد

۲ - رئیس حکومت خودگران فلسطین

۳ - نخست وزیر انتصابی محمود عباس (ابومازن) پس از عزل اسماعیل هنیه نخست وزیر قانونی دولت خودگران از جنبش حماس.

۴ - عربستان، مصر و اردن.

«رایس» تلاش می‌کند تا دوباره کشورهای عربی دنباله‌روی آمریکا را دورهم جمع کند تا این‌که از حمایت آنها از دولت لبنان در برابر گروه‌های مقاومت لبنانی مطمئن شود و همچنین این کشورها فشارهای خود را علیه حماس در فلسطین برای به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل و قبول حل و فصل سیاسی ناعادلانه ادامه دهند.^۱

رقابت برای تعیین نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه

پس از ناکامی آمریکا در تحقق اهداف منطقه‌ای خود از راه جنگ، به‌نظر می‌رسد رقابت بازیگران اصلی در منطقه برای تعیین نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه شکل جدی‌تری به خود گرفته است. به‌عنوان نمونه، در عرصه‌ی لبنان، حزب‌الله و حامیان آن از یک‌سو و ایالات متحده‌ی آمریکا، رژیم صهیونیستی، متحدان عربی آمریکا در طرف مقابل، به همراه برخی کشورهای دیگر مثل فرانسه، هر کدام برای تأمین خواسته‌های خود به رقابت برخاسته‌اند. مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین (۲۰۰۶/۷/۲۶) به نقل از روزنامه‌ی القدس العربی در تحلیلی از عبدالباری عطوان،^۱ رقابت بر سر تعیین نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه را جدی ارزیابی کرده و نوشت: «حزب‌الله قواعد بازی و همه‌ی معادلات منطقه را برهم زده، و هم‌اکنون میان این جریان و حامیان آن به‌ویژه اکثریت گسترده‌ای از عرب‌ها و مسلمانان از یک‌سو و آمریکا از طرف دیگر برای تعیین نقشه‌ی سیاسی منطقه، رقابتی سخت در جریان است.» سیدحسن نصرالله هم ضمن اشاره به مسأله‌ی تفرقه و ارتباط آن با طرح خاورمیانه‌ی جدید آمریکا می‌گوید: «پیروزی در جنگ تابستان گذشته، نیت آمریکا درباره‌ی ایجاد خاورمیانه‌ی جدید را به

۱ - سردبیر نشریه‌ی القدس العربی

ویرانی کشاند، اما حال که از طریق جنگ همه‌جانبه نتوانستند امیال خود را محقق سازند، می‌کوشند از طریق ایجاد تفرقه‌های طایفه‌ای و جنگ داخلی در لبنان، خاورمیانه‌ی جدید را محقق کنند.“ (یاری، ۱۳۸۶: ۳)

برنامه‌ریزی آمریکا برای تفرقه در جهان اسلام نیز سیاست دیگری است که این کشور دنبال می‌کند. علاوه بر تحرکاتی که برای درگیر کردن حماس و فتح در فلسطین دنبال می‌گردد، تلاش برای ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی و جلوگیری از روابط حسنه میان ایران و همسایگان و تلاش برای بدگمانی آنها نسبت به همدیگر، سیاست آشکاری است که آمریکا در پی تحقق آن است.

پیامدهای جنگ در سطح بین‌المللی

جنگ ژوئیه از جهات متعددی دارای برجستگی‌هایی بود که در سطح بین‌الملل حائز اهمیت است. در همین رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ارزانی مدل مناسب برای جنگ‌های چریکی در دنیای مدرن

این جنگ ثابت کرد یک گروه چریکی مؤمن می‌تواند با امکانات ناچیز در نبردی نامتقارن، یک ارتش منظم و مجهز به جنگ‌افزارهای پیشرفته را با شکست مواجه سازد و جنگ‌افزارهای پیشرفته در برابر تاکتیک و برنامه‌ریزی صحیح کارایی چندانی ندارند. جنگ ژوئیه نشان داد که فقط حجم گسترده‌ی نیروهای نظامی و بودجه و اعتبار وسیع جنگی و فناوری نظامی پیشرفته عامل موفقیت نیست و ایمان و اتکای به خداوند و عدم هراس از مرگ در کنار ابتکار عمل‌های جدید در صحنه‌ی نبرد و استفاده از فناوری مناسب عامل پیروزی است. ارتش‌های منظم و مجهز تنها قابلیت جنگ با ارتش‌های منظم و مجهز ضعیف‌تر از خود را دارند و قادر نیستند با قدرت‌های رزمی غیرکلاسیک که به گونه‌ای ویژه ساماندهی شده‌اند، بجنگند و پیروز شوند.

جنگ چریکی حزب‌الله که با گروه‌های ۱۰ تا ۱۱ نفره و با استتار کامل، حضور نامرئی و صبر طولانی در هر نقطه‌ی منطقه نبرد انجام می‌شد، مدلی مناسب برای جنگ‌های نامتقارن آینده گردید و کارایی بالایی در برابر سلاح‌های فوق مدرن از خود نشان داد و شرایطی را مهیا کرد که پیشرفته‌ترین تانک‌های رژیم صهیونیستی تقریباً کارایی خود را از دست دادند. در همین زمینه، روزنامه‌ی الحیات چاپ لندن نوشت: «حزب‌الله لبنان معادلات و مدل‌های نظامی جنگ کلاسیک را به هم ریخت. حزب‌الله در این جنگ پیچیده تنها حدود ۶۰ نفر شهید داد در حالی که رژیم صهیونیستی ۱۱۹ کشته دادند علاوه بر این‌که کشته‌های رژیم صهیونیستی جزو نیروهای مخصوص و زبده به‌شمار می‌آمدند که انواع آموزش‌های نظامی را سپری کرده بودند.» (کرمانی، ۱۳۸۶: ۹) با وجود اعلام اولیه‌ی تلفات در این حجم، گزارش محرمانه‌ی سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه خسارت‌های واقعی رژیم صهیونیستی در حوزه‌ی منابع انسانی در جنگ ۳۳ روزه علیه لبنان را بسیار بیشتر از آن چیزی که این رژیم اعلام کرده دانسته و برخلاف ادعای رژیم صهیونیستی،^۱ تعداد نظامیان کشته شده را ۲۳۰۰ نفر و تعداد مجروحانی که از مرگ نجات یافتند را ۷۰۰ نفر اعلام نمود و هم‌چنین بیان کرد که در این جنگ، ۱۶۰ تانک رژیم صهیونیستی خسارت دیده که ۶۵ دستگاه از این تانک‌ها توسط موشک‌های مقاومت نابود شده‌اند. بر مبنای این گزارش «۶۵ نظامی اسرائیل در زیر آوار و در حالی که در خانه‌های لبنانی‌ها مخفی شده بودند، کشته شده و ۲۴ نظامی دیگر نیز در ناوچه‌ی ساعر از بین رفتند.» (hadi.basijnews.ir، ۱۳۸۷/۳/۲۲)

در واقع، حزب‌الله در این جنگ با توجه به روحیه‌ی بالای جنگی، از بهترین

۱ - مبنی بر این که تنها ۱۱۹ نظامی در جنگ ۳۳ روزه کشته شده‌اند.

تاکتیک و روش‌ها استفاده کرد. آنها قبل از آغاز جنگ، جنوب لبنان را کاملاً مهیای جنگی کرده بودند که پیش‌بینی وقوع آن را داشتند.

اثبات کارآمدی تاکتیک‌های مناسب در جنگ

جنگ اخیر لبنان نشان داد که تاکتیک‌های کارآمد و مناسب تأثیر تعیین کننده‌ای در جنگ‌ها دارند و می‌توانند راهبرد رقیب را دستخوش تحولات عمیق نمایند. در سایه‌ی این جنگ رژیم صهیونیستی کاملاً متوجه این مسأله شد که امنیت ملی تنها با برتری نظامی قابل دستیابی نیست. امروزه امنیت ملی کشورها از ناحیه‌ی نیروهای شبه نظامی و جنگ‌های چریکی در معرض تهدید است؛ تهدیدهایی که با راهبردها و تاکتیک‌های سنتی معروف به جنگ کلاسیک نمی‌توان آن را دفع و خنثی ساخت. در نتیجه، در راهبرد امنیت ملی، علاوه بر بعد نظامی امنیت، باید ابعاد دیگر آن نیز مد نظر قرار گیرد. لذا اصل پیشگیری به تدریج جایگزین پیش‌دستی در راهبرد امنیت ملی خواهد شد، زیرا برای رویارویی و مقابله با یک جنبش شبه نظامی که فاقد پایگاه، تأسیسات نظامی ثابت، نیروی نظامی منظم و ارتش کلاسیک است، فقط پیش‌دستی در آغاز جنگ کارآمدی لازم را ندارد.

ناامیدی اعراب از وساطت عادلانه‌ی آمریکا در جریان صلح خاورمیانه

همان‌گونه که فیلیپ گوردون^۱ و جرمی شاپیرو^۲ می‌نویسند: "این جنگ امیدهای باقی‌مانده برای آمریکا را در جهت آن‌که به‌عنوان یک واسطه‌ی امین در جست‌وجوی صلح بین اسرائیلی‌ها و اعراب تلقی شود را نقش بر آب کرد."

۱ - عضو ارشد سیاست خارجی آمریکا.

۲ - عضو برنامه‌ی مطالعات سیاست خارجی در انستیتو بروکینگز آمریکا.

(خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۵/۳۱) آشکار شدن دخالت آمریکا در راه‌اندازی و ادامه جنگ و تلاش برای تقویت موضع رژیم صهیونیستی پس از جنگ، برای افکار عمومی اعراب تردیدی بر دخالت یک‌جانبه‌ی آمریکا به نفع رژیم صهیونیستی در مناقشه‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی باقی نگذاشته است.

آشکار شدن ضعف ابزارهای آمریکا در منطقه برای تثبیت هژمونی این کشور

یکی از درس‌ها و پیامدهای مهم این جنگ، آشکار شدن ضعف آمریکا در تثبیت هژمونی^۱ خود بود. مجدداً این مسأله تأیید شد که آمریکا در ترجمه‌ی پتانسیل‌های برتر نظامی خود به نیروی بازدارنده‌ی سیاسی دارای مشکلات اساسی است. بلچمن^۲ و کافمن^۳ در این زمینه می‌نویسند: «آمریکا در طول دهه‌های اخیر در استفاده از قدرت نظامی خود و ترجمه‌ی قدرت نظامی به قدرت سیاسی با مشکلاتی روبه‌رو بوده است؛ در بسیاری از موارد، دیپلماسی قایق‌های توپدار به تنهایی توانسته است آمریکا را به اهداف خود برساند و پس از شکست تهدیدهای پرمطراق، آمریکا مجبور به عقب‌نشینی و یا استفاده‌ی عملی از نیروهای مسلح شده است.» (بلچمن و کافمن، ۱۳۷۸: ۱) در لبنان نیز آمریکا نتوانست از موقعیت برتر خود برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای‌اش استفاده نماید و در نهایت مجبور به استفاده از نیروی نظامی - با واسطه‌ی رژیم

۱ - برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص هژمونی آمریکا، رک به:

- امینیان، بهادر، آمریکا و ناتو (پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا) (تهران: دانشگاه امام حسین^(ع)، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶).

- ایکنبری، جی جان. تنها ابر قدرت؛ هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، چاپ دوم، ترجمه عظیم فضلی‌پور (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲).

۲ - باری بلچمن، معاون آژانس «کنترل تسلیحات و خلع سلاح آمریکا» در دوران جیمی کارتر.

۳ - تامارا کافمن، از محققان برجسته‌ی مؤسسه بروکینگز.

صهیونیستی - گردید و آن‌چنان که ایندپندنت نوشت نکته‌ی بارز جنگ لبنان افول روزافزون قدرت آمریکا در منطقه بود. (moqavemat.ir، ۱۳۸۵/۹/۲۶) بسیاری از تحلیل‌گران جنگ ژوئیه را مینیاتوری از جنگ آمریکا علیه ایران دانسته و معتقدند آمریکا پس از این جنگ باید از حمله‌ی نظامی به ایران صرف‌نظر نماید و الا باید منتظر شکست خود باشد. هلن توماس^۱ در تحلیلی با اشاره به رویکرد آمریکا به دیپلماسی و تأکید بر ضرورت پایان یافتن رویکرد یکجانبه‌گرایی آمریکا در جهان نوشت: "جرج بوش یاد گرفته است که تنها ابر قدرت جهان دیگر نمی‌تواند به تنهایی اقدام کند." (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۴/۲۳)

افول قدرت آمریکا در منطقه

روند جنگ لبنان نشان داد قدرت آمریکا در منطقه رو به افول نهاده و دوران یکه-تازی این کشور به پایان رسیده است.^۲ روزنامه‌ی فایننشال تایمز در مقاله‌ای به قلم فیلیپ گوردون و جرمی شاپیرو نوشت: "نتیجه‌ی روشن جنگ ژوئیه این بود که آمریکا بازنده است." (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۵/۳۱) «رابرت فیسک»^۳ نیز در روزنامه‌ی ایندپندنت نوشت، "آنچه در لبنان شاهدیم، افول روزافزون قدرت آمریکا در منطقه است." (kayhannews.ir، ۱۳۸۵/۹/۲۶) جان بولتون^۴ نیز ناکامی آمریکا را این‌گونه

۱ - روزنامه‌نگار آمریکایی.

۲ - برای اطلاع بیشتر از افول قدرت آمریکا رک به:

- پایان عصر آمریکا در خاورمیانه (تهران: معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه؛ اداره مقابله با تهدیدهای نرم و عملیات روانی، ۱۳۸۶).

- پلاتونوف، الگ. آیا آمریکا نابود خواهد شد؟، ترجمه داوود اقبالی (تهران: مهر آرمین، ۱۳۸۳).

- فیسک، رابرت (۱۳۸۵): "رویدادهای لبنان آغاز افول آمریکا در خاورمیانه است"، www.kayhannews.ir، (۱۳۸۵/۹/۲۶).

۳ - خبرنگار انگلیسی

۴ - سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل (John Bolton).

تشریح کرد: "فکر نمی‌کنم به آنچه می‌خواستیم دست یافته باشیم و اوضاع منطقه را به سمت کاملاً متفاوتی سوق داده باشیم." (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۱۳)

افزایش نفرت از آمریکا در منطقه

افزایش تنفر از آمریکا یکی دیگر از تبعات جنگ لبنان بود. برژینسکی معتقد است: "سیاست خاورمیانه‌ای دولت بوش آمریکا را بیش از هر زمانی نزد مردم خاورمیانه منفور کرد." (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۲۴) اگر بخواهیم ریشه‌ی اصلی این نفرت را بیابیم، بی‌تردید باید بر جنگ‌افروزی آمریکا در منطقه و هم‌چنین حمایت این کشور از رژیم صهیونیستی به‌عنوان یکی از علل اصلی، انگشت گذاریم.

اقبال بیشتر به دموکرات‌ها در آمریکا

مردم آمریکا به‌خوبی آثار منفی سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ی آمریکا در جهان و خصوصاً خاورمیانه را درک نموده و یکجانبه‌گرایی و نظامی‌گری نومحافظه‌کاران را عامل افزایش نفرت از آمریکا می‌دانند. بنابراین، پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای گنگره آمریکا در هفتم نوامبر ۲۰۰۶ و هم‌چنین اقبال معنی‌دار مردم آمریکا به کاندیداهایی که از جنگ‌طلبی فاصله می‌گیرند، از دیگر پیامدهای جنگ لبنان و سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا بود. این مسأله در نظرسنجی‌های مربوط به انتخابات ریاست جمهوری آینده‌ی این کشور مشهود است.

کاهش اعتبار دولت انگلیس در میان کشورهای عربی و اسلامی

علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله معتقد است: "سیاست تونی بلر در جنگ اخیر ضد لبنان و کمک به ارسال بمب‌های آمریکایی به رژیم صهیونیستی

باقی مانده‌ی اعتبار این کشور در کشورهای عربی و اسلامی را از بین برد.“ (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۷/۲۷) در همین زمینه مجتهدزاده^۱ نیز در گفت‌وگوی خبری شبکه‌ی دوم سیمای جمهوری اسلامی^۲ گفت: “کنار رفتن بلراز نخست‌وزیری انگلیس نتیجه‌ی پیروی کورکورانه‌ی وی از بوش پس از ۱۱ سپتامبر در عراق، افغانستان، روابط با ایران و خصوصاً در جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان بود و به‌دلیل مسائل فوق‌الذکر در واقع او را از قدرت کنار زدند نه کنار رفت.“

تلاش اتحادیه‌ی اروپا برای ایفای نقش بیشتر در مسائل بین‌المللی

اتحادیه‌ی اروپا تلاش نمود تا با طرح کنفرانس بین‌المللی خاورمیانه با شرکت کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی در کنار نماینده‌ی اتحادیه اروپا، کمیته‌ی چهارجانبه و سازمان ملل، روند سازش را در راستای تأمین امنیت رژیم صهیونیستی فعال نموده، تا هم نقش فعال‌تری در مسائل منطقه ایفا نماید، و هم مانع رشد جریان‌های آزادیخواه و اسلامگرا شود و همزمان حوزه‌ی نفوذ خود را در مقابل سایر بازیگران از جمله چین، روسیه، غیرمتعهدها و سازمان کنفرانس اسلامی گسترش دهد. (moqavemat.ir، ۲۰۰۶/۹/۲۰) سفر سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه به کشورهای منطقه، از جمله سفر هم‌زمان وی با بوش در زمستان ۱۳۸۶ و تلاش این کشور برای ایفای نقش برجسته در بحران ریاست جمهوری لبنان، در همین راستا بود.

کاهش اعتماد به نهادهای بین‌المللی

درس بزرگ دیگر جنگ لبنان برای جهان این بود که نمی‌توان اعتماد کافی به سازمان ملل و شورای امنیت برای انجام وظایف خود در تأمین صلح و امنیت

۱ - رئیس مرکز یوروسویک لندن

۲ - ۱۳۸۶/۲/۲۲

جهانی داشت. این نهادها منافع و سیاست‌های غرب و در رأس آن آمریکا را در اولویت قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال، در همین جنگ، با وجود وقیحانه‌بودن حادثه‌ی قانا نزد افکار عمومی تمام ملت‌ها، کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل، با گذشت چند روز در یک موضع‌گیری ضعیف گفت: «شاید حادثه‌ی قانا نقض قوانین بین‌المللی بوده باشد.» (ولی پور زرومی، ۱۳۸۵: ۲۰) بنابراین، تا زمانی که شاهد این‌گونه موضع‌گیری‌ها از طرف دبیر کل سازمان ملل و دیگر نهادهای مسئول صلح و امنیت هستیم، نباید امید چندانی به احقاق حق ملت‌ها در مسائل بین‌المللی داشته باشیم. این مسأله تداعی‌کننده‌ی مواضع جامعه‌ی ملل در خصوص بر هم زندگان صلح و امنیت قبل از جنگ جهانی دوم است که در نهایت موجب از بین رفتن تشکیلات جامعه‌ی ملل گردید.

تصویب قطعنامه‌ی ۱۷۰۱ نشان داد که رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده ناتوان است و در مواقعی که احساس شکست کند، از نفوذ آمریکا در شورای امنیت برای تأمین خواسته‌های خود استفاده می‌کند. (دلورپور اقدام، ۱۳۸۶) اگر نگاهی به مصوبات این قطعنامه داشته باشیم، می‌بینیم که در مفاد قطعنامه، بر خواسته‌های^۱ عمده‌ی رژیم صهیونیستی تأکید شده است.

نتیجه‌گیری

ناکامی آمریکا در مبارزه با تروریسم و دموکراسی‌سازی در خاورمیانه و بن‌بست سیاست‌هایش در منطقه به دلیل عدم آشنایی با مسائل آن، موجب شد که پس از بن‌بست عراق سیاست مقابله با بیداری اسلامی به محوریت ایران و تلاش برای تضعیف قدرت شیعه در قالب طرح خاورمیانه‌ی جدید پیگیری شود. در

۱ - مانند خلع سلاح حزب‌الله، تحویل دو سرباز اسرائیلی و اجرای قطعنامه ۱۵۵۹

این طرح جنگ علیه تندروی و استفاده از اهرم زور و توسل به قوه‌ی قهریه جایگزین شعارهای دموکراسی‌سازی، بهداشت، آموزش، حقوق زنان، و حقوق بشر گردید.

جنگ ژوئیه نشان داد که ابزارهای آمریکا در تثبیت هژمونی این کشور فاقد کارایی لازم بوده و این کشور در ترجمه‌ی پتانسیل‌های نظامی خود به سیاستی فعال و کارآمد در عرصه‌ی بین‌المللی ناتوان بوده و ناگزیر است که به شیوه‌های قدیمی از جمله مداخله‌ی نظامی برای تأمین اهداف خود متوسل گردد. آن‌گونه که در این مقاله ذکر شد، این جنگ و متعاقب آن پیروزی راهبردی حزب‌الله و وقوع اولین شکست رژیم صهیونیستی در یک نبرد نظامی با اعراب، دارای پیامدهای قابل توجهی در زمینه‌های مختلف از جمله در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی بود. با توجه به افول قدرت آمریکا در منطقه، در این وادی نیز بیشترین تهدیدات و آسیب‌ها متوجه سیاست‌های آمریکا بوده و به همین دلیل این کشور تلاش می‌کند تا ضمن کمک به رژیم صهیونیستی و کشورهای میانه‌رو عربی از جمله مصر، عربستان و اردن به تجهیز آنها پرداخته و ضمن تلاش برای حل مشکل اعراب و رژیم صهیونیستی به تقویت روابط آنها و ایجاد قطب جدیدی از قدرت جهت مقابله و مهار قدرت روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه پردازد.

منابع

منابع فارسی

الف) کتاب

- ۱ - امینیان، بهادر، "آمریکا و ناتو (پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا)"; تهران: دانشگاه امام حسین^(ع)، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.
- ۲ - ایکنبری، جی جان، "تنها ابر قدرت؛ هژمونی آمریکا در قرن ۲۱"، چاپ دوم، ترجمه عظیم فضلی‌پور؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
- ۳ - پایان عصر آمریکا در خاورمیانه؛ تهران: معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه؛ اداره مقابله با تهدیدهای نرم و عملیات روانی، ۱۳۸۶.
- ۴ - پلاتونوف، الگ، "آیا آمریکا نابود خواهد شد؟"، ترجمه داود اقبالی؛ تهران: مهر آرمین، ۱۳۸۳.
- ۵ - حجازی، حامد، "یک لبنان مقاومت؛ یک اسرائیل ادعا"؛ قم: انتشارات بقیه‌العترة، ۱۳۸۵.
- ۶ - حسینی، حسن، "طرح خاورمیانه بزرگتر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا"؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- ۷ - رضوی، سلمان و پاشا قاسمی، علی، "طعم تلخ بزرگ‌ترین شکست"؛ تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۶.
- ۸ - یونسیان، مجید، "کتاب خاورمیانه ۵ ویژه اصلاحات در خاورمیانه"؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ۱۳۸۵.

ب) مقاله

- ۹ - ابراهیم، سعدالدین (۱۳۸۵/۶/۲)، "خاورمیانه جدید اسلامی از زبان یک روزنامه آمریکایی"، واشنگتن پست، به نقل از: www.basirat.ir، (۱۳۸۵/۶/۴).

- ۱۰ - امینیان، بهادر، "آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات"، مجله سیاست دفاعی، شماره پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴، تهران: پاییز ۱۳۸۳، صص ۲۶-۷.
- ۱۱ - باهانا، شرین، (۱۳۸۵/۵/۲۹)، "جنگ اسرائیل و حزب‌الله شکاف میان رهبران عرب و مردم را افزایش داد"
- [http://moqavemat.ir/?lang=fa&state=showbody_news&row_id=1369&key=%D8%A8%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86%D8%A7](http://moqavemat.ir/?lang=fa&state=showbody_news&row_id=1369&key=%D8%A8%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86%D8%A7;); (۲۱ دی ۱۳۸۶)
- ۱۲ - بلچمن، باری و کافمن، تامارا، "تهدید و به کاگیری نیروی نظامی در سیاست خارجی آمریکا"، ترجمه بهادر امینیان مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۸، تهران: پاییز ۱۳۷۸.
- ۱۳ - تنهایی، علیرضا (۱۳۸۶/۵/۲۲)، "جنگ ۳۳ روزه و عبرت‌های ماندگار"، <http://www.basirat.ir/news.aspx?newsid=11898>، (22/5/1386).
- ۱۴ - جوانی، یدالله، "اشتباهات استراتژیک - پیروزی استراتژیک"، هفته‌نامه صبح صادق، شماره ۳۰۹ (۲۵ تیر ۱۳۸۶)، صص ۱ و ۲.
- ۱۵ - حسین‌پور، عبدالله (۱۳۸۵/۷/۱۳)، "رژیم صهیونیستی و پس لرزه‌های جنگ با حزب‌الله"، www.ghana2006.blogfa.com، (13/7/1385).
- ۱۶ - دریفوس، روبرت (۱۳۸۵/۸/۱۲)، "کاخ سفید در محاصره تئوریسین‌ها و تئوری‌های جنگی"، ترجمه فروزنده فرزاد، <http://parskhabar.com/Frame1.php?K=2&T=2&A=1&C=2 &M=r20060306> sheytan1 (14/7/1386)
- ۱۷ - "دستاورد های مقاومت پس از جنگ ۳۳ روزه"، www.basirat.ir، (۱۳۸۶/۵/۲۲).
- ۱۸ - دل‌اورپور اقدم، مصطفی، (۱۳۸۶/۲/۲۷)، "حزب‌الله و مؤلفه‌های سیاست و امنیت در خاورمیانه"، <http://www.aftab.ir/articles/politics/world/c1c1179404668>، (۱۳۸۶/۵/۱۳).
- ۱۹ - "رژیم صهیونیستی و پس لرزه‌های جنگ با حزب‌الله"، www.basirat.ir، (۱۳۸۶/۵/۱۷).
- ۲۰ - "روابط مثلث عربی با رژیم صهیونیستی در دور جدید"، <http://www.hadi.basirat.ir>، (۱۳۸۶/۵/۱۳).
- ۲۱ - سالمان، عبدالملک، "ارزیابی پیامدهای جنگ افروزی اخیر اسرائیل"، خبرگزاری مهر، (۱۳۸۵/۶/۱۲).
- ۲۲ - سعادت، عباس، (بی تا) "حزب‌الله در موازنه جدید منطقه" www.vijename.ommatnews.com/contents/subjects/33rooze، (۱۳۸۶/۵/۱۳).
- ۲۳ - شعبانی، علی، (۱۳۸۵/۶/۱۲) "رهاورد حزب‌الله در جهاد فی سبیل الله"، http://www.jomhourieslami.com/1385/13850612/13850612_jomhori_islami_08_

- 17_matlab_.HTML#.jobnan. (۱۳۸۵/۶/۱۲).
- ۲۴ - عزام، ماجد، (بی تا) "برداشت‌های مهم از گزارش وینوگراد"، www.vijename.ommatnews.com/contents/subjects/33rooze، (۱۳۸۶/۵/۱۳).
- ۲۵ - عطوان، عبدالباری. "خاورمیانه دشمن آمریکا"، روزنامه القدس العربی ۲۶/۷/۲۰۰۶، به نقل از: مرکز اطلاع رسانی فلسطین (۲۰۰۶/۷/۲۶).
- ۲۶ - "کنفرانس بین‌المللی خاورمیانه و توطئه جدید غرب"، www.moqavemat.ir، (20/9/2006).
- ۲۷ - علایی، حسین، "ارزیابی جنگ ۳۳ روزه"، هفته‌نامه صبح صادق، شماره ۳۱۳ (۲۲ مرداد ۱۳۸۶)، ص ۱۱.
- ۲۸ - فرازمنند، علی (۱۳۸۵/۵/۲۵)، "طرح خاورمیانه جدید و حمله به لبنان"، www.zionism.blogfa.com، (۱۳۸۵/۵/۲۸).
- ۲۹ - فیسک، رابرت (۱۳۸۵)، "رویدادهای لبنان آغاز افول آمریکا در خاورمیانه است" www.kayhannews.ir، (۱۳۸۵/۹/۲۶).
- ۳۰ - کرمانی، داوود، "درس‌های برجای مانده از نبرد ۳۳ روزه"، هفته‌نامه صبح صادق، شماره ۳۱۳ (۲۲ مرداد ۱۳۸۶)، صص ۸ و ۱۰.
- ۳۱ - کیوان حسینی، سیداصغر، "مبارزه با تروریسم وسامان بخشی به سیاست خارجی آمریکا"، فصلنامه سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۰-۴۱ (تهران: پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، صص ۲-۲۳.
- ۳۲ - "گزارش محرمانه سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه"، (۱۳۸۷/۳/۲۲)، <http://hadi.basijnews.ir>، (۱۳۸۷/۳/۲۷).
- ۳۳ - گوردون، فیلیپ، و شاپیرو، جرمی، "آمریکا بازنده جنگ اسرائیل و لبنان بود"، خبرگزاری مهر، (۱۳۸۵/۵/۳۱).
- ۳۴ - "لبنان؛ توطئه خزنده علیه مقاومت و وحدت ملی پس از ناکامی غرب در جنگ ۳۳ روزه" خبرگزاری مهر (۱۳۸۵/۱۰/۵).
- ۳۵ - مرشدی، ارسلان، "صهیونیست‌ها در باتلاق"، روزنامه جام جم، (۱۳۸۵/۱۰/۲۱) ص ۱۰.
- ۳۶ - مهاجر، حمید رضا، (۱۳۸۵/۵/۲۳)، "سرانجام صلاح‌الدین بیدار شد"، <http://asreiran.org/print.php?id=1476>، (۱۳۸۵/۵/۲۴).
- ۳۷ - موسی نافع، بشیر، "لبنان؛ عرب‌ها و دولت عبری پس از قطعنامه ۱۷۰۱"، روزنامه القدس العربی چاپ لندن، به نقل از: مرکز اطلاع رسانی فلسطین، (۲۰۰۶/۸/۱۷).
- ۳۸ - نصر، ولی و تکیه، ری، (۲۹ آذر ۱۳۸۶) "برقراری رابطه، تنها راه مهار ایران"، ترجمه: فراز شهبایی، <http://www.tabnak.ir/pages/?cid=>، (۲۹ آذر ۱۳۸۶).

- ۳۹ - ولی‌پور زرومی، سیدحسین، "مقاومت حزب‌الله در برابر ویرانگری رژیم صهیونیستی؛ آموزه‌ها و پیامدها"، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳۹ (تهران: مرداد ۱۳۸۵).
- ۴۰ - هرش، سیمور، "تغییر جهت"، نشریه نیویورکر، به نقل از: واحد مرکزی خبر (۱۳۸۵/۱۲/۲۶).
- ۴۱ - هاس، ن. ریچارد (۱۳۸۶/۱/۳۰)، "پیشنهادات تحلیلگران شورای روابط خارجی آمریکا"، پژوهشکده مطالعات راهبردی، www.rissna.ir، (۱۳۸۶/۱/۳۰).
- ۴۲ - یاری، محمود، "سست‌تر از خانه عنکبوت"، هفته‌نامه صبح صادق، شماره ۳۱۱ (مرداد ۱۳۸۶)، ص ۳ و ۸.

ج) اسناد، مصاحبه و سخنرانی

- ۴۳ - اسد، بشار، رئیس‌جمهور سوریه، خبرگزاری مهر، "سخنرانی در جمع هیئتی از نمایندگان پارلمان مصر" (۱۳۸۵/۵/۲۳).
- ۴۴ - بولتون، جان، نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل، خبرگزاری آسوشیتدپرس، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۸۶/۱/۳).
- ۴۵ - رضایی، محسن، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، www.ict.gov.ir، (۱۳۸۵/۸/۱۵).
- ۴۶ - صباح زنگنه، کارشناس مسائل خاورمیانه، شبکه خبر سیمای جمهوری اسلامی ایران، "ارزیابی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه"، (۱۳۸۶/۱۰/۱۱).
- ۴۷ - مجتهدزاده، پیروز، استاد دانشگاه و رئیس مؤسسه یوروسویک لندن، گفتگوی خبری شبکه ۲ سیمای جمهوری اسلامی ایران، "تونی بلر کنار رفتن داوطلبانه یا اجباری" (۱۳۸۶/۲/۲۲).

د) روزنامه و خبرگزاری

- ۴۸ - خبرگزاری مهر (۱۳۸۵/۸/۲۴، ۱۳۸۵/۴/۲۳، ۱۳۸۵/۵/۳۱، ۱۳۸۵/۷/۱۷، ۱۳۸۵/۷/۲۷، ۱۳۸۵/۱۱/۲۳).
- ۴۹ - خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۸۵/۹/۶).
- ۵۰ - روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۸۵/۵/۲۴، ۱۳۸۵/۶/۱۲).
- ۵۱ - نشریه اخبار و تحلیل‌ها، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در مجتمع دانشگاهی شهید مطهری بسیج، شماره ۸۲ (۱۳۸۶/۵/۹)، صص ۱ و ۲.
- ۵۲ - نشریه اخبار و تحلیل‌ها، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه امام حسین (ع)، شماره ۲۲۸۹ (۱۳۸۶/۶/۵)، ص ۲.

English References

Articles

- 53 - Hersh, Seymour (2006) Washington's interests in Israel's war, August 21, 2006, http://www.newyorker.com/archive/2006/08/21/060821fa_fact?Printable=true.

Internet References

- 54 - [http://moqavemat.ir\(20/9/2006\)](http://moqavemat.ir(20/9/2006)).
55 - [http://moqavemat.ir\(29/5/1385\)](http://moqavemat.ir(29/5/1385)).
56 - [http://moqavemat.ir/?lang=fa&state=showbody_news&row\(21/10/1386\)](http://moqavemat.ir/?lang=fa&state=showbody_news&row(21/10/1386)).
57 - [http://www.aftabnews.ir/vdcg739akx9uu.html\(26/4/1387\)](http://www.aftabnews.ir/vdcg739akx9uu.html(26/4/1387)).
58 - [http://www.antiwar.ir\(10/2/1386\)](http://www.antiwar.ir(10/2/1386)).
59 - [http://www.basirat.ir\(1385/6/4\)](http://www.basirat.ir(1385/6/4)).
60 - [http://www.basirat.ir\(17/5/1386\)](http://www.basirat.ir(17/5/1386)).
61 - [http://www.basirat.ir\(20/4/1386\)](http://www.basirat.ir(20/4/1386)).
62 - [http://www.basirat.ir\(26/5/1386\)](http://www.basirat.ir(26/5/1386)).
63 - [http://www.basirat.ir\(30/4/1386\)](http://www.basirat.ir(30/4/1386)).
64 - [http://www.basirat.ir\(4/6/1385\)](http://www.basirat.ir(4/6/1385)).
65 - [http://www.baztab.com\(18/2/1386\)](http://www.baztab.com(18/2/1386)).
66 - [http://www.BBCpersian.com\(22/10/1386\)](http://www.BBCpersian.com(22/10/1386)).
67 - [http://www.BBCpersian.com\(7/5/1386\)](http://www.BBCpersian.com(7/5/1386)).
68 - [http://www.BBCpersian.com\(8/5/1386\)](http://www.BBCpersian.com(8/5/1386)).
68 - [http://www.hadi.basirat.ir\(23/1/1386\)](http://www.hadi.basirat.ir(23/1/1386)).
69 - [http://www.hadi.basirat.ir/Arch/tahlil/860513\(2\).asp\(13/5/1386\)](http://www.hadi.basirat.ir/Arch/tahlil/860513(2).asp(13/5/1386)).
70 - [http://www.irna.ir\(1385/6/19\)](http://www.irna.ir(1385/6/19)).
71 - [http://www.kayhannews.ir\(1385/9/26\)](http://www.kayhannews.ir(1385/9/26)).
72 - [http://www.mehrnews.com\(24/5/1385\)](http://www.mehrnews.com(24/5/1385)).
73 - [http://www.moqavemat.ir\(1385/9/26\)](http://www.moqavemat.ir(1385/9/26)).
74 - [http://www.moqavemat.ir\(30/5/1385\)](http://www.moqavemat.ir(30/5/1385)).
75 - [http://www.ommatnews.ir/?p=893\(6/4/1387\)](http://www.ommatnews.ir/?p=893(6/4/1387)).
76 - [http://www.political-articles.persianblog.com\(1/1/1386\)](http://www.political-articles.persianblog.com(1/1/1386)).
77 - [http://www.vijename.ommatnews.com/contents/subjects/33rooze\(13/5/1386\)](http://www.vijename.ommatnews.com/contents/subjects/33rooze(13/5/1386)).

راهبرد مطلوب نظامی «نظریه‌ی دفاع ولایی بنیان مرصوص» در جنگ ناهمطراز با نگرش به اصل «دفاع نبوی»

نیک‌بخش حبیبی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۲۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۹/۱۷

صفحات مقاله: ۱۱۵-۱۶۴

چکیده

با توجه به تحولات بنیادی در عرصه‌ی قدرت و سیاست مبتنی بر دانش و اطلاعات که «قدرت نرم» را شکل می‌دهد، ضرورت بازنگری این مفهوم دفاعی در قالب‌های نو برای انطباق با جنگ‌های آینده به شدت احساس می‌شود. بنابراین، محقق شرح قضیه‌ی «دفاع ولایی بنیان مرصوص» را با الویت چهارگانه مرجعیت مقتدر مسلح، جنگاوران ایمانی (صابران دانش‌محور)، تسلیحات فناوری و دفاع همه‌جانبه‌ی مردمی، به عنوان «راهبرد مقاومت» مطرح و تلاش دارد تا در یک تحقیق کتابخانه‌ای بر اساس رجوع به اسناد و مدارک با تحلیل داده‌ها و استخراج اطلاعات مرتبط، بتواند مؤلفه‌ها و شاخص‌های وابسته به موضوع تحقیق یعنی راهبرد مطلوب نظامی در جنگ ناهمطراز را با توجه به رویکرد «دفاع ولایی بنیان مرصوص» مشخص و تعریف کند تا راهی برای چگونگی جنگیدن پیشنهاد شود.

در جنگ‌های ناهمطراز چالش واقعی روی «بودن یا نبودن» یا «اصل بقا» در هر وضعیت ممکن است، بنابراین، بهترین پاسخ دفاعی پاسخی است که همه‌آحاد مردم در آن نقش اساسی داشته باشند. این مفهومی است که در ذیل

«دفاع نبوی» مردم پایه در اندیشه‌ی ادیان ابراهیمی نهادینه شده است. نظریه‌ی «دفاع ولایی» حضرت امام خمینی^(ره) با رویکرد دفاع همه‌جانبه‌ی مردمی با اصالت بخشی به حضور جنگاوران ایمانی هوشمند دانش‌محور متکی بر فناوری تسلیحات، در تقابل با تفکر نئورئالیستی تهاجمی غرب که قدرت‌سازی از طریق همسبستگی راهبردی (ائتلاف) را اساس اندیشه‌ی دفاعی خود در تأمین امنیت ملی به‌مثابه‌ی ابزار بقا می‌داند، چالش‌گر بزرگ میدان جنگ‌های آینده شده است. جنگ‌هایی که کشورهای بزرگ و قدرتمند غربی برای تأمین قدرت و امنیت خود با محوریت فناوری دانش پایه شکل و توسعه خواهند داد.

* * * * *

کلید واژگان

جنگ ناهم‌طراز، دفاع نبوی، جنگ‌های آینده، دفاع ولایی، بنیان مرصوص

مقدمه

جان اندریس السن در کتاب معروف خود به نام «جنگ ناهم‌طراز» به نقل از دکتر مولر نقل می‌کند:

”ایران تاکنون یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین دولت‌های خودکامه ... و یکی از اعضای محور شرارت است که در سال‌های اخیر به کانون طرح‌ریزی دفاعی آمریکا تبدیل شده است. ایران پس از جنگ با عراق به‌طور قابل ملاحظه‌ای خود را مجدداً مسلح کرده است. ... (آمریکا) می‌تواند با فرض داشتن قابلیت‌ها و استعداد‌های شناسایی کافی، نیروهای مسلح ایران را در مدت طولانی فلج نماید و از کار بیندازد. در مقابل، شکست دادن و اشغال ایران در جنگ کار بسیار دشوارتر و پرهزینه خواهد بود. معمولاً کشورهای در حال جنگ که از نیروهای نامنظم و سبک پیاده استفاده می‌کنند، نمی‌توان آنها را به راحتی یا به صورت اقتصادی یا از هوا مورد هدف قرار داد.“ (جان اندریس، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

آنچه در این مختصر آمد تنها نمونه‌ای از تفکر نخبگان نظامی و دفاعی ایالات متحده در قضاوت و تقابل با کشور ایران تحت حاکمیت حکومت دینی ولی معارض با دنیای تمامیت‌خواه و سکولار غربی است. حقایقی که در این قبیل قضاوت‌ها می‌توان دید شامل موارد زیر است :

- ۱ - ایران قدرتمند ولی در محوری خارج از جریان همسو با غرب است.
- ۲ - ایران در شکل‌گیری کانون طرح‌ریزی دفاعی آمریکا اهمیت ویژه دارد. آمریکا فقط با فرض داشتن قابلیت‌ها و استعدادها کافی قادر است که با ایران وارد جنگ شود.
- ۳ - شکست ایران در جنگ کار بسیار دشوار و پرهزینه‌ای خواهد بود.
- ۴ - کشورهای مثل ایران که از پشتوانه‌ی مردمی در عملیات نامنظم و که عمدتاً از سلاح‌های سبک استفاده می‌کنند به راحتی قابل حمله از هوا و زمین نیستند.

چرا قضاوت‌های این چنین ناامیدکننده‌ای برای دنیای ستیزه‌جوی غربی و آمریکایی درباره‌ی ایران مدام شنیده می‌شود؟ پاسخ اطمینان‌بخش آن است که ملتی بزرگ تحت حاکمیت دینی که انقلاب خود را در ادامه‌ی راه مقدس انبیاء الهی می‌داند به نوعی خاص از دفاع مردم پایه و خدامحور به‌نامی «دفاع نبوی» دست یافته که با رهبریت ولایی پیوند خورده است و سد آهنینی را به‌نام «دفاع ولایی بنیان مرصوص» در جنگ شکل داده است که توانسته آنها را در یک جبهه‌ی منفعل و بی‌تأثیر به چاره‌جویی همه‌جانبه به مدت بیش از سه دهه قرار دهد.

سالیان زیادی بود که بشر در جنگ‌ها بعد از جنگ‌های انبیاء پدیده‌ی اثربخش «معنویت» را تجربه نکرده بود، ولی ایران اسلامی با تکیه بر آموزه‌های انبیاء و رهبران الهی توانست بعد معنوی جنگ‌ها را از نو بازسازی کند و مفهوم مقدسی چون «جهاد در راه خدا» را در معادلات دفاعی ملت‌ها وارد نماید. این شاخصه‌ی مهم از دید سیاستمدار مهم آمریکای جنوبی، چون هوگو رافائل چاوز

فریاس، رئیس‌جمهور ونزوئلا در ششمین سفر خود به ایران در تیر ماه ۱۳۸۶ این‌گونه تفسیر و معنا می‌یابد:

”توانمندی ایران خیلی فراتر از ثروت‌های مادی این کشور است. بزرگ‌ترین غنای ایران، ارزش معنوی حاکم بر این کشور است که می‌توان آن را معنویت سیاسی و روح معنویت ایران نامید و نیز تمدن چندین هزار ساله‌ی کشور که هنوز هم ادامه دارد.“

او در ادامه ”کسانی را که به دنبال روح معنویت هستند“ نیز به ایران «دعوت» کرد و با اشاره به این‌که ”غنای معنوی توانسته ایران را با ارزش‌هایی مغایر با ارزش‌های اروپا و غرب بسازد“ گفت:

” این پیشرفت مغایر با سیاست‌های جمع‌آوری سرمایه است، چراکه تمدن اسلامی متفاوت با تمدن غربی که بر اساس خودخواهی و سرمایه‌داری است، شکل گرفته است.“ (صراف، فریبا، سایت روز آنلاین)

«فرانسیس فوکویاما» نویسنده‌ی کتاب «پایان تاریخ فوکویاما» در کنفرانس بیت‌المقدس با عنوان «بازشناسی هویت شیعه» نیز در این باره می‌گوید:

”شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست. پرنده‌ای که دو بال دارد: یک بال سبز و یک بال سرخ. او بال سبز این پرنده را مهدویت و عدالت‌خواهی و بال سرخ را شهادت‌طلبی که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است، معرفی می‌کند.“

فوکویاما معتقد است شیعه بُعد سومی هم دارد که اهمیتش بسیار است. او می‌گوید:

” این پرنده زرهی به‌نام ولایت‌پذیری به تن دارد و قدرتش با شهادت دو چندان می‌شود. شیعه عنصری است که هر چه او را از بین می‌برند، بیشتر می‌شود. در بین کلیه‌ی مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که نگاهش به حکومت فقهی است. یعنی فقیه می‌تواند ولایت و حاکمیت

داشته باشد. این نگاه، برتر از نظریه‌ی نخبگان یا اریستوکراسی افلاطون است.» (مخلص، علی، ماهنامه موعود، شماره ۷۲)

ما در این مقاله در پی ساختاریخشی به این تفکر دفاعی و تحلیل محتوای آن هستیم و تلاش برای یافتن پاسخی به این سؤال و مسئله‌ی مهم که چگونه می‌توان با تکیه به اصل فناپذیر «دفاع نبوی» با نگرش «دفاع ولایی بنیان مرصوص» به مقابله‌ی تهدیدات با نامتقارن پرداخت؟

بحث و بررسی

الف) ماهیت و چیستی دفاع نبوی

حرکت انسان در طول تاریخ مدیون دو دیدگاه و نگرش است: اول، آنها که تلاش می‌کنند تا با تسلط بر مردم قدرت خود را عینیت ببخشند. قدرتی که تا مرتبه‌ی به عبودیت خواندن خلق در شکل و فرم «طاغوت» ظاهر می‌شود. دوم، گروهی نیز درست در سوی مخالف آنها، تلاش می‌کنند تا مردم را از عبودیت و بندگی این طاوغیت برهانند و در بندگی و پرستش خداوند خالق هستی داخل کنند و عدالت و قسط را جایگزین ظلم و تبعیض و نابرابری نمایند. اینان «پیامبران الهی» بودند که با سلاح حکمت، تزکیه و تعلیم کتاب مردم و حتی شدت و سختی شمشیر، مردم را به قیام برای اجرا و اقامه‌ی عدالت هدایت و رهبری کردند.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (سوره حدید، آیه ۲۵) همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت در جنگ و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.»

پیامبران الهی برای تحقق رسالت خود مبارزه را از بطن توده‌های مردم و «ناس» آغاز می‌کردند و بنابراین تأکید بر فراخوانی مردم در پیوستن به آنها و گسستن از طاغوت‌های زمانه، اندیشه‌ی توحیدی را در نهاد جامعه‌ی انسانی بسط و گسترش می‌دادند. ابتدائی‌ترین صورت دعوت آنها پالایش و تزکیه‌ی مردم از قیود بندگی غیر خدا یا همان وارستگی از گناه و آزادگی از بندهای اسارت طاغوت است.

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (سوره جمعه آیه ۲)

همان‌گونه که در این آیات می‌بینیم مؤلفه‌های برجسته و مهم پیامبران در دعوت به سوی خدا و مبارزه با طاغوت‌های زمانه عبارتند از: مردم، عدالت، بینات، حکمت، کتاب، حدید یا آهن یا ابزار جنگی (شمشیر)، ناصران حق از مردم، ابتلا و آزمایش، تزکیه و رهایی از ضلالت و گمراهی.

آخرین پیامبر به‌عنوان کامل‌ترین نمونه‌ی رسولان، دعوت خود را با کتاب آغاز و با شمشیر به پایان رساند (به عنوان نمونه، تلاش پیامبر در بستر بیماری برای اعزام لشکر اسامه به جنگ رومیان کمی قبل از رحلت). کتاب آسمانی او نیز بر این تلاش دو وجهی تعلیم و جهاد مشحون از آیات مختلف است:

- کتب علیکم القتال ... (بقره، ۲۱۶)
- اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا ... (حج، ۳۹)
- قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ... (بقره، ۱۹۳)
- وجاهدوا فی الله حق جهاده ... (حج، ۷۸)
- و ما لکم الا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال ... (نساء، ۷۵)

پیامبر گرامی اسلام جنگ را از حوزه‌ی کشورگشایی و تجاوز جباران و سلطه‌جویان خارج کرد و با قالب‌دهی آن در شکل عبادتی مقدس یعنی «جهاد فی سبیل الله»، جنگ معنوی را پی‌ریزی کرد و توانست به تعبیر دکتر یاسین

سوید، نیروی عظیم قبایل عرب را که در درگیری‌های داخلی در «جنگ‌های قبیله‌ای» به هدر می‌رفت با «عقیده و اندیشه‌ی جهاد» برای گسترش دین به سوی جهان خارج تغییر و معطوف سازد. (سوید، ۱۳۷۸)

پیامبر^(ص) توانست با موفقیت ضمن نهادینه کردن جنگ در الگوی «دفاع نبوی»، جنگاوران مؤمن را در صفی با بنیان آهنین و مرصوص (سرب‌گونه) به صورت محبوبین خداوند در جنگ و جهاد در آورد. او جنگ را به میان توده‌ها برد و همه را در جنگ و دفاع درگیر و وظایف و مسئولیت‌های مختلف کرد. قدرت ایمان رزمی بنیان مرصوص در آئینه‌ی وحی (قرآن) مکرر بیان شده است:

- ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنیان مرصوص (صف - ۴) جنگاوران محبوب
- انفروا خفافا و ثقالا و جاهدوا ... (توبه - ۴۱) بسیج عمومی و همگانی
- يا ايها الذين آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جميعا (نساء - ۷۱) تشکیل گروه‌های رزمی با تسلیحات نظامی
- کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيره ... (بقره - ۲۴۹) پیروزی در جنگ ناهمپراز
- و ما النصر الا من عندالله ... (انفال - ۱۰) تخصیص پیروزی از جانب خدا
- ... يذهب عنکم رجز الشيطان و ليربط علی قلوبکم و يثبت به القدام (انفال - ۱۱) دور کردن آلودگی‌های شیطانی از مجاهد مسلمان و ایجاد همبستگی قلبی بین جنگاوران مؤمن و ثابت قدم نمودن آنها در جنگ
- اذ يوحى ربك الى الملائكة: ۱ - انى معکم فثبتوا (ملائک) الذين امنوا ۲ - سالقى (خدا/وند) فى قلوب الذين كفروا الرعب ... انفال -

- ۱۲) یاری فرشتگان الهی در ثبات و پایداری جنگاوران و رعب انداختن خود خداوند در قلوب دشمنان
- یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم فئه فائتوا و ذکروا الله کثیرا... انفال - (۴۵)
 - ثبات و پایداری در جنگ
 - لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ... انفال - (۴۶) فاصله گرفتن از تفرقه و تنازع در جنگ
 - فاما تتقفنهم فی الحرب فشردهم من خلفهم ... انفال - (۵۷) غافل گیری در جنگ
 - ... فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم ... (بقره - ۱۹۴) پاسخ کاملاً مشابه به تجاوز و حملات دشمن
 - ان الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا تتنزیل علیهم الملائکه الاتخافو ولا تحزنوا ... (فصلت - ۳۰) و ...

دفاع نبوی با الگوی جنگ‌های ناهم‌تراز و نامتقارن بیگانه نیست و می‌توان گفت که به دلیل شروع انفرادی در یک جنگ نابرابر از لحاظ عده و عده پیامبران، همه نبردهای آنان در شرایط عدم تقارن شکل می‌گرفته است. با نگاهی به آیات وحی در کتاب آسمانی قرآن و الگوهای نبرد پیامبران الهی، گوشه‌هایی از این الگوها و شیوه‌ها را با ماهیت عدم تقارن می‌توان دید.

فلما جاوزة هو و الذین امنوا معه قالوا لا طاقه لنا الیوم بجالوت و جنوده
(بقره - ۲۴۹)

و قتل داود جالوت (بقره - ۲۵۱)

و چون روبه‌رو شد طالوت و کسانی از مومنین که با او همراه بودند گفتند ما را امروز تاب مقاومت و جنگیدن با جالوت و لشکریانش نیست. ... نگاه اول نگاه برتری جالوت به لشکر طالوت است. ولی داود با این که به ظاهر یکی از لشکریان طالوت است و شاید هم از کوچک‌ترین و در نگاه اول

ضعیف‌ترین آنها، اما اوست، (در آیه‌ی ۲۵۱ بقره) که موجب قتل جالوت و شکست لشکریان او می‌شود. قرآن بیان می‌دارد که اصل عدم تقارن و پیروزی در شرایط ناهمراز آن نیز میسر است. سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۴۹ مؤید این نکته است: **کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره**. چه بسیار گروه کمی که بر گروه زیادی پیروز شدند. جنگ طیر یا پرنده با فیل در حکایت اصحاب فیل نیز نمونه‌ای از پیروزی جناح ضعیف بر قوی است. **الم ترکیف ربک باصحاب الفیل،... و ارسل علیهم طیراً ابابیل ... فجعلهم کعصف ماکول**.

مفهوم پیروزی با این‌که مفهومی کیفی است، در قرآن در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی انفال به صورت کمی و ریاضی بیان می‌شود:
 ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبو مائتین....
 اگر بیست نفر از شما صبور باشید بر دویست نفر غالب می‌شود.

$$20 \times X = 200 \quad \Rightarrow \quad X = 10$$

ده برابر واحد رزم = پایداری در نبرد

این آیه اثباتی بر این مدعاست که پیروزی صرفاً نتیجه‌ی برتری استعداد نیروها و برتری تجهیزات و امکانات نیست. اراده‌ی جنگیدن که تعبیر به صبر می‌شود می‌تواند این موازنه را به سمت ظاهراً ضعیف بر هم بزند. عامل توازن و برابری در نبرد و درگیری با ماهیت عدم تقارن را قرآن، صبر معرفی می‌کند. عامل صبر همان میل به جنگجویی و پایداری در نبرد است که در ترکیب با ذکر و یاد خدا، عامل تعیین‌کننده و کلید نتیجه‌ی جنگ است.

این موضوع در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی انفال به صورت زیر آمده است:
 ... اذا لقیتم فئه فائبتوا و ذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون. (... هر گاه در مقابله با گروهی (از دشمنان) قرار گرفتید پایداری و استقامت کنید و یاد خدا

بسیار نمایم باشد تا بدین واسطه پیروز و فاتح گردید.)

اهمیت روزافزون مقاومت و پایداری تا آنجاست که کسی چون لیدل هارت می‌گوید: «در جنگ آنچه مهم و غیرقابل تخمین است، قدرت تفکر و ذهن بشر است که به هنگام ظهور عنصر «مقاومت» در جنگ خود را نشان می‌دهد. این مقاومت در اشکال بدیع و جدیدی بازدارندگی خود را نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را با شبیه‌سازی رایانه‌ای و بازی‌های جنگ مورد تحلیل قرار دهد» (اسنایدر، ۱۳۸۴، ص ۴۰۹). بنابراین، باید اذعان کرد که عامل روانی مقاومت و پایداری و حیوانی، جبران‌کننده‌ی عدم توازن و تقارن فیزیکی و ظاهری در درگیری‌ها و نبردهاست. امری که هر نیروی برتر فرامنطقه‌ای به حساسیت و اهمیت آن در نیروهای مبارز اسلامی - شیعی نیز پی برده و تلاش می‌کند تا آن را به‌عنوان مرکز ثقل مورد حمله قرار دهد و یا آن را از تأثیر تهی سازد. بر همین اساس است که نظریه‌ی دفاع ولایی (ولایت فقیه) با تکیه بر مؤلفه‌ها و شاخص‌های زیر به‌عنوان ارکان اندیشه و تفکر دفاع ولایی بنیان مرصوص، جنگ‌های نوین در چهار رکن زیر تعریف می‌شود:

- مرجعیت مقتدر مسلح
- جنگاوران ایمانی (صابران دانش‌محور)
- فناوری اطلاعات
- پایداری و حمایت همه‌جانبه‌ی مردمی (راهبرد مقاومت ملی)

راهبرد «دفاع ولایی بنیان مرصوص» چالشگر هژمونی غرب در جنگ‌های آینده و ناهمپراز

قدرت سخت و نرم ایران در سال‌های اخیر مرهون اندیشه‌ی ولایی (ولایت فقیه) است. ظهور اندیشه‌ی دفاع همه‌جانبه‌ی انقلاب اسلامی تحت رهبری فقاقت مقتدر امام خمینی^(ره)، راه را بر سیل ویرانگر جنگ نامتقارن به شیوه‌ی غربی و آمریکایی بسته است که توانست بعد از جنگ ۸ ساله با عراق در ادامه‌ی

تأثیرگذاری بر معادلات نظامی و دفاعی کشورها، توهم پیروزی متداوم با تأثیر ناهمگون و نامتجانس آمریکایی‌ها را با چالش جدی روبه‌رو نماید، به گونه‌ای که اسرائیل ناچار شد برای اولین بار طعم شکست را در یک رویارویی مستقیم بچشد و در جنگ ۳۳ روزه با وجود برخورداری از ضریب ۴۰ در توانمندی تسلیحات و منابع، میدان رزم را به نفع گروه کوچک حزب الله لبنان ترک کند.

آنچه در ادامه‌ی دستاوردهای نبرد یک‌ماهه‌ی حزب الله با اسرائیل قابل درک و دریافت است، از طرفی تأکیدی بر اتخاذ و تبعیت رژیم صهیونیستی از راهبرد واقع‌گرایانه‌ی غربی (انطباق حقایق سیاسی با حقایق قدرت) است و از طرفی نیز با عکس‌العمل متقابل حزب الله لبنان روبه‌رو است که در شرایط کنونی با عنوان دفاع ولایتی باب جدیدی در اداره‌ی جنگ مبتنی بر راهبرد مرجعیت مسلح و مقتدر دینی با ترکیب فناوری و آرمان‌خواهی معنوی شهادت‌طلبانه‌ی جنگاوران/ایمانی توده‌های مردمی گشوده است (مکتب مقاومت، موضوعی که به نظر می‌آید شوک حاصل از آن تا مدت‌ها بر اتخاذ رویه و راهبرد واقع‌گرایانه با رویکرد غربی دنیای سلطه و یک‌جانبه‌نگر تأثیرگذار و تفکرات دفاعی آنها را تا آینده‌ای دور به چالش بکشد تا آن‌جا که باید گام‌های اساسی را در پذیرش تغییر در راهبرد نظامی و دفاعی حداقل در محدوده‌ی خاورمیانه بردارند.

راهبرد مؤثر «دفاع همه‌جانبه‌ی مردمی تحت امر مرجعیت مقتدر مسلح» (مفهوم دفاعی ولایت فقیه) از سوی امام خمینی^(ره) در ربع قرن اخیر به‌عنوان مبتکر این راهبرد، اقتدار دفاع ملی با رهبری ولایت فقیه، متکی بر فناوری تسلیحات و جنگاوران ایمانی (بنیان مرصوص)، توده‌های مردمی را وارد حوزه‌ی اندیشه‌های دفاعی جهان در خلال جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق کرد و توانست موجبات تحولی جدی را در تغییر راهبردهای دفاعی و هم‌چنین در موازنه قدرت و تحلیل‌های نظامی عصر حاضر فراهم کند. ایشان حضور دین را در کنار دولت-ملت برای حاکمیت سیاسی که در خلال سیطره‌ی سکولاریسم و تفکر

اومانیستی غرب به شدت آسیب دیده بود و در فضای کشورهای اسلامی و حتی شرقی نفوذ کرده و مورد تأیید قرار گرفته بود، مجدداً احیا کرد. نتایج کلی راهبرد مؤثر نظامی راهبرددفاع ولایی عبارتند از:

- الف) تعریف جدید و بازکردن حوزه‌ی جدیدی در قدرت دفاعی براساس اعتقادات دینی و پایگاه مردمی
- ب) دفاع را از حوزه‌ی صرفاً نظامی به سطح مردم و توده‌ها ارتقا داد. طبیعی است که حذف یک قدرت نظامی شاید ساده باشد ولی حذف و نابودی یک ملت تقریباً محال است
- ج) بسیج و یک پارچه کردن قدرت دفاعی یک ملت برای پشتیبانی از دفاع و جنگ پیش آمده و

د) نمودی واقعی از عینیت، جنگ، مقاومت و رهایی.

این موضوع به دو نتیجه و هدف راهبردی یکی احراز قدرت بازدارندگی، دوم کسب قدرت مقاومت منجر شده است؛ امری که یکی بعد از دیگری می‌تواند در حوزه‌ی جنگ بسیار سودمند و مؤثر واقع شود. به عبارت دیگر یک ملت یا قدرت بازدارندگی دارد یا اگر در این حوزه نتوانست دشمن را قانع کند، آنگاه با راهبرد افزایش قدرت مقاومت، براساس پایگاه اعتقادی و ایدئولوژیکی ملت را از عواقب تهاجم یک دشمن مصون دارد. (حیبی، ۱۳۸۶)

مبانی نظری اندیشه‌ی حضرت امام^(ره)، به عنوان منشأ تفکر «مکتب مقاومت»^۱ با تکیه بر هویت فرهنگی و دینی توده‌ها باعث شده تا ظهور و توسعه‌ی قدرت ایران دقیقاً در راستای تحولات ساختار قدرت در روابط بین‌الملل پیش برود. درست به همین دلیل است که میشل فوکو از آن به عنوان «انقلاب پست مدرن»

1 - Resistance School

یاد می‌کند و یا کسی چون فولر از آن به بیان زیر یاد می‌کند: «ایرانی‌ها در روح تاریخ حرکت می‌کنند» (حسینی، ۱۳۸۶)

جایگاه مرجعیت در این رهیافت بر اساس رابطه با توده‌های مردم مبتنی بر ایمان، اعتماد و اطاعت است، همان چیزی که در ترکیب کاریزمایی با اقتدار نظامی می‌تواند هر سدی را از پیش رو بردارد.

الگوی نبرد دفاع ولایی بنیان مرصوص امام خمینی^(ره) شاخص‌هایی دارد که می‌توان آنها را به‌عنوان ویژگی‌های «مکتب رهایی با مقاومت» به‌صورت زیر نشان داد:^۱

- مکتب مقاومت واکنشی متقابل در برابر نگرش رئالیسم و نئورئالیسم غربی در روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود،
- میزان «قدرت» را به معنای افزایش سطح و شدت «مقاومت» می‌دانند،
- آنها با نام بازیگران جدید روابط بین‌الملل از الگوی نبرد نامتقارن یا ناهمپراز استفاده می‌کنند،
- تعریف جدیدی از قدرت در مفهوم مقاومت ارائه کرده‌اند،
- نفی ساختار می‌کنند یعنی به چگونگی توزیع قدرت توجهی ندارند،
- قابلیت مقابله‌ی دوجانبه‌ی «سخت» و «نرم» را با هر قدرت سخت‌افزار یا نرم غیرهمسو را دارند،
- دارای کنش‌گران سیاسی مشتمل بر گروه‌های مقاومت‌محور زیر هستند:

۱ - جنبش‌های اجتماعی و سیاسی آنها «مردم‌محور» است،

۲ - نیروهایی که دارای گفتمان غالب نقد هژمونی هستند،

۱ - یادداشت‌های محقق از درس «اصول روابط بین‌الملل» دکتر ابراهیم متقی در دانشکده مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۶.

- ۳ - نیروهایی که به تداوم قدرت از سوی دشمنانشان اهمیتی نمی‌دهند و کنش‌گری را نوعی تولید هویت می‌دانند،
- ۴ - نیروهایی که چندان توجهی به بقاء ندارند و به بقا به‌عنوان امری مادی و نابودی فیزیکی اعتقادی ندارند، و
- ۵ - جنبش‌های انقلابی رهایی‌بخش در خاورمیانه، ایران، فلسطین، افغانستان و لبنان از این جمله هستند.
- چگونگی شکل‌گیری مقاومت در آنها تابع نظم زیر است:
 - ۱ - واکنش در برابر تهدید نباید منجر به اعمال تهدیدات مستقیم و شدید گردد،
 - ۲ - ترکیب نیرویی آنها گروه‌های پراکنده‌ی اجتماعی از تمام طبقات مردم است، و
 - ۳ - هدایت‌گفتمانی مقاومت را از طریق دو روش زیر دنبال می‌کنند:

- متزلزل‌سازی قدرت از طریق تعریف ناکارآمدی آنها
- بی‌توجهی به تهدیدات حاصل از قدرت
- پاسخ محدود ولی پایدار به اعمال ضربه

معنویت‌گرایی دینی با انقلاب‌کاریزماتیک یک امام روحانی ولی سیاسی، نقطه‌ی عطف شروع زندگی دینی بدون سکولاریسم را نوید داده، یعنی می‌توان انقلابی بود اما با دین، می‌توان زندگی کرد با مذهب، می‌توان سیاسی بود با نام خدا و می‌توان علم آموخت ولی با معنویت دین‌گرا و در آخر می‌توان جنگید برای دفاع و رهایی.

نتیجه و تأثیر این تفکر تکیه بر راهبرد جنگ علوی به جای جنگ عاشورایی (راهبرد نیروهای قدرت ولایی در موقع عدم استفاده از قدرت) می‌باشد، از آن جهت که در جنگ علوی نیروی‌های خودی در وضعیت برتری نسبی و توان

رزمی کافی قرار دارند و قابلیت ابتکار و اعمال قدرت را نیز دارا هستند.

جنگ علوی: می‌جنگند تا پیروز شوند - پیروزی در نبرد با نابودی یا تسلیم

دشمن

جنگ عاشورایی: می‌جنگند حتی اگر کشته و شهید شوند - پیروزی در

شهادت با رسوایی و انکار قدرت دشمن

حزب الله لبنان به‌عنوان یک گروه و حزب سیاسی - نظامی اولین جنبش منسجم در راستای نفوذ و گسترش اقتدار نظریه‌ی قدرت ولایتی (ولایت فقیه) در خارج از مرزهای ایران اسلامی است که پا به عرصه‌ی حیات سیاسی تأثیرگذار بر روابط بین‌الملل گذاشته است. این‌که تا چه میزان این حزب خود را مقید به آرمان‌های ولایت فقیه یا نظریه‌ی قدرت ولایتی امام خمینی می‌داند از این بیان به‌خوبی احساس می‌شود.

”هیچ کس نمی‌تواند که میزان قدرت نظامی ما را تصور کند ... هنگامی که رهبری، مردم را به جهاد دعوت کند، هر یک از ما به یک سرباز مبارز تبدیل می‌شود و بر حسب تکلیف شرعی و در چارچوب عمل به «ولایت فقیه»، مسئولیتش را در نبرد برعهده می‌گیرد.“ (اسداللهی، ۱۳۸۲)

ایران ترکیب، دین، ملیت، جهاد، مقاومت، رهبری اسلامی و مهم‌تر از آن ایمان به پیروزی در سایه‌ی وحدت اسلامی مردم پایه را به‌عنوان الگوی پیروز و غالب وارد معادلات درگیری حوزه‌ی جنگ با اسرائیل، غرب و آمریکاییان کرد. نوع حمایت نرم‌افزاری یا به‌عبارتی حمایت معنوی ایران از اصولگرایان منسجم مردم پایه در کشورهای مسلمان عربی شکل جدیدی از قدرت نرم ایران را در حوزه‌ی خاورمیانه به نمایش گذاشته است.

الگوی دفاع مردمی همه‌جانبه‌ی امام خمینی^(۵) عامل شکل‌گیری انتفاضه و مقاومت لبنان است که در دهه ۸۰ به بعد عمده‌ترین منبع الهام گروه‌های اسلام‌گرای خاورمیانه از جمله حزب‌الله و حماس بوده است. افزایش قدرت

سخت ایران در سایه‌ی تحولات هسته‌ای اخیر، نفوذ نرم ایران را در مناقشات آینده تشدید کرده است و تأثیر هسته‌ای شدن اسرائیل را در بازدارندگی به شدت کاهش داده است و در همین راستا نیز سیاست خارجی پراگماتیستی ایران به موازات افزایش فضای مانوری ایران (قدرت نرم) به دلیل حذف طالبان و صدام ایران را به بازیگر اصلی و کلیدی دو زیر منطقه‌ی خاورمیانه یعنی خلیج فارس و منطقه‌ی شامات مبدل کرده است. موارد زیر نیز عامل فزاینده‌ی قدرت و اقتدار سیاسی ایران در حوزه‌ی بین‌المللی شده است:

- افزایش توان علمی و هسته‌ای مستقل ایران
- افزایش قدرت دفاعی خودیار^۱ ایران
- افزایش وابستگی به نفت عمده‌ی کشورهای جهان به موازات توسعه و پیشرفت آنها (خارج شدن انحصار مصرف نفت از حوزه‌ی غرب و آمریکا به همه‌ی کشورهای جهان)

نقش مردم در اندیشه‌های و حیانی انبیاء و رجوع مکرر و اساسی و حتی محوری مبنی بر حضور مداوم توده‌ها در همه‌ی عرصه‌ها از ویژگی‌های ذاتی انبیاء الهی و رهبری دینی بوده است. اساس قدرت دفاعی بر پایه‌ی همین نگرش یعنی کشاندن جنگ به سطح توده‌های مردمی و به کارگیری مؤلفه‌های قدرت ملی با تحقق شعار / از مردم برای مردم علیه دشمنان آنها شکل می‌گیرد. اتفاقاً این نکته در اندیشه‌های استراتژیست معروف کلازویتس نیز مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است و از آنجا که سطح جنگ را متأثر از ۳ عنصر مردم، حاکمیت سیاسی و فرماندهان نظامی می‌داند، تعیین اهداف از وظایف حاکمیت سیاسی، هدایت جنگ به عهده‌ی فرماندهان نظامی و انتخاب نوع جنگ و چگونه جنگیدن بر

1 - Self-help

عده‌ی توده‌های مردمی است. بر همین اساس، مرکز ثقل عملیات روانی و جنگ اطلاعات متوجه هسته‌ی مقاومت و شکل‌دهی جنگ‌ها یعنی توده‌های مردم است. بررسی اجمالی تاریخ جنگ‌ها بر این نکته صحه می‌گذارد که کم‌رنگ شدن نقش مردم در اداره‌ی جنگ و تقویت فرهنگ دفاع و جنگاوری، آسیب‌های جدی از این ناحیه متوجه حاکمیت ملی و سیاسی می‌کند. امری که فرهنگ دینی آن را با مفهوم عبادی «جهاد» همراه ساخته و بنابراین نتوانسته از یک عمل به ظاهر خشونت بار، به یک معنای عبادی و حتی عارفانه‌ی جهاد برای رسیدن به مفهوم لقای خداوند با فرهنگ جهاد و شهادت برسد. یعنی شکل‌گیری مفهوم درهم آمیخته‌ی معنویت سیاسی با معنویت جنگی و نظامی.

همین نکته‌ی ظریف است که دکتر کریستوفر در مقاله‌ی خود به نام «جنگ ناهمراز اهداف یا وسیله‌ها» از حزب الله لبنان به عنوان یک جنبش پست مدرن یاد می‌کند:

”حزب الله مثال بارز یک جنبش جدید است و آنچه آن را هولناک می‌سازد این است که کاملاً یک جنبش پست مدرن است. در طول ده سال گذشته همواره موفق بوده است، در حالی که سازمان آزادی بخش فلسطین شکست خورده است. سازمان آزادی بخش فلسطین باقی مانده‌ی یک مدل قدیمی با شیوه‌ی غربی و تفکر غالب سکولار تحت حمایت شوروی سابق ولی حزب الله یک سازمان جدید، مستقل و کاملاً مذهبی، پست مدرن و یک سازمان با قدرت تطبیقی بالا می‌باشد.“ (السن، ۱۳۸۴: ۳۸۸)

آنچه حزب الله به آن رسیده برگرفته از الگوی موفق دفاعی ایران به نام «دفاع ولایی بنیان مرصوص»، شامل ۴ مؤلفه (رهبری و مرجعیت مقتدر دینی و جنگاوران ایمانی، پایداری توده‌ای و مردمی و به‌کارگیری فناوری تأثیرگذار تسلیحات) می‌باشد. فرهنگ دینی مردم زمینه را برای تأثیرپذیری و قدرت‌سازی با نفوذ علم فقاقت، فلسفه‌ی وحیانی با پذیرش علم تجربی و فناوری مدرن آماده

کرده است؛ از این رو، یک اصل فلسفی «کثرت و وحدت» به ظاهر مستقل از عملیات نظامی می‌تواند به ابزاری برای شکل‌گیری گروه‌های رزمی برای تحقق کثرت در مرتبه‌های عملیات رزمی، وحدت در نتیجه می‌تواند تبدیل شود. محققاً اصل وحدت وجود ضمن اثبات حاکمیت اقتدار الهی در همه‌ی اشیا و حقایق و پدیده‌ها می‌تواند در راستای اصالت‌بخشی به هدایت الهی انبیاء، به‌عنوان مرجع ایمانی و دینی، حضور مقتدرانه‌ی مرجعیت دینی در حوزه‌ی سیاست، حاکمیت، و جنگ که از اساسی‌ترین موضوع حیات یک ملت است را به‌راحتی توجیه کند. نکته‌ی جالب‌تر آن است که حضور مردم در عرصه‌ی دفاع به‌دلیل برخورداری جنگ از ماهیت بی‌نظمی سازگارتر است. این نکته یعنی تکیه بر ماهیت بی‌نظمی جنگ به‌عنوان یک امر طبیعی در صحنه‌ی عملیات توسط ویلیام اس لند در مقاله‌ی «چهره‌ی متغیر جنگ، نسل چهارم جنگ» نیز مورد اشاره قرار گرفته است. (همان، ۴۰۳)

جایی که حضور تشریفات و تمرین انضباط صوری فرهنگ نظامی راه را بر ابتکار دفاعی بسته و جایی برای رشد انرژی‌های نهفته نمی‌گذارد، ابتکار مردمی می‌تواند عامل تحول گسترده در صحنه‌های عملیات رزمی باشد، امری که در طی جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق بارها به‌وقوع پیوست. آزاد شدن انرژی‌های دفاعی با حضور آگاهانه‌ی مردم در صحنه‌ی نبرد با سهولت بیشتری میسر می‌شود.

چگونه می‌توان با تکیه به اصل فناپذیر دفاعی نبوی، مفهوم بنیان مرصوص با رویکرد دفاع ولایی به مقابله با تهدیدات نامتقارن پرداخت؟

جنگ‌های نسل اول از لحاظ تاکتیکی به‌شدت متأثر از کثرت حضور عوامل انسانی در جنگ و میدان نبرد تابع تاکتیک‌های خطی بود که رابطه‌ی مستقیم و خطی میان متغیرهای صحنه‌ی نبرد وجود داشت. جنگ‌های نسل دوم با محوریت فناوری توپخانه‌ای تابع تاکتیک‌های خطی مبتنی بر آتش و حرکت نیروهای پیاده

است. با آن‌که ترکیب توپ و قدرت زرهی در جنگ جهانی اول نمودار شد، در جنگ‌های نسل سوم، جنگ‌ها عملاً وارد بعد سومی به نام هوا یا قدرت هوایی شدند و تاکتیک‌ها از خطی به غیرخطی مبدل شد. معادله‌ی جنگ تابع غیرخطی متشکل از مؤلفه‌های سه گانه‌ی هوا، دریا و زمین شد. در جنگ نسل چهارم بعد چهارم جنگ یعنی فضا به کمک تجهیزات هوشمند عصر تاکتیک‌های هوشمند با قطعیت زیاد شکل گرفت. جنگ‌های پنجم به دلیل حضور بعد فضای مجازی^۱ یا بعد پنجم جنگ به عصر عدم قطعیت و ابهام در تاکتیک‌ها معروف می‌شود.

نسل اول جنگ از لحاظ تاکتیکی روی جبهه‌ی دشمن و نیروهای رزمی او متمرکز بود. روش جنگ نسل دوم از نظر تاکتیکی وابسته به جبهه باقی ماند اما از لحاظ عملیاتی روی عقبه‌ی دشمن متمرکز یافت. در روش جنگ نسل سوم تمرکز عملیاتی و تاکتیکی هر دو به عقبه‌ی دشمن منتقل شد. در جنگ‌های نسل چهارم از لحاظ عملیاتی و تاکتیکی فضای فیزیکی عقبه‌ی دشمن ولی از لحاظ راهبردی یا استراتژیکی بر مردم و اهداف غیرنظامی و توده‌ها متمرکز شد. در جنگ‌های نسل پنجم تمرکز به عقبه با مرزبندی نامشخص نوعی تلاش از درون با حمله‌ی اطلاعاتی از راه دور دانش پایه‌ای علیه تمامی آحاد جامعه از رهبران تا توده‌های مردمی استوار است. هدف اصلی در جنگ‌های نسل پنجم اراده‌ی درونی همه‌ی نیروها و آنچه در مغزهاست، می‌باشد. (حبیبی، ۱۳۸۶)

جنگ‌های نسل پنجم اساس جنگ‌های پسامدرن آینده‌ی جنگی با ویژگی‌های زیر است:

- جنگ در جغرافیایی مجازی و روان توده‌ها یا همان بعد پنجم جنگ، در فضای عدم قطعیت و ابهام در تاکتیک‌ها

1 - Cyberspace

- دانش محوری، دین باوری، پایداری مردمی، موجد فضای عدم قطعیت و عدم تقارن در جنگ‌های آینده
 - به‌کارگیری «فناوری تجاری» و قدرت‌های مردمی ایمان‌گرا یا توحیدمحور به‌عنوان «اهرم فناوری دفاعی»
- عدم تقارن برخلاف آنچه در برداشت و مفهوم اولیه مبنی بر تک وجهی با محوریت فناوری است یک پدیده‌ی چند وجهی می‌باشد که باید در برآورد میزان عدم تقارن با زیغمایی از آن به نتیجه‌گیری برآورد قدرت و توان در رزم پرداخت. حداقل شش وجه برای تعیین وجوه یا اشکال رویکرد نامتقارن می‌توان قائل شد:

- ۱ - فناوری
- ۲ - سازمان رزم
- ۳ - اطلاعات
- ۴ - کیفیت آموزش‌های رزمی، عملیاتی
- ۵ - مفهوم (تدبیر) عملیاتی و تاکتیکی
- ۶ - اراده

رابرت اف. باومن به نقل از اندرو ماک^۱ در مقاله‌ای با عنوان «چرا قدرت‌های بزرگ در جنگ‌های کوچک شکست می‌خورند؟» (فصلنامه‌ی مطالعات دفاعی و امنیتی شماره‌ی ۴۴، ۱۳۸۵) این استدلال را مطرح می‌کند که اراده یا منافع یک بازیگر، نشان‌دهنده‌ی موفقیت یا شکست آن در جنگ‌های نامتقارن است. در واقع، بازیگری که دارای عزم راسخ است، صرف نظر از منابع قدرت مادی به پیروزی می‌رسد. ماک این‌گونه استدلال می‌کند که این اراده از

1 - Andrew Mack

نظر منطقی می‌تواند ناشی از ارزیابی ساختار روابط درگیری در جنگ باشد. قدرت نامتقارن مبین منافع نامتقارن است: هر چه شکاف در قدرت نسبی دو بازیگر بیشتر باشد، بازیگر قوی از اراده‌ی ضعیف‌تر و آسیب‌پذیری سیاسی بیشتر برخوردار می‌شود، و بالعکس اراده‌ی بازیگر ضعیف بیشتر شده و آسیب‌پذیری سیاسی آن کمتر می‌شود.

نامتقارنی اراده به شکل **نامتقارنی در مفهوم پایداری در بعد زمان (راهبرد مقاومت)** متجلی شده است. این نوع راهبرد زمانی کاربرد دارد که یک طرف خواستار طولانی شدن دوره‌ی جنگ و طرف دیگر خواستار کاهش این دوره باشد. نامتقارنی پایداری در واقع به بعد فرهنگی یک ملت در جنگ وابسته است. ملت‌های بسیار عجول که به دنبال نتایج زودرس هستند، در تداوم و پایداری بر اساس قواعد و اصول فرهنگی با خطر بزرگ همراه هستند. امروز ملت‌ها با فرهنگ مقاومت برآمده انقلاب ایران و اندیشه‌های مقاومت‌زای امام خمینی^(ره) به دنبال کسب برتری حاصل از نامتقارنی پایداری در نبرد با دشمنان به ظاهر نامتقارن حاصل از فناوری برتر هستند. این وجه یا شکل عدم تقارن می‌تواند به شکل عدم تقارن در اتخاذ راهبرد نیز مطرح شود. راهبرد نبردی که به نتایج زودرس نمی‌اندیشد و به آینده به‌عنوان حربه‌ی زمان می‌نگرد، در این تقسیم‌بندی جا می‌گیرد و در تقابل با راهبردی که رهیافت مستقیم یا غیرمستقیم را در دفاع یا حمله در پیش گرفته، می‌تواند با راهبرد مناسب به نوعی از تقابل راهبرداقتضایی دست یابد که شانس بقای در نبرد و جنگ ناهمپراز را برای او افزایش دهد.

آمریکایی‌ها امروزه توانستند معادله‌ی قدرت را نه با تکیه بر قدرت روحی و پایداری در نبرد به دست آورند، بلکه نوعی از معادله‌ی برتری را با فناوری هوشمند با ترکیبی از عملیات روانی شکل داده که مطابق ادعای شوان کلارک فرمانده‌ی عملیات هوایی و قبل از آن هم الوین تافلر در کتاب «جنگ و ضدجنگ» قادرند با هر حمله‌ی هوایی تسلیحات هوشمند کاری را که در دهه‌ی

۵۰ با ۵۵۰ هوایما و در دهه‌ی ۶۰ با ۴۴ فروند انجام دهند. امروز به آن دست یابند. می‌توان چنین برآورد کرد که عامل برتری در انهدام اهداف فیزیکی خود را در حملات هوایی با ضریبی معادل ۴۰ برابر همراه کرده‌اند. جنگی با قدرت تأثیرگذار عملیات روانی که آمریکایی‌ها توانستند در دو جنگ بالکان و اشغال عراق از آن به‌خوبی استفاده کردند.

در مقابل این نیروی ناهمطراز و نامتوازن اتخاذ شیوه‌های متعارف با منابع محدود به ظاهر نتیجه‌ای ندارد. چهار جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، کوزوو (۱۹۹۵)، افغانستان (۲۰۰۰) و عراق (۲۰۰۳) که به پیروزی غرورآمیز آمریکایی‌ها منجر شده است هم خط بطلانی بر تلاش کلاسیک و متعارف نیروهای نظامی و دفاعی کشیده و هم این‌که کشورهای کوچک‌تر را برای حفظ بقاء در برابر یک جنگ نامتقارن و ناهمطراز به رویکردهای دیگر سوق داده است، به گونه‌ای که دستیابی به راهکارهای با تأثیرات نامتجانس و ناهمطراز به کمک راهبرد حملات متعارف در یک میدان با ماهیت عدم تقارن از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهای کوچک در یک نبرد یا جنگ ناهمطراز تبدیل شده است.

سرهنگ فرانس اوسینگا در مقاله‌ی خود عدم تقارن را انحراف از هنجارهای قلمرو رایج درگیری‌ها و جنگ‌ها می‌داند، (السن، ۱۳۸۴: ۳۵۸) و این هنجارشکنی نهفته در ذات نبرد ناهمطراز میدان وسیعی را برای بروز خلاقیت‌ها در عرصه‌ی جنگ فراهم ساخته است. این تأثیر فوق‌العاده، ایده‌ی عدم تقارن را به‌سوی استفاده‌ی حداکثر از همه‌ی ظرفیت‌های دفاع ملی مردم پایبند شرایط زمانی و مکانی متفاوت، ابزار و تجهیزات از پایه‌ی ابتدایی تا منتهای پیشرفت و توسعه‌ی فناوری سوق داده است. این نکته سطح انرژی نهفته‌ی جنگ و دفاع را در ملت‌های ضعیف‌تر و پتانسیل دفاع آنها را به موازات ادامه‌ی جنگ به شرط برخورداری از اراده‌ی دفاع و پایداری و انگیزه‌های قوی‌تر افزایش می‌دهد. ذکر نتیجه‌گیری آقای اوسینگا در این مورد خالی از لطف نیست، مفهوم،

کنونی جنگ ناهمپراز ممکن است پوچ و بحث در مورد آن جار و جنجال انحرافی باشد، اما ممکن است با ایجاد آگاهی از حدود فکری و عملی، اثرات جانبی و تربیتی بسیار مطلوبی داشته باشد. در پرتو اشتباهات استراتژیکی به وجود آمده در دو قرن گذشته هیچ کس نمی تواند اهمیت آن را انکار کند. (همان، ۳۵۹)

خاستگاه نظامی و دفاعی غرب مبتنی بر محوریت فناوری بوده است تا آنجا که بر همین مبنا نسل های جنگ را بر محور تغییرات آن یعنی فناوری تقسیم بندی کرده اند. ولی بررسی جنگ های وطنی یا دفاع سرزمینی این نکته را روشن می کند که به دلیل تبعیت توده های مردمی از فرهنگ انبیاء الهی و غالب بودن فرهنگ و ایدئولوژی دینی، دفاع سرزمینی متکی بر دو عنصر تأثیرگذار (وطن گرایی و دین محوری) می تواند با خلق راهبرد مؤثر «مقاومت» صحنه های درگیری ناهمپراز را به سود خود شکل دهد.

پایداری و صبر مهم ترین مؤلفه ی «دفاع نبوی»

- فاصبر انّ العاقبه للمتقین (هود- ۴۹): صبر کن چون عاقبت و سرانجام هر کاری از آن متقین است،
- ... و الملائکه یدخلون علیهم فی کل باب سلام علیکم بما صبرتم (رعد- ۲۴)
- ... و نصبرنّ علی ماء اذ یتمونا (ابراهیم -۱۲): پیامبران گفته اند: ... ما بر آزاری و رنجی که شما می دهید، صبر خواهیم کرد.

صبر در نبرد از دیدگاه امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه ی ۱۹۰ نهج البلاغه

الف) الزمو الارض: محکم بر زمین بایستید.

ب) و اصبرو علی البلاء: و در برابر بلا و سختی جنگ صبر کنید.

پ) و لا تحركوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم: دست ها و

شمشیرهایتان را به مقتضای زبانتان به کار نگیرید (یعنی با عقل‌هایتان بجنگید نه با زبانتان، که چون زبانتان چیزی می‌گفت برای اثبات آن نابخردانه دست و اسلحه خود را به کار گیرید).

ت) **ولا تستعجلو بما لم یعجله الله لکم:** آنچه را که خداوند عجله و شتاب را در آن لازم ندانسته شما به‌سوی آن شتاب و عجله نکنید (برای شهادت و شهید شدن، عجله و شتاب به‌سوی مردن نکنید.)، زیرا هرکس از شما اگر در بستر خویش براساس معرفت و شناخت حق خداوند و حق پیامبر و اهل بیت او بمیرد، شهید از دنیا رفته است. **فأنه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربّه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیداً و وقع اجره علی الله**
 ث) ... **فأن لكل شیء مده و اجلاً.** برای هر چیزی وقت مشخص و سرآمدی معین است (یعنی باید برای رسیدن به هر نتیجه‌ای صبر و پایداری کرد تا وقت آن برسد).

امیر مؤمنان در خطبه‌ی معروف قاصعه (خطبه‌ی ۱۹۲) جمع میان پایداری و وحدت و حصول به پیروزی و پیشوایی دنیا را این‌گونه بیان می‌کند، بیانی که می‌توان علل پیروزی و شکست ملت‌ها را ادامه آن دریافت:

”آنگاه که در احوال گذشتگان تفکر و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار و ملزم به امری و کاری شوید که عامل عزت آن‌ها بوده است که توانسته‌اند دشمنان را از سر راه بردارند و برایشان عافیت و سلامت را فراهم کند و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان بگذارد.

در احوال مؤمنان قبل از خود در گذشته تفکر و اندیشه کنید که چگونه در سختی و بلا برای پاک شدن قرار می‌گرفتند. کیف کانوا فی حال التمحيص و البلاء: آیا بیش از همه‌ی خلائق مشکلات بر دوش آن‌ها نبود؟ آیا سختی و رنج آن‌ها بیش از همه نبود و احوال آن‌ها در تنگنا قرار نداشت؟

شما در احوال آن‌ها تفکر کردید آیا ندیدید که فراعنه‌ی زمان چگونه آن‌ها را به بردگی می‌کشاند و بدترین عذاب را به آن‌ها وارد می‌کردند و هر مرارت و سختی را در کام آن‌ها ریختند؟! ذلت هلاکت و قهر غالب و خشونت تمام آن‌ها چندان ادامه می‌یافت که نه راهی برای دور شدن از آن سختی‌ها داشتند و نه راهی برای دفاع و مقابله با آنها.

تا آنگاه که خداوند «صبر و پایداری» آن‌ها را در راه محبت و دوستی خود در آن سختی‌ها و رنج‌ها و قدرت تحمل در خوف و ترس از خود دید (نه از دشمنانشان) پس آنان را از تنگناها و سختی‌ها نجات داد، ذلت آن‌ها را به عزت و ترس آنها را به امنیت تبدیل کرد و آنان را حاکمان و پیشوایان زمین کرد و آنقدر کرامت و بزرگواری به آنها رسید که در خیال خود هم آن را تصور نمی‌کردند. پس اندیشه کنید که آن‌ها در آن رنج و سختی چگونه بودند.

آنان وحدت کلمه و وحدت جمعی داشتند، خواسته‌های آن‌ها یکی، قلب‌هایشان به هم نرم و متمایل، دست‌هایشان مددکار هم، شمشیرهایشان یاری‌کننده‌ی یکدیگر، نگاه‌هایشان به یک سو دوخته و نافذ و عزم‌ها و تصمیم‌هایشان یکی بود (اراده واحد داشتند). آیا آن‌ها ارباب و فرمانروای اقطار زمینی نشدند و پیشوای همه‌ی عالم نگشتند (الم یکنونوا ارباباً فی اقطار الأرضین و ملوکاً علی رقاب العالمین)؟“

خود سازی و خوداصلاحی مهم‌ترین شاخصه‌ی «جنگاوران ایمانی»

پیروزی در جهاد با خصم بیرونی در آیین نبرد نبوی به یک مقدمه‌ی بسیار مهم نیاز دارد و آن خود اصلاحی به کمک «جهاد با نفس» و به تعبیر نبی اکرم (ص) جهاد اکبر است. جهاد قبل از جهاد، راهبرد فردی هر انسان مجاهد و جنگاور مؤمن است که بدون آن جنگ و مبارزه را از صدر تقدس به پایین و ابتدال فرو می‌کشد.

اصولاً هدف و انگیزه‌ی معنوی، تکامل روانی می‌خواهد و باید همراه با تکامل اخلاقی و تغییر مطلوب در اعمال و رفتار باشد؛ ... جهاد با نفس یک تکامل کیفی در مبارزه‌ی انسان است که او را به هدف مورد نظر (پیروزی) می‌رساند. مبارزه با خویشتن کار مشکلی است که به شخص کمک می‌کند تا از خودخواهی و گرایش به خود، رها شده و از نظر فکری و جنبه‌های عملی، آمادگی برای هرگونه جانبازی در راه هدف‌های انسانی خود را داشته باشد. (حسینیا، ۱۳۷۸: ۲۰۰)

در فتح شامات پس از شکست در جنگ یرموک، موقعی که سپاه روم از دست مسلمانان شکست خوردند، هرقل که در انطاکیه اقامت کرده بود، به امرای لشکر گفت: وای بر شما، آیا آنان مثل شما بشر نیستند؟ گفتند چرا، آنان هم مثل ما بشر و انسانند. پرسید: لشکر و سپاه شما بیشتر بود یا قوا و ارتش مسلمانان؟ گفتند: در هر جبهه‌ای، ما چند برابر لشکر اسلام بودیم.

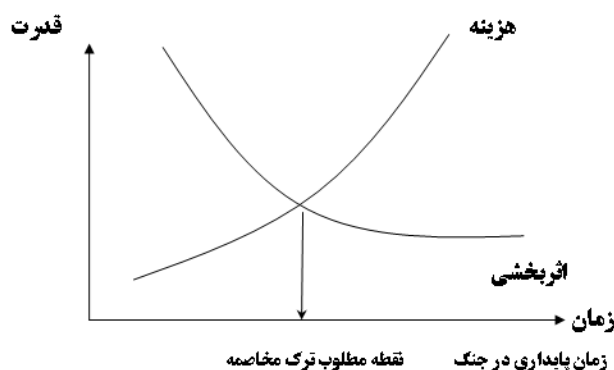
هرقل غضبناک شد و به فرماندهان خود گفت: پس چرا شکست خوردید؟ پیرمردی از لشکریان در جواب سؤال هرقل گفت:

علت غلبه‌ی مسلمانان و شکست رومیان این است که ایشان افعالی دارند و ما نیز اعمالی، مسلمانان و سپاه اسلام شب‌ها برای عبادت قیام می‌کنند و روزها، روزه می‌گیرند و به عهد و پیمان وفا می‌نمایند. امر به معروف و نهی از منکر و زشتی‌ها می‌کنند و انصاف و عدالت را در بین خود برقرار دارند. ولی شکست ما برای این است که سربازان جنگی ما شراب مصرف می‌کنند. زنا و شهوت‌پرستی در بین ما فراوان و مرتکب حرام و گناه می‌شویم، عهد و پیمان را نقض می‌کنیم و غضب و ظلم بر یکدیگر می‌نماییم. مردم را به چیزهایی امر می‌کنیم که باعث خشم خدا می‌شود و از اعمالی باز می‌داریم که پروردگار را خشنود می‌سازد و در روی زمین فساد می‌کنیم. (حسینیا، ۱۳۷۸: ۲۷)

پایداری در بعد زمان با راهبرد «مقاومت مسلحانه»

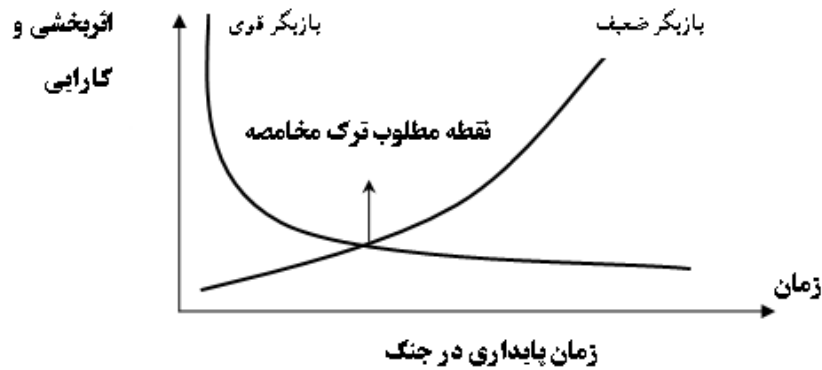
پیروزی مشروط یا شکست قطعی تنها گزینه‌ی ممکن قدرت نامتقارن ابزارمحور در برابر «راهبرد مقاومت» دفاع ولایی بنیان مرصوص است. از آنجا که این نظریه تأثیر خود را طی حدود سه دهه در شرایط عدم تقارن به اثبات رسانده است و از طرفی ابهام در جنگ یا عدم قطعیت، تأثیرات راهبردی از اقدامات تاکتیکی، نتایج و پیامدهای ناخواسته‌ی مفاهیم و نگرش‌های بدیعی هستند که در ادامه طرح دوباره‌ی «راهبرد مقاومت» در شرایط عدم تقارن شکل گرفته‌اند که می‌تواند منشأ دگرگونی و تحولات زیادی در عرصه‌ی دفاع ناهمپراز باشند. مهم‌ترین پیامد آن این است که هدف نبرد ناهمپراز شکست و نابودی قدرت برتر نیست، بلکه مطمئن نمودن قدرت برتر مبنی بر مشروط بودن پیروزی در جنگ است؛ یعنی هدف پیروزی نیست، بلکه جلوگیری از شکست است. پیروزی هم اگر باشد، موقت، مشروط و پرهزینه خواهد بود. (همان، ص ۳۹۰)

ناپایداری در میزان بهره‌وری قدرت در یک نبرد ناهمپراز از عمده‌ترین مؤلفه‌های شکست قدرت و بازیگر قوی‌تر می‌باشد. باید توجه داشت که کارایی و اثربخشی قدرت نیز در حوزه‌ی درگیری و جنگ با ماهیت عدم تقارن یا به عبارتی میزان بهره‌وری از قدرت فناوری برای بازیگر قدرتمند به دلیل محدودیت منابع و توان ادامه‌ی مستمر جنگ در هر نبردی فارغ از ماهیت تقارن یا عدم تقارن به شدت تحت تأثیر مؤلفه‌ی زمان است. مطابق با آنچه در نمودار زیر نشان داده می‌شود، با گذشت زمان میزان بهره‌وری قدرت از فناوری به دلیل بالا رفتن هزینه کاهش می‌یابد که این موضوع میدان نبرد فرسایشی را به ضرر بازیگر قوی تغییر می‌دهد.



شکل ۱ - منحنی فرسایش قدرت با پایداری در زمان

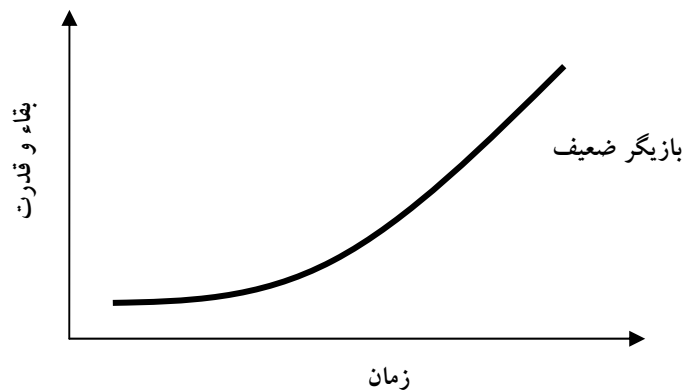
همان‌طور که در شکل مشخص است (شکل ۱) با صبر و پایداری قدرت ضعیف در جنگ و طولانی کردن زمان نبرد، عامل فرسایش، دو اثر بسیار مهم را بر میزان برخورداری و بهره‌برداری بازیگر قوی از قدرت متمرکز فناورپایه‌ی خود شاهد خواهد بود: اول، افزایش هزینه و دومی هم کاهش اثربخشی. هزینه از آن رو افزایش می‌یابد که میل به پیروزی سریع قدرت برتر را در توالی هزینه‌های بسیار زیاد در حداقل زمان قرار می‌دهد و از طرفی هم اثربخشی به‌دلیل به‌هم خوردن نسبت هزینه - فایده در طول زمان به‌شدت به‌صورت تصاعدی کاهش می‌یابد، امری که همه‌ی ما آن را در باتلاق جنگ ۳۳ روزه برای رژیم صهیونیستی شاهد بودیم. شکل ۲ نقطه‌ی ترک جنگ و خروج از درگیری برای بازیگر قوی را نشان می‌دهد و آن هنگامی است که بهره‌وری (اثربخشی و کارایی) عملیات خصمانه علیه بازیگر ضعیف در حداقل نقطه‌ی تأثیر قرار می‌گیرد. (حبیبی، ۱۳۸۷)



شکل ۲ - منحنی تشخیص نقطه‌ی مطلوب خاتمه‌ی جنگ برای بازیگر قوی

این نمودار می‌تواند بیان‌کننده‌ی واقعیت‌های زیر نیز گردد:

- ۱ - فرسایشی شدن جنگ میزان اثربخشی و کارایی قدرت بازیگر قوی را کاهش می‌دهد.
- ۲ - میزان بهره‌وری (اثربخشی و کارایی) قدرت بازیگر ضعیف با گذشت زمان افزایش می‌یابد.
- ۳ - به دلیل کاهش تدریجی بهره‌وری از میزان قدرت در طول زمان، بازیگر قوی تلاش دارد با حملات یکپارچه موازی، قاطع و ایجاد شوک در زمان اندک شرایط تسلیم و شکست را بر بازیگر ضعیف تحمیل کند.
- ۴ - محل تلاقی دو محور می‌تواند نقطه‌ی ترک مخاصمه باشد که شرط برد - برد همراه باشد و گرنه بازیگر قوی باید صحنه را به نفع بازیگر ضعیف در آینده‌ی نه چندان دور ترک کند.
- ۵ - منحنی صعودکننده‌ی قدرت بازیگر ضعیف (شکل ۲)، در طی زمان می‌تواند بیانگر افزایش تدریجی هزینه‌های بازیگر قوی نیز محسوب شود. به منحنی مفروض در شکل ۳ توجه کنید.



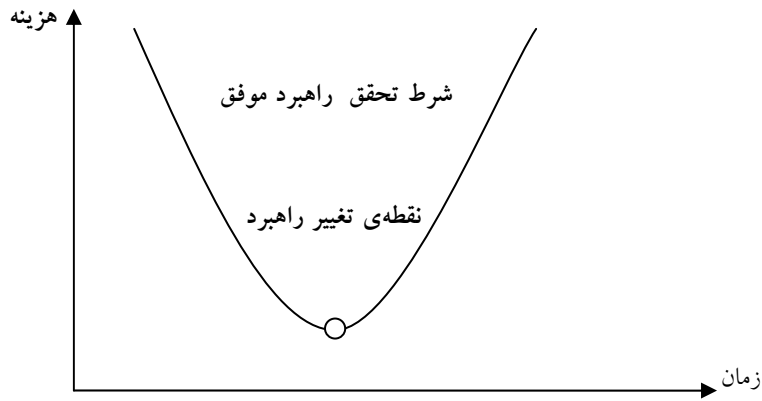
شکل ۳ - منحنی تأثیر زمان در بقاء و قدرت بازیگر ضعیف

۶ - تفاوت در استراتژی‌های هر دو بازیگر (منحنی‌های ۱ و ۳) این اختلاف و تمایز را برای هر کدام توجیه می‌کند:

الف) راهبرد بازیگر ضعیف «بقا محور» است که با گذشت زمان «بقا» تأیید می‌شود.

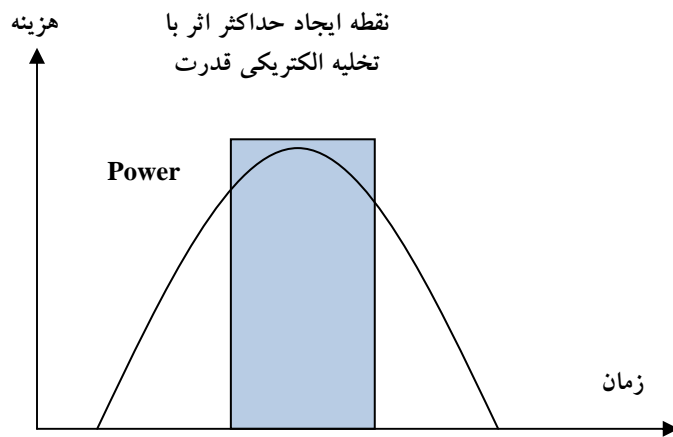
ب) راهبرد بازیگر قوی «هزینه - منفعت» محور است که با گذشت زمان افزایش هزینه او را از دستیابی به راهبرد منفعت بیشتر دور می‌کند.

راهبرد موفق مدیریت همزمان ۴ موضوع (هزینه، منفعت، زمان و قدرت است) در غیر این صورت، می‌بایست یا به فرسایش جنگ قدرت و بازیگر قوی تن دهد یا این که صحنه‌ی جنگ را با عدم تحقق هدف ترک نماید، نکته‌ای که در سال ۲۰۰۶ جنگ ۳۳ روزه حزب الله - رژیم صهیونیستی به نمایش در آمد.



شکل ۴ - منحنی تشخیص نقطه‌ی تغییر راهبرد در ادامه‌ی جنگ

برای حصول به پیروزی در کمترین زمان دلخواه که مطلوب بازیگر قوی‌تر در صحنه‌ی نبرد است می‌بایست به اصل همزمان‌سازی کاربرد توان^۱ در زمان نامحدود با راهبرد تهاجمی تأثیرمحور با الگوی منحنی در شکل ۵ توجه کرد:



شکل ۵ - منحنی ایجاد حداکثر تأثیر در حداقل زمان

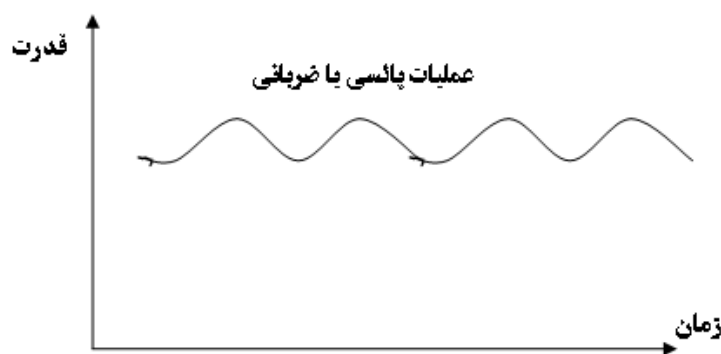
1 - Synchronization Power in Infinitesimal Time

$$F_F = \frac{MV}{\Delta T} = M \frac{dv}{dt}$$

$$F \cdot dt = M \cdot dv$$

جرم یا اندازه توده قوای رزمی × مشتق سرعت = قدرت نیروی رزمی × مشتق زمان
 این منحنی نشان می‌دهد که تأثیربخشی قدرت در کمترین زمان برابر خواهد بود با جرم شدت حملات نیروهای تاکتیکی و رزمی در بیشترین سرعت یا تحرک عملیاتی. به این ترتیب، برای احراز حداکثر تأثیر لازم است که در قسمت هاشور بازیگر قوی با سینرژیک و همگرایی قدرت نوعی تخلیه‌ی الکتریکی قدرت را به‌طور ناگهانی اعمال کند تا حداکثر نتیجه در جنگ حاصل شود. بنابراین، بازیگر قوی ضمن ایجاد جنگ موازی با افزایش تعداد و تحرک حملات هوایی با تأثیرمحوری در جنگ تلاش دارد که به پیروزی قاطع در جنگ دست یابد.

اگر بازیگر ضعیف با اتخاذ راهبرد «بقا» پایداری و مقاومت را با تحمل ضربات و حملات بازیگر قوی پاسخ دهد، آنگاه قوی می‌تواند به جای تخلیه‌ی آنی انرژی به راهبرد «عملیات ضربانی» روی آورد (شکل ۶) نتیجه‌ی «عملیات ضربانی» بر اساس نمودار شکل ۶ است:



شکل ۶ - منحنی پیروزی مشروط بازیگر قوی

یاد آوری این نکته حائز اهمیت است که با اجرای عملیات ضربانی می‌بایست دامنه‌ی حملات را کاهش داد. بنابراین، این امر می‌تواند اثربخشی و کارایی یا به عبارتی بهره‌وری عملیات را کاهش دهد. ولی به دلیل فرسایشی بودن بازیگر قوی می‌تواند در صورت ادامه‌ی پایداری بازیگر ضعیف در تشخیص نقاط بهینه ترک مخاصمه با توجه به واکنش‌های ضعیف فقط به «پیروزی مشروط» به جای «پیروزی قاطع» قناعت کند؛ امری که می‌تواند شرایط برد - برد را در یک نبرد ناهمراز ایجاد نماید، چرا که بقای بازیگر ضعیف علی‌رغم آسیب شدید هنوز تأمین است.

ویژگی‌های جنگ با تکیه بر الگوی بنیان مرصوص دفاع ولایی

۱ - جهادی مقدس و بایی از ابواب بهشت

جنگ‌ها در این نگرش و حیانی تحمیل مناقشه‌ی نامطلوب و زنده که بیانگر روح وحشیگری حاکمان و قاسطین باشد نیست؛ بلکه تعبیر نبرد در رکاب امام صالح و پیروی نبی مرسل نشانه رحمت الهی است که امام متقیان^(ع) در خطبه ۲۷ نهج البلاغه آن را به شکل زیر بیان کرده است:

...ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصه اولیائه و هو لباس تقوی و درع الله الحصینه و جنته الوثیقه فمن تركه رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و ...

جهاد دری از درهای بهشت است که خدا آن را فقط بر اولیاء خاص خود می‌گشاید. جهاد لباس نگاهدارنده و زرهی محکم و سپر مطمئن خداوند است کسی که آن را ناخوش دارد خداوند بر او لباس ذلت و خواری می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت اش می‌کند ... (دشتی، ۱۳۸۳: ۷۵)

۲- اخلاص و خوداصلاحی جنگاوران مؤمن

سربازان و جنگجویان این الگو فارغ از تحمیل و اجبار با معرفت و اخلاصی زاده‌ی عبادت و بندگی حضرت حق و متابعت از فرمان رسول و آن‌که از طرف پیامبر (ص) ولایت دارد، تلاش می‌کنند تا خود را رها از قیودات روزمره و دست و پا گیر دنیوی برهانند و با یک خودسازی انقلابی و مکتبی «خود اصلاحی درونی» را به‌عنوان کانون و منشأ انرژی پایداری در جنگ در سرلوحه‌ی زندگی خود قرار دهند.

- "فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ تا آنجا که می‌توانید تقوای الهی داشته باشید." (سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۱۶)
- "لَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا: کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند به یقین آنها را به‌سوی سبیل خود هدایتشان می‌کنیم." (سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹)
- "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ: محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند. همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند؛ نشانه‌ی آنان در چهره‌شان از اثر سجود پیداست." (سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹)

۳- ایمان مطلق به برتری و حقانیت راه

اینها به‌دلیل آن‌که خداوند آنها را هدایت می‌کند خود را در سیر هدایت تکاملی می‌بینند.

- "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

أُولِيَاءُ وَّهُمْ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها [ای جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد، و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند. (سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۷)

• ”الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا: آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه‌ی شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی پایه است. (سوره ی نساء، آیه ی ۷۶)

• ”إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آن‌که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده‌ی خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده‌ای حق، و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاد باشید، و این است کامیابی بزرگ. (سوره ی توبه، آیه ی ۱۱۱)

۴ - پایداری و استقامت نامحدود

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ... : ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید.

امرهایی که در این آیه آمده یعنی امر «اصبروا» و «صابروا» و «رابطوا» و «اتقوا» همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شداید می‌شود و هم شامل صبر در اطاعت خدا، و هم چنین صبر بر ترک معصیت و به هر حال منظور از آن صبر تک تک افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه‌ی «مفاعله - صابروا» آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده‌ی فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد.

و صابروا عبارت است از این که جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد و این معنای امری است که هم در فرد محسوس است و هم در اجتماع. چون باعث می‌شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه‌ی نیروها یکی شود.

«و رابطوا» رابطه از نظر معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شداید و رابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شداید، بلکه همه‌ی نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی. (طباطبایی، ص ۱۴۴)

۵ - ایمان به پیروزی نهایی و قطعی

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ، وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ...

خدا به کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، وعده داده که به طور قطع ایشان را در زمین جانشین سایر اقوام کند، هم چنان که قبل از ایشان را خلیفه و جانشین کرد، برای این که دینی را که برای آنان پسندیده برایشان رونق دهد و مسلط کند، و باز برای این که بعد از عمری ناامنی خوفشان را مبدل به امنیت سازد ... (سوره ی نور، آیه ی ۵۵)

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِينَا، فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ: بگو به ما نمی رسد مگر آنچه خدا برای ما مقدر کرده، سرپرست ما او است، و مؤمنین باید که بر خدا توکل کنند، بگو آیا جز رسیدن یکی از دو خیر را برای ما انتظار دارید (شما هر چه برای ما آرزو کنید هر چند کشته شدن ما باشد به نفع ما است) ولی ما انتظار داریم عذابی از ناحیه ی خدا و یا به دست خود ما بر سر شما آید، حال شما انتظار خود را بکشید که ما هم با شما در انتظار هستیم. (سوره ی توبه، آیه ی ۵۲).

۶- اطاعت پذیری مطلق از فرماندهی

- "وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ: خدا و رسول را اطاعت کنید." (سوره ی تغابن، آیه ی ۱۲)
- "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ: بگو اگر دوستدار خدا هستید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد." (سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۱)

۷- قاعده ی انتظار و اصل وفاداری

"مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا" (سوره ی احزاب، آیه ی ۲۳)

"أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ" (سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰۵)

مؤلفه‌های عملیاتی تکرش دفاع ولایی بنیان مرصوص

۱ - دامنه‌ی زمانی نامحدود

دامنه‌ی زمانی این نوع جنگ‌ها نامحدود است و نمی‌توان زمانی را برای پایان آنها پیش‌بینی کرد. مبارزه‌ای بی‌امان و دائمی برای دفع شر و فتنه، بی‌عدالتی و ظلم‌انگاری. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ. (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۳) و همین‌طور در سوره‌ی انفال - ۳۹ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ. ... با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد ...

هنگامی که آقای جورج بوش در اول می سال ۲۰۰۳ در عرشه‌ی ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن اعلام که «مأموریت انجام گردید»^۱ وی در واقع پایان «جنگ متعارفی» را اعلام نمود که آمریکا با برتری کامل به آن دست یافت. ولی غافل از آن‌که «جنگ دومی» ولی نامحدود هنوز در راه است. این جنگی است که آمریکا همواره بعد از شکست در ویتنام سعی در دوری از آن را داشته است، ولی ایده‌های جنگ مردم پایه، اصل «دفاع نبوی»، آنها را در اجبار تمام به خود مشغول خواهد کرد.

۲ - دشواری در ارزیابی و تعیین دقیق نقطه‌ی حمله به دلیل اصل عدم قطعیت

و ابهام در جنگ

جنگ‌های مردم پایه در عین سادگی ظاهری به دلیل رویکردهای نامتقارن کارا و مؤثر، دارای چند ویژگی هستند. این رویکردها به لحاظ تنوع در انتخاب هدف، اقدامات غیر منتظره‌ای هستند و احتمالاً مؤثرترین پاسخ آنها نیز پاسخی مغایر با شرم و غریزه (نظامی) خواهد بود. پاسخ‌های مبتنی بر شرم و غریزه ممکن است وضعیت

1 - Mission Accomplished

را وخیم‌تر سازد، از آن رو که فضای عملیاتی نبرد نامتقارن به شدت تحت تأثیر مؤلفه‌ی ابهام و عدم قطعیت قرار دارد. به‌طور طبیعی، عمده‌ی قوا در مقابله با آشکارترین تهدید و قوی‌ترین آن به لحاظ تأثیر ممکن است به‌کارگرفته شود. در حالی که در همان وضعیت پیش‌آمده ممکن است در پیش گرفتن ابتکاری خلاق و هوشمندانه ساده‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین تاکتیک یا ابزار حداکثر تأثیر را داشته باشد.

برای روشن شدن بیشتر این مفهوم می‌توان آن را با جنگ تسلیحات مرکب با ترکیبی از اقدامات متقارن و نامتقارن قیاس کرد. غالباً دشمنی که هدف حملات تسلیحات مرکب یا جنگ‌های ترکیبی^۱ قرار می‌گیرد، مجبور می‌شود تا برای مقابله با آشکارترین تهدید بخش عمده‌ی قوای خود را برای مقابله با نوع دیگری از حمله که احتمالاً تصورش سخت‌تر ولی در همان حال مخرب‌تر است، به‌کار گیرد.

گروه‌های مبارز مسلمان در عراق شامل گروه «الفرقان» و «جیش المجاهدین» علیه آمریکایی‌ها و یا گروه‌های مبارز «حزب الله» و «حماس» بر علیه رژیم صهیونیستی نمونه‌های موفق از این نمونه هستند. آنها در این نوع جنگ امکانات همگون و ناهمگون خود را با توجه به امکانات و تسلیحات دشمن و نیز نتایج مورد انتظار «ترکیب» می‌نمایند.

۳- قابلیت ایجاد شیخ قدرت (القای آسیب مجازی)

حضور همه‌ی مردم در جنگ و دفاع سمت حمله را در یک بی‌سمتی و شیخ قدرت قرار می‌دهد. همیشه در جنگ‌ها، جنگجویان برای تخریب روحیه‌ی طرف مقابل بیشتر از شیخ توان ضربه زندگی خود بهره می‌برند تا از توان واقعی‌شان. بنا به اعتقاد کلاوزویتس «نباید جنگ را یک خونریزی و کشتار دو طرفه (میان خود و

1 - Hybrid War

دشمن) فرض کنیم، بلکه انهدام روحیه‌ی دشمن از کشتن سربازانش مؤثرتر است». الگوی دفاع نبوی نبرد فتح مکه پیامبر(ص) با گسترش شبانه و آتش افروزی در بیابان‌ها بهترین مثال در ایجاد شبح قدرت و ایجاد وحشت در نیروهای مقابل است.

۴ - نداشتن مرز و هسته‌ی معین جغرافیایی

در جنگ‌های متعارف محدوده‌ی جغرافیایی خاصی به‌عنوان صحنه‌ی درگیری در نظر گرفته شده و تمامی محاسبات براساس این صحنه انجام می‌پذیرد، اما در جنگ‌های همه‌جانبه‌ی مردمی صحنه‌ی نبرد یا به‌عبارت دیگر بهترین صحنه‌ی نبرد، صحنه‌ای است که امکان وارد آوردن بالاترین ضربه به دشمن وجود دارد و این صحنه می‌تواند هزاران کیلومتر دور از خانه‌ی جنگجویان مهاجم و حتی در خانه‌ی دشمن باشد. به همین دلیل نمی‌توان محل و مکان جغرافیایی خاصی را برای حضور هسته‌های رزمی تصور و کانون معینی را به‌عنوان هسته‌ی مرکزی حضور جنگجویان ناهم‌تراز آن تعریف کرد. نکته‌ی حائز اهمیت در این است که جنگجویان ایمانی بر اساس اعتقاد و ایمانشان می‌جنگند، بدین ترتیب، مرزهای جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسند. چه بسا نیروهای رزمی اعتقادی، در کشوری دیگر نیز با الگوی مشترک صحنه‌های جنگ و عملیات را برای نیروهای متخصص تعریف کنند، مشابه با آن‌که در کشور خودشان علیه دشمن واحد انجام می‌دهند.

۵ - حداکثر استفاده از نیروهای رزمی مردمی و یگان‌های تاکتیکی کوچک و

خودکفا

برخورداری از پشتیبانی و لجستیک نهان و آشکار مردمی می‌تواند نیروهای عملیاتی را برخوردار از قابلیت‌های چشمگیری در زمینه‌ی استقرار سریع و به‌موقع در مواضع مورد نظر و انجام عملیات‌های قاطع و کوبنده بنماید و عملیات ویژه‌ی

نیروهای معمولی را تقویت نموده و اثرات عملیات‌های انجام شده توسط آنها را تا حد زیادی افزایش دهند. این نیروها می‌توانند در شرایطی که به یک نیروی بسیار متخصص و در عین حال کوچک و کم حجم نیاز باشد، به صورت مستقل و خودکفا به کار روند.

۶- تأکید بر به‌کارگیری سلاح‌ها و فناوری روز آمد در صحنه‌های متفاوت عملیاتی

فناوری تسلیحات می‌تواند منشأ تحول اساسی در عرصه‌ی جنگ به موازات تحولات بنیادی حاصل از عصر اطلاعات باشد. بنابراین، الگوی دفاع ولایی بنیان مرموز ضمن آن‌که ارتش‌ها را از سربازمحوری به فناوری و تاکتیک‌محوری سوق داده است، نتیجه‌ی نهایی این الگو، کوچک‌تر شدن سازمان‌دهی نیروهای درگیر در عملیات و به تبع آن ایجاد نیروهای واکنش سریع و پرهیز از درگیری رویارویی و جنگیدن بدون برخورد^۱ به کمک توسعه‌ی فناوری موشکی، هواپیماهای بدون سرنشین رزمی، به‌کارگیری ماهواره‌ها و حملات اطلاعاتی در فضای نبرد مجازی است که نمونه‌های تأثیربخش آن را می‌توان در ساختار دفاعی ایران و حزب الله لبنان مشاهده کنیم.

۷- قابلیت ایجاد هم‌افزایی عملیاتی

هدف اصلی جنگ‌های ترکیبی "دوری از قدرت رزمی متعارف دشمن یا عدم رویارویی مستقیم با ارتش متعارف و تهاجم به نقاط ضعف و آسیب‌پذیر دشمن با استفاده از ترکیب خلاقانه و نوآورانه‌ی امکانات ساده و تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها به روشی پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی" می‌باشد. در واقع، ترکیب

1 - Stand - Off

امکانات مجزا و ساده و غیرپیشرفته باعث «هم‌افزایی عملیاتی»^۱ می‌گردد. به عبارت دیگر، با تجمیع و ترکیب امکانات نظامی موجود که عمدتاً در مقایسه با امکانات دشمن در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارد و چنان‌چه به صورت مجزا به کار روند نمی‌توانند تأثیرات مورد انتظاری را ایجاد نمایند، می‌توان به یک هم‌افزایی عملیاتی دست یافت. (اسفندیاری، ۱۳۷۸)

سناریوی دفاع محتمل یک جنگ ناهم‌تراز با الگوی بنیان مرصوص دفاع ولایی

راهبرد واقع‌گرایی عدم تقارن نظامی آمریکا مبتنی بر بربریت یا انهدام ارزش‌های رقیب یا در هم شکستن اراده‌ی تداوم جنگ با به‌کارگیری هر اقدام نظامی فارغ از هرگونه محدودیت یا قوانین جنگی. به‌طور عادی، هدف رهیافت مستقیم انهدام ظرفیت جنگی رقیب است. در رهیافت غیرمستقیم انهدام اراده‌ی جنگی، آمریکا با عملیات موازی و راهبرد بربریت تلاش می‌کند با رهیافت مستقیم نتایج غیر مستقیم را کسب کند:

- بمباران سنگین موازی و فراتر از انتظار برای حمله به همه چیز و همه‌کس با اولویت حلقه‌های واردن
- ایجاد یأس و ناامیدی ملی و نابودی برای کاهش توانایی جبران یا قدرت تلافی (یأس ملی)
- بازگذاشتن راهکار سیاسی و نظامی برای خروج از وضع خطرناک و ناامیدی مطلق پیش آمده
- در حوزه‌ی فرهنگی خود باختگی و کاهش حرارت ایمانی در قلب‌ها با تشکیک و تردید در مبانی دینی و تقدس‌زدایی

1 - Operational Synergy

- در حوزه‌ی اقتصادی وابستگی شدید دولت به دخالت‌های اقتصادی به‌جای نظارت که نتیجه‌اش غافل شدن دولت از دنبال کردن راهبردهای مهم و حیاتی‌تر است
- در حوزه‌ی سیاست ایجاد ارعاب و ترس و تحقیر دولتمندان برای پذیرش القائنات سیاسی
- در حوزه‌ی شناختی یا ادراکی بسیج یا توده‌های مردمی جنگ اطلاعات روانی برای از هم‌گسیختگی مقاومت، پایداری و فرمان‌پذیری از مجتهد مسلح مقتدر و اقتدار شکنی از مفهوم دفاع ولایی
- تهدید آمریکا در حوزه‌ی راهبردی، تجزیه‌ی کشور و کم کردن عمق راهبردی دفاعی است. در حوزه‌ی عملیاتی اجرای جنگ شطرنجی با هدف گسترش فضای مانور خود و عددسازی قابلیت‌های تاکتیکی و عملیات با کسب تمپو یا زمان حرکت مؤثر

دفاع ولایی در برابر تهاجم سیستمی

۱ - تهاجم اندام وارگی سیستم‌های دفاعی - نظامی

- باید به سیستم مغز و اعصاب حمله کرد (یعنی فرماندهی، کنترل و ارتباطات)
- که نتیجه‌ی آن، اختلال در تصمیم‌گیری رقیب و انزوای^۱ واحدهای رزمی و باعث از دست رفتن هم‌افزایی و سینرژیک نیروهای آنها می‌شود

اقدام متقابل این دکترین: تشکیل سلول‌های رزمی مستقل

1 - Isolation

۲- تأثیر محوری در حمله به مراکز ثقل

اقدام متقابل این دکترین: ایجاد شناوری مراکز ثقل و تغییر ماهیت آنها به اهداف ثانویه

۱- حمله به سیستم‌های هاضمه، سامانه‌ی آماد و لجستیکی (موقت، غذا، درمان، دارو) و زیرساخت‌ها

اقدام متقابل این دکترین: استقلال در آماد و پشتیبانی

۲- حمله و ایجاد فلج سیستم عضلانی و یگان‌های مانوری و عملیاتی
اقدام متقابل این دکترین: پراکندگی در یگان‌های رزمی و غیر قابل شناسایی
کردن آن و گم شدن یگان‌های مانوری در طبیعت است

۳- حمله به سیستم روحی و روانی با هدف گرفتن اراده‌ی جنگیدن.
اقدام متقابل این دکترین: صبر و پایداری و ایمان معنوی در جنگ تا شهادت
و دل‌سپاری به ولایت و رهبری عادل در جنگ
ما در جنگ ناهم‌تراز باید بیاموزیم که:

- به جای پرداختن به فناوری بیشتر و فناوری زدگی تکنوکراتیسم به تربیت فرماندهان با آموزش رزمی و ایمانی، تدوین و مهم‌تر از آن اجرای دکترین، کسب تجربه‌های عمل و میدانی در رزم پردازیم.
- شکل‌گیری ماهیت جنگ آینده تابع بومی کردن جنگ‌های آینده است.
- دکترین دفاعی تاکتیک‌های دفاعی را ایجاد نمی‌کند.
- ما دفاع می‌کنیم تا بمیریم نه این‌که بمیریم تا دفاع کرده باشیم.
- فرهنگ عاشورایی را به فرهنگ علوی تبدیل کنیم.
- آموزش و کیفیت آن طبقه‌بندی دارد نه کمیت‌های اعتباری قابل تغییر روزانه و الگوهای ذهنی دائم‌التغییر.

- برآورد ارزش عملیاتی هر کار و آموزشی باید مشخص باشد.
- تک مداوم با الزامات محلی با هدف رساندن دشمن به آستانه‌ی تحمل یک ضرورت است.
- ارجحیت عملیات پیش‌دستانه^۱ بر عملیات پیش‌گیرانه^۲.
- اشباع صحنه از هدف‌های کاذب.
- حمله‌ی پیش‌دستانه (ایجاد ابتکار عمل در جنگ) برای ممانعت از درک شوک اولیه.
- دفاع غیرخطی با ایجاد هسته‌های رزم هوایی و زمینی - دریایی.
- دفاع غیر عامل مبتنی بر فریب نظامی.
- تعیین نقطه‌ی خروج از جنگ با توجه به منحنی هزینه - منفعت.
- تشخیص خطوط هراس داخلی و مدیریت بحران.
- مدیریت جنگ رسانه‌ای.

اگر آمریکایی‌ها تلاش نمایند تا از طریق «عملیات نقطه‌ای» برخی از مناطق نظامی، صنعتی و استراتژیک ایران را هدف‌گیری نمایند، در آن شرایط، ایران از «حق دفاع مشروع» استفاده کرده قادر خواهد بود تا به اقدامات واکنشی در چارچوب «ضربه‌ی دوم» مبادرت نماید. طبعاً ضرورت‌های استراتژیک جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که از الگوی ضربه‌ی اول که ماهیت تهاجمی دارد، خودداری به‌عمل آورد؛ اما این امر به مفهوم «انفعال استراتژیک» محسوب نمی‌شود. در شرایط بحران، کشورها باید آمادگی لازم برای مقابله با تهدیدات امنیتی را داشته باشند. اگر ابزارهای نظامی و انگیزه‌ی استراتژیک ایران در شرایط مطلوب قرار داشته باشد، بدیهی است که امکان انجام عملیات آمریکا در

1 - Preemptive

2 - Preventive

چارچوب به‌کارگیری نیروی نظامی گسترده و یا نیروهای ضربتی با انگیزه‌ی تخریب نقطه‌ای کاهش خواهد یافت. (دکتر متقی، روزنامه همشهری، ۳۰ دی ۱۳۸۵).

هدف آمریکا در جنگ نه اشغال و فتح کشور به‌صورت نظامی است، بلکه گرفتن زمان از ما و عقب‌نگه‌داشتن توان نظامی و دفاعی با حداکثر انجام حملات هوایی محدود و دقیق علیه مراکز قدرت سیاسی و نظامی و حتی اقتصادی است. گرفتن «تمپو» عاملی است که آمریکا در شطرنج رویارویی با ایران در فکر آن است.

«زمان» هر چه ما را در عقب و در آستانه رقابت برای توسعه نگاه دارد، اختلاف فاصله با روند تغییر محیطی دیگر کشورها ما را خسته و منفعل و آنگاه با تلاش جناح مصلحت‌اندیش و محافظه‌کار، شرایط برای پذیرش آنچه آمریکا در پی آن است یعنی «تغییر رفتار سیاسی براساس آنچه او می‌خواهد» آماده می‌شود. در این جاست که هدف نهایی جنگ خودبه‌خود با کمترین هزینه برای او میسر می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این دفاع همه‌جانبه زیر امر مرجعیت مقتدر مسلح مفهوم نظامی و دفاعی ولایت فقیه را تمرین کردیم و مفهوم قرآنی بنیان مرصوص (اقتدار دفاع ملی با رهبری ولایت فقیه متکی بر جنگاوران ایمانی و فناوری تسلیحات) را در جنگ علیه دشمنان دین و انقلاب با اراده‌های آهنین خود ساختیم. آموختیم که چگونه دفاع کردن و رزم را از حوزه‌ی نظامی به سطح مردم و توده‌ها ارتقا دهیم، چرا که حذف قدرت نظامی ممکن، ولی حذف یک ملت محال است. فراتر از آن ما جنگ‌ها را براساس دو الگوی ناشناخته ولی بسیار مهم ادامه می‌دهیم.

- یکی بر اساس اعتقادات دینی ملت
- دوم پایگاه مردمی جنگاوران مؤمن

- ۱ - هر جنگی بر اساس الگوی دفاع اندام‌وارگی ایجاد یک تأثیر خودایمنی در خاطره‌ی ژنتیک دفاعی هر ملت ایجاد می‌کند. جنگ ۸ ساله و دفاع مقدس نیز تأثیر ذاتی خود را در حافظه‌ی قدرت دفاعی ملت ما گذاشته است. همه‌ی آحاد ملت بزرگ ما در این وراثت افزایش توانمندی ژنتیک دفاعی سهم ویژه‌ی خود را دارند. این اشتراک دفاعی در انجام عملیات رزمی در خلال جنگ به ملت ما توانمندی مضاعف در جنگ‌های آینده بخشیده است.
- ۲ - ما آموختیم اگر نتوانیم حتی بازدارندگی در برابر دشمن هر اندازه که قوی تر باشند، در تعرض و جنگ کردن ایجاد کنیم، قادریم با افزایش تدریجی قدرت مقاومت خود، ملت را از عواقب تهاجم آنها مصون سازیم، چون تا مادامی که دشمن نتواند به اهداف خود برسد که همانا خروج ما از دایره‌ی اراده‌ی ادامه‌ی جنگیدن است و تسلیم شدن، ما پیروز میدان جنگیم.
- ۳ - ما آموختیم که اگر دشمن دارای عقبه به ظاهر ناپیدایی از همگرایی قدرت‌های شرق و غرب باشد، باز هم می‌توان با آنها جنگید و حتی اگر ۸ سال طول بکشد ما تا آخر ایستاده‌ایم. تاریخ دفاع مقدس این مقاومت مردمی را تا انتهای جنگ در عملیات مرصاد به همه‌ی عالم نشان داده است.
- ۴ - ما آموختیم اگر در زمان صلح با آموزش‌های رزمی دقیق و سنگین و سرمایه‌گذاری در تجهیزات مدرن و کارآمد قدرت دفاعی خود را سرپا آماده نگاه داریم، بهترین سپر دفاعی را برای پاسداری از ملت، منافع ملی و ارزش‌های انقلاب اسلامی در عصر نبردهای ناهمراز خواهیم ساخت.
- ۵ - ما آموختیم که چگونه جنگ را در شرایط عدم قطعیت تمام به سبب وقوع انقلابی بزرگ در همان ابتدا، همپای جلودار تا آخر با ملت ادامه دهیم و اداره کنیم.

- ۶ - ما در همه‌ی عرصه‌های جنگ بر اساس باورها و اعتقاداتمان می‌جنگیم. ارتش در ۱۹ بهمن ۵۸ برای همیشه‌ی تاریخ با انقلاب و راه امام پیوند جاودانه بست.
- ۷ - ما آموختیم که جنگ ما یک جنگ دائمی و بی‌انتهاست (وقاتلوه‌م حتی لاتکون فتنه ویکون الدین کله لله).
- ۸ - ما قادر به افزایش عدم قطعیت در فضای نبردهای آینده به دلیل باور و اعتقاد به فرهنگ جهاد و پایداری هستیم.
- ۹ - ما خودکفایی در تجهیزات و آموزش را درنبرد با دشمنان انقلاب آموختیم.
- ۱۰ - آموختیم که به موازات افزایش فشارها و سختی‌های وارده از دشمنان انقلاب، مقاومت درونی، پایداری و خود را افزایش دهیم و به مبارزه تا سرحد مرگ در نبردهایمان ادامه دهیم.
- ۱۱ - قائل شدیم که تأثیرمحوری را با تکلیف‌مداری همراه کنیم.
- ۱۲ - آموختیم که می‌توان در پدافند و دفاع، حمله کردن را نیز به دشمن تحمیل کنیم.
- ۱۳ - حداکثر استفاده از امکانات ساده و در دسترس را با خلاقیت انعطاف‌پذیری همراه کنیم.
- ۱۴ - در پایان ما آموختیم که هر که به خدا تکیه کند و پروای الهی داشته باشد، "یرزقه من حیث لایحتسب" می‌شود.
- ۱۵ - ما توانمندی‌ها و قابلیت‌های ناشناخته‌ای داریم که در بروز حوادث واقعی خود را نشان می‌دهد و قادریم با ایجاد تهدیدات مبهم دشمن را در تنگنای شکست و گریز قرار دهیم.

منابع

- ۱ - اسداللهی، مسعود، (۱۳۸۲)، جنبش حزب الله لبنان گذشته و حال، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۲ - بیلیس و اسمیت، جان، استیو، (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، انتشارات ابرار معاصر، تهران.
- ۳ - حسینی، کیوان، (۱۳۸۶)، مقاله اصول حاکم بر نظام مقیم سازی امنیتی آمریکا با تأکید بر نظام مقایسه‌ای اروپا، کتاب مکاتبات امنیتی و امنیت ملی ایران، بهار ۸۶، پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی.
- ۴ - السن، جان اندریس (۱۳۸۴)، جنگ نامتقارن، گروه مترجمین، ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران.
- ۵ - سوید، یاسین (۱۳۷۸)، اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام، ترجمه اصغر قائدان، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین^(ع).
- ۶ - اسنایدر، کریگ (۱۹۹۹)، امنیت و راهبردمعاصر، مترجم حسین محمدی نجم، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دافوس، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴.
- ۷ - حسینی، احمد (۱۳۷۸)، اسلام و آیین نبرد، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر رامین.
- ۸ - مقاله مؤلف در همایش سراسری هسته‌ی رزم زمینی اردیبهشت ۱۳۸۶ به نام "ویژگی‌های جنگ آینده با ماهیت عدم تقارن" در دانشگاه مالک اشتر.
- ۹ - حبیبی، نیک‌بخش، مقاله نقش فناوری اطلاعات در دفاع هوایی در همایش دفاع هوایی ناهمپراز، مرداد ۱۳۸۷، دانشگاه هوایی.
- ۱۰ - حبیبی، نیک‌بخش، مقاله ویژگی‌های جنگ آینده با ماهیت عدم تقارن، همایش سراسری هسته‌رزم زمینی اردیبهشت ۱۳۸۶ دانشگاه مالک اشتر.
- ۱۱ - دشتی، محمد (۱۳۸۳)، نهج البلاغه، تهران، انتشارات زهد.
- ۱۲ - اسفندیاری مسعود، مقاله نبرد در قرن ۲۱ - ظهور جنگ‌های نوترکیبی، همایش دفاع

هوایی ناهمطراز، تیر ماه ۱۳۸۷، دانشگاه هوایی.
۱۳ - طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

14 - http://iran-newstoday.blogspot.com/2007/07/blog-post_7902.html.

15 - <http://monji329.blogfa.com/post-10.aspx>.

ژئوپلیتیک عراق و عدم مقاومت مردم در برابر تجاوز آمریکا در سال ۲۰۰۳

محمد درخور^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۲۷

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۹/۲۵

صفحات مقاله: ۱۶۵-۲۰۱

چکیده

در بررسی و مطالعه آنچه در عراق گذشت بحث عدم مقاومت مردم در برابر اشغال سرزمین خود محتوای اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. آنچه در ابتدا می‌بایستی تعیین کنیم سؤالاتی است که بر مبنای آنها مطالعه‌ی خود را آغاز و به بررسی ابعاد مختلف آنها خواهیم پرداخت. در این پژوهش سؤال اصلی این است که چرا مردم عراق در حمله‌ی نظامی گسترده‌ی آمریکا و انگلیس به این کشور در سال ۲۰۰۳ از نظام سیاسی و حاکمان این کشور حمایت نکردند و به مقابله با متجاوزان نپرداختند؟ و بالتبع سؤالاتی نیز در این رابطه مطرح می‌گردد از جمله: ۱- ژئوپلیتیک عراق چه تأثیری در اشغال این کشور داشت؟ ۲- مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان عراق نزد مردم این کشور به چه صورت بود؟ ۳- مردم عراق چه تصویری از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور و اشغال سرزمین‌شان داشتند؟ و آنچه از ناحیه این پژوهش به آن می‌رسیم همان مشکلات و مصائبی است که ملت عراق در دوره‌ی حاکمان سیاسی اخیر خود با آن روبرو بوده و از یک واگرایی شدید

۱- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

بین ملت و دولت پرده بر می‌دارد و ژئوپلیتیک خاص این کشور با اقوام مختلف که نهایتاً باعث می‌شود تا نظام سیاسی در بحران تنها مانده و ملت نیز بار سخت اشغال را به تحمل نظام سیاسی خود ترجیح داده و این‌گونه راه رهایی را تشخیص می‌دهد.

* * * * *

کلید واژگان

ژئوپلیتیک، مردم، مقاومت، اشغال، سرزمین، حاکمیت سیاسی، رهایی

مقدمه

بررسی علل پدیده‌ها و حوادث اگر چه در پهنای تاریخ به فراموشی سپرده شده‌اند، ولی تعمق در باره زمینه‌های شکل‌گیری آنها می‌تواند موجبات رشد و شکوفایی فکری را فراهم آورد.

هر واقعه از علت‌هایی سرچشمه می‌گیرد، گاهی با برخوردی منطقی و عاقلانه می‌توان وقایع را به سمت دلخواه سوق داد و یا با غفلت آنها را بر ضد منافع رقم زد. کشور عراق که وارث یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری یعنی بین‌النهرین می‌باشد در دو دهه اخیر بستر حوادث ناگوار و پیچیده‌ای بوده است که اهمیت آنها بررسی برخی ابعاد این حوادث را ضروری می‌نماید. جنگ اخیر آمریکا و متحدانش علیه عراق و اشغال نظامی این کشور ابهامات اساسی از جمله در رابطه با نقش مردم عراق در این حادثه ایجاد کرده است که بررسی آن می‌تواند پاسخ برخی از ابهامات را روشن نماید.

نگارنده در این تحقیق با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی عراق به دنبال بررسی و تجزیه و تحلیل نقش مردم در عدم مقاومت در قبال اشغالگران است. تحولات اخیر عراق پس از اشغال نظامی این کشور و شکل‌گیری بستر مقاومت در برابر اشغالگران سبب سر در گمی نیروهای اشغالگر و ناتوانی آنها در

کنترل بحران شده است. آنچه در این میان توجه ناظران را به خود جلب کرده است اینکه چرا مردم عراق (ژئوپلیتیک شیعیان) در بدو ورود اشغالگران به این کشور در مقابل آنها مقاومت نکردند و چه عواملی سبب عدم مقاومت آنها در مرحله اولیه جنگ شد. این واقعیت علی رغم ژئوپلیتیک برجسته و امکانات موجود در عراق بود، زیرا آنچه امروز مشاهده می شود حاکی از آن است که در عراق ظرفیت های لازم برای مقابله با اشغالگران وجود داشت، ولی در مقطع مورد نظر آن را به کار نگرفته و در حال حاضر از آن استفاده می کنند و با تمهیداتی که در مدیریت بحران توسط امریکایی ها صورت می گیرد در عمل نتیجه ی این اقدامات به ضرر مردم عراق تمام می شود. بنابراین مسئله عدم مقاومت مردمی در عراق به عنوان یک نقطه ابهام که عوامل آن قابل تبیین است مطرح و مسیر اصلی تحقیق پیش رو را نشان می دهد.

در همین ارتباط سؤالات متعددی وجود دارد از جمله:

- ۱ - ژئوپلیتیک عراق و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان عراق نزد مردم این کشور به چه صورت بود؟
 - ۲ - مردم عراق چه تصویری از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور و اشغال سرزمین شان داشتند؟
- و با بررسی دقیق و همه جانبه آنها می توان به سؤال اصلی تحقیق به شرح ذیل دست یافت:
- چرا مردم عراق در حمله نظامی گسترده ی آمریکا و انگلیس به این کشور در سال ۲۰۰۳ از نظام سیاسی و حاکمان این کشور حمایت نکردند و به مقابله با متجاوزان پرداختند؟
- مهم ترین سؤال، گستره و استحکام ارتباط میان حکومت و مردم یعنی میان حکومت کنندگان و حکومت شونده گان است و از آنجا که ویژگی های حاکمان و تفکر حاکم بر آنها این ارتباط را شفاف تر و یا پیچیده تر می نماید و در اوقات

بحران نتیجه‌ی خود را نشان می‌دهد. بر این اساس لازم است تا ببینیم چه حکومت و چگونه حاکمانی وجود دارند که می‌تواند در مشارکت مردم و یا عدم مشارکت آنها تأثیر داشته باشد.

آیا رابطه‌ی بین حاکمان و مردم در ارتباط یک طرفه و از بالا به پایین خلاصه می‌شود و یا ارتباط از پایین به بالا نیز معنی می‌دهد که به این مفهوم بیشتر خواهیم پرداخت. ابتدا تشریح برخی مفاهیم:

ژئوپلیتیک

منطقه‌ی ژئوپلیتیک عبارتست از بخشی از سیاره زمین، یا مجموعه‌ای از کشورها و واحدهای سیاسی هم‌جوار، اعم از فضای خشکی یا آبی یا تلفیقی که بر اساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص دارای تجانس و هویت مشخص و یا کارکرد مشترک باشند و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز می‌گردند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

در یک منطقه ژئوپلیتیکی عوامل و متغیرهای طبیعی و انسانی آن دارای کارکرد سیاسی بوده و نظر دولت‌ها و کشورهای درون و برون منطقه‌ای و به ویژه قدرت‌های جهانی را به خود جلب می‌کند و واکنش آنها و پیدایش الگوی رقابت، همکاری و نزاع را بر می‌انگیزاند. (همان)

از زمان عنوان شدن واژه‌ی ژئوپلیتیک؛ معنای تقابل قدرت با یک سرزمین و انسان‌هایی که در آن سکونت دارند، مطرح بوده است و خلاصه اینکه این واژه نقشی بسیار اساسی در تولید قدرت داشته است. (عزتی، ۱۳۸۲: ۵)

ژئوپلیتیک عبارت است از درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت؛ به نحوی که بتوان در بالاترین سطح وارد بازی جهانی شد و منافع ملی و حیات ملی را حفظ کرد. (همان، ۷)

دفاع

از کسی حمایت کردن؛ بدی و آزاری را از خود یا دیگری دور کردن؛ وطن و ناموس و حقوق خود را از دستبرد دشمن حفظ کردن. (بهشتی، فرهنگ فارسی صبا) تدابیری که برای مقاومت در مقابل حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و یا فناورانه از سوی یک یا چند مؤلفه اتخاذ می‌شود. حفظ و حمایت از ارزش‌هایی نظیر زندگی، ماهیت، آزادی، هویت ملی و تمامیت ارضی در برابر تهدیدات گوناگون داخلی و خارجی و یا ساختاری صورت می‌گیرد. (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸: ۲۳)

اشغال

جایی را تصرف کردن و پیاده‌نمودن نیروی نظامی در شهر یا اراضی کشور دیگر به قصد تصرف دائم یا موقت. (فرهنگ فارسی صبا) ورود قوای یک کشور به کشور دیگر به صورت هجوم و دفع سلطه کشور مورد تهاجم و استقرار سلطه خود در آن. (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

مقاومت، مقاومت کردن

ایستادگی کردن، با کسی در امری برابری کردن، ضدیت کردن. (فرهنگ فارسی صبا)

سرزمین

قطعه زمین - زمین پهناور که قوم و طایفه‌ای در آنجا بسر می‌برند - مرز و بوم - کشور. قسمتی از کره زمین که حدود آن از نظر بین‌المللی مشخص شده و مخصوص دولت معینی است. سرزمین یا قلمرو یک کشور شامل اراضی واقع در درون سرحدات کشور، آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی آن تا حداکثر ۱۲

مایلی ساحل از خط جزر، فلات قاره - هوای مافوق خاک که ارتفاع آن هنوز در حقوق بین‌الملل مشخص نشده است، می‌باشد. (بهشتی، فرهنگ فارسی صبا)

از عوامل مهم وجود و تحقق حکومت، سرزمین است، زیرا از گذشته معمول بوده است که تا جمعیتی در جایی ساکن و مستقر نمی‌شدند، به آنها حکومت اطلاق نمی‌شده است. امروزه نیز، بیشتر از آن رو پی به اهمیت سرزمین می‌بریم که می‌بینیم این پدیده در بسیاری از موارد، حقوق بین‌الملل را شدیداً تحت الشعاع قرار داده است. (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۹۱)

اگر به تاریخ سیاسی گذشته بنگریم می‌بینیم که بدون توجه به وسعت، در هر سرزمینی که عناصر لازمه‌ی وجود حکومت تحقق یافته، آن را به عنوان یک کشور و حکومت شناخته و معرفی نموده‌اند. هرچند که در عرف نام‌هایی هم چون دولت شهر، قبیله، امپراتوری و غیره بر آن اطلاق کرده باشند. در یونان باستان، آتن با طول و عرض جغرافیایی بسیار محدود، کشوری با عناصر کامل محسوب می‌شد و همچنین شهرهای دیگر یونان هر کدام کشور مستقل و برخوردار از حاکمیت و دولت بودند.

یک بار که یکی از سرداران یونانی به قصد تصرف منطقه‌ی قبیله‌نشین حجاز سپاه خود را تا این منطقه پیش برده بود، در اولین برخورد، یکی از ساکنان بادیه به وی گفت: "ما برای این که سر به فرمان کسی ننهیم این صحرای خشک و بی‌آب و علف را انتخاب نموده‌ایم، اینک هدایای ما را بپذیرید و از تصرف این سرزمین صرف نظر کن که در آینده دچار مشکلات زیادی خواهی شد، زیرا افراد قبیله من از شیوه زندگی خود به هیچ قیمتی دست بردار نخواهند بود و تازه اگر تعدادی را به اسارت بگیری جز غلامانی بدخواه و خشک‌سر به دست نخواهی آورد که هرگز زندگی خود را تغییر نخواهند داد. سردار یونانی پیام صلح‌طلبانه وی را پذیرفت و از لشکرکشی و تسلط بر خاک عربستان منصرف شد." (همان، ص ۹۲)

جمعیت

بدیهی است که هر جامعه‌ی سیاسی از اجتماع مردمان ساخته شده که با هدف‌های خاص و مشخصی به‌گرد هم جمع شده‌اند. بنابراین، هر حکومتی و یا به تعبیر دیگر هر کشوری، طبیعتاً لازمه‌اش وجود جمعیتی است که ستون اجتماع و حکومت بوده و باعث قوام و دوام آن هستند.

بدون داشتن یک جمعیت دایم، یک کشور نه می‌تواند سیاستی داشته باشد و نه قدرتی که بتواند آن سیاست را به‌مورد اجرا گذارد. مهم‌ترین مثال در این مورد، سرزمین‌هایی است که در آن جمعیتی سکونت ندارند (مانند قطب جنوب) که به همین علت هنوز کشور محسوب نمی‌شود و حکومتی ندارد. بعضی در تعریف جمعیت چنین گفته‌اند: *”انبوه افرادی از زن و مرد است که با وجود تعلقی که به نژادها و مرام‌ها یا زبان‌های مختلف دارند گرد آمده‌اند تا در یک جامعه‌ی مشترک زیست کنند.”* (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۷۴)

مردم

مراد از مردم، همان ملت است که در دانش حقوق اساسی معنای اصطلاحی و مشخصی دارد. جمعیت و گروه انسانی نیز در این معنا کاربرد فراوانی دارد. این واژه‌ها بیان‌کننده یکی از عوامل سازنده دولت یا دولت - کشور هستند. دولت یا دولت - کشور «جامعه سیاسی و متشکلی است که در آن هم قدرت سیاسی و هم سرزمین و هم جمعیت یافت می‌شود و کلیتی را متصور می‌سازد که جهان امروز ما به این نوع واحدها تقسیم گردیده است.

حکومت

حکومت در لغت از کلمه حکم است که معنای اولی آن «منع از فساد وضع برای اصلاح» است و این معنی در تمام موارد صادق است. زیرا معانی دیگر که

برای آن در نظر گرفته شده، مانند قضاوت و داوری و فرمان و امر، همه به این معنی بازگشت دارد. (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۲۵)

حاکمیت

حاکمیت عبارت است از دارا بودن انحصار قدرت سیاسی در داخل و استقلال در عرصه بین‌الملل. به عبارت دیگر، حاکمیت در بُعد داخلی، اقتداری است که قانون-گذاری، قضاوت، اجرا، سیاست‌گذاری و صدور امر و نهی، ناشی از آن است. در بُعد خارجی، حاکمیت به معنای استقلال از بیگانه و شناخته شدن به عنوان یک دولت مستقل و مجزا، از سوی دولت‌های دیگر است. (نوروزی، ۱۳۷۷: ۷۵)

دولت

پیشینه دولت، به مفهومی که امروزه در اندیشه سیاسی غرب رایج است، حداکثر به قرن شانزدهم باز می‌گردد. در گذشته، دولت محصول تعامل زمین‌داری، مالکیت، حسب و نسب، مقام اجتماعی از سویی و قدرت و حکومت از سوی دیگر بود. سیطره نظام فئودالی در غرب، ارتباط وثیقی با حاکمیت داشت و پادشاه مظهر ثبات، اقتدار و نظم به شمار می‌رفت.

از قرن شانزدهم به این سو، دولت معادل «State» است که مراد از آن، جامعه سیاسی است و در اصطلاح، به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در سرزمین معینی زندگی می‌کنند و دارای حکومتی متشکل هستند که بر آنها اعمال حاکمیت می‌کند. به عبارت دیگر، دولت متشکل از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است. دولت با کشور یا مملکت یکی انگاشته شده است؛ زیرا برای تشکیل کشور به عناصری چون سرزمین، جمعیت و سازمان حکومتی نیاز است.

انواع نظام‌های سیاسی در جهان معاصر:

- ۱- رژیم‌های لیبرال دموکراتیک
 - ۲- رژیم‌های اقتدارگرای مساوات‌طلب
 - ۳- رژیم‌های غیرمساوات‌طلب سنتی
 - ۴- رژیم‌های عوام‌گرا
 - ۵- رژیم‌های اقتدارگرای غیرمساوات‌طلب (استبدادی) (بلاندل، ۱۳۸۰: ۵۳)
- در کش و قوس مسائل نظام‌های سیاسی و قدرت، عقیده و زور همیشه در چالش با یکدیگر قرار داشتند.
- فقط دو قدرت در جهان وجود دارد:
- شمشیر و عقیده شمشیر به مرور زمان همیشه از عقیده شکست می‌خورد.
- (ناپلئون)
- دوران حاکمیت مطلق و انحصاری دولت‌ها به سر آمده است، این تئوری هیچ‌گاه با واقعیت منطبق نبوده است، حالا وظیفه رهبران دولت‌هاست که این را دریابند و توازنی بین اداره خوب جامعه و نیازمندی‌های دنیای وابسته امروز ایجاد کنند. (پطرس غالی، دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد)
- در تئوری نظام دولت‌های مستبد؛ دولت می‌بایست ضعیف شده باشد تا یک حرکت انقلابی مردمی بتواند بروز کند و توفیقی کسب نماید. در حقیقت از نظر تاریخی شورش‌های مردمی به خودی خود قادر نیستند دولت‌های مستبد را سرنگون کنند، بلکه غالباً فشار نظامی از خارج همراه با تضادها و انشعاب‌های سیاسی میان طبقه حاکم و دولت مردان برای تضعیف استبداد و باز شدن راه برای شورشی‌ها و نهضت‌های انقلابی لازم است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)
- با توجه به تاریخ جنگ‌ها، رابطه جنگ با ملل کشورهای متخاصم نمی‌تواند خارج از چارچوب کلی حالات سه‌گانه زیر باشد:

۱ - مقاومت توده‌ای

در این نوع جنگ‌ها مردم کشوری که مورد حمله قرار می‌گیرند، نظام سیاسی و هیأت حاکمه خود را قبول دارند و چون دفاع از سرزمین دفاع از حاکمیت آن هم است، شروع جنگ و اشغال کشور موجب می‌شود، مردم فارغ از اختلافات سیاسی قومی و حتی دینی و مذهبی در برابر اشغال کشور متحد شوند و مقاومت کنند. ایستادگی مردم در برابر اشغالگران در سه مقوله و مرحله (بسیج مردم، سازماندهی و مقاومت) خلاصه می‌شود. چون این مراحل تقریباً با ناهماهنگی و بدون برنامه اولیه آغاز می‌شود، معمولاً در آغاز با تلفات فراوان مواجه است، اما همیشه فرجام درخشانی داشته و مردم از این طریق مانع پیشروی نیروهای اشغالگر و حتی ادامه اشغال بخش‌های تصرف شده می‌شوند. (روزنامه شرق، شماره ۱۶۲، ۱۳۸۳)

سرانجام هم با ورود نیروهای نظامی سازمان‌یافته کشور اشغال‌شده به جنگ و یا مقاومت منفی مردم، بخش اشغال‌شده آزاد می‌شود. مقاومت مردم ایران و مبارزه با اشغالگران در ماه‌های اول جنگ تحمیلی در مناطق اشغال شده و ادامه پشتیبانی مردم از نیروهای مسلح کشورمان در جنگ تحمیلی و نیز مقاومت مردم شهرهای روسیه در جنگ جهانی دوم که آن را جنگ کبیر میهنی نامیدند و منجر به کشته‌شدن بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم شوروی سابق شد، نمونه‌هایی از مقاومت توده‌ای است.

۲ - جنگ ارتش‌های کلاسیک و حمایت مردم

در کشورهایی که نظام سیاسی دموکراتیک و مردسالار دارند و اصل تفکیک قوا رعایت شده است، و ارتش در وظایف قوای سه‌گانه مداخله نمی‌کند و منحصراً وظیفه دفاع از مرزها و حفظ تمامیت ارضی کشور را به عهده دارد، با شروع جنگ ارتش در صف مقدم مقاومت در مرزهاست و مردم این کشورها با اعتقاد به نظام

سیاسی کشور و احساس دفاع از میهن داوطلبانه وظیفه پشتیبانی و مساعدت جانی و مالی و تدارکاتی از ارتش را در جنگ به عهده می‌گیرند. (همان)

مقاومت مردم بریتانیا و حمایت آنان از ارتش این کشور در مقابله با حمله بی‌امان هوایی و دریایی آلمان به این جزیره و تدارکات مردم به حمایت از ارتش از این نوع است. در حالت‌های دوگانه‌ی بالا حمله خارجی موجب ایجاد وحدت ملی در کشور می‌شود و مردم اختلافات سیاسی و تضادهای طبقاتی، قومی و دینی خود را به کناری گذاشته و تا دفع آن در برابر حمله خارجی متحد می‌شوند.

۳- جنگ و مقاومت اجباری

سومین حالت جنگ و رابطه مردم با آن در برابر هجوم نیروهای خارجی که قصد اشغال کشور مورد حمله را دارند، مقاومت اجباری مردم و ارتش است. در این حالت بدنه اصلی ارتش و اکثریت مردم کشورهای مورد حمله چون حاکمیت را قبول ندارند، نه از روی ایمان و به دلخواه خویش وارد جنگ می‌شوند و نه از حاکمیت دفاع می‌کنند. به عقیده آنها دفاع از سرزمین به علت حاکمیت حکومت مستبد و خودکامه، همان دفاع از حاکمیت است. آنان که بارها به زور در حمایت و طرفداری اجباری شرکت کرده‌اند به خوبی می‌دانند، هلهله و شادی مردم در جشن‌ها با اجبار نیروهای پلیس و امنیتی است. در نتیجه حضور نیروها در جبهه‌ها و سنگرها و حتی جنگیدن حالت اجبار دارد. ویژگی این حالت آن است که ارتش و مردم کشوری که مورد حمله واقع می‌شوند چون می‌دانند از طرف نیروهای امنیتی کشورشان کنترل می‌شوند و در صورت فرار از جبهه یا تمرد از حضور در جبهه‌های جنگ و حتی عدم تظاهر به حمایت از جنگ از پشت سر به آنان حمله می‌شود، در آغاز جنگ به تصور اینکه ممکن است کشورشان پیروز شود، مقاومت سخت و شدیدی می‌کنند، ولی همین که

ارتش در نقطه‌ای شکست خورد و یا زمینه کنترل و حمله از پشت سر کاهش یافت و کنترل از دست نیروی امنیتی در داخل ارتش یا در بین مردم خارج شد، هم نیروهای نظامی تسلیم می‌شوند و هم هم‌قطاران خود را به تسلیم و تمرد تشویق می‌کنند. مردم در این حالت ابتدا نسبت به جنگ بی‌تفاوت هستند، ولی به تدریج به سمت مخالفت با جنگ هدایت می‌شوند. این حالت مصداق جنگ نیروهای عراقی و مردم این کشور هم در جنگ اول و هم در جنگ دوم خلیج فارس بود. در جنگ دوم به محض پیدا شدن آثار شکست نیروهای عراقی در کویت و مرزهای جنوبی کشور، نیروهای عراقی شروع به فرار و تسلیم به نیروهای دول هم‌پیمان برای آزادی کویت کردند. (همان)

بدین دلیل است که نظام‌های اقتدار گرای غیرمساوات‌طلب عمدتاً بر ارتش تکیه دارند. ارتش نه تنها نیروی فیزیکی لازم برای کنترل و فرونشاندن مخالفت‌ها را در اختیار دارد، بلکه به رشد و گسترش اصول سلسله‌مراتبی که رژیم تمایل به حفظ آن دارد، نیز کمک می‌کند.

برای ویر دولت‌مدرن با چیزی بیش از قدرت و استفاده مشروع از آن مشخص می‌گردید: دولت‌مدرن از جهت دارا بودن یک سازمان اداری که از طریق آن موجودیت روز به روز خود را حفظ می‌کرد، متمایز می‌گردید و این باعث شد که وبر (۱۹۴۷) تعریف نسبتاً دقیق‌تری از دولت ارائه کند: «یک نهاد سیاسی اجباری و اداری سازمانی مستمر و پیوسته تا آنجا که خود و مقامات اداری آن از حق انحصاری استفاده از زور در اجرای دستورهای آن برخوردارند، «دولت» نامیده می‌شود.»

این تعریف هم چنین نشان می‌دهد که برای بیشتر افراد تعلق داشتن به یک کشور خاص موضوعی نیست که در مورد آن حق انتخاب داشته باشند، بلکه امری اتفاقی و تصادفی است، تنها کسانی که معمولاً به طور ارادی از یک کشور به کشوری دیگر مهاجرت می‌کنند می‌توانند حق انتخاب واقعی داشته باشند.

ممکن است بیشتر افراد عضویت خود را در یک کشور معین بی چون و چرا یا تقریباً بی چون و چرا بپذیرند، اما این امر به هیچ وجه ماهیت اجباری دولت را کاهش نمی‌دهد، زیرا به نام دولت است که از افراد مالیات گرفته می‌شود، قوانین به تصویب می‌رسد و سیاست‌ها تعیین و اجرا می‌گردد. تأکیدی که وبر (و دیگرانی که کوشیده‌اند دولت را تعریف کنند) بر انحصار استفاده «مشروع» از زور کرده‌اند، آشکارا مفهوم دولت را با مفهوم مشروعیت پیوند می‌دهد. اینکه تا چه اندازه افراد زیر سلطه دولت (اگر اصطلاح وبر را به کار ببریم) واقعاً آن سلطه را به منزله امری مشروع می‌پذیرند، موضوعی است که باید با تحلیل تجربی تعیین گردد، اما برای غیرمارکسیست‌ها موجودیت و بقای دولت به گونه‌ای گریزناپذیر با مشروعیت پیوند یافته است. بنابراین فروپاشی رژیم‌های اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ به‌طور اجتناب‌ناپذیری نشانه از دست دادن مشروعیت تعبیر می‌شود، نه صرفاً برای کسانی که در مسند زمامداری بودند، بلکه برای دولت‌های کمونیستی‌ای که آنها نمایندگی‌شان را داشته‌اند. (راش، ۱۳۷۷: ۲۰)

مقاومت مردم عراق

منابع غربی عقیده دارند، مردم عراق حاضر به دفاع از رژیم صدام نبودند، ولی بعد از ورود، آمریکایی‌ها به دفاع از میهن خود پرداختند. در مجموع نکته‌ای که وجود دارد این است که مردم عراق دفاع مستقیم در برابر قدرتمندترین ارتش دنیا را چندان به صلاح خود نمی‌دیدند، بنابراین بسیاری از آنهایی که حتی حاضر به دفاع از رژیم صدام نبوده ولی مخالف سرسخت ورود ارتش آمریکا به عراق بودند، ترجیح دادند که دفاع را بعد از اشغال کشور شروع کنند. بسیاری از منابع غربی اعتقاد دارند که عملاً دفاع از عراق بعد از اشغال آن کشور شروع شد و این مسئله را می‌توان در آشوبها، بمب‌گذاری‌ها و حمله به سربازان آمریکایی در عراق تا به امروز مشاهده کرد. (Zainab al- Suwaj)

حتی بعد از دو سال از پایان رسمی جنگ در عراق، هنوز مردم به شیوه‌های گوناگون در واقع نوعی دفاع در مقابل بیگانگان را از خود نشان می‌دهند. در اینجا چند عنوان مهم که چرا مردم عراق در مجموع به دفاع از حکومت خود نپرداختند، یاد آور می‌شویم:

- تاریخچه حزب بعث و ماهیت حزب بعث عراق
- سیستم رهبری و دیکتاتوری فردی در حزب بعث
- عدم توجه به نیازهای مردمی و نیازهای اصلی جامعه عراق در طول دوران بعثی‌ها
- جنگ ایران و عراق
- جنگ دوم خلیج فارس
- ۱۰ سال محاصره آمریکا و عدم تحول در عراق در ابعاد مختلف

اما چه عواملی در پایداری دولت بعث در دوره‌ی جنگ سرد مؤثر بودند:

- ۱- نزدیکی به غرب از نظر اقتصادی و سیاسی
 - ۲- افتتاح فضای فرهنگی و انسداد فضای سیاسی
 - ۳- وقوع انقلاب اسلامی و ضرورت‌های وجودی دولت بعث
 - ۴- توسعه کم نظیر سیستم امنیتی عراق
- بنابراین معلوم است که بقای این نظام سیاسی در این دوره نه تنها بی‌بهره بودن از وجود یک سیستم دموکراتیک و پایگاه مردمی است، بلکه با اتکا به حمایت‌های خارجی و روش‌های امنیتی در سرکوب آزادی‌های مدنی شکل می‌گیرد.
- هم‌چنین عوامل سقوط صدام را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:
- ۱- بازگشت پر هزینه و بدون بهره از مرزهای ایران
 - ۲- حمله به کویت که برای جبران هزینه‌ها و یا اتخاذ یک استراتژی غلط دیگر
 - ۳- عقب نشینی از کویت و تحمل خسارات فراوان
 - ۴- تحول در فضای جهانی و ضرورت تغییر در برخی کشورها

۵- ادامه بسط و توسعه سیستم امنیتی و سرکوب جنبش‌های مردمی و این گونه نظام سیاسی در این کشور با تحلیل و تعریف غلط از شرح وظایف خود در برابر ملت به وادی نابودی قدم می‌گذارد و زمینه‌های اشغال از سوی قدرت‌ها را فراهم نموده و بدین شکل مضمحل می‌گردد.

ارتش عراق که زمانی یکی از قدرتمندترین ارتش‌های خاورمیانه بود، بعد از جنگ عراق با ایران ضعیف و ضعیف‌تر شد و چون مردم و سربازان عراقی شاهد اتمام بدون نتیجه و بی‌حاصل این جنگ بودند، اعتقاد و اعتماد خود را نسبت به نظام بعث عراق از دست داده و یا حداقل این اعتماد کمرنگ شد.

جنگ عراق با ایران دست‌آوردی جز از بین رفتن زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای عراق در بر نداشت و بدلیل بی‌نتیجه بودن آن مردم به نوعی سرخوردگی نسبت به رژیم دچار شدند که زمینه واگرایی شدید بعدی را بوجود آورد.

- کشتار کردهای عراق و بیگانه کردن آنها در جامعه عراق
- به کار بردن گازهای سمی و خردل، سلاح‌های شیمیایی، خرید سلاح‌های بیولوژیکی و انبار کردن و خرید این سلاح‌ها با پول مردم عراق
- نظامی‌گرایی حزب بعث که منجر به صرف بودجه کشور برای اهداف نظامی و حمله به کشورهای دیگر به کار گرفته شد و منجر به طرد عراق از صحنه بین‌المللی و انزوای این کشور شد. عراق وجهه خود را در صحنه جهان از دست داد. به طوری که کمتر کشوری مایل به معامله با عراق می‌شد. در نتیجه سیستم مالی و اقتصادی کشور دچار خدشه شده و کم‌کم رو به نابودی رفت.

سقوط اقتصاد کشور و تأثیر آن بر زندگی مردم

مسلماً اقتصاد نقش بسیار مهمی بر افکار عمومی و روحیه اجتماعی و اعتماد مردم نسبت به دولت خود را دارد. این اعتماد نسبت به دولت در عراق از بین رفت.

تحریم‌های ده ساله سازمان ملل متحد در مورد عراق منجر به مرگ نیم میلیون کودک عراقی گرسنه و میلیون‌ها عراقی دیگر شد. این در حالی بود که یک قشر مشخص در حزب بعث ثروتمندتر و قدرتمندتر شدند. کاخ‌های شخصی صدام حسین روزبه-روز بیشتر شد و خانواده او در عمل بر سرنوشت مردم حاکم بودند. سطح زندگی مردم نسبت به سال‌های قبل از جنگ پایین‌تر رفت.

دیکتاتوری حزب بعث و نظام ترس و وحشت و ترور در عراق

عراقی‌ها تحت حاکمیت نظام بعث از هیچ‌گونه آزادی برخوردار نبودند، پلیس مخفی بر زندگی مردم نظارت می‌کرد. مردم نسبت به هم بدبین و یکدیگر را عامل نظام فرض می‌کردند. دانشمندان، هنرمندان و ورزشکاران عراقی تحت شکنجه، ترور و تهدید مستقیم قرار گرفتند. آزادی بیان و مطبوعات تحت هیچ شرایطی وجود نداشت. تلویزیون ملی عراق وسیله تبلیغاتی نظام بعث و شخص صدام بود و مردم از دیگر منابع خبری محروم بودند.

اتکار کردن شیعیان عراق

حزب بعث و اطرافیان صدام، سنی مذهب بودند و اکثریت شیعیان این کشور در تصمیم‌گیری مسائل مهم کشور مشارکت نداشتند. شیعیان فقط در بعضی از پست‌های بالای اداری و غیرکلیدی کشور حضور داشتند. اکثر پست‌های بالای نظامی و کشوری در اختیار سنی مذهبان و نزدیکان خونی و قبیله‌ای صدام از تکریت و نقاط دیگر بودند. این امر تفرقه بین مردم عراق را افزایش داد و اکثر مردم عراق نسبت به دولت احساس بیگانگی می‌کردند. در واقع عده‌ای مشخص از سنی مذهبان بدون رأی واقعی مردم، کشور را تحت نفوذ حزب بعث اداره می‌کردند. تفرقه در خانواده صدام، پناهنده شدن دامادهای او به اردن و بازگشت آنها به عراق با تضمین شخصی صدام برای زنده ماندن و قتل آنها و ارسال پیام

وحشت از این طریق برای جامعه و کسانی که نسبت به صدام بی‌وفایی کنند.

حمله به کویت

چیزی که تاریخ ثابت کرده این است که دیکتاتورها هیچگاه از گذشته درس نمی‌گیرند، هنوز خون سربازان عراقی در زمین‌های فاو و قصر شیرین و حلبچه و... خشک نشده بود که صدام اشتباه تاریخی خود را تکرار کرد، یعنی حمله به کویت، اختصاص بودجه‌ی فراوان به ارتش و مقاصد نظامی، متهم کردن عراق در صحنه‌ی بین‌الملل و بعد هم خروج و شکست بدون نتیجه‌ی ارتش از کویت، بدون شک مهر آخر را به سقوط حتمی نظام بعث نشاناند.

بمباران و نابودی راکتورهای هسته‌ای عراق از سوی اسرائیل، نتیجه بی‌تدبیری‌های نظام بعثی و اشتباهات محاسباتی و استراتژیک آنها بود. در واقع صدام با سیاست‌های خود راه را برای این عمل فراهم ساخت. با این اقدام میلیون‌ها دلار از درآمد مردم عراق در آتش سوخت.

سرکوب شیعیان در جنوب

قیام شیعیان عراق در بصره و جنوب عراق بی‌رحمانه سرکوب شد و هزاران نفر به قتل رسیده، شکنجه و یا ناپدید شدند.

بدنبال جریانات بالا، مردم عراق در کشوری که مبانی اصلی اقتصادی، اجتماعی، مالی و نظامی آن به سقوط کشیده شده بود، با حزبی که دیکتاتور آن پشت پا به نیازهای اصلی مردم خود زده بود، تنها ماندند.

قطع رابطه با جامعه بین‌الملل، تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل، شکنجه و تهدید شهروندان کشور، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، عدم حضور احزاب دیگر در کشور، نبودن سیستم رأی‌گیری عادلانه، گرسنگی مردم، نبود دارو و امکانات پزشکی لازم، مرگ و میر کودکان و نوزادان بر اثر کمبود مواد غذایی

(سوء، تغذیه) شرکت ندادن مردم در تصمیم‌گیری‌های جامعه. اینها آثار بسیار مخربی را بر جامعه عراق به صورت کل و بر تک تک افراد جامعه به جا نهاد. مردم در مقابل دوربین‌های تلویزیونی از صدام دفاع کرده و او را می‌ستودند، ولی در عمل ذره‌ای اعتماد و اعتقاد به او نداشتند.

با در نظر گرفتن همه این عوامل، شاید زیاد سخت نباشد که دریابیم چرا مردم از نظام خود در برابر حمله خارجی دفاع نکردند؟ مردم نمی‌خواستند از نظامی دفاع کنند که جز ویرانی و فلاکت چیز دیگری را در برایشان به ارمغان نیاورده بود.

جنگ صدام علیه مردم عراق ۳۰ سال ادامه داشت. در سال ۱۹۶۸ حزب بعث قدرت را بدست گرفت و بالاخره او دیکتاتور عراق شد. برای کنترل کشور، از هر سلاح ممکن کمک گرفت: از تانک گرفته تا شکنجه و گازهای سمی که نتیجه آن از بین رفتن جان یک میلیون نفر و آواره شدن ۴ میلیون از مردم این کشور بود.

کردهای عراق نسل‌کشی شدند، دهها هزار کرد عراقی (مردم غیرمسلح) در سال‌های ۱۹۸۰ ناپدید شدند. در سال ۱۹۸۸، به رهبری صدام، هزاران کرد بی‌رحمانه با گازهای سمی قتل عام شدند. یک استراتژیست آمریکایی می‌گوید:

”استبدادی بودن حکومت عراق هر چند به‌ندرت دیده شد که مردم این کشور از نیروهای آمریکا و انگلیس به‌گرمی استقبال کنند، اما هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر حمایت گسترده‌ی مردمی از صدام حسین نیز دیده نشد و ارتش مردمی حضور و نمود پررنگی نداشت.“

اساساً عامل مقاومت‌های موجود در جنوب نیز به سلطنت طلبانی مربوط بود که صدام حسین پس از شورش‌های ۱۹۹۱ از آنها برای اعمال کنترل مجدد بر مناطق جنوبی استفاده کرد. این عوامل بدین معنی بود که صدام نمی‌توانست با

تشکیل دفاع مردمی از بغداد حمایت کند و افراد وی تنها می‌توانستند در مناطق پراکنده و بدون انسجام و همسویی بجنگند. ارتش، بیشتر متشکل از سرباز عادی بود که خود را بسیار کمتر از گارد ریاست جمهوری خود را به رژیم بعثی متعهد می‌دانست.

اظهارات شخصیت‌های مختلف عراقی و ایرانی در خصوص نقش مردم در جریان

اشغال عراق

شیعیان

شهید آیت‌... حکیم درباره تهاجمات اخیر ابراز داشته بود: "عملیات علیه اشغالگران، واکنش نسبت به اقدامات خشونت‌آمیز آنان است که به صورت خود جوش انجام می‌شود. ما با استفاده از خشونت بر ضد نیروهای ائتلاف مخالفیم و تا زمانی که دو شرط اساسی یعنی توانایی مقاومت و تحقق منفعت عمومی برای مردم فراهم نشود، این اقدامات را غیر قانونی می‌دانیم." (نهضت، شماره ۱۵، ۸۲)

سید عبدالعزیز حکیم نیز در این باره گفت: "با افزایش درگیری‌ها در مناطق غربی و شمال غربی، آمریکایی‌ها روز به روز وضع بدتری خواهند داشت، به طوری که در حال گرفتار شدن در یک باتلاق هستند. این درگیری‌ها که از طرف اهل سنت دنبال می‌شود، به نفع ما شیعیان است، زیرا با محرز شدن عدم دخالت شیعیان، آنان (آمریکایی‌ها) اطمینان یافته‌اند که ما به دنبال اقدام نظامی نیستیم." نیروهای شیعی سیاست کلی تعامل با آمریکا و حرکت در این چارچوب را مبنا قرار داده‌اند و احتمال هر مقاومتی از این ناحیه در مقطع کنونی متصور نیست.

رهبران شیعی به مناسبت‌های گوناگون هرگونه درگیری با آمریکا را رد کرده‌اند. نکته مهم درباره جریان اصیل شیعه این است که مخالفت‌های شیعیان در حال حاضر نمی‌تواند به مقاومت تبدیل شود، زیرا اولاً سیاست کلی معارضة شیعه، چنان که گفته شد، بر گفتگو و چانه‌زنی قرار دارد و ثانیاً شیعه‌ها به واسطه

حجم فشارهای رژیم گذشته به تنفس نیاز دارند و فعلاً مقاومت مسلحانه در اولویت اول ایشان قرار ندارد. (همان)

آیتا... سیستمی نیز صدور هرگونه فتوا علیه اشغالگران را تکذیب نمود. (روزشمار قدس، ۸۲)

گُردها

گُردها به وضعیت آرمانی خود نزدیک شده‌اند و در حال تثبیت و توسعه‌ی نهادهای حکومت کردی هستند و هیچ‌گونه مقاومت از طرف کردها متصور نیست و نخواهد بود. اگر چه برخی کارشناسان بر این باورند که جریان‌های اسلامی بنیادگرا در کردستان می‌توانند در آینده مقاومت ایجاد کنند. گزارش‌ها حاکی از آن است که این گروه‌ها سیادت رهبران گُرد را پذیرفته‌اند یا برای رفع محدودیت‌های جغرافیایی گُردی به بغداد عزیمت کرده و در آنجا فعال شده‌اند.

رسانه‌های معارضان گُرد به استقبال از حمله‌ی آمریکا به عراق و دعوت مردم به عدم مقاومت در برابر این حمله پرداختند، در حالی که معارضان شیعه حداقل در شعار با حمله آمریکا مخالفت نمودند. توضیح آن این که شیعیان فقط به بی‌تفاوتی می‌اندیشند، ولی گُردها به عناوین مختلف به ارتش آمریکا کمک (اطلاعاتی و حتی نیروی کمکی) می‌نمایند و در مناطقی در شمال عراق که تصرف می‌شود به عنوان نیروی کنترل‌کننده آن قسمت عمل می‌کنند.

گروه‌های معارض گُرد در کردستان عراق اعم از اتحادیه‌ی میهنی «یکتی» و حزب دمکرات

«پارتی» گرچه از چند دهه قبل در مواردی به عنوان یک اهرم مناسب در مقابل حکومت مرکزی عراق از سوی قدرت‌های خارجی به ویژه آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند، اما در جریان جنگ

سلطه همه در نقش بخشی از ستون پنجم اقدام به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز متحدین نمودند و همه با پذیرش نیروهای عملیات ویژه‌ی آمریکایی و دادن اطلاعات و راهنمایی آنها (بلدچی) در مناطق حساس کردستان و منتهی به بغداد، موصل و کرکوک نقش مهمی در عملیات تک پشتیبانی نیروهای اشغالگر ایفا نمودند.

تجزیه و تحلیل

در مورد آنچه در عراق رخ داده است، ابتدا به جملاتی از امام علی^(ع) در بند ۳ نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر اشاره می‌کنیم:

”بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خود پسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن. اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود دلیل او نپذیرد که با خدا سر جنگ دارد تا آنگاه که باز گردد یا توبه کند. چیزی جز ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، خدا دعای ستم‌دیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.“
(نهج البلاغه، نامه ۵۳، ۵۶۹)

سال ۲۰۰۳ تهاجم گسترده آمریکا به عراق بسیار پیش از آنچه تحلیل‌گران باور داشته باشند رژیم صدام را در هم پیچید و سراسر این کشور را تصرف کرد. نسبت نامتناظر دو نیروی نظامی سبب گردید تا دولت عراق همواره در دفاع به همگرایی مردم بیندیشد، اما تحولات این نبرد نشان داد که اساساً هیچ موضوعی نتوانسته رابطه‌ی بین رژیم صدام و مردم را

پیوستگی ببخشد. پس از اشغال و سقوط صدام اما نخستین نمودهای مقاومت و ضربه زدن به نیروهای اشغالگر آغاز گردید که صرف نظر از دخالت‌های خارجی از پشتیبانی فضای عمومی برخوردار بوده است که این پدیده (مقاومت بعد از سقوط صدام) نشان از عدم تجانس اندیشه‌ی جامعه عراقی و رژیم صدام دارد.

مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان عراق نزد مردم این کشور به چه صورت بود؟

سؤال بالا در مورد عدم مقاومت مردم عراق و نوع رابطه مردم با حکومت که می‌تواند مبنای مقاومت و یا ناتوانی یک رژیم سیاسی در مقابل تهاجم خارجی باشد مطرح می‌گردد. آیا ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی عراق کارایی لازم را برای مقاومت از دست داده بود؟ آیا واگرایی بین مردم و حکومت صدام در مقاطع مختلف عمر این حکومت به همین حد شدید بود؟ در دوران جنگ ۸ ساله بر علیه ایران نشانی از واگرایی شدید بین مردم و حاکمیت دیده نمی‌شود، بلکه شاهد همکاری و حمایت مردم از رژیم در برابر ایران بودیم. آحاد مردم عراق سال‌ها در برابر ایران و در حمایت از رژیم سیاسی خود چگونه مقاومت کردند، علت آن حمایت‌ها چه بود و این رژیم چگونه توانسته بود این حمایت را داشته باشد که در سال ۲۰۰۳ نتوانست.

واگرایی ملی دقیقاً بعد از اشغال کویت اوج می‌گیرد و بعد از خروج عراق از کویت و سرکوب انتفاضه ۱۹۹۱ شدت می‌گیرد که عوامل زیر در این رابطه بی‌تأثیر نبوده است.

- ۱- تحریم اقتصادی سیاسی جهانی علیه صدام
- ۲- استقلال منطقه کردستان عراق
- ۳- منطقه‌ی پرواز ممنوع (۳۶-۳۳ درجه)

۴- کنترل شدید اطلاعاتی عراق از سوی آمریکا و متحدین

۵- اقدام به طراحی کودتا علیه صدام

۶- فشار جامعه بین‌المللی

۷- برنامه نفت در برابر غذا که بیش از آنکه به رژیم فشار آورد مردم را دچار آزار و اذیت کرد

۸- بازرسی‌های مداوم از سوی سازمان ملل و...

این عوامل در کنار هم باعث شد واگرایی شدید بین رژیم و مردم اتفاق بیفتد زیرا این فشارها به جامعه عراق منتقل شد و مردم مسبب اصلی آن را صدام و دستگاه حاکمه می‌دانستند که تعامل طبیعی بین عراق و جامعه بین‌الملل را خدشه‌دار نموده بود. این فشارها بالاخره مردم را به ستوه آورد و این چنین بود که تصمیم گرفتند با کمک تحرکات خارجی این رژیم را تنها گذاشته و خود را از این وضعیت اسفناک رها کنند.

در برخی محافل تحلیل‌گران آمریکایی فرضیه‌ای دیده می‌شود بنام مردم بریده از حکومت و یا حکومت بریده از ملت. نمونه اولی را افغانستان مثال می‌زنند که مردم فاقد حاکمیت بودند و می‌بایستی حکومتی را برای خود برگزینند. در این راستا آمریکا عملیات خود را در افغانستان توجیه نمود و به قول خود برای آنها حاکمیت آفرید و در مورد دوم عراق را مثال می‌زنند که حاکمیت بود ولی ملتی نبود؛ این حکومت فاقد مردم بود و از این جهت نوع نگرش آمریکایی‌ها نسبت به عراق با افغانستان فرق می‌کرد و به دنبال توجیه عملکرد خود کمک به آزادی مردم و خلع یک رژیم پلیسی را مطرح می‌کردند که در نهایت ملت عراق خود حاکمیت را برگزیند.

رفتار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم عراق در سال‌های بعد از جنگ ایران و عراق و پس از عقب‌نشینی از کویت تا قبل از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور با مردم عراق چگونه بود؟

تا آخرین لحظات سقوط، رژیم صدام حسین به صورت مستمر به زیر پا گذاشتن حقوق بشر در عراق می‌پرداخت. این رژیم بر علیه مردم خود، کشورهای همسایه و جامعه جهانی اقدام می‌نمود.

در این راستا به شدت منزوی شده بود؛ صدام و اعضای خانواده‌اش و بقیه‌ی مقامات رسمی عراق متهم به نسل‌کشی و جنایات جنگی علیه بشریت و شکنجه هستند. (Indict.March, 2005)

سرپیچی از تأمین حقوق بشر و نادیده گرفتن ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها در عراق بدترین اقدامات در نوع خود از زمان تصویب حقوق بشر بعد از جنگ جهانی دوم در سازمان ملل متحد می‌باشد.

فرار سریع صدام حسین از مقابله با آمریکا و مخفی شدن او در حفره‌ای در زیر زمین نشان داد، این گونه سران فقط در برابر ملت خود و سرکوب و حشویه آنان شجاع هستند. (Un human.maxwan der stol)

ماجرای عراق یک بار دیگر این درس را تکرار کرد که هیچ شخص و گروهی بدون مشروعیت قانونی و پشتیبانی حقیقی مردم نمی‌تواند با زور و سرکوب و راه انداختن تظاهرات خیابانی تا ابد بر مردم کشورش حکمرانی کند.

در عصر اطلاعات شاهد نابرابری بین ملت‌ها و دولت‌ها می‌باشیم؛ این نابرابری نه با ملاک ثروت مادی که به لحاظ فهم و آگاهی آنها خود را نشان می‌دهد. برخی دولت‌ها از نظر فنی و اطلاعاتی جلو هستند، اما ملت‌های عقب‌افتاده‌ای دارند و در مقابل ملت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که به لحاظ علمی و فهم و دریافت و درک اطلاعات جلو هستند که فاصله‌ی آنها با حکومت کاملاً مشهود است. بدین لحاظ این نابرابری‌ها نیز در نهایت منجر به بحران و تغییر نظام سیاسی خواهد شد. بنابراین، عدم رابطه‌ی مردم و دولت نه فقط به لحاظ سیاسی و احترام به حقوق مردم که می‌تواند در اثر اختلاف فاحش سطح معلومات این دو باشد، باز هم بحران را تداعی و حاکمیت چاره‌ای جز در جهت خواست ملت قرار گرفتن ندارد.

در عصر اطلاعات حکومت نمی‌تواند آنچه را فکر می‌کند به مردم بقبولاند؛ زیرا مردم در اثر فناوری روز اطلاعات و تأثیر آن در تمرکز زدایی فرهنگی و سیاسی در جریان همه امور هستند و حربه‌ای چون سانسور و گزینش اطلاعات معنا نداشته و حاکمان چاره‌ای جز داشتن رویه‌ای صادقانه و صریح با مردم ندارند، در غیر این صورت باید منتظر ایجاد دگرگونی و بحران باشند.

ملت‌ها خود را به یکدیگر نزدیک می‌دانند و تبادل نظر و افکار بطور خود جوش بوجود آمده است. دیدن سطح زندگی یکدیگر ایجاد توقعات بحق می‌نماید که همگی در برخورد حاکمان با ملت‌ها سر در آورده و بعنوان خواسته‌ای ملی خود را نشان می‌دهد و حاکمان بایستی در جهت تحقق آن گام بردارند.

مردم عراق چه تصویری از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور و اشغال سرزمین‌شان داشتند؟ آمار نشان می‌دهد که ۵۵ درصد از مردم عراق مخالف حضور نیروهای آمریکایی در عراق هستند. این در حالی است که از سرنگونی رژیم صدام بسیار خوشحال شدند، ولی آنها هرگز به حضور نیروهای نظامی خارجی در عراق راضی نیستند. (The nation.ericliver- September, 2004)

وقتی با مردم عراق صحبت می‌شود که چرا مقاومت در برابر بیگانه را کنار گذاشتید می‌گویند اگر شما هم تحت سیطره یک حاکمیت پلیسی که کمتر خانواده‌ای را در عراق داغدار نکرده است قرار داشتید، درک عدم مقاومت در برابر اشغالگران برایتان کاملاً راحت بود. قاطبه‌ی ملت عراق حضور یک قدرت بیگانه را برای رهایی از چنگال خونین یک حاکم مستبد بسیار منطقی و عاقلانه می‌دانند. این یعنی همان عدم رابطه بین مردم و حکومت که در نهایت در یک اقدام خارجی علیه حاکمیت تجلی نموده و نسخه‌ی این حکومت سی ساله را می‌پیچید.

بر این اساس در زمان حمله‌ی آمریکا به عراق مردم به دفاع از حاکمیت در عراق پرداختند، زیرا حاکمیت صدام و حزب بعث در عمل فاقد مقبولیت مردمی بود. عدم

مقاومت مردم در مقابل آمریکا به معنی استقبال ایشان از متجاوز نیز نمی‌باشد این در حقیقت نوعی بی‌اعتنایی مردمی به اوضاع کشور در شرایط حاکمیت حزب بعث بود، زیرا تجربه‌ی تاریخی نشان داده بود که مردم نه به رژیم حاکم بر این کشور و نه به آمریکا هیچ اعتمادی نداشته‌اند؛ مقاومت‌های پس از اشغال نیز مؤید نارضایتی مردم از اشغال کشورشان به دست آمریکا می‌باشد.

کوبوآبه از فیلسوفان سیاسی غرب جمله‌ی کوتاهی در خصوص نوع حکومت دارد: *”با هیچ ایسمی موافق نیستم، حکومتی ایده‌آل است که در عین انجام وظیفه ملت وجودش را حس نکند.“*

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا صدام آن‌قدر به خود و سیستم امنیتی نظامی خود اطمینان داشت که گزینه‌ی مردم را در این حوادث نادیده بگیرد و یا آنکه آن‌قدر مرعوب این توانایی کاذب گردید که نمی‌توانست به درستی تفکر کند که با این ملت چه کرده که نمی‌تواند انتظار حمایت را داشته باشد و سؤالات دیگری هم‌چون اینکه آیا اصولاً برای مقاومت مردمی فکری شده بود یا خیر. بدین ترتیب پاسخ سؤال اصلی پژوهش بعد از پاسخ به سؤالات فرعی روشن می‌شود. در واقع عدم مشروعیت رژیم و رفتار ظالمانه با مردم و هم‌چنین طرز تلقی مردم بخصوص شیعیان که مسیر اصلی پیشروی اشغالگران از درون جغرافیای سکونت‌ی آنها بوده است، از اشغال سرزمین‌شان عوامل موثر در عدم مقاومت را تشکیل می‌دهند.

آقای جعفری از صاحب نظران مسائل عراق می‌گوید:

”هیچ‌گونه مقاومت مردمی و یا نظامی در عراق صورت نگرفته است. اگر جنگ ۲۰ روز طول کشید به خاطر دفاع و مقاومت نبود، دلیل آن مسیر اصلی ورود اشغالگران از جنوب به شمال عراق بود. بنابراین، تا رسیدن به انتهای راه که شهر موصل ۲۰ روز طول کشید تا ستون‌کشی و استقرار نیرو در خاک عراق کامل شود.“

طبق مشاهدات شاهدان عینی تجهیزات و تسلیحات ارتش عراق به طور پراکنده و بدون آرایش در دو طرف جاده‌های مواصلاتی رها بوده است و اگر مقاومت اندکی گزارش شده از طرف هواداران صدام که بعضاً افراد رده پایین و کم سواد و فاقد قدرت تحلیل مسائل بوده‌اند صورت گرفت که تأثیر چندانی نداشت. اما در این خصوص شبیهاتی نیز مطرح است از جمله:

۱- تبانی رژیم با آمریکا

۲- خیانت فرماندهان ارتش به صدام

۳- فناوری برتر و ناشناخته‌ی ارتش آمریکا

من معتقدم که صدام حتی ۱ درصد جمعیت عراق را هم به عنوان هواداران فداکار تا دم مرگ با خود نداشت؛ با فرار سران رژیم یک تنه بدون هدایت و رهبری در اندک زمانی مستأصل شد و از بین رفت.

نشانه‌های قدرت مردم و مقاومت مردمی را می‌توان در حوادث بعد از اشغال دید که چگونه عده‌ی کمی که حتی شاید اقبالی از حمایت مردم عراق را هم با خود نداشته باشند و تروریست محسوب شوند، ارتش آمریکا را به ستوه آورده‌اند و اگر این مقاومت ریشه در اراده‌ی ملی مردم عراق داشت چه می‌شد؟

واگرایی مردم و دولت در زمان صدام که ضمن ادامه وضعیت گذشته‌ی محرومیت‌ها با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد و حتی این بار ظلم به جامعه سنی‌های عراق نیز رسید و بدترین حالت شکاف بین مردم و حکومت شکل گرفت.

پس اگر حکومتی در متن جامعه و توده‌ها پایگاه نداشته باشد، آیا انتظار مقاومت و فداکاری و جانفشانی از مردم در برابر بیگانگان یک خواست منطقی می‌باشد؟ چرا باید انتظار مقاومت داشت مردم به خاطر چه چیزی باید مقاومت کنند؟

هم پیمانی و همکاری با اشغالگران و استقبال و شادمانی از حضور آنها و عدم دفاع از رژیم اما کردها شیعه این کار را نکردند. راهبرد سنی‌های عرب عدم دفاع از رژیم - مخالفت یا سکوت در برابر اشغالگران مؤلفه‌های آن را تشکیل می‌داد. سکوت کامل و بدون اظهار نظر و یا مخالفت با اشغالگران که در ۱۰ درصد سنی‌های عرب مشاهده شد.

بنابراین، شیعیان مزدوری برای اشغالگران نکردند و تنها به روش‌های سیاسی برای کسب قدرت در حاکمیت عراق بسنده کردند و این کار با حمایت مردمی و تحت رهبری مرجعیت شیعه صورت گرفت. در آخر باید بگویم صدام تنها و تنها به خاطر نداشتن پایگاه مردمی و همچنین خصلت‌های فردی ناتوان‌تر از آن بود که رهبر یک کشور باشد و از پای درآمد و بار دیگر شاهد بودیم که حکومت‌ها فقط در سایه‌ی جانفشانی مردم پایدار خواهند ماند. (جعفری، ۱۳۸۵)

آقای دانایی نیز معتقد است:

ابتدا باید این نکته روشن شود که اصلاً بنا بود مقاومتی صورت بگیرد یا نه. دوم باید بین واکنش و مقاومت تمایز قائل شد. انگیزه‌ی مقاومت در مردم عراق فرای ماهیت نظام سیاسی عراق وجود نداشت و اگر واکنش بوده باید آن را در برنامه‌های نه چندان عمیق حکومت جستجو کرد.

اعتقادات رژیم این بود که :

- ۱- به من حمله نمی‌شود.
- ۲- اگر حمله شود با ارتش و نیروهای وفادار (فدائیان صدام) دفاع می‌کنم.
- ۳- برنامه‌ای برای دخالت مردم نداشت.
- ۴- مقاومت را منوط به سیستم‌های وابسته به رژیم می‌دانست.

۵- در ۱۰ سال گذشته از ۹۱ تا ۲۰۰۳ ارتش عراق تحت شدیدترین حملات روانی قرار داشت که توان او کاملاً تحلیل رفته بود.

از ویژگی‌های ارتش عراق این بود که پیوند روحی و معنوی بین افراد بدنه‌ی ارتش وجود نداشت و فقط در دو نقطه (ام‌القصر و ناصریه) که بعضی‌های شیعه ساکن هستند و هم‌چنین افراد کم‌سواد و زحمتکش که احساس کردند، باید مقاومت کنند، از خود واکنش نشان دادند.

نکته مهم این است که حکومت علاقه‌مند بود مردم مقاومت کنند، ولی از آنجا که رابطه‌ای بین مردم و حکومت وجود نداشت و عناد بین آنها باعث عدم تحقق آن می‌شد. (دانایی، ۱۳۸۵)

آقای بلالی از قول یک استراتژیست غربی در همین خصوص می‌گوید:

صدام ۵ مورد دیرکرد در تصمیم‌گیری‌هایش داشت.

۱- دیر فهمید که به طور قطعی به او حمله می‌شود.

۲- دیر فهمید که آماده پاسخگویی نمی‌باشد.

۳- دیر فهمید که مردم او را یاری نخواهند کرد.

۴- دیر فهمید که ارتش عراق آمادگی لازم را ندارد.

۵- دیر فهمید که جامعه‌ی بین‌المللی به او کمک نخواهند کرد. (کردزمن، ۱۳۸۲)

ارتباط ارتش با مردم بسیار ضعیف بود، به همین دلیل مردم در دفاع به ارتش کمک نکردند. پیش از جنگ، رژیم بغداد، سران عشایر را جمع کرد و به هر یک مبلغ هنگفتی پول داد. در مقابل هر یک از آنها نیز متعهد شدند که دویست نفر نیروی مسلح برای دفاع و دویست نفر دیگر را برای تهاجم به نیروهای آمریکایی بسیج کنند، اما در عمل، تعداد اندکی از عشایر در مناطق کوت الحی - بصره و قلعه‌صالح مقاومت کردند.

ارتش عراق با وجود تجربه‌ی دو جنگ گذشته (جنگ با ایران و آمریکا) استراتژی مناسبی را اتخاذ نکرد در واقع، مشکل این ارتش فقدان قدرت ریسک

در تصمیم‌گیری بود. آنها صرفاً از دستورات اطاعت کردند و تا آخر در مواضع خود باقی ماندند، هرچند این جنگ می‌توانست به یک جنگ مردمی تبدیل شود. اما ارتش قابلیت آن را نداشت تا از مردم استفاده کند. (بلالی، ۱۳۸۵)

همان‌طور که از صحبت‌های کارشناسان امور عراق برمی‌آید، علاوه بر نظرات برادران عراقی که همه علت اصلی عدم مقاومت شیعیان در برابر اشغالگران را عدم رابطه مثبت و واگرایی شدید با حکومت می‌دانند و معتقدند که بغض‌های چندین ساله و دلخوری مردم از نظام سیاسی باعث این تصمیم می‌شود، اما برخی نظرات کارشناسان داخلی نیز قابل تأمل و تعمق می‌باشد و از زوایای گوناگونی به موضوع نگاه می‌کنند.

برای مثال، عدم اراده‌ی لازم در حکومت برای ایجاد بسترهای مقاومت در برابر متجاوزان.

آیا اصولاً می‌بایستی حکومت فضا و بسترهای لازم را در میان مردم برای مقاومت ایجاد نماید؟

آیا سازماندهی مردم در برابر این اتفاق بزرگ لازم است؟

هرچند نمی‌توان ضرورت آن را انکار کرد و اراده‌ی حکومتی حتماً در ایجاد هسته‌های مردمی برای مقاومت و دفع تجاوز لازم است، اما معتقدم که دفاع از سرزمین و مال و ناموس در فطرت همه انسان‌ها نهفته است و در بطن وجودی همه موجودات عالم از جمله حیوانات دفاع مشروع وجود دارد. پس ضمن احترام به این طرز تفکر که باید سازماندهی و بسترسازی صورت گیرد، اما دفاع می‌تواند فی‌البداهه هم باشد.

همه می‌دانیم که حمله‌ی آمریکا به عراق توأم با فضاسازی‌های نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی بوده است و اطلاع‌رسانی کافی در خصوص چنین تجاوزی در حد کافی صورت گرفته بود، حداقل تا این حد که ملت عراق احتمال زیاد بدهد که به سرزمینش حمله خواهد شد. آری می‌توان پذیرفت که مردم یک

کشور در صورت غافلگیری از سوی دشمن مدتی طول بکشد تا به فکر دفع تجاوز به شکل سازمان یافته بیفتند، ولی در صورت عدم غافلگیری می‌توان مقاومت را یک توقع منطقی دانست.

در هر حال، هم عدم وجود بسترسازی در جامعه و هم عدم علاقه‌مندی خود مردم عراق به سبب عدم رابطه‌ی صمیمانه با حکومت می‌تواند از دلایل اصلی عدم مقاومت در سال ۲۰۰۳ باشد.

با توجه به اینکه ساده‌ترین شکل مطالعه‌ی جمعیت کشورها از دیدگاه ژئوپلیتیک، مطالعه‌ی نحوه‌ی توزیع جغرافیایی آنهاست. آنچه بدیهی است در تجزیه و تحلیل جمعیت نباید تنها به جنبه‌های کمی توجه کرد؛ زیرا مهم‌ترین عامل در ژئوپلیتیک انسان است و تمام پدیده‌های محیط طبیعی چه ثابت و چه متغیر در یک قطب و انسان به تنهایی در قطب دیگر قرار دارد از دیدگاه ژئوپلیتیک انسان متفکر و خلاق می‌تواند با پیش‌بینی از بروز حوادث نامطلوب احتمالی در آینده جلوگیری کند. (عزتی، ۱۳۸۲: ۹۵)

نکته دیگر، صرف‌نظر از دلایل نظامی و سیاسی دلیل خاص دیگری از نظر روان‌شناختی اجتماعی در انتخاب جنوب عراق برای ورود اصلی به عراق وجود دارد که حاکی از شناخت دقیق ژئوپلیتیک این کشور از سوی مهاجمان بود و در حالی که آمریکایی‌ها از سه سمت بشرح ذیل می‌توانستند وارد خاک عراق شوند، اما یک سمت که منطبق بر این جنبه از شناخت صحنه، نبرد است، انتخاب می‌شود.

از سمت شمال عراق (ترکیه) ژئوپلیتیک کردها که به لحاظ وضعیت کردها و همکاری کامل آنها با اشغالگران در جهت پیشروی و تأمین مناطق تصرف شده برای کمک به صرفه‌جویی در قوای اشغالگران وضعیت مساعدی داشت.

سمت غرب عراق (اردن) ژئوپلیتیک سنی‌ها: طولانی و کویری بودن مسیر و وجود جمعیت متعصب سنی مذهب مشکلات زیادی را برای پیشروی اشغالگران به بار می‌آورد و آنها با موانع متعددی روبرو می‌شدند.

از سمت جنوب (کویت) ژئوپلیتیک شیعیان: پاشنه‌ی کویت، بهترین مسیر برای ورود نیروهای اشغالگر بود، اما نه فقط از نظر نظامی و سیاسی که کمترین مشکلات و موانع را در بر داشت. از نقطه نظر روانی نیز قابل تأمل بود؛ زیرا انبوه جمعیت ساکن در این منطقه را شیعیان تشکیل می‌دادند و عمده جمعیت عراق نیز محسوب می‌شوند و از قضا این جمعیت زیاد، تصمیم گرفت که سکوت کرده و بی‌طرف باشد و به همین خاطر در مرحله‌ی اول هجوم اشغالگران بدون برخورد با موانع مؤثری پیشروی می‌کنند و این موضوع از نظر روانی، روی جمعیت اقلیت سنی که احیاناً تصمیم به مقاومت، بدون در نظر گرفتن رابطه‌اش با حکومت مرکزی گرفته اثر منفی گذاشته است. به این ترتیب که می‌گوید وقتی که این جمعیت عمده کاری در برابر اشغالگر انجام نداد، آیا ما می‌توانیم کاری انجام دهیم؟

به این ترتیب، عنصر مقاومت در دیگران که تصمیمی بر بی‌طرفی نداشتند تضعیف شده و یا خنثی می‌شود. بنابراین می‌توان انتخاب این مسیر از سوی آمریکایی‌ها را حساب شده دانست که بتوانند از نظر روانی به بخشی از اهداف خود در کاهش یا خنثی نمودن مقاومت احتمالی دست یابند؛ مردمی که در مرحله‌ی بعدی تهاجم قرار و قصد مقاومت نیز دارند این کار بیهوده تلقی کند و اشغالگران براحتی و در مدت زمان کمی کشور را اشغال کند.

در این تحقیق این مطلب هم می‌تواند درسی آموزنده تلقی گردد و می‌تواند عنصر مقاومت در میان لایه‌های مختلف مردم را تقویت یا تضعیف نماید.

وزن ژئوپلیتیکی عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور. به عبارتی جمع جبری عوامل قدرت ملی. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

به همین دلیل مشاهده می‌شود که این عامل مؤثر در قدرت ملی یک کشور در صحنه‌ی عراق کاملاً بی‌اثر شده است. در کنار مساعد بودن شرایط سیاسی و نظامی شرایط روانی بسیار مؤثرتر به نظر می‌رسد که کیفیت اثرگذاری آن روی روحیه‌ی مقاومت یک ملت اساسی می‌باشد، بخصوص در جامعه‌ای که از نظر

جغرافیای سیاسی چند پارچه است لازم است در تمام نواحی جغرافیایی آن کشور بسترهای مقاومت و ابعاد مختلف آن شناسایی و سنجیده شود و از همه زوایا مورد بررسی و تعمق قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بررسی موضوع و نظرات کارشناسان نشان می‌دهد مقاومت در عراق در برابر متجاوزان بدلائیل گوناگون که شرح آن داده شد، زیر سؤال رفت و در واقع به پاسخ سؤالات این تحقیق دست می‌یابیم که عدم مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی عراق و هم‌چنین تصور مردم از این یورش که نوعی رهایی از یک وضعیت بدتر می‌باشد، علت اساسی این رویداد بوده است. در صورت وقوع حادثه‌ای مشابه در یک کشور می‌بایستی حکومت مرکزی زمینه‌های لازم را در ایجاد سازمان‌های مردمی برای مقاومت انجام دهد و هم اینکه روابط میان مردم و حاکمان طوری در زمان آرامش تنظیم شود که مردم حاکمان را از خود دانسته و میان سرزمین و نظام سیاسی خط‌کشی نکنند و همه را یک کاسه دیده و دفاع کنند. این یعنی زنده نگهداشتن عنصر مقاومت ملی در برابر بیگانه در یک کشور که می‌تواند در صورت بروز بحران، کشور و نظام سیاسی را نجات دهد و این به معنی بهره‌بردن از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی یک کشور به طور کامل است.

هرچند گاهی نیز غافلگیری باعث عدم تسریع در مقاومت می‌شود، ولی قدر مسلم اینکه حتماً بعد از گذشت زمان کوتاه و مقاومت‌های پراکنده در برابر تجاوز مقاومت اصلی شکل گرفته و تجاوز دفع خواهد شد. نمونه بارز و روشن آن دفاع مقدس مردم ایران و آغاز جنگ از سوی عراق بود که ابتدا مردم غافلگیر شدند هر چند که زمان قابل توجهی در برابر متجاوز مقاومت کردند، ولی پس از مدتی دفاع اصلی و دفع تجاوز شکل گرفت و به پیروزی ملت مدافع انجامید.

ولی آنچه در عراق در سالیان قبل رخ داده بود چنان سهمگین بود که ملت

این سرزمین را به عدم واکنش نسبت به بیگانه ترغیب کرد و این تصمیم نوعی رهایی از یک وضعیت بدتر به یک وضعیت بد بود.

تاریخ دورتر عراق حاکی از تکرار چنین وضعی در اشغال ۱۹۲۰ این کشور از سوی انگلیس را نشان می دهد و این درس را به همه می آموزد که ملت‌ها علی‌رغم فطرت خود وقتی که حریف یک حاکم مستبد تا دندان مسلح که برای کشتن ملت خود خم به ابرو نمی آورد و کشتن دسته جمعی بخشی از مردم را در یک روز (۵۰۰۰ نفر) برای خود شرم نمی داند و نمی توان به هیچ شکل ممکن (تظاهرات مردمی و نظامی) حریف آن شد، باید بیندیشد و به یک تصمیم عاقلانه برسد و چه بهتر که از توانایی‌های بین‌المللی استفاده کرد و به طور موقت ننگ اشغال را پذیرفت و سپس به اشغال نیز پایان داد و راه استقلال و عزت ملی را طی نمود. این هم موردی بود از برخورد ملت‌ها نسبت به تعیین سرنوشت خود و به آنچه که به آنها می گذرد و می توان به لحاظ تاریخی درس‌های سیاسی و اجتماعی خوبی را برای دیگران به همراه داشته باشد که فقط باید با اراده‌ی ملت‌ها حرکت کرد و با خواست و نخواست آنها هماهنگ بود و اجازه داد تا در تعیین سرنوشت حرف آخر را بزنند.

امام علی^(ع) در بند ۴ نامه‌ی ۵۳ خطاب به مالک اشتر می فرماید:
(مردم‌گرایی، حق‌گرایی)

”دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو در حق، میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند.

خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند، زیرا در روزگار سختی، یاریشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان با فشارتر و در عطا و بخشش‌ها، کم سپاس‌تر و

به هنگام منع خواسته‌ها، دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات، کم استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی عموم مردم می‌باشند پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد. (نهج البلاغه، ص ۵۶۹)

در پایان این بحث، باید متذکر شویم که با توجه به آنچه در جهان امروز می‌گذرد و آنچه در عراق رخ داد و حاکمیت سی ساله‌ی یک رژیم سیاسی را در هم پیچید و آنچه امروز در آسیای میانه و قفقاز می‌گذرد و غرب با شعار دموکراسی جوامع این مناطق را مورد تازش قرار داده و مردم نیز با دیدن زوایای این شعار اقدام به فروپاشی نظام‌های سیاسی کهنه‌اندیش خود می‌نمایند و بر اساس فرمایش امام علی^(ع) که باید از تاریخ و آنچه در آن به وقوع پیوسته عبرت گرفت. لازم است تا نظام‌های سیاسی با اندیشه‌ای صحیح حفره‌های احتمالی بوجود آمده در رابطه حاکمیت با مردم را شناسایی و پر نموده تا در لحظات بحران و سختی‌های روزگار مردم خود را جزء انفکاک ناپذیر حاکمیت و نظام سیاسی خود بدانند و با دل و جان از آن حمایت و دفاع نمایند.

منابع

- ۱- بلالی، محمد، بررسی برخی از ابعاد پنهان عملیات آمریکا در عراق، تهران، نگاه، شماره ۳۳، فروردین ۸۲.
- ۲- بلاندل، ژان، حکومت مقایسه‌ای، مترجم علی مرشدی‌زاده، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۳- بهشتی، محمد، فرهنگ فارسی صبا، تهران، انتشارات صبا.
- ۴- جهان‌بزرگی، احمد، اصول سیاست و حکومت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
- ۶- راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه، منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- ۷- روز شمار نیروی قدس، ۱۳۸۲.
- ۸- روزنامه شرق، شماره ۱۶۲، سال اول ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۳.
- ۹- روزنامه همشهری، شماره ۳۷۲۲، سال سیزدهم ۲۴ خرداد ماه ۱۳۸۴.
- ۱۰- کردزمن، آنتونی، درس‌های فوری از جنگ عراق، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، تهران، نگاه، شماره ۳۳، فروردین ۱۳۸۲.
- ۱۱- عزتی، عزت‌اله، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
- ۱۲- محمدنژاد، میرعلی و نوروزی، محمدتقی، فرهنگ استراتژی، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸.
- ۱۳- محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی و پیامدها، تهران، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰.
- ۱۴- نهج البلاغه، محمد دشتی.
- ۱۵- نهضت سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۲، انتشارات قدس.
- ۱۶- نهضت، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۲.

- ۱۷- نهضت، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۲، عملیات روانی متقابل در جنگ آمریکا و عراق، گروه پژوهش مؤسسه.
- ۱۸- نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاست (نوین) قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
- ۱۹- قدس، روزشمار ۱۳۸۲.
- ۲۰- نیروی هوایی، روزشمار ۱۳۸۲.
- ۲۱- نیروی دریایی، روزشمار ۱۳۸۲.
- ۲۲- یورش‌های تبلیغاتی آمریکا در ویتنام، مترجم مصطفی ملکوتیان، تهران، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۳- پطرس غالی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، ۱۳۸۳.
- ۲۴- جعفری، محمد، معاون امنیت سابق شورای عالی امنیت ملی ج.ا.ایران و کارشناس مسائل عراق، مصاحبه محقق با ایشان در سال ۱۳۸۵.
- ۲۵- دانایی، حسن، معاون هماهنگ‌کننده دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و کارشناس مسائل عراق، مصاحبه محقق با ایشان در سال ۱۳۸۵.
- ۲۶- بلالی، محمد، کارشناس مسائل عراق، مصاحبه محقق با ایشان در سال ۱۳۸۵.
- 27- www.c.n.n. Reports
- 28- http://en.wikipedia.org/wiki/Demographics_of_Iraq
- 29- www.Indict . March 2005
- 30- www.robert fisk April 2003 independent
- 31- www.The nation . September 2004
- 32- www.Un human.maxwan der stol
- 33- zainab al – suwajk مدیر کنگره اسلامی آمریکا

عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری فناوری نظامی

محمدرضا نیله‌چی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۸

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۸/۲۶

صفحات مقاله: ۲۴۱-۲۰۳

چکیده

عوامل تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری فناوری نظامی، قطعاً به اتخاذ سیاست دفاعی، دکترین دفاعی و به‌دنبال آن تعیین راهبرد نظامی کشور بر می‌گردد. تحول و تغییر در محیط‌های داخلی، پیرامونی نزدیک و دور و همچنین تغییر در تهدیدات احتمالی کشورها از دیگر مسائلی هستند که خود سیاست دفاعی و نیز راهبرد نظامی کشور را متأثر می‌سازند. چه باید بخریم، چگونه باید تهیه کنیم، از جمله سؤالات اساسی هستند که پاسخ به آنها نقش تعیین‌کننده و اصلی را در سیاست‌گذاری فناوری نظامی دارا می‌باشند. در نتیجه، برای پاسخ‌گویی به سؤالات فوق، ما نیازمند یک سلسله فعالیت‌های اطلاعاتی دقیق از یک‌سو و روشن نمودن شیوه‌های پاسخ‌گویی به تهدیدات احتمالی آینده از سوی دیگر می‌باشیم که نهایتاً ما را به اتخاذ یک سیاست فناوری به منظور تأمین نیازمندی‌های اعلام شده رهنمون می‌شود. جواب مسائل فوق متأثر از عواملی مانند سابقه و قدرت فناوری،

۱ - دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی و پژوهشگر پژوهشکده عالی جنگ و علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).

سطح مدیریت دانش کشور، سطح عمومی صنعت، قابلیت‌های تعمیر و نگهداری، سطح آموزش، مهارت پرسنل، روش‌های تأمین تسلیحات، مسائل خارجی و ... می‌باشد. ارزیابی و فایده - هزینه کردن هر کدام از روش‌های فوق منجر به تصمیم در سیاست‌گذاری خواهد شد. فناوری را از دو بعد می‌توان مطالعه نمود: اول، از بعد مسائل فنی و پرداختن به ماهیت فناوری از حیث علوم دقیقه و مهندسی که در حیطه‌ی این مقاله نمی‌گنجد. دوم، از بعد کارکردی و پرداختن به مسائلی مانند ارتباط بین جامعه و فناوری، تأثیر فناوری بر حاکمیت دولت‌ها، رابطه‌ی فناوری و قدرت ملی، سیاست‌های انتقال و توسعه‌ی فناوری و ... که این بعد، عمدتاً نرم‌افزاری بوده و در عرصه‌ی فناوری نظامی رواج کمتری داشته است. به این ترتیب، این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی صریح و روشن به سؤالات موجود در این حوزه نیست، بلکه به دنبال طرح نکات قابل توجهی در این راستا می‌باشد که باید مورد توجه نخبگان نظامی و سیاست‌گذاران دولتی و نظامی در انتخاب سیاست‌های فناوری باشد.

* * * * *

کلید واژگان

سیاست‌گذاری نظامی، فناوری نظامی، دکترین نظامی، جنگ نرم‌افزاری

مقدمه

مسائل مربوط به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در حوزه‌ی دفاعی و به‌خصوص نظامی در کشور ما کمتر مورد بحث عمومی و به‌ویژه علمی واقع شده است. این واقعیت باعث شده است تا میزان پیشرفت قواعد و مفاهیم علمی در حوزه‌ی یاد شده با کندی بیشتری در مقایسه با دیگر حوزه‌های کشورداری و سیاست عمومی روبه‌رو باشد. از جمله موضوعات مطرح در این حوزه، سیاست فناوری نظامی است که با عنوان‌های دیگری هم چون سیاست تسلیحاتی، سیاست تأمین تدارک و سیاست صنایع دفاعی نیز خوانده می‌شود.

نتیجه این‌که سیاست فناوری نظامی هم چنان در ابهام و تحلیل دست و پا

می‌زند و روشن ساختن جوانب مختلف آن به‌ویژه با توجه به محیط و تحولات فناوری جهان تلاش بیشتری را می‌طلبد.

شکل دیگری نیز در این حوزه وجود دارد و آن این است که اغلب مباحثی که در مطالعات اصلی مربوط به سیاست فناوری نظامی مطرح شده، براساس ویژگی‌ها و مسائل جوامع پیشرفته‌ی صنعتی شکل گرفته است و جز اندکی، بقیه‌ی این مباحث با مسائل جهان سوم‌ها تفاوت زیادی دارد. این تعارض در واقع تعارض بین کارایی و کمیت است. از نظر فناوریست‌ها آنچه برای نظامیان مهم است، تولید سلاح، آن هم به تعداد زیاد است. به عبارت دیگر، از جمله معضلات سیاست فناوری نظامی کشورهای پیشرفته، کنترل روند شتابنده و افسار گسیخته‌ی فناوری در بعضی از عرصه‌ها و هماهنگ کردن آن با الزامات نظامی، فنی، اقتصادی و سیاسی است. این در حالی است که فناوری نظامی در کشورهایی مانند ایران معنای دیگری دارد.

تعاریف و مفاهیم فناوری

فناوری از ریشه‌ی یونانی به معنای مهارت و گفت‌وگو گرفته شده است. فناوری مطالعه‌ی منظم ابزارها و شیوه‌هایی است که در شاخه‌های گوناگون فنی به کار گرفته می‌شود. این رشته که اساساً جنبه‌ی علمی دارد، با پیدایش دانش کاربردی تولد یافته است. در گذشته مشاغل مختلف از طریق تجربه آموخته می‌شدند. ایجاد و کاربرد ابزاری که این مشاغل لازم داشتند، با انتقال مستقیم و علوم فیزیکی در یک شغل به منظور شناخت تمامی قوانین مؤثر بر آن، انتقاد از شیوه‌ها و انتقال دانستنی‌های مربوط به آن از طریق آموزش فنی بود. در معنایی وسیع‌تر برخی فناوری را در معنای نظریه‌ی عمومی یا فلسفه‌ی

فنون در وسیع‌ترین معناهای آن به کار می‌برند. از نظر لالاند،^۱ فناوری قبل از همه، مطالعه‌ی شیوه‌های فنی با توجه به بعد کلی آنان و مناسباتشان با توسعه‌ی تمدن است.

گالبرایت، اقتصاددان آمریکایی، فناوری را به‌کارگیری سیستماتیک دانش‌های علمی یا هر نوع شناخت سازمان‌یافته‌ی دیگر در انجام خدمات و فعالیت‌های علمی تعریف می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که فناوری کاربرد قوانین طبیعی در جهت حل مسائل علمی است که علم امکان کشف آنها را فراهم می‌کند.

در مجموع، فناوری منبعی است که قابلیت انعطاف اقتصاد ملی را تقویت می‌کند. یک فناوری مترقی و کنجکاو عبارت است از تجسس در انجام کارهای تازه یا بهتر انجام دادن کارهای کهنه و معمولاً برای راه حل‌های موجود مسائل تولیدی احترام قائل نیست. از آنجایی که فناوری به‌طور کلی با تکنیک اداره و سازمان‌های تجارتي نیز ارتباط دارد، علوم اجتماعی و طبیعی و مهندسی هم در پیشرفت‌های فناوری سهیم هستند. در حقیقت، برای فهم حدود اثر تکنیک‌های جدید تنها توجه به معاملات تجاری و صنعتی کافی نبوده، بلکه باید سازمان کامل اقتصادی و سیاسی اجتماع را در نظر گرفت.

فناوری به علت ماهیت ویژه‌ای که دارد قابل اندازه‌گیری نبوده و مقایسه‌ی ملت‌ها از این لحاظ بسیار مشکل است. از آنجایی که سرمایه‌گذاری تقریباً همیشه شامل تعدادی ابداع و ابتکار است، حجم سرمایه‌گذاری مخصوصاً به شکل سرمایه‌های جدید می‌تواند مبنایی برای مقایسه قرار گیرد. هم‌چنین از آنجایی که میزان وجود نوآوری‌ها و ابتکارها مربوط به تعداد دانشمندان و تکنیک‌های

1 - Laland

آموزش‌یافته بوده و تعداد نسبی آنها خود معرف ارزش خدمتشان در جامعه است، بدین جهت مقایسه‌ی آنها با این‌که از لحاظ کیفیت خالی از اشکال نیست، ولی از نظر کمیت می‌تواند مبنای مناسب دیگری محسوب شود.

تعاریف متعددی فناوری ارائه شده که می‌توان محتوای مشترکی را از آنها استخراج کرد؛ از جمله:

الف) گالبریت: فناوری عبارت است از کاربرد سامانه‌ای علوم یا دانش و اطلاعات نظام‌یافته که در راستای عملیاتی کردن نیازها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

ب) ارنست: فناوری به‌عنوان راهکارها و اهدافی تلقی می‌شود که انسان را به تولید ماهرانه و اثربخش رهنمون می‌کند.

فناوری به مؤلفه‌هایی گفته می‌شود که هنرمندانه از سوی انسان‌های با تجربه با اطلاعات و دانش به‌کارگرفته می‌شوند و آنان را به خلق ایده، محصول یا سرویس نایل می‌کند.

پ) روزنبرگ و فریشتاک: فناوری عبارت است از دانش مربوط به محصول، فرایند و سازمان تولید که برای تولید کالا و خدمات به‌کارگرفته می‌شود.

ت) کلاکتون: فناوری عبارت است از به‌کارگیری شاخه‌های مختلف علم برای حل مشکلات علمی که به دلیل تنوع شرایط محیطی ممکن است از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر تغییر کند. به بیان دیگر، فناوری مجموعه‌ای از روش‌ها، تجربیات و علوم عملی است که انسان‌ها برای تسلط بر محیط و حل مشکلات مربوط به رابطه‌ی خود با محیط به‌کار می‌برند.

ث) نژی: فناوری در مطالعات مردم‌شناسی به ابزاری اشاره دارد که انسان‌های نخستین برای حفظ بقای خود به‌کار می‌برده‌اند. امروز کاربرد فناوری، به‌طور عمده، اشاره به اسباب تکنیکی نظیر ماشین‌ها، ابزار و تجهیزات، خودروها، کشتی‌ها، ساختمان‌ها و بزرگراه دارد.

ج) خلیل: فناوری تمام دانش‌ها، ابزارها، روش‌ها و سامانه‌هایی است که به خدمت گرفته می‌شود تا محصول یا خدمتی ارائه شود. فناوری فرایند انتقال و تبدیل منابع به محصول از طریق دانش، تجربه، اطلاعات و ابزار است. (محمودزاده، ابراهیم، ۱۳۸۰)

فناوری وسیله‌ای برای تبدیل طبیعت به مصنوعات ساخت بشر است. فناوری به معنای اشیائی متناسب با نیازهای بشر است. فناوری مجموعه‌ای از شناخت با هدفی سازمان یافته براساس زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. فناوری عبارت است از دانش و عمل منسجم که در تمام فعالیت‌های روزمره کاربرد دارد.

فناوری اکتشاف علوم، اختراع نبوغ و کاربرد نتایج آن در صنعت است. فناوری عبارت است از کاربرد علم در اهداف زندگی انسانی یا به عبارت دیگر تغییر محیط انسانی و تسلط بر آن.

فناوری ساخته‌ی دست انسان و کاربرد علم برای حل مشکلات عملی می‌باشد، از این رو فناوری متکی بر دانش است.

فناوری مجموعه‌ی دانش، روش‌ها و ابزاری است که برای تولید کالا و خدمات مورد نیاز یک جامعه به کار می‌رود.

فناوری کاربرد دانش علمی برای امور علمی به وسیله‌ی سیستم‌های منظمی است که شامل مردم، سازمان‌ها، اشیاء زنده و ماشین‌ها می‌شود.

بنابراین، فناوری را می‌توان تجلی آمیخته‌ای از دانش و ذوق و هنر بشری در پدیده‌های تکوین یافته‌ی او برای مرتفع نمودن نیازش دانست.

طبقه‌بندی‌های متخصصان از عوامل فناوری بسیار متنوع است. با این حال در اغلب موارد حداقل به چند عامل مشترک بر می‌خوریم. نواز شریف، در کتاب «مدیریت انتقال فناوری و توسعه» فناوری را شامل پنج عنصر زیربنایی: پایه‌ی

آگاهی، مؤسسات تحقیق و توسعه، سیاست‌های دانش و فناوری، نیروی انسانی علمی و فنی و فرهنگ فناوری می‌داند.

می‌توان از روابط میان علم و تکنیک این‌طور نتیجه گرفت که عناصر اصلی که فناوری در آن به صورت مختلف متبلور است، عبارتند از:

انسان: ابتکار، نوآوری، خلاقیت، دانش، تجربه، مهارت و ...

اطلاعات: آمارها، مدارک و اسناد، کتاب‌ها، مجلات و ...

سازمان: مدیریت، ساخت سازمانی، ارتباطات، سازماندهی، نظارت و ...

فن: آلات و ابزار، ماشین و ...

عناصر فوق با یکدیگر در رابطه هستند و ارتباط هماهنگ آنها جریان فعالیت فناوری را تسهیل می‌کند.

انقلاب در فناوری نظامی

تاریخ گذشته به وضوح اهمیت فناوری را در استراتژی نظامی جلوه‌گر می‌سازد. اما اهمیت فناوری مدرن نظامی بیشتر توسط تغییرات اخیر تعریف می‌شود تا الگوهای قدیمی. تاریخ، سیر اختراعات فناوری را به حدی کند نشان می‌دهد که استمرار سیستم‌های تسلیحاتی برجسته‌تر از تغییرات آن سیستم‌ها دیده می‌شوند. فناوری نظامی ارتش روم طی شش قرن از فتح یونان تا سقوط روم تغییر زیادی نکرد. کشتی‌های جنگی مورد استفاده‌ی عثمانی و مسیحیان در طی جنگ‌های مدیترانه‌ای آنها در قرن ۱۶ کاملاً شبیه به کشتی‌های یک عرشه‌ای یونانی بود که علیه زرکی‌ها در ۴۸۰ قبل از میلاد مورد استفاده قرار گرفت. کشتی‌های خطوطی که در مدخل تنگه‌ی جبل الطارق در ۱۸۰۵ میلادی جنگیدند و حتی کشتی‌هایی که تا سال‌های ۵۶ - ۱۳۵۴ در جنگ کریمه مورد استفاده قرار گرفتند شباهت به کشتی‌هایی داشتند که در نیمه‌ی اول قرن ۱۶ به وسیله‌ی هنری هشتم ابداع شده بود. به عبارت دیگر، تغییرات انقلابی مانند تحول پارو به بادبان

در قرن ۱۶ و تکامل توپ‌های سنگین در اواخر قرن ۱۴، تا قبل از نوزدهم بسیار زیاد نبود. تغییرات تکاملی ابزاری مانند پیشرفت سیصد ساله‌ی تفنگ‌های خودکار از تفنگ‌های شمشال قرن ۱۶ بطئی و آرام بود و به این دلیل به‌ندرت باعث تغییرات ناگهانی در اوضاع راهبردی شد. پیروزی‌های شگفت‌انگیز ناپلئون در پایان قرن ۱۸ کاملاً به سبب طرز استفاده ابتکاری از سلاح‌های موجود بود، و به ندرت به سبب ابداع در خود سلاح‌ها بود.

به هر حال، تا میانه‌ی قرن ۱۹ تحولی اساسی در فناوری نظامی در جریان بود. انقلاب صنعتی با بهره‌مندی روزافزون از انرژی و ماشین‌های صنعتی، فرایند تولید به‌حدی رسیده بود که پی در پی باعث تغییرات اساسی در فناوری شد. تقریباً از میانه‌ی قرن ۱۹ یک دوره‌ی طولانی از یکنواختی فناوری پایان یافت و دوره‌ی جدیدی از تغییرات متوالی خود را نشان داد. آن وضعیت هنوز ادامه دارد، بنابراین، می‌توان اواسط قرن نوزدهم را مرز مشخص تاریخی در رابطه با استراتژی و فناوری دانست. در هر دو سوی این مرز تاریخی، فناوری با اهمیت است. در ادوار قبل از این مرز زمانی، برای قرن‌ها یکنواختی حکم‌فرما و تغییرها بسیار اندک بود. پس از سپری شدن آن دوره، تغییرها به‌قدری سریع انجام می‌پذیرد که عمر رزم‌ناوها، تانک‌ها و بمب‌افکن‌های دورپرواز بیش از یک دهه نبوده و انواع جدیدتری به بازار عرضه می‌شود. حتی در همان دوره‌ی ده ساله تغییرهای هر یک از انواع جنگ‌افزارها آن قدر مشخص است که مدل‌های جدیدتر با انواع قدیمی آن از نظر ارزش یا توانایی قابل مقایسه نیستند. مثلاً بمب‌افکن‌های دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی قابل مقایسه با انواع «B-1»، «Stealth» یا «Back-File» نیستند.

قواعد جدید تغییرات فناوری به این معنا بود که شرایط راهبرد نظامی محکوم به تحولات مداوم است. انقلاب در فناوری از دو جهت کیفی بود: اولاً تغییرها از نظر میزان و تعدد آن قابل توجه بود و ثانیاً توان تولید محصولات به صورت انبوه

به‌طور ناگهانی رشد کرد. از این نظر این تغییرات کیفی بود که هر اختراع جدید، مثل تفنگ‌های خودکار، اساساً یکی از توان‌های قبلی را تغییر داد و یا مثل زیردریایی‌ها، هواپیماها و ماهواره‌های شناسایی، توانایی‌هایی را که قبلاً وجود نداشت، در اختیار بشر قرار داد. این پیشرفت‌های کیفی با توجه به سرعت زیاد خود، توانایی‌های فناوری را در هر زمینه‌ی نظامی و غیرنظامی وسعت بخشید.

این تغییرها در یک جبهه‌ی وسیع رخ داد و تمامی ابعاد اجتماع را تحت تأثیر قرار داد. این تغییرها خود، هم بازتاب و هم نیروی محرکه‌ی پیشرفت‌های همه‌جانبه در دانش بشری و ساختار اجتماعی بود. تغییرها مطلقاً یا عمدتاً براساس تمایل به تکامل جنگ‌افزارها صورت نگرفت، بلکه بهبود جنگ‌افزارها نتیجه‌ی آن تغییرها بود. در نتیجه، هیچ جنگ جدید با شرایط جنگ قبل از خود به وقوع نخواهد پیوست. بنابراین، زیاد نمی‌توان بر تدابیر راهبردی متکی بود. براساس قواعد جدید، تغییرهای فناوری رهبری تجدید نظرهای مداوم در راهبرد را به‌دست گرفت.

ویژگی‌های فناوری نظامی

افزایش قدرت آتش

یک توپ صحرایی دوران جنگ‌های ناپلئون بناپارت، گلوله‌ای ۱۶ کیلوگرمی داشت که به همان نسبت ایجاد خسارت در نیروهای طرف مقابل می‌نمود، لیکن یک توپ بزرگ در جنگ جهانی دوم که قادر به شلیک گلوله‌ای هزار کیلوگرمی بود در حدود ۸۰۰ برابر خسارت وارد می‌آورد.

تفنگ‌های سرپُر دوران اوایل قرن ۱۹ میلادی به‌زحمت در هر دقیقه ۱۰ گلوله شلیک می‌کردند که این عمل نیز مستلزم حرفه‌ای بودن سربازان در نحوه‌ی پُر و خالی کردن اسلحه‌هایشان بود، اما مسلسل که برای اولین بار در جنگ‌های داخلی ایالات متحده‌ی آمریکا به‌کار رفت در هر دقیقه ۴۰۰ گلوله شلیک می‌کرد؛

این خود تحولی بسیار بزرگ در میزان قدرت آتش وارده بود. به همین صورت هنگامی که اولین بار در سال ۱۹۱۵ م از هواپیماهای ابتدایی آن زمان برای بمباران‌های بسیار محدود استفاده می‌شد، اگرچه از نظر علمی کاری بدیع و نو بود، به هیچ عنوان قابل مقایسه با قابلیت اتکاء میزان حمل هواپیماهای دو دهه بعد از آن نبود.

پیشرفت بشر در علوم و فنون نظامی کاملاً به صورت موازی با پیشرفت‌های او در سایر دستاوردهای فناوری بوده است. هنگامی که بشر موفق شد از فولاد برای محکم کردن بدنه‌ی کشتی‌های خود استفاده کند، این امر نه تنها باعث شد که این کشتی‌ها قابلیت مقاومت بیشتری در برابر امواج دریاها و عمیق و دور پیدا کنند، بلکه مبارزات دریایی را نیز از صورت بسیار ابتدایی درگیری نزدیک و در اغلب اوقات رویارویی دو یا چند کشتی به صورت جنگ‌های کاملاً منظم و از راه دور در آورد.

تقریباً نوع صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که روند افزایش مداوم قدرت آتش که از ابتدا با پیشرفت‌های بشری همراه بوده، بالاخره با اختراع و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای و از آن قوی‌تر «بمب گرما هسته‌ای» به نقطه‌ی اوج خود رسید و با چنین قدرت آتشی این بار برای به‌کارگیرنده محقق شد که تخریب توده‌ای به معنای کشتار میلیونی و خساراتی چند صد کیلومتری خواهد بود. هنگامی که این سلاح، وسایل حمل‌کننده‌ی مناسب خود را نیز یافت و با آن ترکیب شد نقطه‌ی اوج تخریب توده‌ای به منتهی درجه خود رسید.^۱

آنچه از این موارد بر می‌آید این است که نظر به غیرممکن شدن جنگ به صورت عقلانی و نیز بعد از این که تحول سیاسی شگرفی در روابط دو دشمن

۱ - منظور از وسایل حمل و پرتاب‌کننده بمب‌افکن‌ها و موشک‌ها بود.

اصلی و دو سر اصلی طیف بازدارندگی یعنی شوروی و آمریکا به وجود آمد (بر اثر به‌کارگیری سیاست‌های جدیدی از طرف گورباچف) در نتیجه رفته رفته جهت‌گیری فناوری جنگ به سمت دو عامل اصلی «انتخاب و دقت» سوق پیدا کرد. (دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۳)

دو پدیده‌ی جدید در افزایش قدرت آتش

۱ - انتخاب

منظور از انتخاب آن است که به‌جای تأکید بر تخریب توده‌ای ناشی از به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای، برنامه‌ریزی فناوری نظامی به این سمت سوق داده شد که با بهره‌گیری از مزایای فناوری پیشرفته‌ی ارتباطات، اهداف یا آماج‌ها را هرچه بهتر مورد شناسایی قرار داده و براساس اطلاعات دریافتی امتیازبندی جهت تعیین هدف آغاز گردد و در آخر مهم‌ترین اهداف را برای انهدام انتخاب نمایند.

۲ - دقت

طبعاً چیزی بسیار بیشتر از فناوری پیشرفته درون هسته‌ای که به منصفی ظهور گذاشته شده، مد نظر است، سلاح‌های دقیق را با صفت بسیار ظریف باهوش می‌خوانند. این تسلیحات به عناوین گوناگون یا از قبل برای انهدام هدف مشخصی برنامه‌ریزی می‌شود یا در جریان پرواز، مداوم اطلاعات دریافتی از مراکز خود برای تصحیح مسیر و زمان برخورد با هدف هماهنگ می‌نماید. یا حتی به‌دلیل برخورداری از ابزارهای محاسبه‌ای بسیار دقیق بلافاصله پس از پرتاب با دریافت یک‌سری اطلاعات از ماهواره‌ها، کشتی‌های جاسوسی، گروه‌های کماندویی از قبل تجهیز شده در پشت خطوط دشمن هدف مورد نظر را ردیابی کرده و در انتها منهدم می‌کند.

انتخاب و دقت بعد جدیدی به جنگ‌های امروزی بخشیده است. به عبارت دیگر، به کارگیری این دو خصیصه در تسلیحات امروزی که از عالی‌ترین سطح فناوری نظامی برخوردار است، یک بار دیگر جنگ را به صورت واقعیت ملموس و کاملاً قابل اجرا و عمل درآورده است.

نقش تحرك در تحول فناوری نظامی و تأثیر آن بر نظامیان

پس از بهینه‌سازی آتش، فناوری جدید، امکانات فراوانی برای تحرك قوا در جبهه‌ها فراهم آورد. اگرچه انقلاب صنعتی در ۱۸۵۰م. سرآغاز تحول نوینی بود که به تمامی زمینه‌ها کشیده شد، اما زمانی معادل یک قرن به طول انجامید تا اثر چنین تحول شگرف در زندگی بشر، باعث تحولات چشمگیری در بستر مبارزات مسلحانه گردد. استفاده از راه‌آهن ابتدا در جنگ‌های داخلی آمریکا به عنوان یک عامل موفقیت نظامی قرار گرفت و به کارگیری آن از طرف نیروهای شمال عملی شد. (کرمی، جهانگیر؛ حسینی، حسین؛ ۱۳۷۷)

معروف است که می‌گویند بدون راه‌آهن نقشه‌ی اشلایفن (Shliften) که طرح نظامی مورد تأیید ستاد مشترک آلمان برای مقابله با وقوع جنگ در دو جبهه‌ی فرانسه و روسیه یعنی دو جبهه‌ی غرب و شرق بود، امکان نداشت.

تحول در فناوری ارتباطات و تأثیر آن بر نظامیان

شاید از میان عوامل ذکر شده ارتباطات کمتر نیاز به توضیح و تفسیر دارد، زمانی بود که ارتباط میان فرد با فرد یا فرد با گروه تنها از طریق داد و فریاد یا استفاده از طبل و سنج، شیپور و آتش صورت می‌گرفت (هنوز این ابزارها اهمیت خود را در ارتباطات نظامی حفظ کرده است مانند چراغ موریس کشتی‌ها و ...). به گفته‌ی مورخان یونانی سپاه عظیم صدهزار نفری خشایارشا در هنگام حرکت به سمت آسیای صغیر و یونان برای انتقال منویات فرماندهان خود از افرادی که با

صدای بلند دستورات را تکرار می‌کردند و به فواصل معین از یکدیگر ایستاده بودند مخابره می‌شد، طبعاً امربران هم، از نوع انسانی و حیوانی آن باعث تسهیل در ارتباطات می‌شدند، همان‌طور که انقلاب صنعتی همه چیز جهان اول را دگرگون کرد، توسعه و پیشرفت علوم و دستیابی بشر به چراغ الکتریکی، گرامافون، بلندگو، ضبط صوت و ... راه را برای استفاده‌های نظامی از این ابزار نیز آماده نمود. تقریباً تمام وسایلی که در زندگی انسان‌ها چه از لحاظ نزدیک نمودن مناطق جغرافیایی محل سکونت و چه از نظر اخبار و اطلاعات مؤثر بودند، بلافاصله در زمینه‌های نظامی نیز به کار گرفته شدند، قبلاً در خصوص راه‌آهن و اثر آن در پیروزی قوای شمالی‌ها بر جنوبی‌ها در جنگل داخل آمریکا و اهمیت حیاتی آن در جنگ اشلیفن صحبت کردیم (همان).

بدون توضیح زیاد باید گفت سه چهارم کره‌ی زمین را آب گرفته و ارتباطات دریایی و هوایی حداقل به اندازه‌ی ارتباطات زمینی اهمیت دارد. تبدیل کشتی‌های کوچک یک دیرکی به دو دیرکی و سخت نمودن بدنه‌ی این کشتی‌ها به‌خصوص قسمت جلو و دماغه‌ی آنها باعث شد تا با استفاده از بادهای دریاهای عمیق و با کاهش خطر شکست و غرق شدن در توفان‌های سهمگین، دریانوردان اروپایی را به یافتن راه دریایی خاور دور تشویق کند. قدرت‌گیری سلطان محمد فاتح در فتح قسطنطنیه و ایجاد سد بزرگ میان بازار مصرف در غرب و کانون مواد اولیه در شرق بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل حرکت فوق‌الذکر بود. از این دیدگاه، قطع جاده‌ی زمینی ابریشم به وصل جاده‌ی دریایی اروپا و هندوستان کمک کرد.

طبعاً ارتباطات هوایی فصل جدیدی در مناسبات انسان‌ها بود، انسان‌ها تا قبل از برادران رایت و کوشش‌های آنها تنها از طریق کبوتران نامه‌بر، ارتباط هوایی برقرار می‌کردند. برای زندگی تقریباً طولانی انسان‌ها (از دید تاریخی) تنها کمتر از ۸۰ سال است که استفاده از فضا در زمینه‌های نظامی و غیر نظامی برای

ارتباط فیزیکی و الکترومغناطیسی به صورت کاملاً عملی مطرح شده است؛ هواپیماهایی که ابتدا در جنگ جهانی اول (اوایل سال ۱۹۱۵م) به کار گرفته شدند و تعجب بسیار زیاد سربازان زمینی و مخبران را برانگیختند، تنها ملخک‌هایی بودند که در واقع قدرت تحمل خود و خلبانشان را داشتند. به همین دلیل نیز هواپیماهای نظامی جنگ جهانی اول فقط پروازهای شناسایی انجام می‌دادند، و اولین بمباران در سال ۱۹۳۴م، در اسپانیا توسط آلمانی‌ها انجام شده است که نیروهای سوسیالیست را به پشتیبانی از ناسیونالیست‌ها بمباران کردند.

رادار که محصول نیاز نیروی هوایی انگلیس به آگاهی از زمان حمله‌ی هوایی نیروهای آلمان بود، پیشرفت شگرفی در صنعت الکترونیک هوایی به وجود آورد (و این به دلیل نزدیکی جغرافیایی محل پرواز هواپیماهای خاک آلمان به خاک انگلیس بود). ردیابی رادار آن چنان تأثیری داشت که مورخان جنگی آن را مهم‌ترین عامل پیروزی نیروی هوایی انگلیس علیه آلمانی‌ها می‌دانند، شاید آخرین پدیده‌ی ارتباطات همین ماهواره‌ها باشد که دقت وسایل الکترونیکی بسیار ظریفی که به کار گرفته شده در آنها گاه عجایی را در استفاده‌های نظامی از آن به وجود آورده است. برای دستیابی به لیست چنین عجایی مطالعه‌ی جنگ «دوم خلیج فارس» بی‌فایده نیست، یکی از این پدیده‌ها ابزاری به اندازه‌ی ساعت مچی است که سرباز آن را به دست خود می‌بندد تا بدان وسیله، ارتباط فرد از طریق ماهواره را برای تعیین محل جغرافیایی مشخص کند.

نقش فناوری نظامی در جاسوسی فنی

جاسوسی هم به اندازه‌ی سایر عوامل گفته شده از قدمت ماورای تاریخی برخوردار است، آنچه در خصوص این پدیده در قرن بیستم مهم است، نفوذ دستگاه‌های اطلاع‌گیرنده است، این که یک فرد خودی یا یک جاسوس دو طرفه در بالاترین سطوح تصمیم‌گیرندگان کشورهای متقابل تضمین‌کننده‌ی دریافت

اطلاعات سری است، اما این چیز نویی نیست، چرا که از قرن‌ها قبل نیز همین امر ثابت بوده است. اما روزگاری بود که صرفاً داشتن دیوارهای قدری بلندتر و یا پوشش آنچه نمی‌خواستیم دشمن آن را ببیند، با استتار ما را از خطر دشمن مطمئن می‌کرد، اما امروزه ماهواره‌ی جاسوسی (RH-3) متعلق به مجموعه‌ی جاسوسی آمریکا شامل (C. I. A و D. I. A) از آن چنان قدرت تصویرسازی از هر آنچه بر آن تمرکز می‌کند برخوردار است که گفته می‌شود تفاوت میان افراد نظامی را تشخیص می‌دهد و خودرو دشمن را از خودی مشخص می‌کند. (هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه) این ماهواره قادر است تا درجه‌ی افسران را بخواند، حتی ماهواره‌ی «IH3» صدای افراد را ضبط و یا به نوعی لب‌خوانی می‌کند، آمریکایی‌ها آخرین بیماری منتهی به مرگ برژنف را از صحبت دو ژنرال روسی که از کاخ کرملین خارج می‌شدند، با همین دستگاه ضبط کرده بودند.

شاید یکی از با بصیرت‌ترین و آینده‌نگرترین جملات و کلمات قصار در خصوص نقش سیاسی ارتباطات و جاسوسی متعلق به مرحوم عبدالناصر است. او در کتاب فلسفه‌ی انقلاب (۱۹۵۳ م) اظهار می‌کند: «حال که کشاورز مصری یک رادیو به شاخ گاو خود آویخته است، دیگر نمی‌توان مانند گذشته حکومت کرد.»

پایه‌های غیرنظامی انقلاب فناوری

این آسان است که انقلاب در فناوری نظامی را به‌عنوان یک جریان مستقل و قابل تفکیک از فعالیت‌های انسانی در عرصه‌های غیر نظامی تصور کرد. این‌گونه تصورات با استفاده از واژه‌هایی نظیر مسابقات تسلیحاتی برای توصیف توسعه‌ی مداوم تسلیحات و میلیتاریزم (نظام متکی بر اسلحه) به معنای برتری منافع نظامی بر دیگر اجزای جامعه تقویت می‌شود. البته بخش مهمی از واقعیت در این تعریف نهفته است. اطلاعات صحیح از فناوری نظامی تأیید می‌کند که فناوری نظامی عمیقاً به فناوری غیرنظامی وابسته است. علیرغم اجزاء دوگانه‌ی نظامی و

غیرنظامی، انقلاب در فناوری نظامی را نباید جدای از انقلاب کلی در علوم، صنایع و اوضاع انسانی دانست. واقعاً نمی‌توان با اطمینان بیان کرد که چه چیزی نیروی محرکه‌ی این انقلاب است. برخی معتقدند که پیشرفت‌های فناوری ترجمان هوش و ذکاوت نوع بشر است. برخی دیگر این انقلاب را جلوه‌ی تمدن غربی می‌دانند. برخی عامل این انقلاب را اخلاق ماتریالیستی و رقابت‌آمیز و منفعت طلب کاپیتالیسم و در نهایت برخی آن را ناشی از انقلاب در تفکر انسان که به وسیله‌ی فکر کردن به روش علمی آزاد شده می‌دانند. جواب هرچه باشد نکته این است که سیر پیشرفت‌های فناوری به درجه‌ی بالایی رسیده است و در جوامع انسانی ریشه عمیقی دارد. همان‌گونه که نمی‌توان آن را بدون متحول ساختن فرهنگ‌های بومی در جوامع جهان سوم قرار داد، به همین شکل نمی‌توان بدون نابود ساختن ساختار اجتماعی که این حرکت را آغاز کرد و اکنون نیز مایه‌ی ادامه آن است، آن را متوقف ساخت. انقلاب فناوری نه تنها براساس اهداف مادی‌گراانه است، بلکه ناشی از ساختار اجتماعی نیز هست. سرعت در تحولات فناوری منعکس‌کننده و تقویت‌کننده‌ی سطوح کاملی از ساختار اجتماعی است. جوامع بسیار سازمان‌یافته بسیار بیشتر از آنچه تا قبل از پیدایش آنها امکان‌پذیر بوده است، انرژی‌های سازنده را در انواع مختلف آن از جمعیت خود استخراج می‌کردند. این عامل سازمانی به همان اندازه سخت‌افزار محصول انقلاب فناوری به قدرت کشور دارنده‌ی آن کمک کرد.

برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی، ما به اجبار در جریان دائمی و سریع تغییرات فناوری قرار داریم. همان‌گونه که این جریان آغاز شد و تأثیر عمیقی بر اجزای جامعه از جمله ارتش داشت، دلیلی وجود ندارد که این الگو در آینده ادامه نیابد. ارتباط نزدیک فناوری نظامی و غیرنظامی را در واضح‌ترین شکل خود می‌توان طی قرن نوزدهم و آغاز انقلاب فناوری مشاهده نمود، ولی ارتباط اساسی هنوز هم به قوت خود باقی است.

نزدیکی فناوری نظامی و غیرنظامی در قرن نوزدهم از نظر پایه و اساس علمی آن و هم چنین از نظر مشابهاات کاربردی آن علوم کاملاً واضح می‌باشد. وجود یک گنجینه‌ی علمی واحد از علوم که در مجموع زیربنای انقلاب فناوری بود، از هر مطالعه‌ی عمومی در مورد این پدیده آشکار می‌شود. کتاب‌های برادی برادی^۱ (۱۹۷۳) و پیرتون^۲ (۱۹۸۲) هر دو ارتباط‌های نزدیک بین پیشرفت‌های فناوری نظامی و غیر نظامی را در کنار پیشرفت‌های کلی علوم و فناوری به دقت بررسی نموده‌اند. در طول قرن نوزدهم علوم متالوژی و فنون مهندسی و طراحی که تحولی در قدرت آتش را به وجود آوردند، همان علمی بودند که مؤثرترین موتورهای بخار را برای حفاری معادن، کشتیرانی، راه‌آهن و صنایع خصوصی باعث شدند. به همین شکل همان علم شیمی که مواد منفجره‌ی مؤثرتری را تولید کرد، کاملاً در ارتباط با علم شیمی پایه در صنایع غیرنظامی بود که از صنایع رنگ تا داروسازی تنوع داشت. در این دو مورد نظیر بسیاری از دیگر موارد، علوم پایه رشد دانش نظامی تقریباً غیر قابل تفکیک از علوم مؤثر در پیشرفت‌های غیرنظامی بودند.

اساس انقلاب صنعتی در کلیت خود با وضوح بیشتری این اشتراک در کاربرد فناوری را نشان می‌دهد. راه‌آهن و خطوط تلگراف که به آن شکل وضعیت جنگ را در پایان قرن نوزدهم متحول ساختند، حتی اگر مورد استفاده‌ی نظامی نیز نداشتند، ساخته می‌شدند. در موارد زیادی پیشرفت‌های علوم در جهت غیرنظامی، پایه‌ی کاربردهای نظامی را استوار ساخت. این تقدم مثلاً در مورد ساخت کشتی‌های آهنین که در بخش غیرنظامی سال‌ها جلوتر از بخش نظامی بود، مصداق دارد. کشورهای نظیر بریتانیای کبیر (۱۸۴۵) برای اولین بار

1 - Brody Brody

2 - Pearton

ساختمان فلزی را با نیروی محرکه‌ی موتور بخار توأم ساخت و این صنعت بود که تا اواخر دهه‌ی ۱۸۵۰ به صنایع نظامی راه یافت. بخش غیرنظامی حتی در ساخت و تکمیل اتومبیل‌هایی با موتور درونسوز و هواپیما از صنایع نظامی جلوتر بود. به علت وقوع جنگ جهانی اول بود که نیاز صنایع نظامی، این بخش‌ها را وادار به ساخت ماشین‌هایی کرد که بیش از یک دهه بود که در بخش‌های غیرنظامی ساخته می‌شد. هواپیما که در سال ۱۹۰۳ میلادی توسط برادران رایت با موفقیت به پرواز درآمده بود و اتومبیل که جهت استفاده‌های اختصاصی و شخصی ساخته شده بود، در سال‌های ۱۹۱۴ میلادی و بعد از آن به‌طور جدی در ارتش مورد استفاده قرار گرفت. تشابه عملکرد بین بخش‌های نظامی و غیرنظامی به این معنی است که بسیاری از فناوری‌های غیرنظامی همیشه در زمینه‌های تحرک، ارتباطات و اطلاعات کاربرد نظامی خواهند داشت. هواپیماهای باربری، کامیون‌ها، رایانه‌ها و تجهیزات ارتباطی نمونه‌های بارز این نوع کاربردها بودند. اجزای دیگری از فناوری نظامی به‌خصوص آن دسته از صنایع مرتبط با قدرت آتش، ظاهراً به‌طور کامل از صنایع غیرنظامی تفکیک شده‌اند. برای تفنگ‌های خودکار، توپ‌های سنگین، موشک‌های کوچک و کلاهک‌های اتمی کاربردهای غیرنظامی بسیار نادری یافت می‌شود، و حتی موارد اختلاف در کاربرد نظامی و غیرنظامی آنها بیشتر در درجه‌ی آنهاست تا نوع آنها. یک اقتصاد غیرنظامی قادر به ساخت موتورهای بخار پیشرفته به‌راحتی می‌توانست مسلسل تولید کند. اقتصادی که می‌توانست هواپیماهای بزرگ مسافربری بسازد، توانایی تولید بمب‌افکن نیز داشته و اقتصادی که امکان ساخت فضاپیمایی را دارا باشد، می‌تواند موشک‌های قاره‌پیما نیز تولید کند و اقتصادی که بتواند برق نیروگاه‌های اتمی بسازد، تقریباً تمامی مایحتاج ساختن یک بمب اتمی را در اختیار دارد. حتی قابل تفکیک‌ترین فناوری‌های نظامی فقط گونه‌هایی از همان علوم و فنون مورد استفاده در بخش‌های غیرنظامی هستند. بر این اساس می‌توان استدلال کرد که هر

جامعه‌ی صنعتی غیرنظامی، بالقوه توانایی‌های نهفته‌ی نظامی نیز دارد. این توانایی در ذخایر علمی، تجهیزات، تأسیسات، مهارت و سرمایه‌ی نقدی چنین جامعه‌ای نهفته است. به نسبت این ذخایر موجود هر جامعه قادر است با سیاست‌های مناسب دیر یا زود در مقایسه با دیگران به یک تولیدکننده‌ی نظامی مبدل گردد. توانایی‌های نهفته‌ی تولید ادوات نظامی را نمی‌توان از یک جامعه‌ی صنعتی گرفت، حتی اگر در آن زمان توانایی تولید سلاح نداشته باشد. برخی از امکانات غیرنظامی را فوراً می‌توان مبدل به امکانات نظامی کرد، مانند امکانات حمل و نقل، هواپیما و گازهای سمی. امکانات تولید بسیاری از کالاها که با استفاده از مهندسی، شیمی، الکترونیک و هوا - فضا ساخته می‌شوند به سرعت می‌توانند در اختیار تولیدات نظامی قرار گیرند. شاید واضح‌ترین نمونه قوه‌ی نهفته‌ی جوامع در جهان امروز فناوری غیرنظامی اتمی باشد. بیشترین نگرانی‌ها در مورد گسترش سلاح‌های هسته‌ای در دهه‌ی اخیر روی گسترش فناوری غیرنظامی اتمی متمرکز شده است.

توسعه‌ی تجهیزات رزمی در جنگ اول جهانی

جنگ اول جهانی نقطه‌ی عطفی در توسعه و کاربرد بعضی از جنگ‌افزارها نظیر عملیات زیردریایی‌ها، استفاده از مین و استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی و میکروبی و توسعه‌ی نیروهای زرهی و هم چنین هواپیماهای جنگی اولیه و آغازی برای عملیات نبرد ناوها و ناوهای هواپیمابر بود.

توسعه‌ی تجهیزات رزمی در جنگ دوم جهانی

جنگ دوم جهانی نقطه‌ی عطفی در جنگ هواپیماهای بمب‌افکن و شکاری و توسعه‌ی عملیات ضد زیردریایی و همچنین توسعه‌ی عملیات ناوهای هواپیمابر، عملیات جنگ‌های زیرآبی شامل نفوذ غواصان به بنادر و ناوها،

توسعه‌ی تجهیزات عملیات خاکی بود و برای اولین بار از موشک‌های بالستیک در جنگ استفاده گردید. در اواخر این جنگ هلیکوپتر ساخته شد و نقطه‌ی عطف دیگر جنگ دوم جهانی عملیات کامی کازی خلبانان ژاپنی و کامی‌شو ملوانان ژاپنی بود که وسیله خود را با مهمات به ناوهای آمریکایی می‌زدند. برای اولین بار آمریکا در این جنگ از بمب هسته‌ای استفاده کرد. عملیات هوابرد نیز در این جنگ به صورت گسترده استفاده شد. (کرولد، مارتین، ۱۳۷۳)

توسعه‌ی جنگ‌افزارها بعد از جنگ دوم جهانی

جنگ ویتنام نقطه‌ی عطف جنگ نامنظم بود و در جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل برای اولین بار موشک‌های ناو به ناو مورد استفاده قرار گرفت. در جنگ فالکلند از موشک‌های هوا به سطح علیه ناوها به‌طور گسترده استفاده شد و ماهواره‌ها کنترل صحنه‌های رزم را عهده‌دار گردیدند و جنگ ایران و عراق آزمایشگاهی برای کاربرد پیشرفته‌ترین تسلیحات نیمه‌مدرن بود و جنگ موشکی شهرها به نقطه‌ی عطف رسید و جنگ‌افزارهای شیمیایی به صورتی گسترده توسط عراق به کار گرفته شد که از جنگ جهانی اول تاکنون بی‌سابقه بوده است و استفاده از موج‌های انسانی دوباره معمول شد.

جنگ نفت خلیج فارس نقطه‌ی عطفی از کاربرد موشک‌های دوربرد دریا به ساحل، جنگ‌های الکترونیکی و قدرت برتر هوایی بود. در این جنگ کاربرد هواپیماهای استیلث مهمات هوشمند به اوج خود رسید. (دانش نظامی، ۱۳۷۴)

جنگ‌افزارها و تجهیزات رزمی جنگ‌های مدرن و دورنمای تحولات آینده‌ی آنها

پیشرفت‌های عظیم علمی - فناوری در دهه‌ی آخر قرن بیستم بشر را در آستانه‌ی ورود به عصری تازه و تمدنی نو قرار داده است و در این مقوله جنگ، محور حیات اجتماعی انسان امروز و فردا خواهد بود و نگرانی جوامع چیزی

نیست جز بهتر جنگیدن، پیشرفته‌تر جنگیدن و پیشگامی در فناوری‌های جنگی مسابقه‌ی اصلی شما گردیده، مسابقه‌ای که بیشتر منابع انسانی و مادی و فناوری را به خود جلب کرده است. در سال ۱۹۹۰ در جنگ نفت خلیج فارس، جهان شاهد نمونه‌ای از جنگ مدرن گردید که جنگ‌افزارهای به‌کار رفته توازن موجود قدرت نظامی را از بنیان بر هم زدند. این در واقع معمای غامض و پیچیده‌ی عصر حاضر است که علم و فناوری و دانایی خود به شمشیر بُرنده‌ای تبدیل شده است، اما همین شمشیر با کمی تلاش در دست کشورهای جهان سوم نیز قرار خواهد گرفت و بر علیه آفریدگانش استفاده خواهد شد. (دانش نظامی، ۱۳۷۵)

تسلیمات ویژه‌ی جنگ‌های مدرن آینده

جنگ‌های ضد رایانه

رایانه امروزه در اکثر تسلیمات سخت‌کش و نرم‌کش، سیستم‌های کشف و کنترل و فرماندهی صحنه‌های رزم کاربرد دارد و در آینده استفاده از رایانه به‌صورت گسترده در هر جنگی معمول خواهد گردید. از این رو، اکثر مراکز پژوهش تسلیمات نظامی صاحب نام دنیا در حال پژوهش تسلیمات برای جنگ‌های ضد رایانه هستند که مهم‌ترین دستاوردها و امکان‌سنجی‌هایی که به نتیجه رسیده‌اند، به شرح زیر می‌باشند:

الف) استفاده از ویروس‌ها

ویروس‌های رایانه‌ای هم می‌توانند داده‌ها را از بین ببرند و هم ضربه‌ی سختی به اطلاعات محرمانه وارد سازند. این ویروس‌ها حتی می‌توانند پیام‌های دروغین را وارد سیستم کنند یا سوابق را تغییر دهند و یا به جاسوسی پرداخته و اطلاعات مورد نظر را شنود نمایند. در صورت ورود به سیستم سلاح قادر خواهند بود که آنها را خنثی کنند یا هدف‌گیری را روی هدف دیگری متمرکز نمایند و یا سبب پرتاب ناخواسته‌ی

سلاح گردند. امروز ویروس کرونا^۱ در مراکز پژوهشی در حال آزمایش است که بسیار هوشمندانه عمل می‌کند؛ تمام سیستم را مورد حمله قرار نمی‌دهد، بلکه هدف خاصی را مورد حمله قرار می‌دهد و می‌تواند با دریافت کد ویژه اطلاعات خاصی را شنود نموده و یا هارددیسک را از بین ببرد.

البته برای مقابله با چنین جنگ ضد رایانه‌ای عملیات مقابله تحت پژوهش است که عملیات ضدضد رایانه نام دارد و می‌تواند ویروس‌ها را کشف و نابود سازد و در مقابل ضدضد ویروس در حال شکل گرفتن است که عملیات ضدضد رایانه را فریب دهند.

ب) استفاده از پالس الکترومغناطیس

با استفاده از پالس الکترومغناطیسی می‌توان هر سلاحی را به سمت هدف پرتاب نمود. می‌توان سبب سوختن بُردهای رایانه‌ای گردید. هرچه سیستم رایانه‌ها پیشرفته‌تر و مینیاتوری‌تر باشند، به انرژی الکترومغناطیسی کمتری برای نابودی آنها نیاز است.

جنگ روبات‌ها

امروزه نه تنها در صنایع روبات‌ها جای انسان‌ها را گرفته‌اند، بلکه در مراکز پژوهشی صنایع نظامی نیز روبات‌هایی در حال ساخت هستند که جای انسان را در جبهه‌های نبرد پر کنند و فارغ از آسیب‌پذیری به وسیله آلودگی‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی و عملیات جنگ روانی، جنگ را ادامه دهند. کاربرد روبات در جنگ نفت خلیج فارس، کاربرد هواپیماهای بدون خلبان بود که توانایی

1 - Cruise Virus

ویژه‌ای را به نمایش گذاردند. روبات‌های طراحی شده قادرند کارهای زیادی را در جبهه‌ی جنگ انجام دهند؛ از جمله خنثی کردن مهمات عمل نکرده، پشتیبانی تدارکاتی، پاکسازی مناطق آلوده‌ی ش‌م‌ه، پاکسازی میادین مین و

هوشمند کردن روبات‌ها به گونه‌ای در حال انجام است که وضعیت‌های مختلف یک مأموریت را خود تشخیص دهند و عهده‌دار گردند.

روبات‌های پرنده‌ی خلیج فارساز مین و قایق‌های تندرو دیده‌بانی می‌کردند و ردیابی سکوهای موشکی متحرک عراق را عهده‌دار بودند. حمله‌ی عراق به خفجی را دیده‌بری می‌کردند، بالگردهای آپاچی را در مسیر امن هدایت می‌کردند و تنها سه فروند آنها مورد اصابت قرار گرفت.

در حقیقت، موشک‌های توموماهوک و کروز نیز روبات‌های هوشمندی هستند که بعد از پرتاب ادامه‌ی مأموریت را خود عهده‌دار می‌گردند.

مشکل عمده‌ی جنگ روبات‌ها آسیب‌پذیری آنها در جنگ الکترونیکی است. بدین جهت سیستم‌های ECCM در حال طراحی است که سیستم «ECM» دشمن را خنثی نمایند. حتی طرح دفاع هوایی راهبردی^۱ در جنگ‌های مدرن آینده، بر کار ابرروبات‌ها متکی است، مین‌های هوشمند که به محض کشف هدف سر راهشان قرار گرفته و آن‌را منهدم می‌نمایند، تنها به وسیله‌ی روبات‌ها مقابله می‌شوند. روبات‌ها در لنگرگاه‌ها، معابر اجباری دریایی می‌توانند دیده‌بانی کنند و به محض کشف هدف‌هایی که قبلاً برنامه‌اش را دریافت داشته‌اند، به آنها حمله نمایند. لذا جنگ روباتی از عمده روش‌های جنگ مدرن است که در قرن ۲۱ میلادی کاملاً توسعه خواهد یافت.

روبات‌های بیو - تکنیکی: به جای روبات‌های کاملاً مصنوعی می‌توان از

1 - Strategic Defense Initiative (SDI)

حیواناتی استفاده کرد که برای انجام مأموریت‌ها یا کارهای نظامی تربیت شده‌اند و این کار را بهتر از آن چه با آموزش یا تربیت سنتی انجام می‌شد، انجام داد.

میکروماشین‌ها و نانوماشین‌ها

فناوری در حال کار روی روبات‌های ریز یعنی میکروماشین‌ها و روبات‌های میکروسکوپی یا نانو ماشین‌هاست. این روبات‌ها که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ وارد خدمت شوند، تحول عظیمی در جنگ مدرن ایجاد می‌نمایند و قادرند به سیستم‌های ارتباطی با سیم نقب‌زنند و اطلاعات را شنود نموده یا سیستم را نابود نمایند. (دانش نظامی، ۱۳۷۴)

ماهواره‌های کوچک و پرتاب‌کننده‌های فضایی

در گذشته، فناوری ریزسیستم‌ها اجازه‌ی کاهش چشمگیر اندازه‌ی ماهواره‌ها و پرتاب‌کننده‌های فضایی را داده بود. با توجه به صرفه‌جویی‌ها در رایانه‌ها، حسگرها، مواد ساختاری، منفجر شونده‌ها و منابع انرژی، نانوفناوری منجر به سیستم‌های خیلی کوچک‌تر نیز خواهد شد.

کاربردهای نظامی بالقوه‌ی نانوفناوری ملکولی

همان‌طور که پیشتر مطرح شد امکان‌پذیری نانوفناوری ملکولی و مفاهیم مرتبط با آن مورد بحث است و زمان بندی معتبری برای ورود آنها وجود ندارد.

تولید نظامی خودتکثیر شونده‌های پایه

تولید خودکار، به‌سرعت رشدیابنده، با هزینه‌ای قابل چشم‌پوش یا اندک را می‌توان در سیستم‌ها و سلاح‌های کم و بیش سنتی نظامی مورد استفاده قرار داد. نمونه‌ی آنها را می‌توان تفنگ‌ها، توپ‌ها و موشک‌ها، مهمات هوشمند،

سیستم‌های حسگر، سیستم‌های ارتباطی، ادوات زرهی، هواپیماهای بدون سرنشین و سیستم‌های خودکار برای پایش و یا جنگیدن نام برد. برای کاربرد در فضای بیرونی، ماهواره‌های کوچک و بزرگ، پرتاب‌کننده‌ها، انرژی حرکتی و هم چنین سلاح‌های پرتویی و غیره را می‌توان تولید کرد. (دانش نظامی، ۱۳۷۵)

توسعه‌ی تسلیحات شیمیایی و میکروبی

طبق قرارداد کنوانسیون منع تولید و کاربرد سلاح‌های شیمیایی که در ژانویه ۱۹۹۳ در پاریس ۱۲۰ کشور آن را بررسی نمودند، تولید و کاربرد این سلاح منع گردیده است. در حال حاضر، تحقیقات روی سلاح‌های تهاجمی زیستی متمرکز شده و به‌ویژه روی سوپر طاعون‌ها کار شده است که در این مسیر پژوهش‌ها با کمک مهندسی ژنتیک انجام می‌شود. لابراتوارها روی میکروب‌هایی پژوهش می‌نمایند که بتوانند نژاد خاصی را نابود سازند و این روی «DNA» گروه‌های نژادی تحت بررسی می‌باشد، به‌ویژه صهیونیست‌ها روی این تحقیقات سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند.

پژوهش در سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی چند مرحله‌ای نیز در حال انجام است، به‌طوری‌که سرباز در مرحله‌ی اول قرار گرفتن در منطقه‌ی آلوده نمی‌میرد، لیکن به‌گونه‌ای فیزیولوژی بدنش آماده می‌گردد که اگر جبهه را ترک نماید و در مرحله‌ی دوم در منطقه‌ی آلوده قرار گیرد، بلافاصله بمیرد.

پژوهش روی مواد آرام‌بخش و خواب‌آور نیز بسیار توسعه یافته بدین معنی که آلودگی از راه پوست وارد جریان خون سرباز شده و برای مدت طولانی از ۲۴ ساعت الی چند روز سرباز در خواب عمیق قرار می‌گیرد.

پژوهش دیگر، جنگ آکوستیکی بیولوژیکی است که دستگاه امواج خاص صوتی را با فرکانسی انتشار می‌دهند که به محض شنیدن سرباز دچار قی و استفراغ و اسهال می‌گردد و راه معالجه‌اش خروج از صحنه‌ی رزم است. این

چنین جنگی حتی در کنوانسیون‌های منع تولید و کاربرد سلاح‌های غیر متعارف نیز منع نگردیده است.

سلاح‌های بیولوژیکی: سلاح‌های بیولوژیکی از ارگانیسم‌ها (ویروس‌ها، باکتری‌ها، و ...) برای اهداف خصمانه استفاده می‌کنند. نانوفناوری به همراه بیوفناوری ایجاد یا خلق میکروارگانیسم‌های جدیدی را تسهیل می‌کند که می‌توانند به‌عنوان سلاح‌های بیولوژیکی مورد استفاده قرار گیرند.

حفاظت شیمیایی - بیولوژیکی

نانوفناوری امکاناتی برای حفاظت در مقابل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی جهت تأسیسات نظامی و غیرنظامی فراهم می‌کند. یک دسته به حسگری بسیار حساس‌تر، سریع‌تر و هشدار دهنده‌تر مربوط می‌شود که می‌توان اقدامات حفاظتی دیگری را به عمل آورد. نوع دیگر به‌وسیله‌ی منفذها، ملکول‌ها را بلوکه می‌کند و نوع سوم عامل‌ها را به‌وسیله‌ی منطقه‌ی سطح وسیع مواد نانویی دارای اثر مجاورتی تنزل داده یا تخریب می‌کند. دو مورد اخیر را می‌توان در فیلترهای ماسک‌های گاز، هواکش‌ها و غیره به کار برد.

کاربردهای نانوفناوری در سلاح هسته‌ای را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. اول سیستم‌های کمکی: سلاح‌های هسته‌ای، سیستم‌های پیچیده‌ای برای هدایت، ایمنی، امنیت و ترکیب شدن دارند که شامل حسگرها، قفل‌های مکانیکی، مدارهای الکترونیکی، الکترونیکی و غیره می‌باشد. نانوفناوری اجازه‌ی کوچک‌تر سازی بیشتر و همگرایی بهتر حسگرها با عناصر قفل الکترونیک، نوری و الکترونیک را می‌دهد. تحولاتی کیفی نیز برای منفجرشونده‌ی شیمیایی که توده‌ی شکافت حساس را تولید می‌کند، متصور است. منفجرشونده‌های جدید ناشی از نانوفناوری با تراکم انرژی بالاتر اجازه‌ی کاهش توده و افزایش تراکم را می‌دهد که حجم ماده‌ی شکافت مورد نیاز برای اشتغال یا احتراق آن را کاهش می‌دهند.

تسلیمات هسته‌ای تاکتیکی محدود

تسلیمات هسته‌ای تاکتیکی محدود هرچند تسلیحات غیر متعارف محسوب می‌گردند، به علت ابعاد کوچک و محدودیت منطقه‌ی آلوده‌ساز، در جنگل‌های متعارف کاربرد دارند. یک موشک تاکتیکی هسته‌ای می‌تواند به‌اندازه‌ی یک کیلومتر مربع از منطقه‌ی عملیات و هر کسی را که در آن قرار دارد به مجموعه‌ای از رادیواکتیو تبدیل نماید. این موشک‌ها با ۵۰ الی ۶۰ سانتی‌متر طول و کمتر از ۱۰ سانتی‌متر قطر به‌صورت گلوله‌های توپ نیز تهیه گردیده‌اند و در حال حاضر ۲۵ تا ۳۰ هزار از این تسلیحات در جهان وجود دارد.

جدول تاریخی فناوری دفاعی

۳۰۰۰ سال ق.م	کلاه خود - شمشیر - زره جنگی
	تمرکز در شهرها و بافت اقتصادی
۲۰۰۰ سال ق.م	سومریان + سامیان
	سازماندهی
	شبکه‌ی آبرسانی منظم - پشتیبانی مراکز کشاورزی
۱۷۰۰ سال ق.م	چینی‌ها + یونانیان + اشکانیان
	ارابه‌ی چرخدار (۲+۴) و استقرار در صحرا و محیط باز
	تمدن شهری با علوم و فنون آسیایی و اروپایی
۱۵۰۰-۱۲۰۰ ق.م	سومریان
	وجود استقرار در دره‌ها (پدافند) و حضور ارابه در صحرا (آفند)
	استقرار در جنوب غرب آسیا - استقرار در شمال اروپا
۱۲۰۰ سال ق.م	آرئی‌ها
	تجهیز پیاده‌نظام در مقابل سواره - مدل پیاده‌نظام آشوریان
	کشف آهن - توسعه‌ی تجهیزات آهنی
۲۰۰+۱۰۰۰ ق.م	آشوریان
	تجهیزات سنگین + سواره نظام ایرانی + کشتی جنگی یونانی + کشف باروت چینی
	انتقال قدرت به قشر پایین - کاهش منطقه‌ی اشرافی + ایجاد حکومت دموکراتیک
۶۰۰-۲۰۰ سال میلادی	بیزانس اعراب
	نیزه - سواره نظام - ارابه‌ی سنگین
	خوداتکایی سواره‌نظام به زمین
۱۲۰۰ میلادی - ۱۵۰۰ سال	مغول + ترکان + مسلمانان اروپا
	حرکت امواج نیروی انسانی با تحرک - تفنگ - طرح تئوری‌های نظامی
	شروع و پیدایش حرکت‌های جهانی کشورها
۱۵۰۰ میلادی - ۱۸۵۰ سال	اروپا
	قدرت آتش دریایی سنگین (توپ‌خانه) پیشرفت قایق‌ها و کشتی‌های جنگی
	نقش پیدا کردن کشورهای استعماری، تسلط و حاکمیت در دریا
۱۸۵۰ میلادی - ۱۹۵۰ سال	اروپا
	پیشرفت وسیع حمل و نقل - ارتباطات - هواپیما - تانک - کشتی جنگی
	تثبیت حکومت‌های جهانی (شکل یافتن دو قطبی)
۱۹۵۰ میلادی - ۲۰۰۰ سال	ژاپن، آمریکا، اروپا
	زیردریایی - موشک‌های قاره‌پیما - فضاپیما - تولید فناوری پیشرفته ارتباطات و هدایت/ کنترل
	کوتاه شدن فرآیندهای فعالیت‌های سنگین - دسترسی به عوامل جغرافیایی و انسانی به موقع و سریع تولید سازمان‌های تجاری دریایی - نظریه‌های جدید نظامی
۲۰۰۰ به بعد	پیش‌بینی دانشمندان
	رقابت نیروی نظامی/ اقتصادی - پیدایش محورهای فناوری جهانی عصر اصالت دانایی
	ساختار سازمان‌ها جایگزین کشورها - ایجاد سازمان‌های اجتماعی منطقه‌ای یا جهانی

(محمودزاده، ابراهیم، ۱۳۸۰)

تحول در جنگ: جنگ نرم‌افزاری و آینده‌ی در حال ظهور

برخلاف دیگر فناوری‌ها، «نرم‌افزارها» تنها محصول تفکر انسانی نیستند، بلکه اندیشه‌ی انسانی را در شکلی ثبت شده سامان می‌دهند. سلطه‌ی انسان بر محیط خود با انسجام توانایی تعقل و قابلیت محدود کار فیزیکی تحقق یافته است. درباره‌ی «نرم‌افزارها» ما قوه‌ی تعقل محدود اما خستگی‌ناپذیری را با قابلیت کنش جسمانی ترکیب نموده‌ایم که تنها به‌واسطه‌ی محدودیت‌ها پیشرفته‌ترین فناوری موجود مرزبندی شده است. به علاوه، این‌که این قوه‌ی تعقل در کنترل فرایند پالایش و توسعه‌ی مداوم قرار دارد، سبب افزایش دقت و سازگاری آن می‌شود. بنابراین، عجیب نیست که هرگاه نرم‌افزارها به‌کار می‌روند، انقلاب در فناوری ضرورت می‌یابد. «نرم‌افزارها» ایجاد قابلیت‌های تازه‌ای را برای سیستم‌های نظامی میسر ساخته‌اند که تنها برخی از آنها در نبود یک مفهوم وحدت بخش مورد شناسایی قرار گرفته و به‌کار گرفته شده‌اند.

توسعه‌ی نظام‌مند «جنگ الکترونیک» به‌عنوان یک دانش نظامی برجسته که چارچوب مفهومی بسیار مؤثر برای بهره‌گیری از پتانسیل آن ارائه می‌دهد، مدل و نقش روشنی را برای حرکت‌های تازه در تفکر فراهم می‌سازد. هم‌اکنون ایجاد پیوند مؤثر بین قابلیت‌های نوین نظامی چه بالفعل و چه بالقوه و آن گروه از ویژگی‌های نرم‌افزاری که سرانجام موجب تسهیل آنها می‌شوند، ضرورت دارد. این مرحله به جایی رسیده است که ویژگی ذاتی نرم‌افزارها باید به‌گونه‌ای فزاینده نه تنها در طراحی سلاح‌ها، بلکه تاکتیک‌ها، راهبردها و اقدام‌های مقدماتی برای کاربرد این سلاح‌ها را در زمان جنگ در کنترل داشته باشد. (امت، چی‌لی، ۱۳۷۴)

ویژگی‌های نرم‌افزارها

یکی از ویژگی‌های متمایزکننده‌ی نرم‌افزارها که آشکارا و به‌خوبی شناخته شده است، قابلیت آن برای بهره‌گیری کنش‌های به‌ظاهر هوشمندانه از

سیستم‌هایی است که در آن عمل می‌کند. به علاوه، این‌که هوش می‌تواند با شتاب بسیار زیادی به کار گرفته شود، تنها به واسطه‌ی واکنش میزبان فیزیکی آن محدود می‌گردد. اتحاد ویژگی‌های «هوشمندی» و «شتاب»، کاربرد خود را در گستره‌ی بزرگی از تسلیحات مدرن در جنگ‌های دریایی، زمینی و هوایی یافته است. تأخیر در جنگ ممکن است زیان‌های سنگینی را در پی داشته باشد و سیستم‌های نرم‌افزاری در معرض محدودیت‌های برخاسته از زمان واکنش انسانی قرار نمی‌گیرند. هم‌چنان‌که هر اقدامی، اقدام‌های متقابل را بر می‌انگیزد، سرعت و هوشمندی سیستم‌های نظامی افزایش پیدا کرده و در مقابل گستره‌ی دخالت انسان در روند حمله، از کشف نخستین تهدید تا به کارگیری جنگ‌افزارها به‌طور فزاینده‌ای کاهش یافته است. خطر آشکار تکیه بر سیستم پرتاب سلاح مبتنی بر نرم‌افزارها در جنگ خلیج فارس مشاهده گردید؛ یگان پدافند هوایی هلندی پس از تشخیص اشتباه یک موشک اسکاد عراقی، دو موشک پاتریوت از مرز ترکیه به سمت عراق شلیک کرد. اما وابستگی به نرم‌افزارها، پیامدهای گسترده‌تری برای هدایت جنگ دارد. هوش نرم‌افزاری به شکلی ذخیره شده انطباق‌پذیر با شرایط واقعی است و کیفیت و کارایی آن در هر جنگی تنها به‌خوبی مدل‌سازی پیشرفته‌ی سناریوهای جنگی خواهد بود. بنابراین، مدل‌سازی به یک عامل به‌طور فزاینده و تعیین‌کننده در پیگیری جنگ تبدیل می‌شود.

هم‌چنین بی‌تردید دگرگونی‌های آینده نقش در حال گسترش «مدل‌سازی به هنگام» و «تطبیقی» و یا به بیانی دیگر «هوش مصنوعی» را در برخواهد گرفت. وارد کردن برنامه‌های تازه به جنگ‌افزارها یا سیستم‌های نظامی سبب می‌شود که آنها بدون نیاز به تغییر حالت فیزیکی، قابلیت انطباق سریع با چالش‌های نوین را بیابند. پتانسیل نظامی ویژگی انطباق‌پذیری نرم‌افزارها به‌خوبی درک نشده و به هنگام به‌کارگیری به‌خاطر شرایط اضطراری مانند تغییر نقش اساسی رادارهای «آتش‌یاب» توپخانه‌ی ارتش آمریکا در جنگ خلیج فارس کنترل

شده است. رادارهای آتش‌یاب که در واقع برای مکان‌یابی آتش توپ‌خانه و خمپاره طراحی شده بودند، پس از انجام اصلاحات نرم‌افزاری ساده برای تعیین محل سکوها‌ی پرتاب موشک‌های اسکاد عراق، نقش مهمی را ایفا نمودند. از نخستین بحث‌ها پیرامون مسئله‌ی [موشک‌های اسکاد] در ۲۵ ژانویه تا راه‌اندازی این سیستم در ۲۳ فوریه، کمتر از یک ماه برای انجام تغییرات، زمان صرف شد. حتی این تأخیر کوتاه بدون بهره‌گیری از امتیاز زمان «آماده‌سازی» که پیش از آغاز جنگ در خلیج فارس در اختیار بود، می‌توانست پیامدهای جدی در برداشته باشد. هم‌چنان‌که نمایان است، تجهیزات [متحدان] درست سه روز پیش از آغاز جنگ زمینی آماده شد. (امت، چی‌لی، ۱۳۷۴)

اگر نیازهای عملیاتی به‌طور گسترده مورد بازبینی قرار می‌گرفت که طی آن، آنچه لحاظ می‌شد و با نظر به توسعه‌ی نرم‌افزار از نظر عملیاتی امکان‌پذیر بود، قابلیت‌های مهمی مانند کشف پرتاب موشک‌ها می‌توانست از آغاز عملیات توفان صحرا در دسترس باشد. توان انطباق‌پذیری نرم‌افزارها با توجه به موفقیت‌های شگرف تغییر نقش رادارهای آتش‌یاب بیش از اندازه نمایان شد. ارزیابی درباره‌ی پتانسیل کامل «برنامه‌های وارد شده» در مرحله‌ی طراحی، بازدهی‌های قیاس‌شدنی را در طیف گسترده‌ای از سیستم‌ها و جنگ‌افزارها در بر خواهد داشت. انطباق‌پذیری نرم‌افزارها، همراه با بهره‌گیری از دیگر ویژگی‌های اصلی نرم‌افزارها، این پتانسیل را دارد که به عامل تقویت‌کننده‌ی پر قدرت نیروها [ی مسلح] تبدیل گردد.

ویژگی دیگر و به‌کلی استفاده‌نشده‌ی نرم‌افزارها بهره‌گیری از قابلیت آنها برای همکاری گروهی از جنگ‌افزارها یا سیستم‌های نظامی با یکدیگر در عملیات نظامی است. اگرچه اقدام‌های مبتنی بر همکاری در جنگ امری عادی به‌شمار می‌آید و در واقع ابزار اساسی برای دستیابی به تمرکز نیروهاست، این امر در یک سطح انسانی در چارچوب عمر و محدودیت‌های انسان اعمال می‌گردد.

اقدام‌های مبتنی بر همکاری در کنترل نرم‌افزارها امکان‌پذیر است، زیرا هر سلاحی را می‌توان برای عمل به شیوه‌ای از پیش تعیین شده در زمان و مکان ویژه برنامه‌ریزی کرد؛ در این زمینه حتی به برقراری ارتباط میان یگان‌های پراکنده نیازی نیست، اگرچه این امر برخی امتیازها را در بر خواهد داشت. گسترش سلاح‌های جمعی زیر کنترل نرم‌افزارها یک رشته امکانات تازه‌ای را فراهم می‌سازد. برای نمونه، بسیاری از سلاح‌های جمعی سبک می‌توانند به‌طور هماهنگ علیه اهداف عمل کنند. در ورود هر یک از این سلاح‌ها احتمال چندانی برای کشف یا رهگیری وجود ندارد، اما با متمرکز نمودن آنها در یک زمان و مکان می‌توان به قدرت مخرب برابر با مجموع قدرت هر یک از آنها دست یافت. این‌گونه دگرگونی‌ها تنها با کاربرد گسترده‌تر نرم‌افزارها می‌تواند به تغییر در جهت تسلیحات با مقیاس کوچک انجامد که خود پیامدهای اساسی در زمینه‌ی طراحی تسلیحات و دکترین تاکتیکی را در بر خواهد داشت.

انبوهی و صرفه‌جویی نیروها

نرم‌افزارها بر اصول بسیار مرتبط به «انبوهی» نیروها و «صرفه‌جویی» نیروها تأثیر شگرفی داشته‌اند. منظور از انبوهی نیروها «تصمیم‌گیری درباره‌ی حداکثر نیروی رزمی موجود» و منظور از صرفه‌جویی نیروها «به‌کارگیری حداقل وسایل و نیروهای ضروری برای دستیابی به اهداف» است. تأثیر فناوری‌های اولیه به‌ویژه آن دسته که به قدرت آتش افزایش یافته مربوط می‌شدند، به‌طور عمده سبب پراکندگی نیروها و سنگربندی آنها گردیده است. قدرت و بُرد توپخانه و دیگر آتشبارهای گوناگون در زمین، هوا و دریا، همواره با افزایش مشابه در دقت آنها همراه نبوده است. نخستین آثار این‌گونه تسلیحات آن بود که نیروها در گستره‌ی بزرگ‌تری پراکنده شدند و در مورد نیروهای پیاده، سنگربندی به تنها وسیله‌ی مؤثر برای بقا در برابر بمباران‌ها تبدیل گردید. جنگ به یک بازی ویرانگر

فرسایشی بین مواضع ثابت دو طرف تبدیل شد که در آن قلمرو چندانی برای کاربرد اصول «انبوهی» و «صرفه‌جویی» نیروها وجود نداشت. این بن‌بست با ورود فناوری‌های نوین، مکانیزه کردن و ارتباطات در هم شکست. اقدام‌های تهاجمی با نفوذ سریع به مواضع دشمن توسط نیروهای متحرک که با اختراع تازه‌ی ارتباطات بی‌سیم هماهنگ می‌شدند، امکان‌پذیر گردید. پس از آن اصلاحات و اضافات ضروری برخاسته از این دگرگونی‌ها در تئوری نظامی توسط اندیشمندان نظامی تدوین شد.

امنیت و توانمندی‌ها

اصل امنیت که برای کاربرد دیگر اصول جنگ اساسی می‌باشد، تاکنون توجه زیادی را در رابطه با نرم‌افزار نظامی به خود جلب کرده است. این موضوع به‌طور گسترده مورد شناسایی بخش‌های نظامی و غیرنظامی قرار گرفته که نرم‌افزارها آسیب‌پذیرهای تازه و راه‌های تازه برای حملات بدخواهانه گشوده‌اند. بنابراین، اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای که از شبکه‌های ارتباطی می‌گذرند باید تا اندازه‌ی ممکن از استراق سمع دشمن حفظ شده و تمام انواع برنامه‌های دشمن مانند (ویروس‌های رایانه‌ی) از صفحه خارج شود. در واقع، گستره‌ی امنیت نرم‌افزارها چنان منظم شده است که اکنون این گستره، زیر مجموعه‌ای موقت اما کافی از مجموعه‌ی بزرگترین دکترینی به‌شمار می‌آید که باید برای پوشش دادن همه‌ی نیازهای نرم‌افزارهای نظامی شکل گیرد.

پیدایش و برتری ناگهانی یک فناوری ویژه در دوره‌ای از تغییرات پرشتاب وقفه‌ای بزرگ و خطرناک بین قابلیت‌های آن فناوری و توانایی ما برای درک و بهره‌برداری کامل از آن ایجاد می‌کند. در جنگ‌های اخیر تا اندازه‌ای از این فناوری بهره‌گیری شد و نتایج شگرف آن به وفور نمایان گردید، اما این فرایند بیشتر به‌واسطه‌ی منافع تجاری و مهندسی هدایت شده است تا دکترین نظامی که

خود اکنون چیزی برای ارائه در این عرصه حیاتی ندارد. بی شک دیگر غافلگیری‌ها و خطرهای تازه اندوخته شده‌اند و تنها یک راه حل برای این شکل وجود دارد: پاسخی که از سوی کلاوزویتز، فولر و دیگر اندیشمندان برجسته هنگامی که با پدیده‌ی پیچیده‌ای به نام جنگ روبه‌رو شدند، اتخاذ گردید. ماهیت و پتانسیل دگرگونی‌های تازه باید در رابطه با اصول نظامی آزموده شده درک گردند. این اصول باید مورد بررسی دوباره قرار گرفته و در صورت لزوم در پرتو این دگرگونی‌ها و پتانسیل آینده آنها دوباره تفسیر شوند. استفاده‌ی ویژه از تسلیحات نرم‌افزاری باید راه را برای بهره‌گیری منظم و سیستماتیک از آن در چارچوب طرح‌های آماده شده و در محدوده‌ی دکترین مورد توافق جنگ نرم‌افزاری همواره نماید.

دکترین نظامی

دکترین نظامی برای فراهم کردن نیازهای روزمره‌ی جنگ تدوین شده و به‌عنوان مدلی برای اقدام و راهنمایی سودمند که باید با شرایط واقعی منطبق شده و نباید به‌عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم مطلق در نظر گرفته شود، عمل می‌کند. به‌صورت مطلوب، دکترین نمایانگر برترین تفکر موجود در زمینه‌ی به‌کارگیری نیروی نظامی از هر نوع و منشأست. بنابراین، نقطه‌ی آغاز دکترین به‌جای فرو رفتن در امور ذهنی باید در زمینه‌ی عمل باشد. دکترین جنگ نرم‌افزاری باید به‌عنوان سیستمی برای هماهنگی یکپارچه‌ی فعالیت‌های نرم‌افزارهای نظامی تعریف گردد که برای به حداکثر رسانیدن کارایی همه‌ی بخش‌های نرم‌افزاری در نبرد طراحی شده است. چه فعالیت‌هایی مورد پرسش هستند؟

چالش اصلی در زمان جنگ تغییر نرم‌افزارها در فرصت زمانی محدود برای برآوردن موارد اضطراری در نبرد است. تنها با آمادگی قبلی در هر یک از زمینه‌های اصلی فعالیت نرم‌افزاری می‌توان این امر را تضمین کرد که این‌گونه

تغییرها در محدوده‌ی زمانی که از نظر تاکتیکی مناسب است، انجام گرفته‌اند. سازماندهی اطلاعات (تنظیم و طبقه‌بندی اطلاعات تاکتیکی) و مدل‌سازی ریاضی از سناریوهای جنگ (برای ایجاد مبنای کارکردی دقیق) دو اقدامی هستند که از اهمیت حیاتی برخوردارند. هم‌چنین توسعه‌ی نرم‌افزارهای نوین و به‌کارگیری تاکتیکی ویژگی‌های اصلی نرم‌افزارها نیز اهمیت دارد. نرم‌افزارها مانند جعبه‌ی پاندورای جنگ هستند، اما این زمینه‌های بنیادین مربوط به فعالیت‌های مرتبط با نرم‌افزار به‌عنوان نقطه‌ی آغاز توسعه‌ی دکتترین جنگ نرم‌افزاری بررسی خواهد شد.

زمان و اطلاعات

عامل مهم در تغییر نرم‌افزارها فرصت موجود برای انجام مأموریت است. به‌طور اساسی، دو سناریوی ممکن وجود دارد: تغییرات برای ابتدایی‌ترین کاربرد ممکن در نبرد مورد نیاز بوده و یا تغییرات برای استفاده‌ی نامشخص بعدی در نبردهای گسترده‌تر انجام می‌گیرد. در مورد نخست، تغییر باید در چارچوب زمانی مناسب از لحاظ تاکتیکی انجام پذیرد، حال آن‌که در مورد دوم تغییرات نشان‌دهنده‌ی امکانات تاکتیکی است که می‌تواند در برخی دیگر مراحل جنگ به‌کار گرفته شود. دو مقیاس زمانی به‌کلی متمایز برای فعالیت‌های مربوط به انطباق نرم‌افزاری وجود داشته و تغییراتی که در «زمان تاکتیکی» انجام می‌گیرند باید بدون واسطه و به سادگی اجرا گردند. مسائلی مانند استانداردهای مهندسی، منافع تجاری، مکانیسم‌های پذیرشی و مانند آن باید براساس یک برنامه که توسط یک یگان سازمانی اختصاصی عملی می‌گردد، کنار گذاشته شود. اغتشاش و تأخیر باید جای خود را به نظم و سرعت داده و دستورالعمل‌های مورد نیاز برای ایجاد این‌گونه شرایط باید دکتترین تجویز گردد.

مشکل اصلی توسعه‌ی نرم‌افزار در اصطلاح مهندسی بهره‌وری آن است. این

امر هم چنین باید به عنوان مبحث بنیادین دکترین نرم‌افزاری ارزیابی گردد. بهره‌وری میزان و در نتیجه کارآیی نرم‌افزاری را که وارد عمل می‌شود، تعیین می‌کند. بهره‌وری نرم‌افزارها معادل منطقی «تحرک نیرو» است، زیرا این امر سرعتی را که با آن می‌توان تغییرها را در سراسر زمینه‌ی منطقی انجام داد، تعیین می‌کند. هنگامی که بهره‌وری با روند اصلی عملیاتی درهم آمیزد، پیش‌بینی فرایند دوگانه، «نرم‌افزارهای در حال تغییر شکل جنگ» و «جنگ در حال تغییر نرم‌افزارها» امکان‌پذیر خواهد بود. به‌ویژه، فشار بیشتری در زمینه‌ی سرعت‌دهی فرایند تولید نرم‌افزارها وجود خواهد داشت. آغاز روند را می‌توان در تفکر کنونی پیرامون بهره‌گیری دوباره از نرم‌افزارها تشخیص داد. ممکن است تا مقصد نهایی ایجاد کدهای خودکار راه درازی در پیش باشد، اما دستیابی بدان، نمایانگر گستره‌ی بسیار وسیع است که اندیشه‌ی نظامی باید خود را برای آن آماده سازد.

دوران تغییر و دگرگونی

دیدگاه وینستون چرچیل درباره‌ی این که نبردهای بزرگ معیارهای تازه‌ای می‌آفرینند، باید درباره‌ی پیروزی‌های مهیج جنگ خلیج فارس نیز درست باشد. اگر نخستین درس آشکار از این جنگ این است که تسلیحات دارای فناوری نوین اعتمادپذیر و مؤثر بوده و می‌توانند موجب پیروزی در جنگ شوند، درس دوم و بنیادی‌تر به یقین این است که این موفقیت‌ها تنها با توجه به وجود ماه‌های حیاتی آمادگی و انطباق در حضور و علیه دشمنی که با سلاح‌های کمتر پیشرفته مجهز بود، حاصل گردید. تاوان ناکامی در همگام نمودن تئوری نظامی با سرشت انقلابی نقش اصلی نرم‌افزارها در محیط‌های گوناگون، می‌تواند سنگین باشد. هرچند نرم‌افزارها هم‌اکنون چیزی بیش از بازیچه‌ی مهندسان به‌شمار نمی‌آیند، شاید غیر عادی باشد که امری حیاتی مانند نرم‌افزارها را بتوان برای مدت طولانی بیرون از جریان اصلی دکترین نظامی قرار داد.

درس عمده‌ی برگرفته از جنگ خلیج فارس، نقش فناوری پیشرفته در حفظ تلفات متحدان در کمترین میزان بود. این نکته موجب شده است تا بسیاری از کارشناسان نتیجه‌گیری کنند که فناوری‌های پیچیده می‌تواند در برابر همه‌ی رویدادهای نظامی احتمالی پاسخگو باشد و قدرت آتش متمرکز می‌تواند نتایج رضایت‌بخشی را تضمین نماید. خلاصه این که هزینه‌های سنگین آنها در اصل براساس توانایی‌شان در به‌کارگیری «جراحی‌گونه» نیرو توجیه می‌شود.

در تشکیلات نظامی آمریکا به موازات کوچک‌تر شدن ارتش، تمرکز بر کاهش تلفات با استفاده از فناوری‌های پیشرفته‌ی پر قدرت اهمیت می‌یابد. اما یک ارتش کوچک‌تر از امکانات فراوانی برخوردار نیست و نسبت به یک ارتش بزرگ‌تر و نیرومندتر در برابر حملات غافلگیرانه تحمل کمتری دارد. بنابراین، ارتش کوچک‌تر در تحمل تلفات از توانایی کمتری برخوردار است و بیشتر به برنامه‌هایی علاقه دارد که آتش‌باری دقیق و سنگین (برای کاهش توازن رزمی دشمن) و دوربرد (برای کاهش آسیب‌پذیری نیروهای خودی) را در برداشته باشد. اما نیازهای این سیستم‌های تسلیحاتی نوین می‌طلبد که نیروهای بیشتری در هر تمرینی شرکت کنند، از این رو نفرات بیشتری باید در معرض خطر قرار گیرند. بنابراین انگیزه، افزایش نیروی ضربتی و فاصله‌ی بین نیروهای خودی و دشمن به‌طور هم‌زمان رشد می‌یابد. در صورت افزایش فاصله‌ی بین نیروهای خودی و دشمن، سازمانی که از فناوری برتری برخوردار است، در مورد به‌کارگیری سلاح‌ها و دکترین نظامی خود به رشد تلفات (منظور تلفات خودی است) اطمینان بیشتری خواهد یافت. به این ترتیب، نیرویی که برای حملات جراحی‌گونه طرح‌ریزی شده است، می‌تواند به‌طور انبوه در جنگ فرسایشی، البته با حفظ فاصله از نیروهای خودی مورد استفاده قرار گیرد. نمونه‌ای از این نگرش، این درخواست بود که نیروی هوایی متحدان باید به تنهایی در جنگ خلیج فارس پیروز شود.

چنین نگرشی در ارتباط با تلفات (به جز در اسرائیل) نادر است. بیشتر سازمان‌های نظامی در سراسر تاریخ نوین پایین‌ترین طبقات اجتماعی را برای جنگیدن به کار گرفته‌اند، و نسبت به تلفات جنگ بسیار بی‌تفاوت بوده‌اند. البته ترجیح داده می‌شد که جنگ‌ها در مناطقی دور از سرزمین مادری سربازان انجام شود و تا جایی که ممکن بود رهبران می‌کوشیدند تا بدون تحمل هزینه‌ای به پیروزی دست یابند. اگرچه فرماندهان این ارتش‌ها علاقه داشتند که میزان را به حداقل برسانند، اما در دور کردن نیروهای مخرب عظیم از سربازانشان ناتوان بودند. اما چون از دست دادن افراد حتی سربازان عادی به‌اندازه‌ی انهدام محصولات و تجارت اهمیت دارد، برای هر رهبر خردمندی بسیار دشوار است که جنگ را به‌عنوان یک جانشین کم‌هزینه برای دیپلماسی پیشنهاد دهد.

اما این خطر وجود دارد که با توجه به درس‌های جنگ خلیج فارس، مطرح شود که بدون متحمل شدن هزینه‌های سیاسی داخلی سنگین، نیروی نظامی می‌تواند به‌عنوان بدلی برای تلاش‌های دیپلماتیک مورد استفاده قرار گیرد، و این که در صورت تعقیب اهداف توسعه‌طلبانه از سوی قدرت‌های کوچک می‌توان بار دیگر مداخله‌های جراحی‌گونه علیه آنها انجام داد.

منابع

- ۱ - امت، چی لی، تحول در جنگ: جنگ نرم افزاری و آینده در حال ظهور، ترجمه میر طاهری، سید رضا، فصلنامه سیاست دفاعی، ۱۳۷۴.
- ۲ - بازی‌های جنگ، معاونت پژوهشی مرکز مطالعات دفاعی، دانشگاه امام حسین^(ع)، ۱۳۸۴.
- ۳ - چیمین، جان، آینده مطالعات استراتژیک، ترجمه بهادر امینیان، فصلنامه سیاست دفاعی، ۱۳۷۲.
- ۴ - حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه تهران - قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸
- ۵ - ر ک به: دایرةالمعارف بریتانیکا، جامعه شناسی جنگ و نیروهای مسلح، گروه ترجمه فصلنامه مصباح، ۱۳۷۰.
- ۶ - کرمی، جهانگیر و حسینی، حسین، تکنولوژی و سیاست دفاعی، دانشگاه امام حسین^(ع)، ۱۳۷۷.
- ۷ - کرولد، مارتین، تکنولوژی سطح بالا و دگرگون در جنگ، ترجمه میر طاهری، سید رضا، فصلنامه سیاست دفاعی، ۱۳۷۳.
- ۸ - مجید، اختر، نیروی نظامی در دوره پس از جنگ سرد، ترجمه کرمی، جهانگیر، فصلنامه سیاست دفاعی، ۱۳۷۴.
- ۹ - محمدی، مهدی، سیر تحول تکنولوژی و تأثیر آن بر نظامیگری، فصلنامه دانش نظامی، ۱۳۷۴.
- ۱۰ - محمدی، مهدی، مقوله دانش در نظامیگری، فصلنامه دانش نظامی، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - محمود زاده، ابراهیم، مدیریت بر آینده با فناوری فردا، انستیتو ایزایران، ۱۳۸۰.
- ۱۲ - مسائل نظامی و استراتژیکی معاصر، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۳.
- 13 - Barry Buzan , and Introduction to Strategic Studies London,1987.
- 14 - Ian Bllany, On Science, Technology and Military Power London, 1989.
- 15 - Timothy Garden, Technology and Military 1993. Vol.6.

عملیات تأثیر محور^۱

تلخیص از: داود علمایی^۲

چکیده

تاریخ تکوین جنگ همواره متأثر از ابداعات و نوآوری‌های علمی بشر بوده است. در نسل‌های پیشین جنگ، اختراع دینامیت، موتورهای درون‌سوز، تلگراف و بسیاری دیگر از نوآوری‌های علمی که بی‌درنگ پس از تولد به صحنه‌های رزم و درگیری کشانده شدند، شیوه‌ی جنگ در زمان خود را به کلی متحول ساختند. به واقع، باید گفت روند تبدیل ابداعات علمی به فناوری‌های دفاعی یکی از تجارب تاریخی بشر برای بهتر جنگیدن محسوب می‌شود. خاصه در جنگ عصر اطلاعات این روند - به سبب ماهیت سیال و انتقال‌پذیر اطلاعات - گسترده و پرشتاب‌تر از گذشته در جریان است. در این میان، حضور حوزه‌های دانشی اطلاعات محور که علوم شناختی یکی از مهم‌ترین آنهاست، از همه پررنگ‌تر است.

علوم شناختی که در محیط مساعد انتشار اطلاعات به اوج رشد و بالندگی خود رسیده، تأثیرات ژرفی بر ابعاد فردی و اجتماعی بشر بر جای

۱ - زد جوباگی؛ عملیات تأثیر محور؛ مترجم: سهراب سوری؛ تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، دانشکده و

پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی؛ ۱۳۸۵.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

نهاده، و صد البته که جنگ را - به عنوان مهم ترین تلاش ملت ها برای توسعه یا حفظ حیات خویش - به شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ به طوری که امروز نادیده انگاشتن تأثیر یافته های علوم شناختی بر فضای رزم به معنای عدم درک صحیح از روند حاکم بر جنگ پسا مدرن است. عمق و گستره ی این تأثیرات به حدی است که بی مبالغه باید جنگ آینده را جنگ شناخت محور بنامیم. مبانی اندیشه ی نظامی، استراتژی، دکترین، تاکتیک و حتی طراحی سخت افزاری جنگ در حال گذار به دوره ای است که در آن، تأثیر ماهیتی شناختی داشته و معطوف به ذهن انسان است و به جای تخریب مورد توجه قرار می گیرد.

به بیان دقیق تر، کارکردهای علوم شناختی در عرصه ی دفاع منجر به پیدایش محیطی دانش محور می گردد که بدون نیاز به تخریب وسیع و گسترده ی نیروها و زیرساخت های دشمن می توان با حمله به مجموعه ای از اهداف خاص برای رسیدن به تأثیرات مورد نظر، زمینه ی فروپاشی نظام مند دشمن را فراهم آورد. این تدبیر را عملیات تأثیر محور می نامند.

به واقع، عملیات تأثیر محور به عنوان یکی از مؤلفه های اصلی این محیط، از کلان روندهای تحولات دفاعی آینده محسوب می شود و در پی تحمیل تأثیرات کارکردی، روانی، و شناختی بر دشمن - از راه هدف یابی صحیح و انهدام محدود سامانه های وی - می باشد. به بیان دیگر، در رویکرد تأثیر محور با نگرشی سیستمی و غیر خطی به دشمن نگریسته شده، تلاش می شود عناصر اصلی سیستم دشمن - پس از پیش بینی پیامدهای متعاقب و غیر مستقیم - انتخاب گردیده، و به منظور تغییر رفتار وی، متناسب با خواست ما، مورد هدف قرار گیرند. بدین ترتیب، تعاملات درون سیستم دشمن برای تحلیل داده ها، تصمیم سازی و نهایتاً بروز رفتار متناسب مختل شده و چه بسا شناخت وی نسبت به واقعیات محیط اطرافش دگرگون شود. این نابسامانی معرفت شناختی در هر سه سطح تاکتیکی، عملیاتی، و استراتژیکی میسر است، که البته در سطح استراتژیکی به خسارات غیر قابل جبرانی برای دشمن منجر می شود.

نتیجه ی مورد انتظار این تحقیق، تعیین یک روش شناسی مشخص برای سنجش عوامل نرم افزاری مربوط به تصمیم گیری های سیاسی - نظامی است. امید است با استفاده از این روش شناسی بتوان تدبیر به کارگیری نیرو را تا حدی توسعه داد که این تدبیر به مبنایی برای مقاصد طرح ریزی نظامی بلندمدت تبدیل شود. این روش شناسی، طراحان نظامی را قادر خواهد ساخت کارایی مورد انتظار نیروهای نظامی را به هنگام انجام عملیات مورد سنجش قرار دهند.

انتظار می‌رود این روش‌شناسی به سازمان‌های نظامی منعطف و پاسخگو کمک کند تا با چالش‌های در حال ظهور به مقابله برخیزند.

این کتاب حاوی چکیده‌ی ۷۰ مقاله، پایان‌نامه، مصاحبه و کتاب‌هایی است که در رابطه با عملیات تأثیرمحور و موضوعات مربوط به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند و به نوعی خواننده را وارد دنیای عملیات تأثیرمحور می‌کند.

در فصل اول مقدمه و نحوه‌ی سازماندهی کتاب معرفی شده و فصل دوم مروری است کلی بر نگرش‌های متنوع به عملیات تأثیرمحور. فصل سوم عملیات تأثیرمحور را در شرایط واقعی و با توجه به مشکلاتی که نیروهای نظامی در عملیات‌های ائتلافی با آنها مواجه می‌شوند مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین، مفاهیمی مانند نسل چهارم جنگ همراه با مشکل تعیین مرکز ثقل در مرحله‌ی طرح‌ریزی و آماده‌سازی عملیات‌های نظامی ارائه خواهند شد.

فصل چهارم حاوی مفاهیم اصلی عملیات تأثیرمحور است که در کنار یکدیگر زمینه‌ی نظری این تدبیر نظامی را شکل می‌دهند. این مفاهیم بیانگر نقطه‌ی تمرکز استراتژیک، توانایی حمله به شیوه‌ی موازی، و تفکر در شرایط پیچیده هستند. فصل پنجم شامل مقالات و پایان‌نامه‌هایی در ارتباط با عملیات تأثیرمحور هوایی است. ترکیب فناوری رادارگریزی و سلاح‌های دقیق، بُعد جدیدی به کیفیت نیروهای هوایی بخشیده است. فصل ششم دربرگیرنده‌ی چکیده‌ی مقالاتی است که هدف آنها تعمیم تدبیر به‌کارگیری نیروی هوامحور به فلسفه‌ی به‌کارگیری نیروی مشترک است. عملیات تأثیرمحور مشترک یا «تأثیرات غالب» عبارت است از تلاش برای دستیابی به نوعی عدم تقارن در طیف وسیع درگیری‌ها. فصل هفتم به بررسی روش‌شناسی و رویکردهای مدل‌سازی برای ملموس کردن عملیات تأثیرمحور جهت ارتقای فرآیند طرح‌ریزی و تحلیل اختصاص دارد که می‌تواند نهایتاً به توانایی مدل‌سازی عملیات تأثیرمحور در بازی‌های جنگ رایانه‌ای منجر شود.

* * * * *

کلید واژگان

بهبود تعادل، مانور غالب، نسل چهارم جنگ، عدم قطعیت، قدرت هوایی، جنگ هوایی، هدف‌یابی تأثیرمحور، هم‌افزایی، کاربرد استراتژیک، انفعال استراتژیک، مرکز ثقل، تأثیرات کارکردی

فصل اول

مقدمه

عملیات تأثیرمحور^۱ مفهوم جدیدی از به کارگیری نیروی نظامی در عملیات نظامی است. وظیفه‌ی آزمایشگاه فیزیک و الکترونیک سازمان تحقیقات علمی کاربردی هلند (TNO)^۲ به عنوان حامی اصلی وزارت دفاع هلند کمک به تحقیق و توسعه‌ی سیاستگذاری و تصمیم‌سازی است. در همین چارچوب، مطالعه‌ای در سطح دکترا برای سنجش تأثیرات و کارایی عملیات نظامی در سال ۲۰۰۳ آغاز شد. آزمایشگاه فیزیک و الکترونیک سازمان تحقیقات امیدوار است که این تحقیق به شکل‌گیری نوعی روش‌شناسی منجر شود که بتوان از آن در طرح‌ریزی نظامی بلندمدت، طرح‌ریزی عملیاتی و برآورد عملیاتی استفاده کرد.

عملیات تأثیرمحور می‌تواند یکی از راه‌های احتمالی برای رسیدن به هدف این تحقیق باشد. در این کتاب خلاصه مقالاتی در رابطه با عملیات تأثیرمحور و حوزه‌های مربوطه نیز ارائه خواهد شد.

سازمان تحقیق

محور این تحقیق، مشکل بسیار شایعی است که بیشتر سازمان‌های نظامی با آن آشنایی دارند. به سبب محیط سیال و متغیر امنیتی، نوعی عدم هماهنگی میان ملاحظات سیاست امنیت ملی و ساختار فعلی نیرو وجود دارد.

برای حل مشکل برقراری ارتباط سه حوزه‌ی طرح‌ریزی نظامی بلندمدت، طرح‌ریزی عملیاتی و برآورد عملیاتی باید روش‌شناسی خاصی را شناسایی و

1 - Effects – Based Operations

2 - Netherlands Organization for Applied Scientific Research

تعریف کنیم که امکان آموزش سازمانی دایمی را فراهم کرده و تناسب بهتری با قابلیت‌های نظامی برای مقابله با چالش‌های عملیاتی داشته باشد. هماهنگی در معیارها و ضوابط طرح‌ریزی نظامی بلندمدت، طرح‌ریزی عملیاتی و برآورد عملیاتی، برای قرار گرفتن آنها در یک چارچوب مشترک، ضروری است. این هماهنگی می‌تواند به شکل‌گیری سازمان‌های نظامی منسجم با تمرکز عملیاتی نیرومند منجر شود.

عملیات تأثیرمحور چیست؟

تدبیر عملیات تأثیرمحور شکل جدیدی از به‌کارگیری نیروست که در ابتدای سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ مطرح گردید. قبل و طی قرن بیستم بیشتر درگیری‌های نظامی بین نیروهای متخصصی رخ داد که سعی داشتند یکدیگر را در میدان نبرد نابود کنند. این هدف که مبتنی بر دورابرد غالب آن زمان، یعنی نابودی و فرسایش، بود به جنگ‌های خونین و طولانی منجر شد. این طرز تفکر تخریب‌محور به تدریج در اثر سببیت روزافزون نبردها در قرن بیستم تغییر کرد.

فصل دوم: چکیده مقالاتی پیرامون کلیات عملیات تأثیرمحور

بسیاری معتقدند که تدبیر عملیات تأثیرمحور چارچوب ذهنی جدیدی برای جنگ و روند مشترکی برای بسیاری از تدابیر آینده‌ی مقابله با دشمن می‌باشد. در اثر پیشرفت‌های فناورانه‌ی دهه‌های گذشته و نوع تفکر جدید دکترینی، نیروهای نظامی می‌توانند به شیوه‌ای کارآمدتر و مؤثرتر به اهداف سیاست‌گذاری شده دست یابند. کلید عملیات تأثیرمحور، حمله به مجموعه‌ای از اهداف خاص به‌منظور فروپاشی نظام‌مند دشمن است. این شیوه‌ی جدید جنگ با دستیابی به تأثیرات متعدد بدون استفاده از انبوه نیرو، می‌تواند منجر به پیروزی با حداقل

تلفات جانی و اتلاف منابع در هر دو طرف شود. با داشتن چنین مشخصات جالب توجهی، یک رویکرد تأثیرمحور تنها به حوزه‌های زمینی، هوایی، و دریایی نیروهای مسلح محدود نمی‌ماند. برخی صاحب‌نظران، حملات برق‌آسای آلمان‌ها در جریان جنگ جهانی دوم را چیزی شبیه به عملیات تأثیرمحور می‌دانند. عملیات تأثیرمحور در چارچوب وسیع‌تری نیز عمل می‌کند، چرا که استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی پیشرفته همراه با تیم‌های کوچک مخفی مجهز به حسگرها، مانند آنچه در افغانستان اتفاق افتاد، نویدبخش آینده‌ی احتمالی عملیات نظامی می‌باشد. نیروهای نظامی در قرن ۲۱ احتمالاً بیشتر برای ایجاد تأثیر روانی به‌کار خواهند رفت تا تخریب فیزیکی.

در این فصل، نویسنده چکیده‌ی شش عنوان مقاله را آورده است که خلاصه‌ی دو مورد از آنها در ادامه می‌آید:

چارچوب ذهنی جدیدی برای جنگ عنوان مقاله ای است به قلم ویلیام ام. آرکین که در روزنامه‌ی واشنگتن پست مورخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱ به چاپ رسیده و به نشانی اینترنتی ذیل قابل دستیابی است:

www.washingtonpost.com/ac2/wp-dyn/A8672-201Sep22

در ماه ژوئن سال ۲۰۰۰، نیروهای نظامی آمریکا مجموعه‌ای از آزمایشات آینده‌پژوهانه، به نام عملیات سرنوشت‌ساز سریع (RDO)^۱ را به پایان رساندند. این عملیات، تدبیری برای رسیدن به پیروزی سریع با حمله به انسجام توانایی رزمی دشمن است. عملیات سرنوشت‌ساز سریع از مزایای نامتقارن در زمینه‌ی دانش، دقت و تحرک سود می‌جوید تا حداکثر تأثیر ناگهانی (شوک) را بر توانایی و اراده‌ی دشمن برجای گذارد. این تدبیر، تلاشی برای بیرون رفتن از قالب

1 - Rapid Decisive Operation

تنگ‌نظرانه‌ی جاری است که در نتیجه‌ی آن، تلاش‌های نظامی و غیرنظامی عمدتاً براساس منافع بوروکراتیک و سازمانی از یکدیگر تفکیک می‌شوند. در عوض نوعی رویکرد جدید با استفاده از یک طرح نبرد ملی (NCP)^۱ منفرد، منسجم، هماهنگ و هم‌زمان توصیه می‌شود.

به نظر نویسنده عملیات سرنوشت‌ساز سریع و عملیات تأثیرمحور به ما کمک می‌کنند دشمن را نه به‌عنوان یک کشور سنتی، بلکه به‌عنوان یک سیستم سازماند پیچیده (CAS)^۲ تصور کنیم. انگیزه‌ی اصلی استفاده از عملیات تأثیرمحور در نیروهای مسلح آمریکا به سبب پیشرفت‌های فناورانه در زمینه‌ی توزیع ارتباطات، ابزار استخراج داده‌ها، نمایش گرافیکی و نیز ابزار مدل‌سازی اجتماعی/ بوم‌شناسی - شبیه به آنهایی که در رقابت‌های تبلیغاتی، بازاریابی و سیاسی به‌کار می‌روند - است.

وی در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند که نیاز اساسی عملیات تأثیرمحور داشتن اطلاعات بهتر و کامل‌تر است؛ بهتر از آنچه آمریکا در حال حاضر در اختیار دارد. در حالی که آمریکا از نظر دقت، صحت و قدرت انفجاری به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته است، آمریکایی‌ها از نظر اطلاعات، دانش و درک مورد نیاز برای استفاده‌ی مطلوب از این سلاح‌های جدید عقب هستند.

طرح‌ریزی مجدد تأثیرمحور عنوان مطلبی است که جیمز دانیگان نگاشته و در صفحه‌ی راهبرد ۵ دسامبر ۲۰۰۲ به زیور طبع، آراسته شده و در نشانی اینترنتی ذیل قابل بازیابی است:

www.strategypage.com/dls/articles/20021215.asp

نویسنده در تشریح موضوع می‌نویسد: پنتاگون چرخ را دوباره اختراع کرده

1 - National Campaign Plan

2 - Complex Adaptive System

و نام جدیدی به آن داده است. آنها اکنون حملات برق آسا را جنگ تأثیرمحور می‌نامند. با رسیدن به این نتیجه که جنگ فرسایشی، با مهمات بیشتری مانند ریختن بمب (بر سر دشمن)، دیگر کارایی ندارد، مقامات پنتاگون به بررسی شیوهی رزم آلمان‌ها طی جنگ جهانی دوم پرداختند. دستورالعمل به‌دست آمده کاملاً ساده است، کافی است:

- دقیقاً تحلیل کنید که هر کس چه چیز دارد؛
- هر یک از طرفین با آنچه دارد چه کار می‌تواند بکند؛
- طرحی براساس توانایی‌های خود و ضعف‌های دشمن تهیه کنید؛
- طرحی با حداکثر سرعت ممکن، بدون دادن وقت کافی به دشمن برای پاسخ دادن یا مقابله اجرا نمایید.

نویسنده، معتقد است در ربع قرن گذشته، نیروهای مسلح آمریکا تغییر شکل یافته و به سازمانی چابک‌تر و انعطاف‌پذیرتر تبدیل شده‌اند و ذهنیت آنها تغییر کرده است. حرکت سریع و مدیریت برق‌آسای عملیات نظامی نهادینه شده است. نتیجه‌ی این کار، پیروزی‌های سریع سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ بود.

فصل سوم: عملیات نیروهای ائتلاف، تحلیل مرکز ثقل، جنگ نسل چهارم، طراحی نیروی زمینی قرن بیست و یکم و مانور غالب

مقدمه

عملیات تأثیرمحور تنها بخشی از یک تصویر بسیار بزرگ‌تر است که با ماهیت در حال تغییر جنگ سر و کار دارد. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم جهانی تهدیدها و چالش‌های جدیدی پدید آمده‌اند. تکنیک‌های مدرن مدیریت اطلاعات ما را به برپایی انقلاب در امور نظامی و ارتباط حسگر به سلاح، قادر ساخته‌اند. استفاده‌ی برتر از اطلاعات ضروری

است، همان‌گونه که ارتباط بین تمامی مؤلفه‌های نیرو در یک مجموعه‌ی کلی نیز چنین است. راهبرد دوران صنعتی، یعنی انبوه نیرو در مقابل انبوه نیرو، دیگر قابل پذیرش نیست. نیروهای نظامی در مأموریت‌هایی شرکت خواهند کرد که با صرف جنگیدن تفاوت دارند. این نوع عملیات نظامی ائتلاف‌محور به نحو فزاینده‌ای به یک هنجار تبدیل شده است، ولی ماهیت موقت ائتلاف، مشکلاتی را به وجود می‌آورد که در ساختار نیروی همگونی که دارای یک ملیت واحد است وجود ندارند. به کارگیری نیروی نظامی در دهه‌ی آینده نیز در کنار متحدان یا شرکای ائتلافی انجام خواهد شد.

دشمنی که در جنگ‌های آینده با او روبه‌رو خواهیم بود احتمالاً تقسیم شده، شامل گروه‌های کوچک و مهاجم خواهد بود و به صورت شبکه‌هایی در فراسوی مرزهای ملی عمل خواهد کرد. ارتباط بین جنگ و جنایت افزایش خواهد یافت و تمایز بین اهداف غیرنظامی و نظامی به تدریج کم شده و ممکن است به‌طور کامل حذف شود.

قسمت اعظم فضای جنگ در مناطق شهری همراه با پیچیدگی و شقاوت بی‌سابقه خواهد بود. برای مقابله با این چالش‌ها، کانون توجه اطلاعات باید الگوهای فرهنگی و اجتماعی باشد تا به کسب آگاهی موقعیتی برتر کمک کند. در این فصل، خلاصه مقالاتی با عناوینی همچون عملیات نیروهای ائتلاف، تحلیل مرکز ثقل، جنگ نسل چهارم، طرح نیروی زمینی قرن بیست و یکم، و مانور غالب آمده است.

طرح ریزی ائتلافی برای عملیات غیرجنگی عنوان مقاله‌ای است که به قلم نئی سی تی واکر به چاپ رسیده و به نشانی اینترنتی ذیل قابل مشاهده است.

www.aiai.ac.uk/project/coalition/ksco/ksco1999/PROCEEDINGS

نویسنده در این مقاله درصدد است اثبات کند توسعه‌ی اهداف و دکترین برای سازمان‌های نظامی که درگیر عملیات حل اختلاف و اجتناب از جنگ

هستند، دشوار است. نکته‌ی مهم این است که باید بدانیم چگونه سیستم‌های فرماندهی و کنترل نظامی را می‌توان در ساختارهای پیچیده و احتمالاً برتر غیرنظامی یا حتی غیردولتی و روند تصمیم‌گیری ادغام کرد.

از نظر نویسنده، داده‌های اساسی مورد نیاز برای طرح‌ریزی عملیات غیرجنگی، دارای مشخصات زیر می‌باشند:

- چشم‌اندازها و معیارهای سنجش متعدد برای ارزیابی طرح؛
- تعداد فراوان اهداف و وابستگی‌های پیچیده، در کنار این واقعیت که اهداف در میان و داخل سازمان‌ها متفاوت، متضاد و برخی اوقات نامشخص هستند؛

- ناقص بودن اطلاعات در مورد منابع موجود؛

- حضور عوامل و شیوه‌های متعدد برای دستیابی به اهداف؛

- پاسخ‌های مرحله‌به‌مرحله به مرور زمان اهداف خود را تغییر می‌دهند؛

- اجرای انعطاف‌پذیر، قابل‌تغییر، امکان‌پذیر و پر قدرت.

چالش فراروی ائتلافی که به‌منظور انجام عملیات غیرجنگی شکل گرفته این است که این خصوصیات باید به همان شکل موجود پذیرفته شوند، نه به‌عنوان موانعی که باید دور زده شده یا از سر راه برداشته شوند.

پاسخ نظامی به جنگ نسل چهارم در افغانستان عنوان مطلبی است که نویسندگان گرگ ویلکاکس/گری ویلسون نوشته‌اند و در نشانی اینترنتی ذیل قابل مشاهده است.

www.emergency.com/2002/4gw5may02.htm

نویسندگان در این مقاله تلاش دارند ضمن بررسی نسل‌های چهارگانه‌ی جنگ به این سؤال پاسخ دهند که جنگ نسل چهارم چیست؟

جنگ نسل اول: انعکاسی از تاکتیک و فناوری (ردیف، ستون، ارتش‌های انبوه، خطوط مستقیم سربازان بی‌شمار در حال خرج‌گذاری در دهانه‌ی توپ‌ها)؛
جنگ نسل دوم: فرسایشی از نظر قدرت آتش و حرکت (بهبود فناوری و

کاربرد سنگین قدرت آتش و ارتباطات، استفاده وسیع از راه آهن؛ جنگ نسل سوم: مانورمحور و غیرخطی (پاسخ به افزایش قدرت آتش دشمن، این نوع جنگ بیشتر مبتنی بر فکر است تا فناوری، تا به این وسیله بتوان ارتش‌های صنعتی با تسلیحات سنگین‌تر را شکست داد)؛ جنگ نسل چهارم: آینده‌ی جنگ (نیروی عملیاتی کوچک و مستقل یا سلول‌هایی از نیرو که براساس دستورهای مأموریت‌گونه عمل می‌کنند؛ کاهش وابستگی به پشتیبانی لجستیکی، تأکید بیشتر بر مانور، و اهداف روان‌شناختی به‌جای اهداف فیزیکی).

نویسندگان در مورد عملیات در جنگ نسل چهارم نتیجه‌گیری می‌کنند:

- دشمن گریزپاست و عادلانه نمی‌جنگد. او در اثر انجام گاه‌به‌گاه عملیات زیرزمینی، مجرب و سخت‌کوش شده است.
- دشمن، ممکن است به کشورهای مجاور پناه ببرد.
- تشخیص دوست از دشمن دشوار است؛
- زمین، نبرد پیچیده است و متحدان دچار تردید هستند؛
- سکوهای آتش عبارتند از بمب‌افکن‌ها و بالگردها؛
- استفاده از نیروهای عملیات ویژه (SOF) برای مشاوره دادن به متحدان و اجرای عملیات (آنها بقیه‌ی نیرو را به کمترین نقطه‌ی مقاومت دشمن هدایت می‌کنند تا از طریق مانور به پیروزی چشمگیری نایل شوند)؛
- استفاده از نیروهای متعارف برای تأمین پایگاه‌ها و انجام عملیات؛
- برای اجتناب از تبدیل سربازهای خودی به اهداف آسان، تعداد نیروهای زمینی در حد پایینی نگه داشته می‌شود؛
- نسل‌های مختلفی از انواع جنگ در یک منطقه‌ی عملیاتی به چشم می‌خورد.

فصل چهارم: جنگ استراتژیک، جنگ موازی، انفعال استراتژیک، نظریه‌های پیچیدگی

مقدمه

جوامع غربی انتظار دارند نبردها کوتاه، سرنوشت‌ساز و همراه با حداقل تلفات باشند. این کار نیازمند توانایی دستیابی به تأثیرات خاص است، نه تخریب کامل فهرست بلندی از اهداف. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان از زمان و مکان برای تعیین این‌که چه تأثیری مورد نظر است استفاده کرد. هدف، به‌دست آوردن نتیجه‌ی مثبت سیاسی با استفاده از زور، به‌منظور کنترل و نه تخریب است. این شیوه می‌تواند جایگزینی برای نابودی و فرسایش باشد، چون خنثی کردن قابلیت‌های دشمن، به همان اندازه‌ی نابود کردن آنها مؤثر است. کنترل را می‌توان با سرعت بیشتر و استفاده از منابع کمتر به‌دست آورد. در این چارچوب، کاربرد مطلوب زور شامل عملیات علیه تمامی اهداف در هر یک از سیستم‌های هدف و در یک زمان واحد است. این نوع نتیجه‌گیری به تعریف مجددی از تدبیر تجمع و حضور فیزیکی نیروها منجر می‌شود. برای تغییر رفتار دشمن، باید آن اهدافی را انتخاب و مورد حمله و تهدید قرار دهیم که مستقیماً توان دشمن یا اراده‌ی او برای ادامه‌ی رفتار فعلی‌اش را مورد حمایت قرار می‌دهند. با خنثی‌سازی مجموعه‌ای از این عناصر می‌توان به هدف انفعال در مقیاس استراتژیک دست یافت.

در این فصل، چکیده‌ی نه عنوان مقاله و کتاب مورد بررسی قرار گرفته است که دو مورد از آنها در ادامه می‌آید:

پاسخ به بحران، پیچیدگی و تحلیل عنوان مطلبی است که توسط ریچارد اف برد تهیه شده و با نشانی اینترنتی ذیل قابل رویت است:

www.mors.org/meetings/ebo/ebo_reads/Bird_Response.pdf

هنگام استفاده از عملیات تأثیرمحور، شیوه‌ی تفکر باید مطابق با چرخه‌های پیچیدگی، تفکر موازی و چرخه‌های طرح‌ریزی باشد. در این مقاله به فرآیند طرح‌ریزی در موقعیت‌های آشفته توجه شده است، چون دستگاه امنیتی هر سازمان ممکن است با چالش‌های پیچیده‌ای در مقابله با بحران‌های آینده مواجه باشد. محیط جهان به‌صورتی پیچیده، سیال است و فرصت‌های تصمیم‌گیری فراوانی وجود دارد. بنابراین، طرح‌ریزی و تحلیل به‌منظور حفظ تعادل داخلی و خارجی، نوعی عمل تعادلی دقیق است که نیازمند مشاهده‌ی دایمی، آگاهی، یادگیری، انطباق و عمل می‌باشد. این امر شامل ابعاد و تعاملات متعدد و نیز بازیگران و منافع فراوان است. متأسفانه، اطلاعات یا داده‌های اندکی وجود دارد که بتوان براساس آن کار کرد و تجربه‌های تاریخی نیز درس قابل توجهی در این رابطه برای ما ندارند. با توجه به این پیش‌زمینه، طرح‌ریزی و تحلیل در واقع، توصیف‌کننده‌ی نوعی فرآیند است، نه یک محصول. بحران، ماهیتاً ناگهانی، غیرمنتظره و آسیب‌زاست و باعث تحریک واکنش‌های بی‌نظم در سیستم‌های اجتماعی می‌شود.

یک جنبه‌ی اصلی عملیات در شرایط بحران، پیچیدگی پاسخی است که از بازیگران متعددی که ممکن است در هر مرحله‌ی خاص از سیر تکاملی بحران درگیر آن شوند، انتظار می‌رود.

عملیات تأثیرمحور: تغییر در ماهیت جنگ که دیوید ای دپتولا (سرتیپ) در مرکز آموزش هوا-فضا، مجموعه‌ی دفاع و قدرت هوایی به دست چاپ سپرده و در نشانی اینترنتی ذیل قابل باز شناسی است.

www.aef.org/pub/psbook.pdf

نویسنده، معتقد است نبرد هوایی در جریان جنگ خلیج فارس با تغییرات عمیقی در طرح‌ریزی و شیوه‌ی جنگ همراه بود. به نظر وی، انتظار می‌رود نبردهای مسلحانه در حال و آینده کوتاه‌مدت، سرنوشت‌ساز، و همراه با حداقل

تلفات باشند. عنصر اصلی این فرآیند، رویکرد تأثیرمحور خواننده می‌شود. وی می‌افزاید با این رویکرد می‌توانیم ماهیت و نوع نیروهایی را که باید به میدان بفرستیم تا با تهدیدهای در حال شکل‌گیری و آتی مقابله کنند، تعریف کنیم. این رویکرد همچنین دارای آثار مهمی از نظر ترکیب نیروهای هوا - فضا، زمینی و دریایی در آینده خواهد بود.

نویسنده سپس می‌افزاید در جریان جنگ اول خلیج فارس، قدرت هوایی توان بالقوه‌ی خود را به‌عنوان ابزار قطعی نظامی به اثبات رساند. این جنگ همچنین اولین جنگ تاریخ بود که در آن قدرت هوایی، و نه نیروی زمینی، نقش برتر را ایفا کرد. در حالی که ایده‌های عملیات تأثیرمحور را می‌توان در هر محیط جنگی به کار گرفت، مزایای نسبی قدرت هوایی به‌راحتی در این ساختار استراتژیک می‌گنجد. وی در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند، عملیات تأثیرمحور دارای توان بالقوه برای کاهش نیاز به نیرو، تلفات، مدت زمان نبرد، پایگاه‌های برون‌مرزی و استقرار نیروهایی که قبلاً برای غلبه در جنگ مورد نیاز بودند، می‌باشد. به‌طور خلاصه، رویکرد موازی به‌عنوان آنتی‌تز جنگ فرسایشی و تخریبی، خصوصیت اساسی جنگ را تغییر می‌دهد. این نوعی فلسفه‌ی تسلط بر دشمن است، اما در عین حال جهشی برای برقراری ارتباط بهتر بین عناصر نظامی، اقتصادی و سیاسی جهت پیاده کردن مؤثر راهبرد امنیت ملی است. تمرکز بر تأثیرات، ما را قادر می‌سازد شیوه‌های متفاوت و احتمالاً مؤثرتری برای دستیابی به اهداف مشابه با استفاده از منابع کمتر را مد نظر قرار دهیم.

فصل پنجم: گروه رزمی تک جهانی، نیروی اعزامی هوایی، هدف گیری تأثیر محور

مقدمه

به طور کلی، تفکر به شیوهی تأثیر محور می تواند اهرم قدرت مهمی را - با کاهش زمان و ساختار نیرویی لازم برای دستیابی به هدف - در اختیار نیروهای موجود و آینده قرار دهد. این رویکرد، معطوف به تأثیرات یا نتایج نهایی بوده و کمتر بر سیستم های تسلیحاتی یا اهداف مورد حمله تأکید دارد. جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نقطه‌ی شروع عملیات تأثیر محور به عنوان شیوهی جدید جنگیدن بود. این امر در نتیجه‌ی سه تحول متفاوت، شامل فناوری های پیشرفته، تدبیر جدید عملیات و تغییرات سازمانی به وقوع پیوست. اساس عملیات تأثیر محور مجبور کردن دشمن به تبعیت از طرح استراتژیک ماست. نیروهای هوایی به کار گرفته شده در جریان عملیات تأثیر محور، با ظفره رفتن از حمله به اهدافی که از نظر نظامی حساسیت زمانی ندارند و دور زدن آن اهداف، دشمن را به جای نابود کردن، به انفعال می کشانند. با تأکید بر دقت، می توان مهمات کوچک تر و دقیق تر را برای دستیابی به نتیجه به کار گرفت. در عملیات تأثیر محور، نیروهای نظامی می توانند عملیات را به شیوه ای مؤثرتر و کارآمدتر تعقیب کنند، ولی این شیوه به تفکر سیستمی نیاز دارد. این رویکرد سیستمی به درک این که چگونه عناصر مختلف با هم ارتباط دارند و این که نقاط ضعف دشمن کجا هستند کمک می کند. عملیات تأثیر محور نه تنها باعث تخریب بسیار کمتری بر روی زمین می شود، بلکه به ما امکان می دهد به اهداف کمتری حمله کنیم تا بتوانیم از امکانات خودی برای حمله به اهداف دیگر استفاده نماییم. این شیوه، تأکید بر تخریب به عنوان سازوکاری برای دستیابی به تأثیر و به انفعال کشاندن دشمن را نفی می کند.

هدف‌یابی تأثیرمحور عبارت است از، شناسایی و درگیری با توانایی‌های کلیدی دشمن، در قالب کارآمدترین شیوه برای ایجاد تأثیرات خاص مطابق با اهداف فرمانده. با مطالعه‌ی تاریخ فرهنگ دشمن جهت درک الگوهای روانی وی، درک تحلیلگران باید از صرف آرایش فیزیکی سیستم دشمن فراتر رود. صرف تخریب مجموعه‌ای از اهداف به معنی پیروزی نیست، چون عوامل نامحسوس‌ی مانند دین، احساسات ملی و فرهنگ به‌عنوان بخشی از یک مجموعه‌ی کلی نیز به اندازه‌ی خصوصیات فیزیکی حایز اهمیت هستند. عوامل نامحسوس به نفع دشمنی عمل می‌کنند که هم به‌صورت منطقی و هم عاطفی دارای انگیزه است. در عین حال، عملیات تأثیرمحور جنبه‌ی فرهنگی نبردها را پوشش داده و ممکن است به‌عنوان سقفی مجازی برای این تدبیر عمل کند. در این فصل، نویسنده چکیده‌ی پانزده عنوان مقاله و کتاب را آورده است که دو مورد از آنها در ادامه می‌آید:

طرح‌ریزی جنگ هوایی تأثیرمحور: راه دیپلماتیک برای حل نقش قدرت هوایی در قرن ۲۱ عنوان مطلبی است از هری دی پولومبو (سرهنگ) که با نشانی اینترنتی ذیل قابل شناسایی است:

www.research.au.af.mil/papers/student/ay2000/affp/polumbo.pdf

به زعم نویسنده، قدرت هوایی به‌دلیل توانایی اعزام سریع نیرو برای مقابله با چالش‌های امنیتی در سراسر جهان به ابزار مهم قدرت ملی بدل گشته است. متخصصان قدرت هوایی از ساختار عملیات تأثیرمحور برای شکل دادن به منافع ملی و اهداف امنیتی به شکل اهداف و مأموریت‌های خاص نظامی استفاده می‌کنند. از آنجایی که امروز بحث بر سر تأثیرات خواسته و ناخواسته است، این ساختار طرح‌ریزی جنگ باید اساس ارزیابی قبل، طی و بعد از نبرد را شکل دهد. نویسنده، معتقد است برای اجرای همه‌ی انواع عملیات نظامی، شفافیت مأموریت، وحدت فرماندهی، قواعد درگیری مشخص، اراده‌ی سیاسی و یک

راهبرد خروج تعریف شده، جزء اصول مبنایی به حساب می آیند. وی در تشریح دیدگاه خود می نویسد: مرور کامل عملیات نیروهای متحد در کوزوو نشان می دهد که راهبرد اصلی و راهکار انتخاب شده توسط نیروهای متحد دارای اشکالات مهمی بوده است. در عملیات نیروهای متحد تمایل فراوانی برای به حداقل رساندن تلفات غیرنظامی، به خاطر حفظ انسجام و ثبات اروپای شرقی، وجود داشت. به نظر می رسد به حداقل رساندن خسارات جانبی (یعنی تخریب اهداف انتخاب شده بدون صدمه زدن به نقاط دیگر نزدیک به آنها) تبدیل به یک معیار شده است. عملیات تأثیرمحور با استفاده از رویکرد «استراتژی - به - کارکرد»، حملات شدید به اهداف برگزیده شده را با تأثیرات مطلوب موردنظر رهبران غیرنظامی پیوند می دهد. به نظر وی، این رویکرد باید به نحوی یکسان و مشخص در دکتترین رزمی درج شود تا اصطلاحات و تعاریف به کار رفته برای تمام طرف های شرکت کننده در گفتمان راهبرد تأثیرمحور قابل فهم باشند. نویسنده در پایان نتیجه گیری می کند، طراحان نظامی باید طرح های جنگی تأثیرمحوری ارائه دهند که در شرایط محدود سیاسی بتوانند به نحو مؤثر عمل کنند و هنگامی که از نیروی نظامی استفاده می شود، راهبردا اتخاذ شده باید تأثیرمحور و سرنوشت ساز و به گونه ای طراحی شده باشد که شرایط نهایی سیاسی بهتر از آنچه قبل از جنگ وجود داشت را پدید آورد.

هدف یابی به منظور ایجاد تأثیر: آیا با یک کوه یخ، روبه رو هستیم؟ عنوان مطلبی است که به قلم مارک ای استبلین (سرهنگ دوم) در کالج جنگ هوایی دانشگاه هوایی آلاباما به تاریخ آوریل ۱۹۹۷ تألیف شده و با نشانی اینترنتی ذیل قابل مراجعه است:

www.research.au.af.mil/js/papers/display_abstracts.asp?guidelinks=1268

نویسنده یاد آوری می کند به کارگیری راهبرد تأثیرمحور - به جای راهبرد تخریب محور - به معنی کنترل کردن دشمن است، بدون این که مجبور به از بین

بردن او باشیم. وی معتقد است برای تحقق این نوع جنگ، قابلیت‌هایی مانند انعطاف‌پذیری و دامنه‌ی وسیع عمل مورد نیاز است. نویسنده، جهت بیان دیدگاه خود می‌افزاید در یک تعریف ساده، یک تأثیر به‌دنبال ایجاد نتیجه‌ای است که در صورت تعمیم، به کنترل دشمن برای دستیابی به نتیجه مطلوب، منجر می‌شود. آنچه ماورای تخریب قرار دارد، هدف اصلی جنگ، یعنی کسب نتیجه با استفاده از قدرت است. این موضوع جنبه‌ی متفاوتی به کارآمدترین شیوه‌ی استفاده از قدرت می‌دهد. به نظر نویسنده تخریب همچنان ابزاری اساسی در زرادخانه‌ی راهبرد تأثیرمحور است، اما تنها روش کنترل نیست (مسدود کردن راه‌های ارتباطاتی نیز می‌تواند باعث بی‌فایده شدن سیستم دشمن شود). تفکر تأثیرمحور می‌تواند با استفاده از کاهش مدت زمان و ساختار نیروی لازم برای دستیابی به هدف مشابه، اهرم قدرت مهمی را در اختیار ما قرار دهد. به‌طور کلی، یک راهبرد تأثیرمحور به‌عنوان بخشی از یک عملیات مشترک می‌تواند قدرت هوایی و قابلیت‌های نظامی کلی ما را به نحو چشمگیری افزایش دهد.

به نظر وی در یک راهبرد تأثیرمحور واقعی، طراحان نه تنها به اهدافی که می‌توانند به‌صورت موازی به آنها حمله کنند فکر می‌کنند، بلکه راه‌های کاهش واقعی میزان تخریب را نیز مدنظر قرار می‌دهند. تهدید یک مجموعه‌ی هدف، در صورتی که باعث غلبه بر دشمن شود، شکلی از تأثیر است. تخریب کامل، هدف ضروری نیست؛ همین که آن را از کار بیندازیم کافی است. به لحاظ نظری، انتشار اعلامیه‌های هشدار دهنده قبل از هر حمله نیز می‌تواند بر دشمن تأثیر گذاشته و باعث تسلیم او شود. جالب این است که نظریه‌پردازان اولیه به تأثیرات توجه داشتند، ولی موارد دیگری را انتخاب می‌کردند که مبتنی بر تخریب بود. حقیقت این است که هنوز در برخی جنگ‌ها امکان توان تک موازی، علیه تمام اهداف مسیر نیست و باید اولویت‌بندی تا حدودی رعایت شود. نویسنده در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند کنترل ساختار فرماندهی دشمن، هم غیرنظامی و هم نظامی،

باید هدف نهایی تمام عملیات‌های نظامی باشد. به این دلیل، ما باید قادر به استفاده از نیرویی مناسب علیه اهداف خاص و دستیابی به تأثیرات مشخص و متمایز باشیم. متأسفانه، ما اطلاعات اندکی در مورد فرهنگ‌ها داریم و برخی اوقات از اهمیت یک هدف برای دشمن بی‌اطلاع هستیم.

فصل ششم: تأثیرات غالب، عملیات مشترک تأثیرمحور، طرح‌ریزی تأثیرمحور و طرح‌ریزی نظامی بلندمدت

مقدمه

هدف رویکرد تأثیرمحور درک، ردیابی و پیش‌بینی راه‌هایی است که از طریق آن اقدامات مستقیم فیزیکی باعث ایجاد تأثیرات غیرمستقیم می‌شوند و در نهایت به دستیابی به اهداف کلی منجر می‌گردند. عملیات تأثیرمحور نه تنها اقدامات فیزیکی را مستقیماً به نتایج استراتژیک موردنظر ارتباط می‌دهد، بلکه طیف وسیع نبرد را مدنظر قرار می‌دهد. این عملیات، به سبب ماهیت گسترده، در رابطه با هر نوع عملیات نظامی قابل استفاده است.

در واقع، یک رویکرد تأثیرمحور بیانگر تلاش برای یافتن معیار شفاف و تأثیرگذاری است که بتوان از آن برای سنجش وزن تأثیر موردنظر در طرح‌ریزی استراتژیک و نیز سازماندهی نیرو و بودجه‌بندی استفاده کرد؛ یعنی همان زمینه‌های مربوط به فرآیند طرح‌ریزی نظامی بلندمدت. از آنجایی که تأثیرات را می‌توان به‌عنوان عامل برتری‌ساز نیرو در نظر گرفت، فکر کردن به تأثیرات امکان طرح‌ریزی تمایز یافته‌تر و دقیق‌تر و نیرو را فراهم می‌کند.

در این فصل نویسنده، چکیده‌ی شانزده عنوان مقاله، کتاب و گزارش را سازمان‌دهی کرده است که دو مورد از آنها در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. طرح‌ریزی تأثیرمحور: بررسی تجربی فرآیند. عنوان مطلبی است که توسط

ویلیام جی کمپل و همکاران در آموزشگاه عالی عملیات و علوم اطلاعاتی دانشکده‌ی عالی دریایی مونتری به تاریخ اول می ۲۰۰۲ تهیه و انتشار یافته و به نشانی اینترنتی ذیل قابل بازشناسی است:

www.dodccrp.org/Activities/Symposia/2002CCRTS/Proceedings/Tracks/pdf/111PDF

فرماندهی نیروهای مشترک آمریکا روند گذار به رویکرد جنگی نوینی را هدایت و رهبری می‌کند. سنگ بنای این رویکرد، تدبیر عملیات سرنوشت‌ساز سریع است که دانش، فرماندهی و کنترل، و عملیات تأثیرمحور را برای دستیابی به یک نتیجه یا تأثیر استراتژیک مطلوب علیه دشمن - از طریق کاربرد هم‌افزای طیف وسیعی از قابلیت‌های نظامی و غیرنظامی در تمام سطوح نبرد - با یکدیگر ادغام می‌کند. تمرکز بر تأثیرات باعث فعال شدن هماهنگی‌های بین نیرویی، بین سازمانی و بین‌المللی می‌شود.

نویسندگان چند نکته را ماحصل تحقیق صورت گرفته می‌دانند: (۱) فرآیند ارزیابی برای موفقیت برآورد و طرح‌ریزی تأثیرمحور ضروری است و این قسمت یک چالش است. (۲) پیچیدگی بسیار بیشتری در فرآیند طرح‌ریزی و هماهنگ‌سازی همه‌ی عناصر فرآیند طرح‌ریزی کلی به چشم می‌خورد. (۳) توضیح چگونگی تناسب رویه‌ها و فرآیندهای جدید با رویه‌های موجود. (۴) ضرورت بیان ارتباط بین بازیگران مختلف و مسؤولیت‌های مربوط به طرح‌ریزی و اجرای برآورد و طرح‌ریزی تأثیرمحور. نویسندگان می‌افزایند نهایتاً باید توجه داشت که تعریف موفقیت، چالش برانگیزترین جنبه‌ی فرآیند عملیات تأثیرمحور بوده است. **طرح‌ریزی به کارگیری نیرو: رویکرد سیستم‌محور و تأثیرمحور عنوان مطلبی** است که جی ام کرگبوم (سرگرد) در آموزشگاه مطالعات قدرت هوایی پیشرفته دانشگاه هوایی آلاباما در تاریخ ژوئن ۱۹۹۸ پیرامون آن قلم‌فرسایی نموده است. به نظر نویسنده، طرح‌ریزی برای ایجاد تأثیرات به‌منظور نیل به مقاصد مطلوب، اساس یک رویکرد تأثیرمحور را تشکیل می‌دهد. رویکرد تأثیرمحور

بیشتر بر تأثیرات کارکردی مرعوب‌کننده تأکید دارد تا تأثیرات صرفاً تخریبی. این رویکرد بر دستیابی به تأثیرات فیزیکی، سیستمی و روانی به‌عنوان شیوه‌های اولیه‌ی اثرگذاری بر دشمن غالباً در سطوح عملیاتی و استراتژیکی جنگ تأکید می‌کند.

نویسنده می‌افزاید، دلیل اصلی گنجاندن تأثیرات بین مقاصد و اهداف، بهبود بخشیدن به کارایی کلی فرآیند به‌کارگیری نیروست. تأثیرات به پر شدن شکاف علت و معلولی که بین مقاصد و اهداف وجود دارد - با توجیه نتایج بینابینی موردنیاز برای تحقق مقاصد - کمک می‌کنند. در گذشته طراحان تمایل به دست کم گرفتن دشمن در سه حوزه داشتند: اراده‌ی او، انعطاف‌پذیری صنایع او و زمان لازم برای به حد کمال رسیدن تأثیرات. پیوستار میان ارباب و نیروی صرفاً فیزیکی را می‌توان عرصه‌ی جست‌وجو برای راه‌حل‌های ایده‌آل یا عملی دید. در یک طرف این پیوستار، ارباب ایده‌آل تنها یک راه‌حل صرفاً روانی است و در انتهای دیگر، نیروی فیزیکی عملی و غالب قرار دارد. این پیوستار همچنین تأییدی بر این مطلب است که بخش عمده‌ی جنگ غیرخطی است. نتایج آن اغلب هیچ تناسبی با اعمال ندارند. تحلیل رفتار می‌تواند قدرت درک انگیزه، منافع، علائق و چارچوب ذهنی دشمن را فراهم کرده، ما را قادر سازد ارتباط بهتری بین الگوهای تغییر مادی و تغییر رفتاری دشمن به‌وجود آوریم.

نویسنده سپس نتیجه‌گیری می‌کند، با تفکر مبتنی بر تأثیرات، می‌توان از مرزبندی مرسوم میان نیروهای مسلح عبور و بر چیزی بیش از صرف نتایج تمرکز کرد. تأثیرات می‌توانند توانایی‌های انفرادی هر یک از نیروهای مسلح برای تولید تأثیرات بی‌همتا و مکمل را که در کنار هم چارچوبی غنی برای عملیات مشترک ایجاد می‌کنند، توضیح دهند.

فصل هفتم: تور نفوذ، دینامیک سیستم، مدل سازی ورودی - خروجی، مقاصد روش شناسی سنجش، ارزیابی دقیق و سایر موارد

مقدمه

عملیات تأثیرمحور نیاز فراوانی به درک قلمرو شناختی دارد، چون این تدبیر معطوف به نفوذ در تصمیمات رهبران، فرماندهان نظامی و جمعیت دشمن است. این امر مستلزم اطلاعات استراتژیک و درک مراکز ثقل دشمن است. در عملیات تأثیرمحور، جنگ ها و عملیات های محتمل به صورت سیستم های سازماند و پیچیده رخ می دهند که در آن متغیرها به شیوه های غیرقابل پیش بینی رفتار می کنند. بسیاری از تغییرات به سبب ماهیت دینامیکی خود، تنها بعد از یک تاخیر زمانی معین قابل مشاهده اند. این تحولات در سیستم های پیچیده اهمیتی برای سلسله مراتب قایل نبوده و اغلب اسرارآمیز هستند و نه تنها تحت تأثیر یک عمل خاص که ما انجام می دهیم، بلکه همچنین تحت تأثیر عوامل دیگر نیز قرار می گیرند.

اصول پیشنهادی برای مدل های تحلیلی و شبیه سازی عملیات تأثیرمحور باید معطوف به خروجی باشند، آن هم براساس موضوعاتی مانند مدل سازی کیفی با تأکید بر مدل سازی فرآیندهای شناختی. برای ارتباط دادن تحلیل عملیات تأثیرمحور به دنیای واقعی، مجموعه ای از مدل ها و بازی ها به اضافه ی مقدار فراوانی کار تجربی باید انجام شود. براساس خصوصیت سیستمی عملیات تأثیرمحور، فرآیندهای تصمیم گیری و وابستگی های متقابل زیرسیستم ها و عناصر باید درک شوند که برای این کار مدل های واقع بینانه و ادراکی مورد نیاز است. هنگام طرح ریزی برای دستیابی به یک تأثیر خاص، مدل سازی پاسخ احتمالی بسیار حایز اهمیت است. برای این کار باید عوامل نرم را برای ارزیابی پاسخ دشمن مد نظر قرار دهیم تا بتوانیم آسیب پذیری های جدی وی را شناسایی کنیم.

تدبیر برآورد خالص عملیاتی، تلاشی است جهت ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی در رابطه با انسجام اجتماعی، اراده و نیز فراهم‌سازی جریان مستمر اطلاعات در مورد آسیب‌پذیری‌های دشمن نسبت به تأثیرات مذکور.

در این فصل نویسنده چکیده‌ی چهارده عنوان مقاله و کتاب را مد نظر قرار داده است که دو مورد آن مورد توجه قرار می‌گیرد:

عملیات تأثیرمحور: چالشی بزرگ برای جامعه‌ی تحلیل‌گر، عنوان مطلبی است که پل کی دیویس به رشته‌ی تحریر در آورده، انتشارات رند آن را به زیور طبع آراسته و با نشانی اینترنتی ذیل قابل‌بازبینی است:

www.rand.org/publications/MR/MR1477

نویسنده، معتقد است بخش عمده‌ی مباحث مربوط به عملیات تأثیرمحور، غالباً فلسفی یا روایی است تا تحلیلی. یکی از مشکلات جدی بیشتر تحلیل‌ها این است که آنها عوامل کیفی یا نرم‌افزاری را نادیده می‌گیرند. این نکته نیز مهم است که با وجود نقش اصلی آنها در الگوهای رزمی، نقاط شکننده کمتر مورد بحث قرار گرفته‌اند.

شیوه‌های جاری تحلیل و مدل‌سازی برای تبیین عملیات تأثیرمحور کفایت نمی‌کنند. مقابله با این چالش نیازمند تغییراتی در نگرش درونی، ارائه‌ی نظریه‌ها و شیوه‌های جدید و یک پایگاه اطلاعاتی تجربی به قرار زیر است:

- تحلیل طرح‌ریزی دفاعی باید در برگیرنده‌ی الگوی تمرکز بر قابلیت سیستم‌مأموریت باشد؛
- تحلیل باید به‌طور کامل با عوامل نامعین، احتمالی و تصادفی مواجه شود؛
- مواجهه با عدم قطعیت نیازمند تحلیل کاوشی و مجموعه‌ای از مدل‌ها و تمرین‌هاست؛
- یک عنصر اصلی در کار تحلیلی باید مدل‌سازی کیفی، شامل مدل‌سازی شناختی باشد؛

- قسمت اعظم عملیات تأثیرمحور با تأثیر بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها سر و کار دارد که تلویحاً بر تدابیر و فناوری مدل‌سازی عامل‌محور و مهندسی سیستم تأکید می‌کند؛
- تحلیل باید به دنبال پایگاه جدیدی از اطلاعات تجربی باشد.

عملیات تأثیرمحور: ایجاد ابزار تحلیلی، مطلبی است که حاصل تلاش نویسندگان نیوتن دی - ساوندرز / آرون بی فرانک است که در اکتبر ۲۰۰۲ چاپ شده و در نشانی اینترنتی ذیل قابل بازشناسی است:

www.ndu.edu/inss/DefHor/DH19/DH_19

به نظر نویسندگان تدبیر عملیات تأثیرمحور نیازمند دانش عمیق، نه تنها از دشمن، بلکه از قابلیت‌ها و ساختارهای خودی است. ایشان می‌افزایند عملیات تأثیرمحور به دنبال کنترل مدت زمان و مقیاس نبرد است و به ما امکان می‌دهد با هزینه‌ای قابل قبول و براساس اهداف دوگانه‌ی کارایی عملیاتی و تأثیر سیاسی به اهداف استراتژیک دست یابیم. نتیجه‌ی کار، نوعی پارادایم عملیاتی است که استفاده از قدرت را با رفتار سیاسی هدفمند ترکیب کرده، به نیروهای عملیاتی امکان اتخاذ کارآمدترین یا مؤثرترین مسیر را برای نیل به مطلوب‌ترین نتیجه‌ی سیاسی برای برقراری ارتباط بین اهداف و معیارها می‌دهد. عملیات تأثیرمحور نوعی دوری گزیدن از تحلیل سنتی «نیرو در برابر نیرو» است که در آن دغدغه‌ی اصلی، توان متمرکز کردن نیروی خودی و محروم کردن دشمن از انجام این کار است. عملیات تأثیرمحور نوعی انطباق طبیعی و منطقی با تغییرات در محیط امنیتی و نزدیک ساختن فعالیت‌ها و نتایج نظامی و سیاسی است.

از آنجایی که عملیات تأثیرمحور بر نتایج تأکید کرده و در پی به حداقل رساندن هزینه‌های نبرد است، نیاز آن به اطلاعات بسیار بیشتر از عملیات نظامی فرسایش‌محور است. نیاز این رویکرد این است که اطلاعات، برآوردها، تخمین‌ها و ارزیابی‌ها امکان درک محیط عملیاتی را فراهم آورند.

نویسندگان، ترکیبات هشت مجموعه‌ی اطلاعاتی زیر برای عملیات تأثیرمحور را مهم و ضروری می‌دانند:

- **تکنیکی:** شامل مشخصات نیروهای نظامی خودی و دشمن و مشخصه‌های فیزیکی مربوط؛
- **جغرافیایی:** موضوعاتی مانند حسگرها، سلاح‌ها و مردم را به موقعیت‌های موجود در فضای فیزیکی مرتبط می‌سازد؛
- **زیرساخت:** اطلاعات فنی و جغرافیایی در مورد ارتباط میان اشیا و بازیگران را براساس قابلیت‌های فنی ترکیب می‌کند؛
- **سازمانی:** سازمان‌های انسانی، سلسله مراتبی و رسمی را با مجموعه‌ی داده‌های زیرساخت منطبق می‌کند؛
- **اجتماعی سیاسی:** معرف شرایط اجتماعی و سیاسی است که سازمان‌ها براساس آنها توسعه یافته و عمل می‌کنند؛
- **روانی:** عوامل غیرمادی مؤثر در تصمیم‌گیری و اجرا را توضیح می‌دهد؛
- **رقابت:** مجموعه‌ی داده‌های سابق را تحلیل کرده، مجموعه‌ای از نظریه‌ها را برای انتخاب مدل‌های مناسب جهت ارزیابی موقعیت‌ها ارائه می‌دهد؛
- **دینامیک:** امکان درک این‌که چگونه سیستم‌ها در طول زمان و در پاسخ به محرک‌های خارجی تغییر می‌کنند را فراهم می‌آورد. دینامیک مجموعه‌ای از نظریه‌ها، فرضیه‌ها و مفروضاتی است که ارتباطات علت و معلولی بین عمل و نتیجه‌ی عمل را شرح می‌دهند.

فصل هشتم: نتایج و توصیه‌های استخراج شده از خلاصه‌ی مقالات

علاوه بر مطالبی که به‌عنوان نتیجه‌گیری در انتهای فصول قبل آورده شد فصل پایانی کتاب به‌طور مستقل به نتایج و توصیه‌های استخراج شده از خلاصه‌ی مقالات اختصاص یافته است.

مقدمه

چهره‌ی جنگ و شیوه‌ی جنگیدن کشورهای غربی در حال تغییر است. سقوط دنیای کمونیست اشکال جدیدی از چالش‌های امنیتی را به روی ما گشوده، تا جایی که دنیای امروز خطرناک‌تر از زمان جنگ سرد شده است. برای مواجهه با چالش تروریسم، اشکال مختلف ملی‌گرایی و مانند آن، شکل جدیدی از پاسخ مورد نیاز است. عملیات تأثیرمحور یکی از شاخص‌های دوران جدید است. این تدبیر دارای همان مزایایی است که کشورهای غنی هنگام اعزام نیرو به جنگ به آنها نیاز دارند.

نتایج مطالعه

ادبیات موجود در مورد عملیات تأثیرمحور بسیار وسیع بوده، شاخص‌ها و ویژگی‌های فراوانی از این پدیده در دست است. بنابراین، ما می‌توانیم ریشه‌های این تدبیر و نیز تفاوت‌های آن با سایر اصول کلی جنگ را بیاموزیم. همچنین، مزایای اصلی آن نیز به‌خوبی فهرست شده‌اند. قدرت عملیات تأثیرمحور در این واقعیت منعکس شده است که این تدبیر به‌کارگیری نیروی سطح عملیاتی که در اصل بر محوریت نیروی هوایی استوار بود، در حال گسترش است تا به‌عنوان مبنایی برای کاربرد نیروی مشترک به خدمت گرفته شود. مفهوم نسبتاً جدید «عملیات سرنوشت‌ساز سریع»، که طی گزارش رسمی از سوی فرماندهی نیروهای مشترک آمریکا منتشر شد، از ایده‌های عملیات تأثیرمحور سود می‌برد. نمونه‌های اخیر نشان داده‌اند که عملیات تأثیرمحور یا بخش‌هایی از آن در نبردهای در حال ظهور با موفقیت به‌کار گرفته شده است. با این حال، محدودیت‌های چندی برای این تدبیر وجود دارد:

- در حال حاضر عملیات تأثیرمحور به‌جای تخریب فیزیکی، برای دستیابی به تأثیرات کارکردی، تنها به این امید که تأثیرات کارکردی مجدداً باعث

تأثیرات روانی رده‌ی بالاتر شوند، به‌کار گرفته می‌شود.

- در بسیاری از مطالعات موردی حتی مقاصد نظامی - سیاسی اعلام شده نیز قلمروی شناختی را هدف قرار نمی‌دهند. در عوض، آنها محدود به کاهش زیرساخت موجود رهبر یا رهبری دشمن هستند. این محدودیت متأسفانه عملیات تأثیرمحور را در حد یک تغییر صوری تقلیل داده است.
- شیوه‌ی جاری عملیات تأثیرمحور بیشتر یک روش‌شناسی با هدف محدود کردن فیزیکی توان دشمن برای سازماندهی فعالیت‌های خود جهت پاسخ‌دهی مناسب است. این تدبیر را می‌توان به‌عنوان یک بازی شطرنج در مقیاس وسیع در نظر گرفت که در آن حرکات دشمن به‌صورت سیستمی محدود می‌شوند. هنوز به آن سطح از عملیات تأثیرمحور که در آن دشمن حتی تصمیم به شروع بازی نمی‌گیرد، چون متقاعد می‌شود که بازنده است، نرسیده‌ایم.

- جنبش تأثیرمحور باعث تواتر بسیار واژه‌ی «تأثیر» شده است. تأثیرمحوری به‌عنوان تدبیر به‌کارگیری نیروی سطح عملیاتی، که غیرخطی بودن جنگ را برای رهایی از رویکرد فرسایشی و سنتی «نیرو در برابر نیرو» ترسیم می‌کند، اکنون از سطح تاکتیکی تا سطح استراتژیک سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تأثیرات را با در نظر گرفتن قلمرو فیزیکی و با کمی شم ذاتی در حوزه‌ی شناختی می‌توان به شیوه‌ای موثقت‌تر سنجید. یافتن راه‌هایی جهت سنجش تأثیرات، بخش اصلی این مطالعه است. برخی ملاحظات کلی در این خصوص حایز اهمیت است:

- تحلیل‌گران تا حدودی در سنجش تأثیرات فیزیکی رده اول از طریق فرآیند برآورد خسارات نبرد موفق هستند و سنجش تأثیرات کارکردی نیز با استفاده از برخی شاخص‌های عملکرد سیستمی زیرساخت هدف ممکن است.
- در مورد دوم، مرکز تحلیل جنگ مشترک آمریکا مسوول فراهم کردن اطلاعات برای فرماندهان صحنه‌ی جنگ جهت ارزیابی طرح‌های جنگی

است. در رابطه با واقعیات عینی و قلمرو مادی، مرکز تحلیل جنگ مشترک به صورتی موفقیت‌آمیز از فرماندهان در عملیات‌های مختلف پشتیبانی کرده است.

• چالش واقعی عبارت است از: یافتن معیارها و روش‌های اندازه‌گیری در قلمرو غیرمادی و شناختی. تورهای نفوذ، دینامیک سیستم و برآورد خالص احتمالاً برای این کار مفید هستند.

توصیه‌ها

برای در اختیار داشتن کنترل کامل عملیات تأثیرمحور، تحلیل بیشتری، به‌خصوص در زمینه‌ی دستیابی به تأثیرات روانی، مورد نیاز است. به غیر از کوتاه کردن زمان مورد نیاز برای غلبه در نبرد و کاهش هزینه‌های کلی، تأثیرات دارای توان بالقوه‌ی قابل توجهی برای کاربرد کلی‌تر هستند. بسیار مهم است که به ریشه‌ها بازگشته و طبقه‌بندی سطوح مختلف تعاملات را روشن کنیم. تمایز بین اهداف، مقاصد، تأثیرها و وظایف ضروری است، چون در غیر این صورت ما در دریایی از تأثیرات گم خواهیم شد.

تأثیرات همچنین می‌توانند به‌صورت بالقوه، مبنایی برای طرح‌ریزی در سناریوهای مختلف باشند. در این صورت، تأثیرات می‌توانند اساس فرآیند طرح‌ریزی نظامی بلندمدت را نیز تشکیل دهند. با این اقدام ما می‌توانیم به یک هماهنگی در زمینه‌ی طرح‌ریزی عملیاتی، ارزیابی عملیاتی و طرح‌ریزی نظامی بلندمدت دست یابیم.

نیروها در این چارچوب تأثیرمحور منسجم به‌کار گرفته شده، به شیوه‌ای تأثیرمحور طراحی، تجهیز، مدیریت، آموزش و فرماندهی می‌شوند. این اصل کلی ما را از عملیات تأثیرمحور به‌سوی نیروی تأثیرمحور رهنمون می‌شود که قادر به کسب برتری مطلق و انجام موفقیت‌آمیز مأموریت‌ها بدون تغییرات عمده است. این توان بالقوه‌ای است که در قلب عملیات تأثیرمحور نهفته است.

مجله سیاست دفاعی
سال شانزدهم، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۸۷

سیطره‌ی زمان^۱ بُعد چهارم در جنگ‌های مدرن

تلخیص از: داود علمایی^۲

چکیده

جنگ و سیاست، در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، زمینه‌های هم‌پوشانی بسیاری با یکدیگر دارند، گرچه هنگامی که سخن از سیاست به میان می‌آید مراد، بیش‌تر اقدامات مسالمت‌آمیز است تا اعمال قهرآمیز و سرکوب‌گرانه‌ی مرسوم در جنگ‌ها و درگیری‌ها. تعبیری چون «جنگ ادامه‌ی سیاست است اما به شیوه‌ای دیگر» ناظر بر این هم‌پوشانی و هم‌جهتی در عرصه‌ی تحمیل اراده و تأمین منافع کشورهاست.

به هر تقدیر، در چالش میان ملاحظات سیاسی و ضرورت‌های نظامی، عواملی وجود دارند که با تأکید بر آنها می‌توان بر تنش‌های زمانی موجود فائق آمد. در این تحقیق، با بررسی سه جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۶۷)، فاکلند، و خلیج فارس در چارچوب راهبرد «زمان مینا» بر نقش قدرت هوایی به‌عنوان عامل ایجاد هماهنگی بین ضرورت‌های سیاسی و نظامی در خصوص تنش‌های

۱ - والتر گیوهان؛ سیطره‌ی زمان: بُعد چهارم در جنگ‌های مدرن؛ مترجم: مصطفی میخبر؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۲.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

زمانی تأکید شده است. به عبارت دیگر، تلاش به عمل آمده در این تحقیق به منظور پاسخگویی بدین پرسش بوده است: «در اداره‌ی جنگ‌های مدرن، چگونه می‌توان قدرت هوایی را در جهت رفع تنش‌های زمانی با توجه به ضرورت‌های سیاسی و نظامی به خدمت گرفت؟»

در این کتاب به منظور پاسخگویی به این پرسش، ابتدا زمان در نظریه‌ی جنگ بررسی شده و به عنوان بُعد چهارم، که چشم‌انداز متمایزی را به سوی جنگ می‌گشاید، مورد تأکید قرار گرفته است. در تحقیق حاضر، با بهره‌گیری از مفاهیم نظری به تحلیل جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، جنگ فالکلند، و جنگ خلیج فارس پرداخته شده است تا دقیقاً مشخص شود قدرت هوایی برای غلبه بر مشکلات زمانی و دستیابی به هماهنگی سیاسی - نظامی چه نقشی ایفا کرده است. در این کتاب نتیجه می‌گیریم سازوکار مورد استفاده‌ی قدرت هوایی برای رفع تنش‌های ناشی از زمان با توجه به ضرورت‌های سیاسی و نظامی مبتنی بر یک راهبرد «زمان مینا» بوده است. راهبرد «زمان مینا» نوعی راهبرد است که در آن، «زمان» به عنوان اولویت اول یا یک ملاحظه‌ی بسیار مهم تلقی می‌شود. این نوع راهبرد در صدد غلبه بر مشکلات زمانی و دستیابی به هماهنگی با به‌کارگیری نیروها و اشکال مختلف قدرت نظامی و آگاهی از توانایی آنها در رفع این مشکلات است. در راهبرد «زمان مینا» مخاطرات و مزایای عملیاتی نیز مورد سنجش قرار می‌گیرند، با این هدف که بتوان میان آنها نوعی توازن ایجاد نموده، به بیش‌ترین مزیت زمانی با کم‌ترین میزان خطر دست یافت. قراین حاکی از آن است که سازوکار غلبه بر ناسازگاری‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی چیزی جز راهبرد «زمان مینا» نیست؛ این قراین ناظر بر نقش برجسته‌ی قدرت هوایی در این راهبرد است. پیوند میان راهبرد «زمان مینا» و قدرت هوایی پیامدهای مهمی برای نظریه‌پردازان و استراتژیست‌های قدرت هوایی به همراه خواهد داشت.

پرداختن به چنین تحقیقاتی، در قالب بهره‌گیری از تجارب سایر ملل جهان، علاوه بر این که شیوه‌ای مناسب برای آشنایی با نگرش‌های موجود در زمینه‌ی امور سیاسی و دفاعی است، موضوعات تحقیقاتی دیگری را فراروی پژوهشگران این عرصه قرار می‌دهد؛ موضوعاتی که تجزیه و تحلیل آنها می‌تواند تدبیری به‌هنگام در رفع محدودیت‌های زمانی چالش‌های سیاسی و نظامی آتی تلقی شود. به عبارت دیگر، نیل به هماهنگی سیاسی و نظامی از نظر

زمانی مستلزم فراهم ساختن سازوکارهایی است که ضمن غلبه بر چالش‌های محتمل عملیات‌های جنگ مدرن، تأمین اهداف موردنظر در هر دو عرصه را به‌دنبال داشته باشد.

نویسنده، کتاب را در هفت فصل سازماندهی کرده است. فصل اول با عنوان پیشگفتار، شرح اجمالی از موضوع تحقیق، روش‌شناسی، تعاریف، محدوددهی بحث را مورد توجه قرار داده است؟ در فصل دوم که تحت عنوان زمان در نظریه‌ی جنگ به رشته تحریر درآمده است موضوعاتی مثل دیدگاه‌های نظریه‌پردازان جنگ درباره‌ی زمان، ویژگی‌های زمان در جنگ، جنبه‌های فیزیکی و روانی زمان، سازوکارهای سیاسی و نظامی زمان بررسی شده است. در فصل سوم جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، فصل چهارم جنگ فالکلند و فصل پنجم جنگ خلیج فارس را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. سیر جنگ، ضرورت‌های سیاسی، ضرورت‌های نظامی، مشکل زمان، مخاطرات و پیامدهای عملیاتی، نقش قدرت هوایی از جمله مطالب این فصول هستند. فصل ششم کتاب تحت عنوان سازوکار به شناسایی سازوکار و تعریف راهبرد زمان مبنا اختصاص یافته است. در فصل هفتم با عنوان پیامدها، پیامدهای نظریه‌ی قدرت هوایی، پیامدهای راهبرد قدرت هوایی، مورد توجه قرار گرفته است. در انتها جهت استفاده‌ی مطالعه‌کنندگان کتاب‌شناسی نیز جلب توجه می‌کند.

* * * * *

کلید واژگان

روش‌شناسی، نظریه‌پردازان جنگ، زمان در جنگ، جنبه‌های فیزیکی و روانی زمان، سازوکارهای سیاسی و نظامی زمان، سیر جنگ، ضرورت‌های سیاسی، ضرورت‌های نظامی، مخاطرات و پیامدهای عملیاتی، قدرت هوایی، شناسایی سازوکار، راهبرد زمان مبنا، پیامدهای نظریه‌ی قدرت هوایی، پیامدهای راهبرد قدرت هوایی، برتری هوایی، امنیت، پدافند هوایی، پشتیبانی هوایی

فصل اول: پیشگفتار

کتاب با اختصاص فصل اول به پیشگفتار درصدد است تا با شرح اجمالی تحقیق، روش‌شناسی و تعاریف ارائه شده محدوده‌ی بحث را مشخص و خواننده را با مبانی بحث بیشتر آشنا کند. وی معتقد است، این تحقیق درخصوص نقش عامل زمان صورت پذیرفته است، یا به عبارت روشن‌تر، تنش‌های برخاسته از ملاحظات متضاد زمانی موضوع بحث قرار گرفته است. همان‌گونه که از نظامنامه‌ی سال ۱۹۳۶ دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد برمی‌آید، از دیرباز، تنش‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی بر شرایط جنگ سایه انداخته‌اند. رهبران سیاسی و نظامی، از زمانی که به وجود این تنش‌ها و مشکلات ناشی از آن واقف شده‌اند، در جست‌وجوی راه‌های کاستن از تأثیرات منفی آنها بوده‌اند. از زمانی که انسان به تأثیرات پیامدهای نظامی قدرت هوایی پی‌برد، این قدرت به‌عنوان یک راه‌حل احتمالی، جاذبه‌ای ویژه یافت، اما نظریه‌پردازان تنها می‌توانستند درخصوص این راه‌حل احتمالی به حدس و گمان بسنده کنند. علاوه بر برخورداری از بعد سوم (یعنی ارتفاع)، به نظر می‌آید که مشخصه‌های خاص قدرت هوایی برای در اختیار گرفتن بعد چهارم (یعنی زمان) نیز از قابلیت کافی برخوردارند. همان‌گونه که در جنگ‌های اخیر، مشهود است، اکنون که قدرت هوایی پیشرفت کرده و تکامل یافته تا بخشی از این احتمال را تحقق بخشد، بهتر می‌توان ارزیابی کرد که قدرت هوایی در این زمینه تا چه میزان بوده است.

شرح اجمالی

این تحقیق با بررسی چند جنگ اخیر از دیدگاه زمان، ضمن آن‌که توجه خود را بر تنش مورد بحث که غالباً در جنگ پدیدار می‌شود متمرکز کرده، گامی فراتر نهاده، به جست‌وجوی پاسخی برای این پرسش بر می‌آید: «در/دوره‌ی جنگ

مدرن، چگونه می‌توان قدرت هوایی را در جهت رفع تنش‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی به خدمت گرفت؟» این امر دارای اهمیت است، حتی اگر به جز همگرایی اهداف سیاسی و نظامی چیز دیگری به دنبال نداشته باشد. کارل فون کلاوزویتس (Carl von Clausewitz) ویژگی جنگ را این‌گونه توصیف می‌کند: «جنگ ادامه‌ی سیاست است، اما به شیوه‌ای دیگر.» اگر این توصیف را بپذیریم نتیجه می‌گیریم که برای پیروزی در هر عملیات نظامی، هماهنگی مذکور از اهمیت اساسی برخوردار است.

روش‌شناسی

در چند نظریه، زمینه‌ی ایجاد یک چارچوب منسجم و استخراج یک الگو را فراهم می‌آورد، قراین اصلی مربوط به تشریح و تحلیل مسأله از این سه مطالعه‌ی تاریخی به دست می‌آید:

۱ - جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۶؛

۲ - جنگ فالکلند؛

۳ - جنگ خلیج فارس.

در هر یک از این موارد، قدرت هوایی نه تنها نقشی برجسته داشت، بلکه تا زمان این جنگ‌ها به قدری پیشرفت کرده بود که می‌توانست به میزان زیادی قابلیت بالقوه‌ی خود را تحقق بخشد. به عبارت دیگر، در این موارد، این نظریه که قدرت هوایی نوپا بوده و باید از اثربخشی آن چشم‌پوشی شود با اقبال بسیار اندکی مواجه است. به علاوه، این جنگ‌ها با معیارهای زیر سازگارند:

- تنش آشکار میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی وجود داشت؛
- قراین حاکی از آنند که بخش قابل توجهی از این تنش مربوط به زمان بود؛
- این تنش زمانی، عواقب عملیاتی متعددی در پی داشت؛

- قدرت هوایی در مرتفع ساختن تنش زمانی نقشی واقعی و یا بالقوه ایفا نمود.

تعاریف

نویسنده با ارائه‌ی تعریف اصطلاحاتی چون زمان، جنگ، قدرت هوایی، ملاحظات سیاسی و ضرورت‌های نظامی درصدد است اصطلاحات اصلی و تشکیل‌دهنده‌ی پرسش خود را تعریف نماید.

تعریف زمان در این تحقیق عبارت است از:

«پیوستاری غیرفضایی که رویدادها در آن، ظاهراً به صورت یک تسلسل برگشت‌ناپذیر از گذشته به حال و از حال به آینده، واقع می‌شوند.»

مقصود از جنگ در این تحقیق عبارت است از:

«یک درگیری اجتماعی سازمان‌یافته میان بازیگرانی مشخص که اقدامات مستقیم قهرآمیز را در پی داشته باشد.»

تداخل معنایی درگیری و جنگ را چنین می‌توان حل نمود که درگیری پیش‌شرطی برای جنگ بوده و بدون جنگ امکان‌پذیر می‌باشد، اما هیچ جنگی بدون درگیری نیست.

قدرت هوایی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

«توانایی بهره‌گیری از بعد سوم به منظور تأثیرگذاری بر یک موقعیت یا دشمن.»

از آنجا که ایده‌ی بهره‌گیری از بعد سوم، فضا را نیز در برمی‌گیرد، بنابراین قدرت فضایی را باید بخشی از قدرت هوایی دانست.

به منظور تمیز ملاحظات سیاسی از ضرورت‌های نظامی باید گفت:

«ملاحظات سیاسی از تعامل یک دولت با شهروندان، سازمان‌ها و سایر دولت‌ها ریشه می‌گیرد و پیگیری اهداف در این تعامل بدون اعمال زور

انجام می‌شود، در حالی که ضرورت‌های نظامی با اعمال زور، مدیریت خشونت و انجام وظایف خاص در جهت اجرای راهبرد نظامی مورد تأیید مراجع سیاسی، ارتباط مستقیم دارد.»

محدوده‌ی بحث

این تحقیق به موقعیت‌هایی محدود است که حتی اگر جنگ‌های محدودی هم باشند، می‌توان آنها را با عنوان جنگ توصیف نمود؛ موقعیت‌هایی که در آنها قدرت نظامی به‌عنوان ابزار برجسته‌ی قدرت ملی برای پیگیری اهداف مطرح است. به‌علاوه، این کار تحقیقی بر روی سه جنگ متمرکز می‌شود که زمان در آنها عاملی محدودکننده بوده است؛ و این واقعیتی است که همیشه به‌وجود نمی‌آید. بنابراین، نتایج این تحقیق را می‌توان در مواردی به‌کار بست که در آن ملاحظات و محدودیت‌هایی وجود دارد.

فصل دوم: زمان در نظریه‌ی جنگ

این اندیشه که واقعیت هر چیزی ریشه در پیوستار زمانی دارد و این‌که زمان، گذشته، حال و آینده را پیوند می‌دهد، برخی را به این نتیجه رهنمون ساخته که دیدگاه زمان نه تنها دیدگاهی ارزشمند است، بلکه متمایزترین دیدگاه به‌شمار می‌رود. در زیر به مثال‌هایی اشاره می‌شود که البته طرفداری از این مدعا که زمان پراهمیت‌ترین بعد می‌باشد نیست، بلکه هدف آن است که ثابت کنیم نگرستن به جنگ از دیدگاه زمان اهمیت بسیار زیادی دارد.

آلوین و هایدی تافلر (Alvin and Heidi Toffler)، در کتاب «جنگ و پاد جنگ» (War and Anti – War) داستان یک افسر ارتش آمریکا را شرح می‌دهند که با اقتباس از فلسفه‌ی آنان درباره‌ی زمان، دکترین نظامی جدیدی را نوشت،

زیرا او معتقد بود ارتش آمریکا باید زمان را به‌عنوان بعد اصلی باز شناسد. به نظر این دو نویسنده، علت پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس استفاده از یک راهبرد «تند چرخه، زمان مبنا و رقابتی» بود. یکی دیگر از افسران ارتش آمریکا، به‌نام رابرت لئونارد (Robert R. Leonhard) کتابی کامل راجع به اهمیت زمان در جنگ نگاشته است. فرضیه‌ی مبنای این کتاب بسیار ساده است:

«اثربخش‌ترین راه برای درک، تحلیل و طرح‌ریزی عملیات نظامی بر مبنای زمان است، نه بر مبنای فضا».

او نیز اصرار دارد که برجسته‌ترین بُعد در جنگ زمان است. نظریه‌پردازان جنگ در همه‌ی ادوار نیز بر همین اصرار داشته‌اند، اما منظور خود را به روشنی نویسندگان فوق اظهار نکرده‌اند.

دیدگاه‌های نظریه‌پردازان جنگ درباره‌ی زمان

کارل فون کلاوزویتس، عامل زمان را آن‌قدر پراهمیت تلقی می‌کند که فصلی از کتاب «درباره‌ی جنگ» را به «لزوم یکپارچگی نیروها در بعد زمان» اختصاص می‌دهد. در این فصل، کلاوزویتس در مخالفت با درگیری تدریجی نیروها در طول زمان استدلال می‌کند و خیلی زود نظریه‌ی جنگ موازی را مطرح می‌کند؛ استدلال وی آن است که: «بهره‌گیری هم‌زمان از همه‌ی امکاناتی که برای یک عملیات رزمی مشخص شده است، قانون اساسی جنگ به حساب می‌آید».

کلاوزویتس پس از بیان اجمالی مشکلاتی که سپری شدن زمان، به‌ویژه برای طرف پیروز به وجود می‌آورد، توصیه‌هایی را برای غلبه بر آنها ارائه می‌دهد. وی با پیشنهاد «نقشه‌ی جنگی طرح‌ریزی شده برای شکست کامل دشمن»، تا بدان‌جا بر ضرورت سرعت تأکید می‌ورزد که به صراحت آن را یک اصل می‌خواند. او در این زمینه می‌نویسد:

«دومین اصل، بهره‌گیری سریع از نیروهایمان است، ... هرگونه صرف

غیرضروری زمان و هرگونه انحراف از مسیر اصلی، تلف کردن نیرو محسوب شده و با تدبیر استراتژیک ناسازگار است.»

وی در موضوع برآورد، غافلگیری را نیز دارای اهمیت دانسته است؛ و غافلگیری را از نظر زمانی، مسأله‌ای مربوط به زمان‌سنجی می‌داند که مزیت آن با افزایش سرعت حمله‌ی غافلگیرانه افزایش می‌یابد.

سایر نظریه‌پردازان بسیاری از همین مضامین را در آثار خود منعکس کرده‌اند. آنتوان هنری ژومینی (Antoine Henri Jomini) نیز بر سرعت و نیروی فزآینده‌ی آن تأکید کرده، می‌نویسد:

«سیستم نقل و انتقال سریع و مداوم، کارایی یک ارتش را چند برابر نموده، در عین حال، بخش بزرگی از تأثیر دشمن را خنثی می‌سازد، و غالباً برای تضمین پیروزی کافی است ...»

همچنین باید گفت که مبنای اصل اساسی مطرح شده از سوی جولینو دویت (Giulio Douhet) سرعت در تخریب است: «بیش‌ترین خسارت را در کوتاه‌ترین زمان ممکن وارد آورید.»

به عقیده‌ی لیدل هارت (B. H. Liddell Hart) هر قدر زمان‌سنجی در تأثیر غافلگیری نقش بیش‌تری داشته باشد، مقدار مورد نیاز برای دستیابی به یک هدف کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، سرعت در عملیات رزمی، مؤلفه‌ی نیرویی مختص به خود دارد.

جان بوید (John Boyd) شتاب و آهنگ سریع [عملیات] را کلید حفظ ابتکار عمل می‌شناسد. به نظر بوید، سرعتی که می‌توان با آن، چرخه‌ی مشاهده، جهت‌دهی، تصمیم‌گیری، و عمل (حلقه‌ی میم جیم ت‌عین) را اجرا کرد آهنگ و شتاب (عملیات) را تعیین می‌کند. با اجرای این چرخه سریع‌تر از رقیب می‌توان نوعی نابسامانی روانی را - شبیه آنچه لیدل هارت توصیف می‌کند - علیه دشمن به‌وجود آورد، به غافلگیری دست یافت، و ابتکار عمل را حفظ نمود.

اندیشه‌ی مائوتسه تونگ (Mao Tsetung) پیرامون نظریه‌ی جنگ طولانی مدت، قدری در تقابل با تفکر مبتنی بر سرعت (در جنگ) است.

ویژگی‌های زمان در جنگ

مروری بر چگونگی نقش زمان در نگرش نظریه پردازان گوناگون نسبت به جنگ تصویری پدیدار می‌سازد که به وسیله‌ی آن می‌توان به جایگاه ویژگی‌های متفاوت زمان در مفاهیم اصلی جنگ پی برد.

پنج ویژگی زمان طرح شده در این بررسی عبارتند از:

(۱) استمرار؛ (۲) شتاب؛ (۳) زمان‌سنجی؛ (۴) توالی؛ (۵) هم‌زمانی

استمرار: ناظر به سپری شدن زمان است.

شتاب: بیانگر فراوانی رویدادها یا سرعت حرکت آنها در پیوستار زمانی است.

زمان‌سنجی: موبوط به فرصت و انتخاب به موقع لحظه‌ای مشخص برای انجام و یا توقف عملیات است.

زمان‌سنجی، اساس اصل غافلگیری است.

توالی: دربرگیرنده‌ی ترتیب رویدادها در زمان است.

هم‌زمانی: به توانایی طرح‌ریزی و سازمان‌دهی اقدامات، به گونه‌ای که در نقاط مناسب زمانی صورت پذیرند، اشاره دارد.

جنبه‌های فیزیکی و روانی زمان

جنبه‌ی فیزیکی زمان، تنها بخشی از ماهیت آن است، زیرا زمان یک جنبه‌ی روانی هم دارد که از دریافت ما انسان‌ها ناشی می‌شود. فهم و ادراک زمان عمدتاً تعیین‌کننده‌ی جنبه‌ی فیزیکی آن است. با توجه به شرایط، ممکن است گذار یا استمرار زمان را تند و یا کند دریابیم. ممکن است در شرایط نامطلوب، این‌طور

به نظر برسد که زمان دیر می‌گذرد. غافلگیری را می‌توان جنبه‌ی روانی زمان‌سنجی غیرمنتظره به حساب آورد. هم‌زمانی به ما امکان می‌دهد تا با حمله‌ی موازی به نتایج بهت‌آوری دست پیدا کنیم، و نابسامانی روانی [در دشمن] می‌تواند از شتاب سریع اقدامات ما حاصل شود.

سازوکارهای سیاسی و نظامی زمان

مفهوم و پیامدهای زمان در جنگ معمولاً ملاحظات گوناگونی را برای تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی ایجاد می‌نماید. هر چند توافق گسترده‌ای در خصوص این گفته‌ی کلاوزویتس وجود دارد که «جنگ تنها ادامه‌ی سیاست است، با استفاده از شیوه‌های دیگر» اما میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی، اختلاف‌هایی باقی می‌ماند که ملاحظات زمانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رفع این تنش‌ها به‌طور اساسی در موفقیت نقش دارد و تا این تنش‌ها بر طرف نشود هماهنگی میان عملیات سیاسی و نظامی ممکن نخواهد بود.

در مورد آنچه تاکنون مطرح شد می‌توان به‌طور خلاصه گفت، زمان، بعد چهارمی است که دیدگاه ارزشمندی را در نگرش به جنگ فراهم می‌سازد. نظریه‌پردازان جنگ، در طول تاریخ، کمابیش پنج ویژگی اساسی زمان را برشمرده‌اند: استمرار، شتاب، زمان‌سنجی، توالی، و هم‌زمانی. این ویژگی‌ها در بسیاری از اصول، قوانین، و تفاسیری که آنان از جنگ ارایه داده‌اند، به‌طور برجسته‌ای مطرح‌اند. شناخت جنبه‌های فیزیکی و روانی این ویژگی‌های زمانی، در بهره‌گیری از زمان و یا به کنترل درآوردن آن در جنگ، نقشی کلیدی دارد. هنگامی که رهبران سیاسی و نظامی درصدد انجام این مهم برمی‌آیند، غالباً درمی‌یابند که دو حوزه‌ی نظامی و سیاسی ملاحظات زمانی متفاوتی دارند و باعث ایجاد تنش میان اولویت‌ها می‌شوند. در چنین مواقعی، قدرت هوایی به‌عنوان شیوه‌ای برای مرتفع ساختن تنش‌های زمان میان ضرورت‌های سیاسی و

نظامی پدیدار گشته است. پژوهش‌های موردی که در پی می‌آیند، برخی از این موقعیت‌ها را به تصویر کشیده، چارچوب نظری ترسیم شده در این فصل را به‌منظور تجزیه و تحلیل تأثیر قدرت هوایی مورد استفاده قرار خواهد داد.

فصل سوم: جنگ اعراب و اسرائیل

به سبب حملات هوایی اولیه‌ی اسرائیلی‌ها و برتری هوایی راه برای پیروزی‌های سریعی که در فاصله‌ی چند روز حاصل گردید، هموار شد. هر چند نیروی هوایی اسرائیل به برتری هوایی دست یافت، موفقیت آنان بیش از آن چیزی بود که در رؤیا می‌دیدند و یا حتی در آن زمان نسبت به آن آگاهی داشتند.

سیر جنگ

طی جنگ شش روزه که در ماه آوریل ۱۹۶۷ آغاز شد اسرائیل توانست ابتکار عمل را به‌دست گرفته و در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ حمله‌ی گسترده‌ی پیشگیرانه‌ای را علیه قدرت هوایی اعراب آغاز نماید. نیروی هوایی اسرائیل موفق شد با نفوذ به پدافند راداری دشمن و پرواز در ارتفاع پایین، نیروهای هوایی مصر، اردن و سوریه را با فاصله‌های کوتاهی منهدم کرده و بسیاری از هواپیماهای آنان را بر روی زمین مورد هدف قرار دهد. نیروی هوایی اسرائیل، پس از دستیابی به برتری هوایی، پشتیبانی از نیروی زمینی را آغاز کرد، پشتیبانی از نیروهای که دقایقی پس از اولین حمله‌ی هواپیماهای اسرائیلی شروع به پیشروی کرده بودند. نیروی زمینی اسرائیل با استفاده از مانور سریع زرهی، صحرای سینا را در یک عملیات زنجیره‌ای به تصرف درآورده و یگان‌های زرهی مصر را منهدم کرد. طی سه روز بعد، دیگر نیروهای اسرائیلی کرانه‌ی باختری رود اردن را تأمین نموده، و شهر باستانی بیت‌المقدس را به تصرف خود درآوردند.

ضرورت‌های سیاسی

در هفته‌های منتهی به جنگ در ماه می ۱۹۶۷ بسیاری از عوامل سیاسی از جمله تردید نسبت به توانایی‌های نظامی اسرائیل، اسرائیلی‌ها را به معوق گذاشتن تصمیم برای جنگ وادار نمود. همچنین هزینه‌ی پیشدستی در شروع جنگ آنها را آزار می‌داد.

اسرائیل تصمیم گرفت به جای آن‌که در انتظار تنگ شدن حلقه‌ی محاصره‌ی اعراب و تیر خلاص آنان باشد، با به‌دست گرفتن ابتکار عمل، پیشدستی در حمله، و رفع تهدید اعراب در یک جنگ سریع، موجودیت خود را حفظ کرده و حتی پیش‌روی کند. تصرف مناطق استراتژیک، به‌منظور بهبود بخشیدن به امنیت آینده‌ی اسرائیل، یکی از اهداف مهم این جنگ محدود به‌حساب می‌آمد.

ضرورت‌های نظامی

تنها مزیت‌های اسرائیل خطوط ارتباطی داخلی و انسجام در فرماندهی بود. در این موقعیت، ضرورت اصلی نظامی، دفاع از اسرائیل و حفظ زمین‌گرانه‌های آن بود. همچنین می‌بایست نیروهای عرب را از دستیابی به وحدت رویه باز می‌داشتند. یکی از روش‌های انجام موفقیت‌آمیز این مهم، به دست گرفتن و حفظ ابتکار عمل، و در عین حال به کار گرفتن همه‌ی قوای جنگی خود، به‌نحوی سریع و هوشمندانه علیه نیروهای متفرق عرب بود.

مشکل زمان

در طول مدت زمانی که منتهی به آغاز عملیات از سوی اسرائیل شد، ضرورت‌های سیاسی برخاسته از ملاحظات بین‌المللی، ورود اسرائیل را به جنگ به تعویق می‌انداخت، حال آن‌که ضرورت‌های نظامی مربوط به زمان، بر این دلالت داشت که اسرائیل باید زودتر اقدام کند و نه دیرتر، تا بدین ترتیب ابتکار

عمل را به چنگ آورده و نیز به نیروهای متحد عرب اجازه ندهد تا هیچ‌گونه امتیاز بیش‌تری را از نظر آمادگی و یا شمار نیروها کسب نمایند.

مخاطرات و پیامدهای عملیاتی

پیامدهای عملیاتی این موقعیت آن بود که نیروهای نظامی اسرائیل ناگزیر از یافتن راهی بودند تا با استفاده از نیروهای زمینی و هوایی خود، که از نظر کمی در اقلیت بودند حالتی آفندی به خود گرفته، قابلیت‌های رزمی اعراب را نابود سازند، مناطق استراتژیک را تصرف نمایند، و این همه را در یک چارچوب زمانی محدود انجام دهند.

اسرائیلی‌ها در موقعیت ویژه‌ی خود، عمدتاً بدین منظور که زمینه‌ی آزادی عمل نیروهای هوایی و زمینی خود را فراهم کنند، اولویت نخست را به برتری هوایی دادند؛ این کار توانست آنان را در مقابله با برتری کمی نیروهای زمینی اعراب یاری دهد.

نقش قدرت هوایی

هر چند اسرائیلی‌ها در آن زمان از این امر آگاهی نداشتند، اما طرح اسرائیل برای دستیابی به برتری هوایی سبب گردید که استفاده از قدرت هوایی — به‌عنوان سلاحی که می‌توان آن را به موقع و با نتایج سریع و ویرانگر به‌کار گرفت — تنش‌های زمانی را مرتفع سازد. نیروی هوایی اسرائیل عملیات را تقریباً بدون نقص اجرا کرد و به غافلگیری کامل پیش‌بینی شده در آن دست یافت و سرعت و شدت حملات اولیه، چنان ضربه‌ای به ستاد کل فرماندهی مصر و به‌خصوص فرماندهی آن، ژنرال آمر (H. Amer)، وارد آورد که نیروهای مصری قادر نبودند با هیچ پاسخ منسجمی واکنش نشان دهند. امور از هم‌گسیخت و تمرکز فرماندهی از میان رفت. طرح اصلی برای پیش‌روی به فراموشی سپرده شد

و آمر، مرتب فرمان‌های سردرگم صادر می‌کرد. سرانجام او در واکنش واقعی، فرمان یک عقب‌نشینی بدون برنامه را صادر کرد که بعداً متقاعد شد باید آن را متوقف می‌کرد، اما تا آن هنگام خسارات ناشی از این عقب‌نشینی ظاهر گردیده بود. اسرائیل در مواجهه با نیروی هوایی دیگر کشورهای عرب درگیر در جنگ الگوی به‌کارگیری نیروی خود را تکرار کرده و موفق شد به نیروی هوایی اردن، مصر و سوریه خسارات سنگینی وارد کند.

در مورد آنچه تاکنون در مورد جنگ اعراب و اسرائیل بیان شد می‌توان به‌طور خلاصه گفت، قدرت هوایی با سرعت به نتایج مهم دست یافت، با سرعت آزادی عمل را تضمین کرد و با سرعت ضربه‌ی روانی مختل‌کننده‌ای به دشمن وارد آورد، و بدین ترتیب در جهت رفع تنش میان ضرورت‌های زمانی سیاسی و نظامی مؤثر واقع شد. بنا به شرایط خاص اسرائیل، ضرورت‌های سیاسی ایجاب می‌نمود که پیش از آغاز درگیری‌ها، اقدامات نظامی با کندی و تأنی صورت گرفته و سپس با سرعت پیش رود. نیروهای زمینی اسرائیل که به‌تدریج بسیج شده بودند، یک نیروی فرعی تلقی می‌شدند، زیرا اقتصاد این کشور توانایی پشتیبانی از این بسیج را نداشت. برعکس، نیروی هوایی یک نیروی آماده بود که می‌توانست تا لحظه‌ای مناسب برای پاسخ منتظر بماند و آنگاه با سرعت پاسخ داده و نتایج شگرفی را به همراه آورد. نیروی هوایی با اضافه کردن نابسامانی روانی به تخریب فیزیکی‌ای که به اعراب وارد آورده بود، نتایج حاصله را شدت بخشید. این عملیات که به منظور تضمین آزادی عمل نیروی زمینی و هوایی طرح‌ریزی شده بود، فرماندهان مصری را نیز سردرگم و به سختی هراسان ساخت و در جریان اجرای نبرد نظامی، نقش اساسی در دستیابی به هدف‌های سیاسی و تأمین ضرورت‌های زمانی سیاسی ایفا نمود. همان‌گونه که پیش از این بحث شد، قدرت هوایی اسرائیل در جهت تحقق این ضرورت سیاسی که جنگ با سرعت اما قاطعانه و ارزان خاتمه یابد مؤثر واقع شد. اما به هر حال، از آنجایی

که قدرت هوایی به‌نحوی با مانور زمینی هم‌زمان نشد تا هم نیرو بخشی آنها به حداکثر برسد، از توان بالقوه‌ی موجود به خوبی بهره‌برداری نشد. این خوش اقبالی اسرائیلی‌ها بود که روش دستیابی به برتری هوایی، به لحاظ نتایج به‌دست آمده، به اندازه‌ی خود برتری هوایی، اهمیت داشت و با وجود این کاستی، راه را برای موفقیت بر روی زمین هموار کرد.

اشتباهات زیاد جمال عبدالناصر در قبال این جنگ نیز به موفقیت اسرائیلی‌ها در عملیات نظامی کمک کرد. در عین حال، ناصر توان اسرائیلی‌ها را ناچیز می‌پنداشت و موفقیت‌های پیشین آنان را به کمک‌های انگلیس و فرانسه نسبت می‌داد. او به اشتباه تصور می‌کرد که برتری عددی اعراب لزوماً در قالب برتری نظامی بروز پیدا می‌کند. مصری‌ها نیروهای خود را به شیوه‌ای صف‌آرایی کردند که نشان می‌داد ناصر این جنگ را جنگی طولانی و فرسایشی پنداشته بود، نه جنگی که در آن پیروزی با حملات تند و مانور سریع محقق شود. مهم‌تر از همه این‌که ناصر نتوانست بفهمد که ضربه‌ی سهمگین اولیه چقدر می‌تواند مهم باشد، چه خود او این ضربه را می‌زد و چه اسرائیلی‌ها. رویکرد تدریجی ناصر در افزایش فشار بر اسرائیلی‌ها، حرکت کند او به سمت جنگ و ناتوانی نیروی هوایی مصر در انجام اقدامات پیشگیرانه‌ی مناسب در مقابل یک حمله‌ی غافلگیرانه، همگی گواهی بر عدم فهم این نکته است که نخستین ضربه چقدر می‌تواند در یک جنگ در حال وقوع ویرانگر و تعیین‌کننده باشد. این اشتباهات در نهایت برای اعراب گران تمام شد، اما توانایی اسرائیل را برای در دست گرفتن زمان به نفع برتری‌های خود تقویت نمود.

فصل چهارم: جنگ فالکلند

در جنگ فالکلند، انگلیس به‌طور غیرمنتظره‌ای دریافت که قدرت هوایی و

دریایی خود را به بازپس‌گیری چند جزیره، محدود کرده است. این جزایر به آرژانتین بسیار نزدیک‌تر بود، اما به هر حال، در آخرین نقطه‌ی برد قدرت هوایی و دریایی این کشور قرار داشت. بعد مسافت به بعد زمان تبدیل شده بود و زمان، در سراسر جنگ، برای هر دو طرف به‌عنوان یک مشکل مطرح بود.

سیر جنگ

آرژانتین در دوم آوریل ۱۹۸۲ به جزایر فالکلند تجاوز کرد و دولت انگلیس که غافلگیر شده بود با شتاب گروه رزمی‌ای را فراهم آورد که شامل دو فروند ناو هواپیمابر، ناوشکن، ناوچه و سایر کشتی‌های پشتیبانی بود. استعداد هوایی این گروه رزمی شامل بیست فروند هواپیمای هارییر دریایی (Sea Harrier) و انواع بالگردها بود. انگلیسی‌ها در ابتدا یک تیپ کماندو را اعزام کردند که در اوایل ژوئن یک تیپ پیاده نیز به آن پیوست. آنان به مصاف نیروی تقویت‌شده‌ی آرژانتین در فالکلند می‌رفتند، نیرویی که هر چند پراکنده بود، اما شمار نیروهای آن به ده هزار نفر می‌رسید. سرانجام پس از حمله‌ی ماه می و تا چهارم ژوئن، انگلیسی‌ها تمام نیروهای آرژانتینی مستقر در جزایر فالکلند را وادار به تسلیم کردند.

ضرورت‌های سیاسی

سیاستمداران انگلیسی در دو سوی یک طیف قرار داشتند، در یک‌سو کسانی بودند که بازپس‌گیری این جزایر را حتی به ارزش از دست رفتن جان یک‌نفر انگلیسی مورد تردید قرار می‌دادند. حال آن‌که بسیاری که در میانه‌ی این طیف بودند، پیش از جنگ و طی آن، بر یک راه حل سیاسی اصرار می‌ورزیدند. حمایت سیاسی بین‌المللی از منافع انگلیسی‌ها نیز ضعیف بود. هر چند شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای را تصویب کرده بود که آرژانتینی‌ها را ملزم

به عقب‌نشینی می‌کرد و جامعه‌ی اقتصادی اروپا از ابتدا رأی به مجازات‌های اقتصادی علیه آرژانتین داده بود، اما این حمایت با گذشت زمان رفته‌رفته کمرنگ شد. در ماه می، برخی از اعضای جامعه‌ی اقتصادی اروپا مجازات‌های خود را کاهش دادند. در ماه ژوئن، انگلیس مجبور شد پیشنهاد شورای امنیت سازمان ملل را که مستلزم یک آتش‌بس بود و تو کند.

جزایر فالکلند برای آرژانتینی‌ها، بیش از هر چیز، یک مسأله‌ی احساسی و حیثیتی بود؛ آنان هنوز جزایر مالویناس (Malvinas) را میراث به سرقت رفته‌ی خود می‌پنداشتند. نظامیان تحت رهبری ژنرال لئوپولدو گالتیری (Lopoldo Galtieri)، که در سال ۱۹۸۱ به‌عنوان رئیس‌جمهور آرژانتین قسم یاد کرد، تصمیم گرفته بودند سال ۱۹۸۲ را به «سال جزایر مالویناس» تبدیل کنند. دولت نظامی آرژانتین در نظر داشت تا حق مالکیت خود را بر این جزایر تا پیش از یکصد و پنجاهمین سالگرد سلطه‌ی انگلیس دوباره به‌دست آورد و با در نظر گرفتن احتمال شکست تلاش‌های سیاسی، بررسی راه‌حل‌های نظامی را آغاز کرد. سازمان کشورهای آمریکایی در حقیقت یگانه منبع رسمی حمایت بین‌المللی بود که آرژانتینی‌ها به‌دنبال این اقدام جنگی به‌دست آوردند؛ اما در عین حال، این اقدام در میان کشورهای گوناگونی همچون اسرائیل و چین نیز طرفدارانی یافت. در مقابل، حمایت داخلی در آرژانتین فراگیر بود.

ضرورت‌های نظامی

هرچند جزایر فالکلند به آرژانتین نزدیک‌تر بود تا انگلیس، اما بُعد مسافت مشکل نظامی قابل ملاحظه‌ای برای هر دو طرف به‌حساب می‌آمد؛ این مسافت به شکل زمان بروز پیدا کرده و در مواردی چون زمان رسیدن به جزایر، زمان رساندن تدارکات، زمان رسیدن بر روی هدف، و یا زمان رسیدن به محل مأموریت عینیت می‌یافت.

عقل متعارف نظامی، حکم می‌کرد آرژانتینی‌ها از عوامل ضعف انگلیسی‌ها، یعنی مسافت، منابع محدود و نیروی احتیاط بهره‌گیری کنند. کار اصلی نیروهای نظامی آرژانتین آن بود که دفاع از خود را از جزایر فالکلند تقویت نمایند تا هرگونه عملیات انگلیس بر ضد این جزایر آن‌قدر گران تمام شود که تداوم آن مقدور نباشد. با توجه به برتری عددی نیروهای هوایی و زمینی آرژانتین، راه‌های انجام موفقیت‌آمیز این هدف عبارت بودند از:

- تقویت جزایر فالکلند با نیروهای بیش‌تر؛
- آماده نمودن خطوط دفاعی در این جزایر؛
- افزایش توان قدرت هوایی به‌منظور ضربه‌زدن به‌گروه رزمی انگلیس.

مشکل زمان

مقایسه‌ی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی، برخی ناسازگاری‌های ناشی از مقتضیات زمانی را آشکار می‌سازد. تا جایی که به منافع سیاسی انگلیس مربوط می‌شد، جنگ فالکلند باید در کم‌ترین مدت پایان می‌پذیرفت.

از نظر سیاسی، ظاهراً زمان به سود آرژانتینی‌ها بود. آنان هر چه قدر می‌توانستند جزایر فالکلند را در تصرف خود نگاه داشته و قضیه را در جامعه‌ی بین‌الملل مطرح کنند، شانس بیش‌تری پیدا می‌کردند تا احتمالاً پیروز از میدان بیرون آیند، حتی اگر این به معنای عقب‌نشینی اولیه‌ی نیروهایشان بود.

در واقع، باید گفت که تنش‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت در جنگ فالکلند پیش‌روی نیروهای انگلیسی و آرژانتینی ظاهر گردید. مهم‌تر از خود این تنش‌ها، پیامدهای عملیاتی ناشی از آن‌ها بود، زیرا نگرش کلاوزویتس نسبت به جنگ مصداق پیدا می‌کرد، یعنی ملاحظات سیاسی همچنان دارای تقدم بود و غالباً حرکت‌هایی را دیکته می‌کرد که زمان‌سنجی و طرح آنها از دیدگاه نظامی در حد مطلوب نبود.

مخاطرات و پیامدهای عملیاتی

حس سیاسی انگلیسی‌ها برای شتاب و فوریت در جنگ باعث شد تا فرماندهان نظامی انگلیسی با سرعتی بیش از آنچه احتمالاً خود مایل بودند حرکت کرده و نیروهای خود را در شرایطی که حساب شده نبود تقسیم کنند. این امر پیامد عملیاتی خود را در اوایل جنگ، در بازپس‌گیری جزیره‌ی جورجیای جنوبی آشکار ساخت.

موفقیت انگلیس در گوس‌گرین از بسیاری جهات نشانگر نقطه عطفی بود، شاید مهم‌تر از همه آن‌که ناتوانی آرژانتینی‌ها را در ممانعت از ایجاد و گسترش یک سرپل ساحلی [انگلیسی‌ها] آشکار ساخت. آرژانتینی‌ها امیدوار بودند، حتی اگر نتوانند به‌طور کامل از پیاده شدن نیروهای انگلیس در ساحل جلوگیری کنند، دست‌کم با حملات هوایی و پدافند زمینی، آنان را در بن‌بست قرار دهند. حملات هوایی شدیدی که از بیست‌ویکم تا بیست‌وپنجم ماه می، باعث از میان رفتن چهار فروند کشتی انگلیس شد، بخشی از این تلاش بود، اما آرژانتینی‌ها با وجود تلفات سنگینی که بر نیروهای انگلیسی وارد کردند نتوانستند از پیاده شدن آنها در ساحل جلوگیری کنند.

یکی از عمده‌ترین دلایلی که باعث شد آرژانتینی‌ها بتوانند چنین خساراتی را بر انگلیسی‌ها وارد آورند مربوط به حدی از مخاطره‌پذیری عملیاتی بود که انگلیسی‌ها حاضر به تحمل آن بودند. پس از آن‌که نخستین کشتی غرق شد، دریابان وودوارد، به‌جای این‌که خطر از دست دادن یک و یا هر دو هواپیما بر خود را بپذیرد، آنها را در فاصله‌ای بسیار دور در شرق جزایر فالکلند مستقر نمود.

نقش قدرت هوایی

گرچه قدرت هوایی در جنگ فالکلند، فاقد تأثیر چشمگیری بود که در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به نمایش گذاشته شد، با این حال، نقش

برجسته‌ای را ایفا نمود و به غلبه بر برخی از تنش‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی کمک کرد. قدرت هوایی، برای انگلیس به‌عنوان سلاح ضربه‌ی اولیه عمل کرد، سلاحی که میزان قابل توجهی از آزادی عمل و امنیت را برای تمام نیروها فراهم ساخت. برای آرژانتین، قدرت هوایی کلید طولانی کردن و در صورت امکان پیشگیری از عملیات انگلیسی‌ها برای حل مشکلات زمانی بود که بهترین بهره‌گیری را از قدرت هوایی به‌عمل آوردند، اما به هر حال هیچ‌یک از دو طرف نتوانستند به‌خوبی از این استعداد خود استفاده کنند.

پیرامون آنچه تاکنون در مورد جنگ، فالکلند ذکر شد می‌توان به‌طور خلاصه گفت، زمان در جنگ فالکلند، به‌خصوص برای انگلیسی‌ها، چالش‌هایی جدی، در سازگار نمودن مأموریت‌های نظامی با ضرورت‌های سیاسی به‌وجود آورد. قدرت هوایی با وارد کردن ضربه‌ی زود هنگام به دشمن، فراهم کردن تأمین نیروهای نظامی و حمایت از پیش‌روی نیروهای زمینی، نقش برجسته‌ای در رفع این تنش‌ها ایفا نمود؛ اما به هر حال، تعداد و انواع هواپیماها و همچنین میزان پذیرش مخاطره‌ی عملیاتی، مشارکت قدرت هوایی را محدود ساخت. به علاوه، اگر انگلیسی‌ها و یا آرژانتینی‌ها ناوهای هواپیمابر بیش‌تر، هواپیماهای هجومی دور بردتر و توان سوختگیری حین پرواز بیش‌تری داشتند، قدرت هوایی می‌توانست نقش قابل ملاحظه‌تری را ایفا نماید. به هر حال، باید گفت انگلیسی‌ها از منابع ناکافی خود، بهره‌گیری مؤثری به‌عمل آوردند و این یکی از دلایل غلبه‌ی آنان بود. گرچه آرژانتینی‌ها در انجام حملاتشان شهادت به خرج دادند، اما نتوانستند بر کاستی‌های خود در زمینه‌ی تجهیزات جنگی، آموزش و طرح‌ریزی غلبه یابند. انگلیسی‌ها سرانجام از عهده‌ی تأمین مقتضیات زمانی مربوط به ضرورت‌های سیاسی خود برآمدند و قدرت هوایی که در نقش تسلیحات مرکب عمل می‌کرد، سهم عظیمی در این دستاورد داشت.

فصل پنجم: جنگ خلیج فارس

جنگ خلیج فارس از آن جهت به جنگ فالکلند شبیه بود که آمریکا، خود را در رویارویی نظامی غیرمنتظره‌ای یافت که مجبور بود نیروهای نظامی خود را در مدت زمان بسیار کوتاهی به هزاران مایل دورتر گسیل نماید. در این جنگ نیز مانند جنگ فالکلند، پیش از آن که رهبران ارتش آمادگی پیدا کنند، فشار سیاسی اقدام نظامی را تحمیل کرد و در نتیجه قدرت هوایی نقش برجسته‌ای ایفا نمود. اما جنگ خلیج فارس در مقیاسی درگرفت که جنگ فالکلند نزد آن بسیار کوچک جلوه می‌کرد و سهم قدرت هوایی در غلبه بر مشکل زمان نیز فراخور این مقیاس بود. در جنگ خلیج فارس پیش از آن که قدرت زمینی متحدان آمادگی خود را کسب نماید، قدرت هوایی به دشمن ضربه زد و تأثیر این ضربه بر نیروهای عراقی و توانایی عراق در فرماندهی این نیروها، به نیروهای زمینی متحدان امکان داد تا در فاصله‌ی چند روز، این تخریب و ویرانگری را کامل نمایند.

سیر جنگ

رویدادهای جنگ خلیج فارس با تجاوز عراق به کویت در روز دوم اوت ۱۹۹۰ آغاز شد. یک روز بعد، نیروهای نظامی عراق به سرعت این امیرنشین را تصرف کرده و در مرز کویت - عربستان استقرار یافتند. صدام دیکتاتور عراق، از اختلافات سرزمینی میان عراق و کویت و مسائل اقتصادی، از جمله سروسامان دادن به وضع بدهی عراق استفاده کرد تا اقدامات خود را توجیه نماید، اقداماتی که در نهایت به ضمیمه کردن کویت به خاک خود در ماه اوت انجامید. فرماندهان متحدان تصمیم گرفتند به جای آن که نیروهای عراقی مستقر در سنگر را بی‌درنگ درگیر نبرد زمینی سازند، با استفاده از حملات هوایی سیستم‌های پدافندی عراق را کور و تضعیف کرده و در همان حال به ادامه‌ی

آمادگی‌های خود برای جنگ زمینی پردازند. با وجود تلاش‌های عراق - مانند حمله به خفجی (Khafji) و حملات موشکی اسکاد (Scud) - برای کشاندن متحدان به یک جنگ زمینی نابهنگام، عملیات هوایی بدون همراهی عملیات زمینی تا اواخر ماه فوریه ادامه یافت. هواپیماهای متحدان، ظرف چند روز، برتری هوایی را به دست آورده و سپس تمامی زیرساخت‌های نظامی عراق را طی عملیات‌های بی وقفه بیست و چهار ساعته هدف قرار دادند. عراق یکصد ساعت پس از شروع تهاجم زمینی، آتش‌بس و شرایط سازمان ملل را پذیرفت.

ضرورت‌های سیاسی

گسترده‌گی و تنوع عملیات نظامی چندملیتی توأمان، نقاط ضعف و قوت متحدان محسوب می‌شد. در نهایت، نزدیک به پنجاه کشور به نوعی در این تلاش سهم داشتند و سی و هشت کشور نیروی نظامی مورد نیاز را تأمین کردند. هر چند تجمع آن نیروی نظامی عظیم برای حکم سازمان ملل یک نقطه‌ی قوت به حساب می‌آمد، ماهیت ناهمگون عملیات چندملیتی، رهبری هشیارانه‌ای را می‌طلبید تا مبادا عراق از گوناگونی متحدان جهت ایجاد شکاف و تفرقه بهره گیرد. همچنین پرسش برانگیز بود که آیا حمایت سیاسی آمریکا در داخل، می‌توانست چنین جنگی را تاب آورد.

در حالی که دولت بوش اقدام به تدوین یک راهبرد نظامی قابل اجرا زد، مجبور بود نسبت به شکنندگی حمایت داخلی و بین‌المللی حساس باشد. با توجه به اهدافی که بوش بر شمرده بود، احتمالاً جنگ اجتناب‌ناپذیر بود، اما این جنگ باید کوتاه و نسبتاً بدون خونریزی صورت می‌پذیرفت، و گرنه امکان داشت حمایت عمومی از هم پاشیده شود. در مقابل، از صدام انتظار می‌رفت از این نقاط ضعف به طور کامل بهره‌گیری کند؛ وی پیش از تجاوز به کویت، به سفیر آمریکا در بغداد گفته بود:

«جامعه‌ی شما جامعه‌ای است که نمی‌تواند ده هزار کشته را در یک نبرد بپذیرد.»

ضرورت‌های نظامی

ضرورت‌های نظامی متحدان، در پاسخ به اهداف سیاسی متغیر، به سرعت از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر پیدا کرد. هنگامی که در ابتدا تصمیم به اعزام نیروهای نظامی گرفته شد، منظور اصلی جلوگیری از گسترش حمله‌ی عراق به کویت و حفاظت از میادین نفتی سعودی بود. چنین مأموریتی مستلزم پاسخی سریع بود تا دشمن را به سرعت، در بهره‌گیری از موقعیت به دست آمده بازداشته و نیروهای بازدارنده را قابل اتکا سازد. چنین اقدامی احتمالاً مستلزم یک تهاجم زمینی، به عنوان بخشی از یک عملیات مرکب بود و نیروهای بسیار بیش‌تری را می‌طلبد، و در عین حال عرف رایج برتری عددی سه به یک نیروها را در هنگام حمله به نیروهای دفاعی آماده، توصیه می‌نمود. طرح‌ریزی نیز باید مبتکرانه، تفصیلی و جامع صورت می‌گرفت.

ضرورت نظامی عراق ایجاب می‌کرد که هرگونه عملیات تهاجمی متحدان را تا طولانی‌ترین زمان ممکن، به تأخیر انداخته و هزینه‌ی این عملیات را تا سطوح غیر قابل تحمل بالا ببرد. این موضوع، افزون بر تعداد نیروها بُعدی با اهمیت از این راهبرد بود. عراقی‌ها امیدوار بودند هرگونه حمله‌ی هوایی را پشت سر گذاشته و تا زمان آغاز حمله‌ی نیروهای زمینی متحدان آماده باقی بمانند و آنان را قلع و قمع کنند.

مشکل زمان

آنچه مشکلات نظامی متحدان را دلهره‌آورتر می‌ساخت، محدودیت‌های زمانی شدیدی بود که رهبران سیاسی تحمیل می‌کردند. در حالی که اعزام و

تأمین نیروی نظامی عظیمی که قادر به انجام عملیات تهاجمی باشد به خودی خود یک چالش زمانی به‌شمار می‌رفت، طرح‌ریزی به‌کارگیری این نیروها نیز زمان‌بر بود. دیری نگذشت که نیاز سیاسی متحدان به فوریت زمانی، به‌عنوان یک ضرب‌الاجل واقعی برای تسلیم عراق ظاهر گردید، ضرب‌الاجلی که به معنای زمان شروع عملیات تهاجمی بود. قطعنامه‌ی ۶۷۸ شورای امنیت سازمان ملل، مورخ بیست و نهم نوامبر ۱۹۹۰، در صورت عدم پیروی عراق از قطعنامه‌های پیشین سازمان ملل تا نیمه‌شب پانزدهم ژانویه‌ی ۱۹۹۱، به‌کارگیری «تمامی ابزارهای لازم» را مجاز می‌دانست. این‌که آیا این ابزارها برای به‌کارگیری در آن زمان آماده می‌شدند یا نه، یک ملاحظه‌ی ثانوی به‌نظر می‌رسید. ژنرال کالوین والر (Calvin Waller)، به‌خبرنگاران گفت که نیروهای زمینی، تا اواسط ماه فوریه، آماده نمی‌شوند و بدین‌سان تأکید کرد که تنش زمانی قابل توجهی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی وجود دارد.

اما در مورد عراقی‌ها، هنوز حرکت سیاسی صحیح، طولانی کردن بازی بود، هر چند این پرسش برجای بود که آیا آنان از نظر نظامی می‌توانستند آن‌قدر در این بازی بمانند تا در آن برنده شوند و یا با چیزی که می‌توانستند پیروزی بنامند از میدان خارج گردند؟

مخاطرات و پیامدهای عملیاتی

پراهمیت‌ترین پیامد عملیاتی تنش‌های زمانی مورد بحث این بود که نیروهای نظامی آمریکا مجبور بودند بلافاصله پس از پانزدهم ژانویه‌ی ۱۹۹۱ به نیروهای عراقی حمله‌ور شوند، حال چه آمادگی‌های نظامی مربوط به تهاجم زمینی کامل بود و چه کامل نبود. هر چند ژنرال شوارتسکوف دلایل سیاسی عملیات جنگی زودهنگام را درک می‌کرد، اما می‌دانست که نیروهای زمینی‌اش تا یک ماه دیگر پس از ضرب‌الاجل آماده نمی‌شوند. این وضعیت به آن معنا بود که

عملیات هوایی باید زودتر آغاز می‌شد و تا زمانی که نیروهای زمینی آمادگی پیدا می‌کردند، به تنهایی ادامه می‌یافت.

نقش قدرت هوایی

قدرت هوایی، به تنهایی باعث شکست سریع و کامل نیروهای نظامی عراق نشد، اما پشتیبانی مؤثری را برای تلاش نیروهای نظامی مرکب فراهم ساخت که سرانجام باعث پیروزی قطعی آنان گردید. موفقیت عملیات هوایی، پیش از تهاجم زمینی، عامل عمده‌ی سرعت نیروهای زمینی برای رسیدن به اهداف مورد نظر به حساب می‌آید. حملات هوایی، علاوه بر کاستن از کارایی رزمی یگان‌های عراقی، دید نیروهای عراقی را نسبت به حرکت نیروهای زمینی متحدان به سمت غرب کور نمود. قدرت هوایی، با مأموریت ترابری هوایی و هلی‌برد باعث افزایش سرعت این حرکت گردید. با آغاز عملیات زمینی، جریان پیوسته‌ی پروازهای عملیاتی ممانعتی و پشتیبانی هوایی نزدیک سبب گردید تا لشکرهای عراقی نتوانند به‌خوبی حرکت کرده و یا بجنگند، زیرا قدرت هوایی، آنان را یا از نظر فیزیکی ناتوان و یا از نظر روانی ضعیف و بی‌روحیه کرده بود. قدرت هوایی، به طرز مؤثری با مانور و آتش‌های زمینی یکپارچه شد تا تأثیرات «هم‌نیروبخش» را محقق گرداند و بدین ترتیب نیروهای نظامی متحدان را قادر ساخت تا مرحله‌ی پایانی را با سرعتی برق‌آسا (چهار روز) و با کم‌ترین ضایعات و تلفات به انجام رسانند.

با وجود موفقیت قابل ملاحظه‌ی متحدان در بهره‌گیری از قدرت هوایی به منظور غلبه بر ناسازگارهای زمانی مورد بحث، عراق ترجیح داد نیروی هوایی خود را بیهوده در پناهگاه‌ها نگاه دارد و سپس کوشید تا پناهگاه امنی برای آن در ایران بیابد.

در مورد آنچه در خصوص جنگ خلیج فارس تاکنون بیان شد می‌توان به‌طور

خلاصه گفت: جنگ خلیج فارس از بسیاری جهات، نشانگر زمان و مکانی برای به کارگیری قدرت هوایی بود. پایان جنگ سرد، منابع نظامی غرب را از سایر تعهدات و تهدیدات آزاد ساخته و همچنین فضایی را به وجود آورده بود که همکاری سیاسی و نظامی در مقیاس وسیعی امکان پذیر بود. راهبرد دفاعی صدام، زمان مورد نیاز را برای اعزام نیرو و آمادگی برای عملیات تهاجمی در اختیار متحدان قرار داد و نهایتاً معلوم شد محیط صحرا محیطی مطلوب برای عملیات هوایی است. هر چند این موارد گواه خوبی برای بهینه سازی مزیت های قدرت هوایی به حساب می آمد، با این حال ناسازگاری زمانی میان ضرورت های سیاسی و نظامی چالش های عظیمی را به وجود آورد. به سبب ضرورت های سیاسی، قدرت هوایی در مراحل اولیه ناگزیر شد:

۱ - بار مسئولیت اجرای جنگ را به دوش کشیده؛

۲ - ابتکار عمل را تا اتمام آمادگی های زمینی حفظ کرده و

۳ - پیشرفت سریع تهاجم زمینی را با تلفات ناچیز تضمین کند.

موفقیت قدرت هوایی در غلبه بر این چالش ها، در متن تلاش نیروهای مرکب چندملیتی و چندگانه ی نظامی، هماهنگی عملیات های سیاسی و نظامی را به لحاظ زمانی تضمین نمود، و این دستاوردی منحصر به فرد است که غالباً از دید کسانی که به بررسی عوامل نظامی تعیین کننده در این جنگ می پردازند پوشیده می ماند.

فصل ششم: سازوکار

در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، جنگ فالکلند، و جنگ خلیج فارس، تنش های زمانی میان ضرورت های سیاسی و نظامی به وضوح به چشم می خورد. بررسی های انجام شده تا به امروز ثابت نموده است که قدرت

هوایی در رفع این تنش‌ها نقش داشته است.

شناسایی سازوکار

گرچه هیچ‌یک از طرف‌های درگیری‌های مطرح شده در این تحقیق، هرگز استفاده از راهبرد زمان مبنا را اعلام نکردند، قراین حاکی از آن است که نوعی راهبرد زمان مبنا علت موفقیت آنان در غلبه بر ناسازگاری‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی بود. اسرائیل و انگلیس و نیروهای ائتلاف تحت تأثیر عوامل مهمی مجبور بودند جنگ‌های خود را با سرعت پایان دهند. به عبارت دیگر، زمان در اجرای موفقیت‌آمیز اهداف آنان، به ملاحظه‌ی با اولویت اول تبدیل شد.

فرماندهان اسرائیلی می‌دانستند برای انجام عملیات خود فرصت محدودی دارند. در عین حال، آنان عهده‌دار امر خطیر شکست دادن ارتش‌های عرب در چند جبهه بودند و احتمال نمی‌رفت که با یک جنگ تدافعی بتوانند در مدت زمان مقتضی، این ارتش‌ها را شکست داده یا امنیت اسرائیل را تحقق بخشند. بنابراین، راهبرد اسرائیل باید تهاجمی و زمان مبنا می‌شد تا ضرورت‌های سیاسی و نظامی را تأمین نماید. فرماندهان انگلیس نیز در طرح‌ریزی راهبرد خود، تسلیم فشارهای زمانی شدند و این را می‌توان از حمله‌ی زودهنگام به جرجیای جنوبی و نبرد گوس‌گرین فهمید؛ هر چند دریابان و دوارد، که از زیان‌های به خطر انداختن ناوهای هواپیمابر ارزشمند خود آگاهی داشت، در برابر فشارهایی که ممکن بود زمانی اقدامات وی را کاملاً تحت تأثیر قرار دهند مقاومت کرد. در جریان جنگ خلیج فارس، ضرورت‌های زمانی سیاسی، بیش‌تر از همه بر دوش ژنرال شوارتسکف سنگینی می‌کرد. بارها، چه در هنگام بررسی لحظه‌ی انجام حمله و چه در هنگام بررسی شیوه‌ی انجام حمله، وی ناگزیر شد راهبرد خود را با در نظر گرفتن زمان، به‌عنوان ملاحظه‌ی درجه اول، شکل دهد.

بنابراین، تحلیل یکپارچه‌ی قراین پیش‌گفته نشان می‌دهد که راهبرد زمان مبنا سازوکاری بود که فرماندهان نظامی مورد بحث با آن تنش‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی را مرتفع ساختند. رهبران نظامی، در فرآیند طرح‌ریزی این استراتژی‌ها می‌کوشیدند تا ضرورت‌های زمانی سیاسی را تأمین نموده، میان مخاطرات و مزیت‌های عملیاتی نیز توازنی قابل قبول ایجاد کنند. در مورد انگلیسی‌ها، سطح قابل قبول عملیاتی، میزان تسلط ملاحظات زمانی بر راهبرد را محدود می‌نمود.

تعریف راهبرد زمان مبنا

حال که دریافتیم سازوکار غلبه بر تنش‌های میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی، راهبرد زمان مبنا می‌باشد، گام منطقی بعدی تعریف راهبرد زمان مبناست. این تحقیق راهبرد زمان مبنا را نوعی از راهبرد تعریف می‌کند که در آن، زمان ملاحظه‌ای درجه اول یا مهم‌ترین اولویت شناخته می‌شود. فرماندهان در واکنش به موقعیت‌هایی که در آنها میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی تنش‌های زمانی وجود دارد، چنین استراتژی‌هایی را طرح‌ریزی می‌کنند. هدف راهبرد زمان مبنا، مرتفع ساختن این تنش‌ها و هماهنگ ساختن عملیات نظامی با ملاحظات سیاسی است. راهبرد زمان مبنا، در طرح‌ریزی کلی به‌کارگیری نیروهای نظامی، زمان را به‌عنوان ملاحظه‌ی محدودکننده در نظر می‌گیرد. چنین طرحی قابلیت‌های ویژه‌ی قدرت نظامی، برای مثال قدرت هوایی، را مورد شناسایی قرار داده و با ادغام آن قابلیت‌ها با طرح نیروهای مرکب، از مزایای همگی آنها استفاده می‌کند. راهبرد زمان مبنا، با ارزیابی نتایج فیزیکی و روانی دست‌یافتنی و تأثیر آنها بر ملاحظات زمانی، در پی آن است تا با استفاده از نیروی نظامی، اهداف سیاسی را با موفقیت به انجام رساند. در این میان، راهبرد زمان مبنا، مخاطرات و مزیت‌های عملیاتی را نیز بر حسب زمان می‌سنجد، با این هدف که آنها را متوازن سازد و با

کم‌ترین مخاطره به بیش‌ترین مزیت زمانی دست یابد.

از آنچه تاکنون در مورد سازوکار مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت: تحلیل شواهد پیش گفته در سه جنگ مورد بحث، نشان می‌دهد راهبرد زمان مبنا سازوکاری بود که قدرت هوایی با عمل به آن ناسازگاری‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی را مرتفع ساخت. هرچند فرماندهان این جنگ‌ها، استراتژی‌های زمان مبنا را به مورد اجرا می‌گذاشتند، مخاطرات و مزیت‌های عملیاتی، تأثیر و نفوذ ملاحظات زمانی را در هر یک از این جنگ‌ها تحت تأثیر قرار می‌داد. برخی از عواملی که در این جنگ‌ها به تنش‌های زمانی دامن زدند، احتمالاً باقی‌مانده و در جنگ‌های آینده نیز به ایجاد این تنش‌ها خواهند انجامید. بنابراین، به‌جاست عناصر راهبرد زمان مبنا را تعریف کنیم تا هم برای آینده آماده شده و هم گذشته را دریابیم. به‌عبارت دیگر:

*استراتژی زمان مبنا نوعی راهبرد است که در آن، زمان ملاحظه‌ای غالب یا مهم‌ترین اولویت به‌حساب می‌آید.
رفع تنش‌های زمانی و دستیابی به هماهنگی سیاسی - نظامی از اهداف این راهبرد است.*

*قدرت نظامی با شناخت توانمندی‌های خاص برای رفع این تنش‌ها و ایجاد هماهنگی به‌کار گرفته می‌شود.
مخاطرات و مزیت‌های عملیاتی سنجیده می‌شود، با این هدف که آنها متوازن گردیده و با کم‌ترین مخاطره بیش‌ترین مزیت زمانی حاصل آید.*

فصل هفتم: پیامدها

پیوند میان استراتژی‌های زمان مبنا و قدرت هوایی، هم برای نظریه‌پردازان و هم استراتژیست‌های قدرت هوایی، پیامدهای مهمی به‌دنبال دارد. کار نظریه‌پرداز

قدرت هوایی آن است که مفهوم و تناسب ارتباط میان قدرت هوایی و راهبرد زمان مبنا را به وضوح بیان کرده، سپس به شرح پیامدهای این ارتباط برای قدرت هوایی، و همچنین فایده‌مندی آن در هدایت عملیات رزمی آینده پردازد.

پیامدهای نظریه‌ی قدرت هوایی

همان‌گونه که نگرش به جنگ از دیدگاه زمان دارای ارزش است، بررسی قدرت هوایی از این دیدگاه نیز ارزشمند می‌باشد. هر چند نظریه‌پردازان معمولاً بر توانمندی قدرت هوایی در بهره‌گیری از بعد سوم، یعنی ارتفاع به‌عنوان مشخصه‌ی بارز قدرت هوایی متمرکز شده‌اند، اهمیت زمان در جنگ آن‌گونه که در این تحقیق گفته شد، ما را به بررسی توانمندی هوایی در بهره‌گیری از بعد چهارم یعنی زمان، وادار می‌سازد. مطالعه‌ی بیش‌تر توانایی قدرت هوایی در بهره‌گیری از بعد چهارم، به شناخت کامل‌تری از ماهیت این قدرت کمک می‌کند.

پیامدهای راهبرد قدرت هوایی

در حالی که نظریه‌پرداز قدرت هوایی به پرسش‌های کلی‌تر مربوط به زمان و ماهیت قدرت هوایی می‌اندیشد، باید از ایده‌های مربوط به قدرت هوایی و استراتژی‌های زمان مبنا استفاده‌ی آنی به‌عمل آورد. نخستین گام این است که تصمیم بگیرد آیا یک راهبرد زمان مبنا مناسب هست یا خیر. در این تصمیم‌گیری، استراتژیست قدرت هوایی ناگزیر است اهداف سیاسی و نیز شرایط سیاسی بین‌المللی و داخلی که زمینه‌ساز دستیابی به این اهداف هستند را بررسی نماید. سپس باید اهداف نظامی صحنه و نیز آن دسته از شرایط صحنه را که در دستیابی به این اهداف مؤثرند ارزیابی نماید.

علاوه بر آمادگی و آموزش، انعطاف‌پذیری نیز بعد پر اهمیتی از پاسخگویی قدرت هوایی است، زیرا متضمن آن است که قدرت هوایی می‌تواند، با اجرای

عملیات‌های رزمی گوناگونی که دارای نتایج مختلف است، نسبت به موقعیت‌های متفاوت واکنش نشان دهد.

هر چند تلاش متحدان تا آستانه‌ی رسیدن به حمله‌ی هم‌زمان پیش رفت، آنچه بر اسرائیل گذشت نشان می‌دهد که گرچه برخورداری از فراوانی نیرو مطلوب است، برای بهره‌گیری از این قابلیت، نیاز قطعی به حساب نمی‌آید. اسرائیلی‌ها با استفاده از قدرت هوایی، در یک چارچوب زمانی محدود، نیروی نظامی خود را در مکان‌های مختلف متمرکز کردند و بدین ترتیب به تأثیراتی مشابه به تأثیرات حمله‌ی هم‌زمان دست یافتند.

هم‌زمانی‌ای که نهایتاً چنین تأثیراتی را هماهنگ می‌سازد دارای اهمیت است. این نوع هم‌زمانی در هم نیروبخشی به وجود آمده از ادغام صحیح قدرت هوایی با سایر نیروهای نظامی آشکار است. چه در مورد اسرائیلی‌ها در سه روز پایانی جنگ سال ۱۹۶۷، چه در مورد انگلیسی‌ها در گوس‌گرین و چه در مورد متحدان در حمله‌ی زمینی صدساعته، این هم‌نیروبخشی به عملیات سرعت بخشیده و تخریب فیزیکی و روانی ناشی از حملات را افزایش داد. در تجزیه و تحلیل نهایی باید گفت این تأثیرات فیزیکی و روانی که قدرت هوایی، به‌وسیله‌ی سرعت، پاسخگویی، تمرکز قوای جنگی، شتاب بالا، هم‌زمانی، و هم‌نیروبخشی حاصل می‌آورد، همان چیزی است که به این قدرت امکان می‌دهد تا بر ناسازگاری زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی غلبه یابد.

پیرامون آنچه در خصوص پیامدهای نظریه‌ی قدرت هوایی و راهبرد ذکر شد می‌توان به‌طور خلاصه گفت که نگرش به جنگ از دیدگاه زمان، ضرورت هم‌تراز کردن عملیات‌های سیاسی و نظامی را در ارتباط با این بعد [چهارم] روشن می‌سازد. دستیابی به هماهنگی زمانی، گامی مهم به‌سوی هماهنگی کامل عملیات سیاسی و نظامی و همچنین اهداف آنهاست. اگر با کلاوزویتس، که جنگ را تحت سیطره‌ی سیاست قرار می‌دهد موافق باشیم، این هماهنگی برای نیل به

موفقیت ضروری است. در دنیای واقعی دستیابی به این هم‌ترازی، دشوار است، زیرا ناسازگاری‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی غالباً در مسیر جنگ پدید می‌آیند. در جنگ‌هایی که در این تحقیق مورد بحث قرار گرفت، قدرت هوایی با سازوکار راهبرد زمان مبنا وارد عمل شد تا این تنش‌ها را مرتفع سازد. موفقیت قدرت هوایی در انجام این مهم، پیامدهای مهمی را برای نظریه‌پردازان قدرت هوایی و استراتژیست‌های قدرت هوایی به همراه آورده است. به منظور شناخت کامل ماهیت قدرت هوایی، نقش آن در جنگ، مزیت‌های آن به‌عنوان شکلی از قدرت نظامی، و خردمندانه‌ترین شیوه برای به‌کارگیری آن به‌عنوان یک سلاح، باید به «بُعد چهارمی» اندیشید.

The Decisive Factors in Making Policy on Military Technology

Mohammad Reza Nilechi

ABSTRACT

The decisive elements for policy making on military technology are absolutely depending on adopting defense policy, defense doctrine and subsequently on explanation of military strategy of the country. Evolution and change in internal environments, far and near, and also change in possible threats posed by countries are among the other issues that affect the defense policy and the military strategy of the country.

Responding to the following questions are the principal issues of policy making in military technology: what should we buy? how should we provide? To answer the above mentioned questions, on the one hand, we require a chain of exact information activities and on the other hand, we need to illustrate the ways of responding to the possible future threats which ultimately direct us into taking a technology policy in order to meet the stated requirements. The solutions to the aforementioned issues rely on factors such as: military power and background, level of knowledge management in the country, the general level of industry, maintenance capabilities, level of training, personnel proficiency, methods of supplying weaponry, foreign issues and etc. Assessing each one of the above mentioned methods in terms of cost-benefit will lead into making a decision in policy making. The technology can be studied in two dimensions: first, addressing the technical issues and the nature of technology which is beyond the scope of this article. Second, addressing issues such as interaction between society and technology, the impact of technology on the sovereignty

Iraq's Geopolitics and the Lack of Public Resistance against the U.S Invasion in 2003

Mohammad Darkhor

ABSTRACT

As part of studying what happened in Iraq, the main content of this article is the lack of public resistance against the U.S invasion.

Firstly, we should determine the research questions on the basis of which we begin our research, and we survey their diverse dimensions.

The main research question is:

Why did not the Iraqi people defend their governor and political regime against the military invasion carried out by the U.S and England in 2003 and did not confront them?

And other research questions are as follows:

- 1 - What is the impact of Iraq's geopolitics on invading it?
- 2 - How much did the Iraqi people consider the Iraqi regime and those governing it as legitimate and acceptable?
- 3 - What was the Iraqi perception of the invasion of Iraq by the U.S and England?

The conclusion we reach by this article is the problems that the Iraqi nation was facing during their recent political governors, and that there was an intense convergence between the nation and the state. The research also discloses the specific geopolitics of Iraq with its various peoples that ultimately causes political regime to be left alone in time of crisis, and the nation to prefer occupation than to endure their political regime as a way out.

Key Words: *geopolitics, people, resistance, occupation, country, political sovereignty, releasing.*

**The Optimal Military Strategy of “the Theory of Bonyanon-Marsoos”
Guardianship-Oriented Defense in the Asymmetrical War
(With A View to the Principle of the Holy Prophet-Inspired Defense)**

NikBakhsh Habibi

ABSTRACT

Considering the fundamental developments in the field of a policy and power based upon the information and knowledge which form the “soft power”, the need to rethink this defense concept in modern moulds to conform to future wars is strongly felt. So, the author presents the “Bonyanon-Marsoos Guardianship-Oriented Defense” theory under “the strategy of resistance” in the armed services, by giving priority to four elements, namely the armed authoritative authority, believing warriors (knowledge-based Saberan), technological weapons, and total public defense. Also, he tries to systematize or theorize this paradigm in a library research based on referring to documents and instruments and by analyzing the data and extracting the related information, so that he could, on top of that, define the parameters related to the topic of the research namely the optimal military strategy in asymmetrical war with a view to the approach of “Bonyanon-Marsoos Guardianship-Oriented Defense Theory” in the Asymmetrical War, only to highlight a way to wage a war based on this approach.

In the asymmetric wars, the real challenge is upon “to be and not to be” or the survival principle” in any possible situation, so the best defense response is the one in which all individuals of the society have a critical share. This is a concept institutionalized in Abrahamic religions’ way of thinking under the title of “the Holy Prophet-Inspired Defense”. Giving originality to the presence of knowledge-based and intelligent believing warriors who rely on armament technology, and being against the West’s aggressive Neorealist thought which considers power making though strategic unity (alliance) as the basis of it’s own defense thought in securing national security as a means for survival, Imam Khomeini’s guardianship-oriented defense theory with a total public defense approach has come to serve as a major challenger in future battles of war, wars shaped and developed by Western powerful countries in order to secure their power and security by giving priority to knowledge-based technology.

Key Words: *asymmetric war; the Holy Prophet-inspired defense; future wars, guardianship-oriented defense; Bonyanon-Marsoos*

International and Regional Consequences of the July War

Ayyoob PourGhayyoomi

ABSTRACT

Following the U.S policy in the Middle East and the political deadlock in performing "the greater Middle East", the July War began in order to eliminate or weaken the Islamic awareness in the region and press the Islamic Republic of Iran and its alliance, namely Hezbollah, Hamas and Syria. The principal purposes of the war were the common perception of the West, particularly the U.S, and Zionist regime of regional dangers, efforts to guarantee Zionist national security and ameliorate its relations with Arabic countries, and preventing Iran's status in the region from being improved. Despite the fact that starters of the war did not reach their goals and wills, Hezbollah's resistance to Zionist regime caused the international and regional consequences of the war to be grave for the regime and it was also forced to build a new system of power in order to control and face the Islamic awakening center (Islamic Republic of Iran).

Key Words: *the Middle East, U.S hegemony, the July war, Islamic awakening, new system of power.*

The United State Objectives of Employing Antimissile Defense Shield in the East Europe

Farshad Roomi

ABSTRACT

In recent years, the United State has defined its defense borders and security domains kilometers away from its national sovereignty. Laying claim to being the world's hegemon, the U.S intends to develop its influential domain and exterminate the adversary forces and regional powers. This very policy of the U.S has caused some challenges to appear against national sovereignty and interests of other countries, where one of the last U.S activities towards meeting the above mentioned policy can be said to be the employment of antimissile defense shield in the East Europe. Although the issue of the employment of antimissile defense shield is an old one, the U.S government put it in its agenda as George W. Bush became the president of the U.S and September 11th events occurred, setting forth the idea that nuclear deterrence in terrorism age has no application. Now it seems that as the financial and technical problems of the plan have been solved, the rule of nuclear deterrence system and the balance of terror which governed the relations between the world's nuclear powers for a long time, are being dismantled. The U.S. is at the threshold of a nuclear dominance and this dominance can direct the U.S. more than ever toward the imperious and unilateralism strategies.

Key Words: *background, arms control, deterrence, September 11th, nuclear dominance.*

A Study of the Impact of the Threats and Opportunities Emanating from the Continued Occupation of Iraq and the Related Developments on the Islamic Republic of Iran

Enayatolah Yazdani, Ph. D

Zahra Sadeghi

ABSTRACT

The Middle East is one of the strategic and important regions in the world. The security of the countries in the region affect the security of the other ones, so insecurity and war of any kind in the region can endanger the security of the other countries. National security is used as a new variable but this new variable itself is linked with variables which could endanger the safety of other countries if we do not consider them. One of the elements and variables effective on the national security of any countries is formed by the way the country's foreign relations with other countries, particularly the neighboring countries are organized. Taking this consideration into account, the national security of Iran as a large country in the Middle East depends directly on many factors such as the way Iran's foreign relations with countries of the world and the neighbors are organized. Accordingly, the U.S attack and the occupation of Iraq have caused concerns among the countries in the region particularly the neighboring countries such as Iraq, Iran, Syria and Turkey. After the U.S. attacked Iraq, Iran as Iraq's neighbor was faced with many challenges. Irrespective of these challenges, Iran has a positive look at the Iraqi developments because opportunities could be best used and challenges lifted through diplomacy and organizing foreign relations. The paper studies the impact of the U.S occupation of Iraq on Iran's national security within the framework of challenges and opportunities which are studied in the security-military, political, economic, social- cultural and healthcare dimensions. The research method is descriptive- analysis and data have been gathered with library research method.

Key Words: *the Middle East, regional security, Persian Gulf, Shiite geopolitics, foreign relations, national security.*

Table of Contents

The Journal of Defense Policy, Vol. 16, Serial No. 64, Fall 2008

Title	Page
Articles	
A Study of the Impact of the Threats and Opportunities Emanating from the Continued Occupation of Iraq and the Related Developments on the Islamic Republic of Iran	9
<i>Enayatolah Yazdani, Ph. D</i>	
<i>Zahra Sadeghi</i>	
The United State Objectives of Employing Antimissile Defense Shield in the East Europe.....	47
<i>Farshad Roomi</i>	
International and Regional Consequences of the July War	79
<i>Ayyoob PourGhayyoomi</i>	
The Optimal Military Strategy of the Theory of Bonyanon-Marsoos Guardianship-Oriented Defense in the Asymmetrical War (With a View to the Principle of the Holy Prophet-Inspired Defense)	115
<i>NikBakhsh Habibi</i>	
Iraq's Geopolitics and the Lack of Public Resistance against the U.S Invasion in 2003....	165
<i>Mohammad Darkhor</i>	
The Decisive Factors in Making Policy on Military Technology.....	203
<i>Mohammad Reza Nilechi</i>	
Book Review	
Effects - Based Operations	243
<i>Davoud Olamaei</i>	
The Time Value of Military: Force in Modern Warfare.....	271
<i>Davoud Olamaei</i>	
English Abstracts	
<i>Seyyed Saadat Hosseini Damabi</i>	

Notes:

The Journal of Defense policy is published quarterly by the Center of Defense Studies and National Security founded at Imam Hossein (P.B.U.H) University in 1991. It publishes Accademic articles in wide range of topics, from defense – strategic studies, theoretical and historical literatures to case studies of contemporary developments including: Sociology of Warfare, War Studies, National Security, Strategic Intelligence, Defense Economics, Political Geography, Military Geography, Military Pyschology, Iran’s Studies, Legal Studies of Warfare and Peace and International Relations.

Framework for Composition of Articles:

- 1 – The articles should contain an appropriate title, the author’s name, position, address, Tel. number, Email (if possible), an abstract in English about 150 words (and preferably in Farsi, too), an introduction, some remarks on methodology, data analysis, conclusion and references;
- 2 – Suggestions and comments on all published materials are welcomed by the editorial board;
- 3 – The articles are the views to their authours and the Defense Policy is not responsible for the views expressed in the articles;
- 4 – The Defense Policy is allowed to edit the articles;
- 5 – The articles already published in Iranian or non-Iraninan Journals will not be accepted;
- 6 – The articles on Iran’s affairs are preferable;
- 7 – The articles must be typewritten legibly on one side of paper;
- 8 – The articles should not exceed 25 typewritten pages;
- 9 – Articles are not given back (please take a copy);
- 10 – The sources will be shortly mentioned in parentheses, e.g. (Smith, 2001, 22);
- 11 – The references (at the end of article) must be included and the information required therein is:
 - 11-1 – (For books): Author’s name (year), *Title of Work*. Place of Publication, Publisher;
 - 11-2 – (For articles): Author’s name (year). “Title of work”. *Journal Title*. Issue Volume Number.

Copyright © All right reserved, quotations are allowed with reference to the source.

***Editorial, Advisory and Examiner Board of
The Journal of Defense Policy***

Editorial Board

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Sayyed Hossein Mohammadi Najm

Examiner Board

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Allah Morad Seif
Seyyed Ali HosseiniTash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	GholamReza Mehrabi
Akbar RamezanZade	Dr. Parviz Mir Abbasi

Advisory Board

Hadi Morad Piri	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Dr. Abbas Mehri
Ahmad GholamPur	Mahdi NattaghPour
MohammadHossein Ghanbari Jahromi	MohammadReza NileChee
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

The Journal of Defense Policy

***The Scientific and Promotional Journal
Of the Center for Defense Studies and National Security,
Imam Hossein (P.B.U.H) University***

Vol. 16, No. 4, Fall 2008, Serial No. 64 (ISSN-1025-5087)

Proprietor: Imam Hossein
Comprehensive University, the Centre
for Defense Studies and National
Security

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: Hassan
Soleymani

Observer of Publication: Andishgah-e
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:
Shakib Publications

Address: the Centre for Defense Studies
and National Security; Imam
Hossein^(PBUH) Comprehensive University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: the Centre for Defense
Studies and National Security; Imam
Hossein^(PBUH) Comprehensive
University; Shahid Babaie Exp way,
Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42

of the states, relationship between technology and national power, policies for transferring and developing technology and etc... . The latter being mostly of a software nature, and less popular in the domain of military technology. Hence, the paper is not going to find an explicit answer to the given questions in this field, rather its aim is to propose remarkable points in this domain which must be the concern of military elites, and military and state policy makers in making technology policies.

Key Words: *military policy making, military technology, military doctrine, software war.*